

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# مجموعه آثار

پنجمین همایش بین‌المللی

دکترین مهدویت

با روی‌کرد جامعه و دولت زمینه‌ساز؛ رسالتها و راهبردها

(ج ۳)

همایش بین‌المللی دکترین مهدویت (پنجمین: ۱۳۸۸: تهران)  
مجموعه آثار پنجمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت: مقالات برگزیده / تهیه و تدوین مؤسسه  
آینده روشن (پژوهشکده مهدویت). - قم: مؤسسه آینده روشن، پژوهشکده مهدویت، ۱۳۸۸.

ج ۳

ISBN 978 - 600 - 5073 - 26 - 3 (ج 3).

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتاب‌نامه.

۱. مهدویت - کنگره‌ها. ۲. مهدویت - مقاله‌ها و خطابه‌ها. الف. مؤسسه آینده روشن. پژوهشکده

مهدویت. ب. عنوان.

297/462

BP224/4/هـ 8

الف ۱۳۸۸



## مجموعه آثار پنجمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت (ج ۳)

ناشر: مؤسسه آینده روشن

طرح جلد: مصطفی برجی

صفحه‌آرا: علی قنبری

حروف‌نگار: ناصر احمدپور، مهدی عرفانی

چاپ: چاپخانه بزرگ قرآن کریم (اسوه)

نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۸

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد

بها: ۳۵۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۷۳-۲۶-۳

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۷۳-۲۷-۰

مرکز پخش: قم، خیابان صفاییه، کوچه ۲۳، پلاک ۵، تلفن: ۷۸۴۰۹۰۲ - ۰۲۵۱

با همکاری: سازمان اوقاف و امور خیریه

## فهرست

- ۷.....شاخصه‌های جامعه منتظر ظهور.....  
مهدی حائری‌پور
- ۳۵.....بررسی ادلّه نفی قیام‌های پیش از ظهور.....  
محمدرضا فؤادیان
- ۱۳۵.....پیش‌بینی انقلاب اسلامی زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کلام معصومان علیهم السلام.....  
دکتر محمدرضا جواهری
- ۱۷۹.....بررسی روایی جایگاه و نقش ایرانیان در زمینه‌سازی ظهور.....  
حسین قاسمی، حمیدرضا اسلامی
- ۲۱۳.....تقابل آینده‌گرایی ایرانی و امریکایی.....  
یاسر آئین



## شاخصه‌های جامعه منتظر ظهور

مهدی حائری‌پور\*

### چکیده

روی کرد اصلی جامعه منتظر زمینه‌سازی برای ظهور منجی موعود است. به همین دلیل این جامعه از جوامع اسلامی دیگر متمایز است و شاخص‌هایی دارد که با آنها شناخته می‌شود. این شاخص‌ها در دو حوزه رابطه جامعه با امام و روابط درونی جامعه قابل تعریف و تبیین است. جامعه منتظر در ارتباط با امام منتظر از معرفتی برتر و بالاتر برخوردار است و لذا پیوندی عمیق‌تر با او برقرار می‌کند، به گونه‌ای که در حوزه سیاست، حق حاکمیت را تنها برای امام منتظر و پس از آن برای نائبان او در عصر غیبت قائل است و عالی‌ترین آرمان او همان آرمان امام منتظر یعنی تشکیل حکومت حق است. هم‌چنین این جامعه با آن حضرت عمیق‌ترین پیوند دوستی و محبت را برقرار می‌کند و عهد و پیمانی محکم با وی می‌بندد و در درون خود جامعه‌ای با استقامت و مقاوم است و روابطی برادرانه و ناصحانه را در میان افراد جامعه برقرار می‌کند. آن‌گونه که قرآن کریم و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام خواسته‌اند.

### واژگان کلیدی

جامعه منتظر، معرفت برتر، رابطه سیاسی، پیوند آرمانی، رابطه عاطفی، عهد و پیمان، تعاون و همکاری، آینده روشن، استقامت و پایداری.

جامعه منتظر، جامعه‌ای آرمانی است که می‌تواند زمینه‌ساز دولت مهدی عجل الله تعالی فرجه باشد. پس باید ویژگی‌هایی متناسب و منطبق بر فرآیند زمینه‌سازی داشته باشد؛ یعنی در عین حال که جامعه‌ای دینی است، در چشم‌انداز آینده خود، حاکمیت حجت الهی و ارزش‌های قرآنی را ببیند و بر اساس آن فکر، برنامه‌ریزی و اقدام نماید.

پیش از ورود به بحث درباره شاخصه‌های «جامعه منتظر»، معنای «جامعه و انتظار» اندکی بررسی می‌شود تا از این ره‌گذر تصویر روشن‌تری از جامعه منتظر ترسیم شود:

### تعریف جامعه

دانش‌مندان غربی و علمای اسلام درباره جامعه سخنان فراوانی گفته‌اند و البته هر یک در حوزه نگاه خود برای جامعه، مؤلفه‌هایی شمرده‌اند؛ ولی در این نوشتار، نیازی به بیان تفصیلی مفهوم جامعه نیست؛ زیرا با توجه به عنوان مقاله، مراد و مقصود از «جامعه» روشن است. می‌خواهیم از «جامعه منتظر» سخن بگوییم. این جامعه همان جامعه شیعی است که به لحاظ اتصال و ارتباط با اندیشه مهدویت و هدف قرار دادن آن، جریان موعود و مبارک به جامعه منتظر موسوم گشته است. برداشت ما از «جامعه» در این عرصه، شبیه به واژه «امت» در اصطلاح قرآنی آن است، چنان‌که مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر المیزان جامعه و امت را مترادف و هم‌معنا دانسته است.

بنابراین، مراد ما از جامعه، مجموعه‌ای از انسان‌ها هستند که وجه مشترک آنها مذهب و فرهنگ دینی آنهاست و برای رسیدن به اهداف مشترک روابط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و اقتصادی دارند، ولی از نظر جغرافیایی و زبان و نژاد، کاملاً متفاوت و پراکنده هستند.

### مفهوم انتظار

راغب اصفهانی در معنای نظر گفته: «نظر» به معنای گرداندن بصر و بصیرت است برای ادراک شیء و دیدن آن و گاهی معنای تأمل و تفحص از آن قصد



می‌شود. عوام بیشتر «نظر» را به معنای «دیدن با چشم» به کار می‌برند، ولی خواص، بیشتر آن را به معنای بصیرت و نگاه عمیق استفاده می‌کنند و قرآن کریم در هر دو معنا به کار برده است.

معنای دیگر نظر، «انتظار» است. گفته می‌شود: نظرته و انتظرته و انظرته؛ و هر سه فعل به معنای تأخیر انداختن امر به کار می‌رود، مانند «وَأَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ»<sup>۱</sup> و نیز مانند «فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ»<sup>۲</sup>.

ولی در مجمع البحرین، پس از ذکر نمونه‌هایی از استعمال این کلمه و مشتقات آن در قرآن و روایات، در پایان به این جمع‌بندی رسیده است که:

نظر در معانی متعددی استعمال می‌شود، به این شرح:  
نظر به معنای انتظار و نظر به شیء به معنای دیدن آن و نظر به معنای دقت در شیء با چشم و نظر به معنای فکر برای رسیدن به علم یا گمان و «نظرة» به معنای تأخیر.<sup>۳</sup>

چنان‌که ملاحظه می‌شود، یکی از معانی «نظر»، انتظار است و از قرائن استعمال آن معلوم است که به معنای توقع وقوع امری را داشتن است و این معنا به وضوح در آیات قرآن دیده می‌شود و ابهامی در آن نیست. اما آنچه مسلم است، این‌که معنای انتظار به عنوان پدیده‌ای فرهنگی که ریشه در روایات اسلامی دارد، باید مورد بررسی قرار گیرد تا معلوم شود این کلمه در استعمالات قرآنی و متون روایی در چه مفهومی به کار رفته است.

### انتظار قرآنی و مهدوی

استاد مرتضی مطهری<sup>ره</sup> در توضیح معنای انتظار و بررسی ریشه قرآنی و روایی آن بیان مبسوطی دارد که خلاصه آن چنین است:

اندیشه پیروزی نهایی نیروی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ستیز و ظلم، گسترش جهانی ایمان اسلامی، استقرار کامل و همه جانبه ارزش‌های انسانی و تشکیل مدینه فاضله و جامعه ایده‌آل به وسیله شخصیتی مقدس و عالی‌قدر که در روایات متواتر اسلامی از او به «مهدی» تعبیر شده است، اندیشه‌ای است که کم و بیش همه فرق و

مذاهب اسلامی بدان مؤمن و معتقدند؛ زیرا این اندیشه به حسب اصل و ریشه قرآنی است. قرآن با قاطعیت تمام پیروزی نهایی ایمان اسلامی،<sup>۴</sup> غلبه قطعی صالحان،<sup>۵</sup> کوتاه شدن دست ستم‌کاران و جباران برای همیشه<sup>۶</sup> و آینده درخشان و سعادت‌مندانه بشریت<sup>۷</sup> را نوید داده است. این اندیشه بیش از هر چیز مشتمل بر عنصر خوش‌بینی نسبت به جریان کلی نظام طبیعت و سیر تکاملی تاریخ و اطمینان به آینده و طرد عنصر بدبینی نسبت به پایان کار بشریت است که طبق بسیاری از نظریه‌ها و فرضیه‌ها فوق‌العاده تاریک و ابتر است.

امید و آرزوی تحقق این نوید کلی جهانی - انسانی در زبان روایات اسلامی «انتظار فرج» خوانده شده است و عبادت بلکه افضل عبادات شمرده شده است. اصل انتظار فرج از یک اصل کلی اسلامی و قرآنی دیگر استنتاج می‌شود و آن اصل «حرمت یأس از روح‌الله» است. مردم مؤمن به عنایات الهی هرگز در هیچ شرایطی امید خویش را از دست نمی‌دهند و تسلیم یأس و ناامیدی و بیهوده‌گرایی نمی‌گردند.<sup>۸</sup>

### جامعه منتظر

بنابر آن‌چه گفته شد در معنای لغوی انتظار، «آینده‌نگری» نهفته است و در فرهنگ دینی، انتظار به معنای توقع پیروزی صالحان و حاکمیت خوبان در آینده جهان است. پس می‌توان نتیجه گرفت که مراد از جامعه منتظر جامعه‌ای است که در سیر تاریخی و حرکت اجتماعی خود، چشم‌اندازی روشن را می‌بیند که در آن به تمام خواسته‌های انسانی و ایده‌های دینی خود خواهد رسید. جامعه منتظر جامعه‌ای است که هویت واقعی انسانی و مکتبی خود را در دوران طلایی ظهور بزرگ‌مردی از تبار پیامبر بزرگ اسلام ﷺ می‌بیند که تحقق‌بخش آرزوی همه انبیای الهی خواهد بود و با امید به چنین آینده‌ای با نشاط و پویا طراحی کرده و تصمیم گرفته و اقدام می‌کند. با این نگاه، فرهنگ انتظار سابقه‌ای طولانی دارد؛ زیرا در همه عصرها و نسل‌ها این نگاه امیدزا وجود داشته است و البته این امید و آرزو در اسلام با بشارت به آمدن مهدی منتظر به عنوان تحقق‌بخش این آینده روشن جلوه و جمال دیگری گرفته و بسیار قوی‌تر و پررنگ‌تر شده است؛ به

گونه‌ای که جامعه اسلامی و به‌ویژه جامعه شیعی با اعتقاد به ظهور مهدی علیه السلام در آخرالزمان، نفس تازه و نشاط بیشتری یافته است و آرزوی رسیدن ایام دولت صالحان پیوسته در چشم و دل شیعیان و ائمه علیهم السلام حضور داشته است و جزو ارکان هویت جامعه شیعی قرار گرفته است. بلکه باید جامعه شیعی را به عنوان جامعه منتظر بشناسیم و سپس بررسی کنیم که شاخص‌ها و ویژگی‌های این جامعه چیست.

### شاخصه‌های جامعه منتظر

با توجه به آن‌چه درباره جامعه منتظر بیان شد معلوم می‌شود که جامعه منتظر گرچه از متن قرآن و روایات برخاسته و شکل می‌گیرد، شکل تکامل یافته جامعه اسلامی و شیعی است. به عبارت دیگر گرچه جامعه اسلامی مطابق قواعد قرآنی به آینده‌ای روشن امیدوار است، وقتی هویت بارز و برجسته جامعه، انتظار و توقع چنان آینده‌ای باشد و سیمای بیرونی آن انتظار دولت حق باشد جامعه منتظر خوانده می‌شود و این جامعه کامل‌ترین نماد جامعه دینی و اسلامی است که باید الگوی سایر جوامع اسلامی قرار گیرد که به این پایه از کمال و رشد نرسیده‌اند. حال می‌بایست که شاخصه‌ها و ویژگی‌های فکری و فرهنگی و نیز چگونگی‌های رفتاری چنین جامعه‌ای را بررسی کرد و البته در بررسی این ویژگی‌ها هویت جمعی جامعه ملاک و معیار ارزیابی‌هاست، نه ویژگی‌های افراد؛ جدا از جامعه و جمع. به عبارت روشن‌تر ویژگی‌های جامعه منتظر را در ضمن هویت جمعی‌اش باید بررسی کرد، نه شاخصه‌های افراد منتظر که در اجتماع و کنار هم به سر می‌برند.

### ضرورت بحث

چون تحقق هر انقلابی وابسته به ایجاد بستر مناسب و زمینه‌های لازم برای آن انقلاب است، اگر بنا باشد افراد و جوامع، در شکل‌گیری زمینه‌های لازم برای تحقق حکومت امام مهدی علیه السلام نقشی داشته باشند آنها که منتظر چنین رویداد بزرگی هستند می‌توانند آن‌گونه باشند. به همین دلیل باید به جامعه منتظر پرداخت تا بایسته‌ها و شرایط چنین جامعه‌ای از قرآن و روایات به دست آید؛ الگویی که

دولت زمینه‌ساز و متولیان فرهنگی بتوانند بر اساس آن، جامعه‌ای را بنا کنند که شاخصه‌های جامعه منتظر را دارا باشد. روشن است که چنین جامعه‌ای، جامعه مطلوب و ایده‌آل مربوط به دوره ظهور و حاکمیت مطلق معصوم علیه السلام نخواهد بود، ولی در عین حال ویژگی‌هایی دارد که آن را از جامعه دینی غیر منتظر ممتاز می‌کند.

#### جامعه منتظر از نگاه قرآن و روایات

در آیاتی از قرآن سخن از اقوام و گروه‌هایی مطرح شده است که روایات آنها را بر دوران غیبت یا ظهور امام مهدی علیه السلام تطبیق کرده‌اند. ویژگی‌های جامعه منتظر از میان آنها به دست آمدنی است.

#### پیوندها و روابط در جامعه

آنچه در جامعه و مفهوم آن - که پیش‌تر بیان شد - برجسته و ممتاز است، وجود یک واحد مجموعی است که به لحاظ نیازها و انگیزه‌های گوناگون، در میان آنها روابطی وجود دارد. بنابراین، در بحث از «جامعه منتظر» که جامعه‌ای است با هویت آینده‌نگری و امید به آینده تاریخ و جهان، باید از نوع روابط حاکم در جامعه سخن گفت؛ زیرا هر فرد یا جمعیتی به لحاظ تلقی و دریافتش از تاریخ و گذشته و آینده آن، به گونه‌هایی از روابط تن می‌دهد و ناگزیر در روابط اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و سیاسی بایدها و نبایدهایی را تعریف می‌کند. اگر جامعه‌ای دینی و اسلامی و شیعی باشد که انتظار می‌رود جامعه‌ای نظام‌مند و هدف‌مند باشد. با توجه به این واقعیت لازم است از نوع روابط در جامعه منتظر و آثار و پیامدهای آن بحث کنیم و شاخص‌های چنین جامعه‌ای را برشمریم.

اما نوع دیگری از رابطه در جامعه دینی مطرح است که اهمیت آن از بخش نخست کمتر نیست، اگر بیشتر نباشد و آن رابطه جامعه منتظر با امام و رهبر خویش است. روشن است که رهبری و امامت در همه جوامع به عنوان نقطه اتکا و اعتماد جامعه از عوامل مهم تحولات اجتماعی و کام‌یابی و ناکامی آنهاست و قرآن کریم هویت جوامع را به امام و رهبری آنها مربوط کرده و فرموده:

﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِيمَانِهِمْ...﴾<sup>۹</sup>

[یاد کن] روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می‌خوانیم.

رهبر جامعه دینی و شیعی، به لحاظ ویژگی‌های منحصر به فردی هم‌چون علم الهی و عصمت خدادادی، جایگاه بسیار والاتری دارد تا جایی که تمامی امت - در هر رتبه و منزلتی که باشند - مأمور به اطاعت مطلق و بی‌قید و شرط از رهبری جامعه‌اند.

بنابراین برای بررسی شاخص‌های جامعه منتظر، لازم است در دو بخش بحث کنیم:

۱. رابطه جامعه منتظر با امام خود؛
۲. روابط موجود در میان افراد جامعه منتظر.

#### جامعه منتظر و امام منتظر

با توجه به اهمیت پیوند و رابطه جامعه منتظر و امام و تأثیرگذاری این رابطه بر پیوندهای موجود در میان افراد جامعه ابتدا باید از چگونگی این رابطه و اهمیت و آثار آن بحث کرد:

#### الف) جامعه منتظر و معرفت برتر به امام

از مهم‌ترین شاخصه‌های جامعه منتظر، شناخت و آگاهی به امام منتظر است. بدیهی است که معرفت مراتب گوناگون دارد و هرچه رتبه معرفت و شناخت برتر باشد آثار بهتر و بیشتری به دست می‌آید.

جامعه منتظر جامعه‌ای است که با هدایت امام و نشانی دادن‌های او به سوی برپایی دولت ظهور می‌رود و این هدایت‌پذیری زمانی اتفاق می‌افتد که معرفت و شناخت به امام هدایت‌گر و ره‌نما در سطحی شایسته به دست آمده باشد. اگر جامعه از امام خود معرفت بایسته‌ای نداشته باشد بدون شک در طی مسیر به دام رهبران ضلالت و گمراهی می‌افتد و به بی‌راهه می‌رود. به همین دلیل در فرهنگ قرآن و روایات تأکیدهای فراوان بر معرفت امام و حجت خدا شده و نشناختن او مساوی با ضلالت و گمراهی شمرده شده است.

در دعایی که امام صادق علیه السلام توصیه کرده‌اند که در دوره غیبت خوانده شود آمده است:

... اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي حَجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنَّمَا تَعَرَّفَنِي حَجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي؛<sup>۱۱</sup>

خدایا حجت خود را به من بشناسان، به راستی اگر او را به من معرفی نکنی از دین خود گمراه خواهم شد!

روشن است که مراد از معرفت امام، فراتر از شناخت او به حسب و نسب است. امام‌شناسی یعنی شناخت تنها راه رسیدن به خدا و قرب او یعنی چنگ زدن به تنها ریسمان رساننده به خدا یعنی رفتن به راهی که جز آن راه دیگری نیست.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَبِيلَ اللَّهِ الَّذِي مِنْ سَلِكٍ غَيْرِهِ هَلَكٌ؛<sup>۱۲</sup>

سلام بر تو ای راه خدا؛ آن راهی که هر که غیر آن راه را برود هلاک خواهد شد.

عن الفضيل بن يسار قال: سئلت ابا عبد الله عن قول الله تبارك وتعالى: ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ﴾<sup>۱۳</sup> فقال: يا فضيل! اعرف إمامك فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ إمامك لم يَضُرَّكَ تَقَدُّمُ هَذَا الأَمْرِ أَوْ تَأَخُّرُ و من عرف إمامه ثم مات قبل أن يقوم صاحب هذا الأمر كان بمنزلة من كان قاعداً في عسكرة لا بل بمنزلة من كان قاعداً تحت لوائه...<sup>۱۴</sup>

فضیل بن یسار روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام درباره معنای سخن خداوند متعال که می‌فرماید: «روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می‌خوانیم» سؤال کردم. فرمود: ای فضیل، امام خود را بشناس! به راستی اگر امام خود را بشناسی، جلو افتادن یا عقب افتادن این امر (امر ظهور و حکومت اهل بیت علیهم السلام) به تو ضرری نمی‌رساند. هر کس امام خود را بشناسد و پیش از قیام صاحب این امر (امام مهدی علیه السلام) از دنیا برود، مثل کسی است که در لشکرگاه او نشسته باشد، بلکه مانند کسی است که زیر پرچم او قرار گرفته [و آمادهٔ جانبازی] باشد.

مرحوم ملا صالح مازندرانی در توضیح این روایت گفته است:

أشار عليه السلام إلى أن المراد بالإمام في الآية من وجب على الأمة معرفته والتّصديق به وهو إمام كلّ عصر...؛

امام صادق عليه السلام در این روایت اشاره فرموده است که مقصود خداوند از «امام» در آیه شریفه، همان کسی است که امت باید او را بشناسند و به او ایمان داشته باشند و او امام و پیشوای هر زمان است [که همگان باید از او پیروی کنند].

از این گونه روایات که در کتاب‌هایی مانند *الكافي*، *الغيبة نعمانی* و *بحارالانوار* بابی را به خود اختصاص داده است، معلوم می‌گردد که مسئله معرفت امام، یک اصل قرآنی است که ائمه عليهم السلام بر آن تأکید کرده‌اند. هم‌چنین درمی‌یابیم سعادت افراد و جامعه‌ها به شناخت این امام و اطاعت از اوست و بدون آن راه نجاتی نیست. آنچه مهم است همین معرفت و اطاعت است، گرچه نتواند دوران ظهور امام را درک کند؛ زیرا اگر امام حق را بشناسی همیشه در جبهه او و به نفع اهداف او کار می‌کنی، گرچه در غیبت از امام به سربری و ظهورش را نبینی. بنابراین، جامعه منتظر زمانی شکل می‌گیرد که معرفتش در افقی برتر و بالاتر از سایر جوامع باشد.

جامعه منتظر جامعه‌ای است که امام را با صفات و ویژگی‌هایش و جایگاه حقیقی و حقوقی‌اش در دین می‌شناسد و می‌داند که او تنها جانشین پیامبر است که اطاعتش بر همگان واجب است. جامعه منتظر چنان شناختی به امام دارد که تنها معیار حق و باطل و معروف و منکر را امام می‌داند و بدین سان از بسیاری از بی‌راهه‌ها و تحیرها نجات می‌یابد. در زیارت آل‌یاسین آمده است:

فالحقّ ما رضيتموه و الباطل ما اسخطتموه و المعروف ما أمرتم به و المنكر ما نهيتهم عنه؛<sup>۱۴</sup>

حق همان است که شما (امامان) آن را پسندیده‌اید و باطل همان است که شما بر آن خشم‌ناکید و معروف آن است که به آن امر فرموده‌اید و منکر همان است که از آن نهی کرده‌اید!

چنین برداشتی از حق و باطل معیار روشنی به جامعه ارائه می‌دهد تا بر اساس هوا و هوس خود یا دیگران عمل نکند و انگیزه حرکت و اقدام خود را در همه

عرصه‌ها در چارچوب رضایت امام معصوم علیه السلام قرار دهد. به بیان دیگر نظام ارزش‌ها و ضدا ارزش‌ها در جامعه منتظر بر اساس خواست و عدم خواست معصوم است، نه مدل‌های دیگر که وارداتی و یا حتی بومی باشد و این در جهانی که معیار ثابت و روشنی برای خوبی‌ها و بدی‌ها نمی‌شناسد، غنیمتی بزرگ است. تبیین این معیار و ملاک و بیان محسوس و ملموس آن لازم و ضروری است. در جامعه منتظر باید در همه حوزه‌ها از جمله سیاست، فرهنگ و اقتصاد معیار «رضایت معصوم» به درستی حد و مرز آن معلوم گردد تا افراد جامعه تعهد و تعبد خود را به آن نشان دهند و جامعه مهدوی راه روشنی برای پیمودن فراوی خود ببیند. برای نمونه در عرصه سیاسی آن‌چه می‌تواند رضایت معصوم را جلب کند شایسته‌سالاری است. بنابراین احزاب و گروه‌ها در جامعه منتظر تنها باید همین را ملاک و معیار بشناسند و صرف نظر از جناح‌بندی‌های سیاسی به شکل‌گیری یک مجموعه و نظام سیاسی کارآمد فکر کنند و هیچ سهمی برای خود و جناح و حزب خود مطالبه نکنند و در حوزه فرهنگ، حق و معروف مورد رضایت و فرمان معصوم علیه السلام ترویج فرهنگ قرآن و سنت نبوی صلی الله علیه و آله است؛ زیرا مطابق روایت او خود بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله عمل خواهد کرد و این دو اصل فراموش شده را در جامعه ظهور زنده خواهد کرد. پس جامعه منتظر جامعه‌ای است که نهادهای فرهنگی آن مانند «وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی» و «سازمان تبلیغات اسلامی» و نیز مجموعه‌های دیگر فرهنگی تمام تلاش خود را در این مسیر به کار می‌گیرد. جامعه منتظر جامعه‌ای است که در آشنایی عمیق با قرآن و مفاهیم قرآنی و سنت نبوی پیشرو است و اگر در جامعه‌ای رویکرد کلی و عمومی مردم به سمت و سوی دیگری باشد جامعه منتظر شکل نگرفته است.

### ب) جامعه منتظر و ارتباط با امام

از شاخصه‌های مهم جامعه منتظر، ارتباط پیوسته با امام است؛ زیرا از ضروریات یک جامعه، پیوند و رابطه با مدیریت و رهبری جامعه است و جامعه منتظر که از نظر عقیده، فکر، عمل و اقدام، مرتبط و گره‌خورده با امام خویش است نیاز بیشتری به این رابطه دارد؛ چون جامعه منتظر نمی‌تواند جدا از رهبری فکری و سیاسی خود به سوی اهداف خویش برود.



قرآن می‌فرماید:

﴿أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛<sup>۱۵</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید صبر پیشه کنید و یک‌دیگر را به صبر توصیه کنید و اهل رابطه باشید و تقوای الهی داشته باشید تا رستگار شوید.

در تفسیر آن در روایات آمده است که مراد رابطه با امامان است<sup>۱۶</sup> و البته این رابطه در زمان غیبت ضروری‌تر است؛ زیرا که نیاز به هدایت و رهبری بیشتر است؛ چون زمان غیبت زمان بروز انواع فتنه‌هاست که جامعه منتظر باید در برابر آنها مقاومت کند و خود و هویت مکتبی خود را حفظ کند و این ممکن نیست جز در پرتو ارتباط پیوسته با امام که مظهر مکتب و دین ناب الهی به‌شمار می‌رود. اما چگونگی و اقسام این ارتباط قابل دقت و بررسی است. راه‌های ارتباط می‌تواند گوناگون باشد و البته از رهگذر هر قسم از این ارتباط‌ها نتایج و آثار فراوانی برای جامعه منتظر به دست می‌آید.

گاهی این ارتباط، عاطفی و قلبی است که در قالب اظهار محبت و علاقه به امام آشکار می‌شود و زمانی این رابطه، سیاسی است که به معنای عقیده به ولایت سیاسی امام بر جامعه و قبول ولایت همه‌جانبه ایشان است و در شکل دیگرش رابطه آرمانی است که به وحدت آرمان امام و امت و به کارگیری همه امکانات مادی و معنوی در مسیر واحد می‌رسد که همان اهداف امام است. هریک از این پیوندها و آثار آن باید بررسی شود.

### ج) جامعه منتظر و رابطه سیاسی

هر اجتماعی از نظر سیاسی رفتارها و روابط مشخصی دارد که تعیین‌کننده جهت‌گیری‌های او و در راستای تأمین اهداف بلند مدت اوست. گرچه در دوره غیبت امام دوازدهم علیه السلام حکومت ظاهری ندارد و شیعیان تحت حکومت‌های گوناگون به سر می‌برند، در عین حال رابطه سیاسی خود را با امام محکم می‌کنند. جامعه منتظر در همه امور به دنبال اطاعت از فرمان‌های امام خویش است و امام را حتی در غیبت حاکم بر خود و حوزه‌های مختلف فردی و جمعی

خویش می‌داند. به همین جهت هرگونه رابطهٔ سیاسی که با خواسته‌های امام منافات داشته باشد از نظر جامعه منتظر مردود است. از همین رو در جامعهٔ منتظر سکوت در برابر ظالمان و یا همکاری با آنها پذیرفتنی نیست. حال آن‌که بسیاری از جوامع اسلامی و یا حتی شیعی که به معنای واقعی «جامعهٔ منتظر» نیستند؛ زیرا دربارهٔ حکومت‌های ظالم و فاسد موضع آشکاری ندارند و گاهی به رفتار آنها راضی هم هستند!

جامعهٔ منتظر که ولایت امام را آشکارا پذیرفته است ولایت طاغوت‌ها و شیاطین را نمی‌پذیرد، گرچه آنها به ظاهر حاکم باشند. جامعهٔ منتظر حتی در شرایط سخت و سنگین حاکمیت طاغوت، امام را حاکم بر جان و مال و ناموس خود می‌داند و تا آن‌جا که بتواند خواسته‌های حاکمان ظلم را عملی نمی‌کند. نمونهٔ روشن جریان تحریم تنباکوست که وقتی مرحوم میرزای شیرازی در برابر استعمار انگلیس موضع قاطعی گرفت جامعهٔ ایرانی همراهی کرد و حکم حکومتی میرزا را به عنوان امر امام خود پذیرا شد و خواب دشمن را آشفته کرد.<sup>۱۷</sup> بنابراین جامعهٔ منتظر گرچه در دورهٔ غیبت از شنیدن مستقیم فرمان امام خود به سبب غیبت محروم است، اطاعت از نایبان امام را که همان فقهای جامع‌الشرایط هستند بر خود فرض و لازم می‌شمارد و از همین مسیر رابطهٔ سیاسی خود را با امام خود مستحکم می‌کند. ولایت‌پذیری همین است که جامعهٔ منتظر، ولایت فقیهان را بپذیرد؛ زیرا که ولایت ایشان شعبه‌ای از ولایت پیامبر ﷺ و معصومان علیهم‌السلام است و به شکل‌گیری تشکل شیعی کمک زیادی می‌کند، بلکه بهترین راه برای انسجام و اتحاد جامعهٔ شیعی در دورهٔ غیبت پذیرفتن ولایت فقیهان است و این مهم نه فقط در عرصهٔ تکالیف فردی که در تمامی حوزه‌های اجتماعی راهگشا و مؤثر است. در زمان حاضر، همگان این حقیقت را به روشنی تجربه کردند که جامعهٔ ایرانی با ولایت‌پذیری و اطاعت کامل از ولی فقیه زمان در یک حرکت بزرگ اجتماعی، بساط سلطهٔ استعمار شرق و غرب را از ایران اسلامی برچید و با همین ولایت‌پذیری نظام اسلامی مبتنی بر حق و عدل را پی‌ریزی کرد و بلکه پرچم اسلام ناب محمدی ﷺ را بر فراز بام جهان برافراشت! همگان اعتراف دارند که جامعهٔ ایرانی به دلیل تعبد و تعهد کامل به ولی فقیه زمان و رهبری امام راحل، در

برابر شرق و غرب، با قامتی استوار ایستاد و جنگی نابرابر را مدیریت کرد و دفاعی جانانه را به نمایش گذاشت. اینها همه محصول قبول ولایت فقها در دوره غیبت است که ویژگی بسیار مهم و برجسته جامعه شیعی منتظر است. البته جامعه منتظر تلاش می‌کند که این ولایت‌پذیری را در همه عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حفظ کند و پیوسته مطیع فرمان‌های ولی فقیه زمان باشد که نائب عام امام زمان علیه السلام است. این بهترین مسیر برای جلب رضایت خدا و امام غایب است.

#### د) جامعه منتظر و ارتباط آرمانی

از مهم‌ترین حلقه‌های اتصال و ارتباط جامعه منتظر با امام منتظر، ارتباط آرمانی امت با امام است. عالی‌ترین آرمان و آرزوی امامان معصوم علیهم السلام و امام منتظر علیه السلام برپایی دولت حق و نابودی باطل و شرک از همه زمین است؛ زیرا چنین دولتی ضامن سعادت دنیا و آخرت مردم و راه رشد و عبودیت کامل بندگان خداست، چنان‌که در قرآن به روشنی بیان گردیده است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾<sup>۱۸</sup>

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد، همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید؛ آنانند که نافرمانند.

آن‌چه در پایان آیه، نتیجه و حاصل حکومت صالحان بیان گردیده است عبودیت به دور از شرک برای همگان است و این همان نقطه اوج و کمال انسانی است که عالم و آدم برای آن خلق شده است.

در روایات پیامبر ﷺ و امامان معصوم پیوسته به آن روزگار شیرین و ظهور دولت حق در زمین بشارت داده شده و اهل بیت علیهم السلام برای رسیدن به آن و ظهور مهدی ﷺ دعا کرده و اظهار شادی و سرور کرده‌اند و گاهی در فراق آن ایام نالیده و نوحه کرده‌اند. این سوز و گداز و آن شور و اشتیاق نشان می‌دهد که عزیزترین امور نزد آنها فرارسیدن ایام دولت حق است.

پیامبر اکرم ﷺ از همان آغازین روزهای اسلام به ظهور دولت حق به دست مهدی که از خاندان اوست بشارت داده و در اواخر عمر شریفش در جریان غدیر و خطبه غدیر به تفصیل درباره او سخن فرموده و خبر داده است و بارها درباره مردم زمان ظهور آن حضرت اظهار اشتیاق کرده و گاهی آنها را برادران خود خوانده است.<sup>۱۹</sup> هم‌چنین زمانی فرمود:

طوبی لمن أدرك قائم أهل بیته و هو مقتد به قبل قیامه...<sup>۲۰</sup>

نیز امام صادق علیهما السلام بارها سوز و گداز خود را در فراق آن حضرت آشکار کرده<sup>۲۱</sup> و اشتیاق فراوان خود را به ظهور آن حضرت چنین بیان فرموده است:

ولو أدركته لخدمته أيام حیاتی.<sup>۲۲</sup>

خود امام منتظر نیز بیشتر از دیگران منتظر دوره ظهور حق است و به همین جهت به شیعیان خود توصیه فرموده که برای تعجیل فرج فراوان دعا کنید که فرج شما در آن است<sup>۲۳</sup> و مطابق روایات سوز و گدازش برای رسیدن ظهور فراوان است.<sup>۲۴</sup>

اینها تنها نمونه‌های کوچکی است که گوشه‌ای از بزرگی آرمان ظهور را در نظر معصومان علیهم السلام نشان می‌دهد و جامعه منتظر جامعه‌ای است که از نظر آرمانی با پیشوایان خود و به‌ویژه امام زمان خود ارتباط دارد، یعنی آرمان بزرگ او نیز همانا ظهور دولت حق و نابودی باطل است. این پیوند آرمانی آثار فراوان فردی و اجتماعی را به دنبال خواهد داشت، به گونه‌ای که به وسیله آن جامعه منتظر در انتظار خود پایدارتر و استوارتر می‌گردد و برای یاری آن حضرت به کسب آمادگی‌های بیشتر روی می‌آورد و به اصول اخلاقی و روابط نیک فردی و اجتماعی پای‌بندی بیشتر نشان می‌دهد، بلکه به نیروسازی برای جبهه امام خویش

همت می‌گمارد و در یک کلام، تمام اجتماع سرشار از امید و نشاط و تلاش و زمینه‌سازی برای ظهور می‌گردد.

#### ۵) جامعه منتظر و رابطه عاطفی با امام

بدون شک، «محبت» از بهترین راه‌های پیوند میان افراد است و البته از این رهگذر، آثار فراوانی به دست می‌آید. از یک سو، فطرت انسان، زیبایی را دوست دارد و کمال و جمال را تحسین می‌کند و از سوی دیگر معصومان علیهم‌السلام و در زمان ما امام عصر علیه‌السلام عالی‌ترین نمونه جمال و کمال انسانی‌اند. خداوند در قرآن کریم به دوستی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت معصوم علیهم‌السلام آن حضرت امر فرموده است و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام نیز در روایات خود به همین مهم تأکید فراوان دارند. قرآن فرموده:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾؛<sup>۲۵</sup>

بگو (ای پیامبر) من هیچ پاداشی از شما بر انجام رسالتم درخواست نمی‌کنم جز این که نزدیکانم (اهل‌بیت) را دوست بدارید.

و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده:

هیچ بنده‌ای ایمان (واقعی) ندارد مگر این‌که من نزد او از خودش محبوب‌تر باشم و فرزندانم در نزدش از فرزندان او و عترتم از عترتش و شخص من از خود او در نزدش محبوب‌تر باشد.<sup>۲۶</sup>

جامعه منتظر عالی‌ترین پیوند عاطفی را با امام منتظر دارد و دوستی و مهرورزی به آن عزیز را بر همه محبت‌ها و عشق‌ها مقدم می‌دارد و این محبت چنان عمیق است که در رفتار و کردار جامعه و افراد آن نشان داده می‌شود، نه این‌که تنها در بیان و گفتار و صرف یک ادعا باشد! چون محبت نزدیک‌ترین راه برای تأثیرپذیری محب از محبوب است. شهید مطهری در این باره می‌گوید: محبت به سوی مشابهت و مشاکلت می‌راند و قدرت آن سبب می‌شود که محب به شکل محبوب درآید. محبت مانند سیم برقی است که از وجود محبوب به محب وصل گردد و صفات محبوب را به وی منتقل سازد.<sup>۲۷</sup> از این رو محبت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و محبت امیرمؤمنان علیه‌السلام و محبت هر کاملی، بزرگ‌ترین عامل اصلاح و تربیت انسان است. حکمت محبت اولیا این است.<sup>۲۸</sup>

نیز می‌گوید:

برای اصلاح اخلاق و تهذیب نفس، طرق مختلفی پیشنهاد شده است و مشرب‌های گوناگونی پدید آمده است... تجربه نشان داده است آن اندازه که مصاحبت نیکان و ارادت و محبت آنان در روح مؤثر افتاده است خواندن صدها جلد کتاب اخلاقی مؤثر نبوده است.<sup>۲۹</sup>

بنابراین جامعه منتظر با تکیه بر این موهبت بزرگ الهی در ساختن افراد برای جبهه امام غایب توفیق فراوان پیدا می‌کند و کوتاه‌ترین راه را برای رسیدن به مقصد انتخاب می‌کند.

البته جلوه‌های این محبت الهی فراوان است از جمله این‌که در جامعه منتظر یاد و نام امام همیشه و هر جا بر دل و دیده و زبان منتظران جاری است. سرود انتظار پیوسته خوانده می‌شود و ناله فراق همیشه و همه جا به گوش می‌رسد و دعا برای تعجیل فرج آن حضرت سر فصل همه دعاها قرار می‌گیرد. این نشاط و شادابی توفیق جلب رضای امام را فراهم‌تر می‌کند و تعهد به آن حضرت را در جامعه تقویت می‌کند.

#### (و) جامعه منتظر و عهد و پیمان با امام منتظر

از مهم‌ترین پیوندها میان جامعه منتظر و امام خویش، رابطه عهد و پیمان و تعهد به آن است. جامعه منتظر پیوسته خود را متعهد به امام غایب می‌داند که در راستای اهداف او و تأمین رضای قلبی او حرکت می‌کند و خود را وام‌دار هیچ فرد یا گروه دیگری نمی‌داند. فرد در جامعه منتظر همه روز با امام خود تجدید پیمان می‌کند که بر سر قول و قرار خود ایستاده است:

اللهم إني أجدد له في صبيحة يومي هذا و ما عشت من أيامي عهداً و عقداً  
و بيعة له في عنتي لا أحول عنها و لا أزول أبداً؛<sup>۳۰</sup>

خدایا، من امروز و هر روز با امام خود تجدید عهد و بیعت می‌کنم که بر سر پیمان خود با او که بر گردن دارم بمانم و هرگز از آن برنگردم.

جامعه منتظر به پیمان خود با امام وفادار است و همین وفاداری او را در مسیر اهداف امام ثابت قدم می‌دارد و در توفیق شریف آن حضرت آمده است:

و لو ان اشباعنا وفقهم الله لطاعته على اجتماع من القلوب في الوفاء بالعهد  
علينا لما تأخر عنهم اليمين بلقاءنا...<sup>۳۱</sup>

و اگر شیعیان ما که خداوند بر اطاعت خویش موفقتشان بدارد در وفای  
به پیمان ما هم دل و مجتمع بودند سعادت دیدار ما از ایشان به تأخیر  
نمی افتاد...

بنابراین اگر جامعه شیعی بخواهد منتظر باشد لازم است که «پیمان با امام  
غایب» را بشناسد که همان عهد دیرین امامت ائمه است و به مقتضای آن عمل  
کند و در همه رفتارهای فردی و جمعی آن را معیار و ملاک قرار دهد. عهد با امام  
همان اطاعت و تسلیم در برابر دستورهای امام است و این که در همه امور، نظر  
صائب او مقدم باشد. جامعه منتظر جامعه‌ای است که بر اساس عهد خود با امام،  
با دشمنان امام عهدی و عقدی ندارد و با آنها دست بیعت و همکاری نمی دهد و  
بر سر اصول اسلامی با آنها سازش نمی کند.

گفتنی است قرآن کریم سخن از عهد خداوند با مردم به میان آورده و لوازم آن  
را بیان می کند و همگان را به آن توجه می دهد، آن جا که می فرماید:

﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ؛ وَأَنْ  
اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾<sup>۳۲</sup>

آیا با شما ای فرزندان آدم عهد نکردم که شیطان را نپرستید که او دشمن  
آشکار شماست و (عهد نکردم که) مرا پرستید که این راه مستقیم است.

در جامعه منتظر نیز متولیان جامعه باید پیوسته به «عهد امامت» گوشزد کنند و  
جامعه را به رعایت آن عهد و لوازم پای بندی به آن آگاه کنند و آثار این عهد و نیز  
تخلف از آن را بیان کنند؛ زیرا که عهد امامت هویت اصلی تشیع است که در  
عصر غیبت می تواند قلعه‌ای محکم پاس دار عقاید و نیز رفتار مردم باشد. جامعه  
منتظر باید پیوسته در فضای عهد و پیمان با امام تنفس کند و خود را بدهکار به  
امام خود بداند و همیشه خود را نقد کند که آیا در مراحل مختلف و در  
حوزه های گوناگون زندگی به عهد و پیمانش با امام عمل کرده است یا خیر.  
غیرت دینی و مکتبی شیعه در همین جا نشان داده می شود و حد و مرز او با  
بیگانگان از این عهد، در همین مرحله آشکار می شود!

## جامعه منتظر و روابط درونی آن

در ابتدای نوشتار بیان شد که دربارهٔ ارتباطات در جامعهٔ منتظر حداقل از دو نوع رابطه می‌توان سخن گفت: یکی رابطه جامعه منتظر با امام منتظر و دیگری روابط افراد در درون جامعه با یکدیگر و در بخش اول دربارهٔ رابطه «امت با امام» بحث شد و در این بخش دربارهٔ پیوندها و رابطه‌های موجود در درون جامعه منتظر و نیز سایر ویژگی‌های این جامعه بحث می‌کنیم:

### الف) جامعهٔ منتظر و تعاون و همکاری

قرآن کریم به مسئلهٔ تعاون و همکاری در جامعه اهمیت فراوان داده و بهترین نوع رابطه میان افراد جامعه را بر این اساس قرار داده است، آن‌جا که فرموده:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ...﴾<sup>۳۳</sup>

و در انجام نیکی‌ها و دوری از ناپاکی‌ها یکدیگر را یاری کنید و هرگز در گناه و ستم به هم یاری نرسانید....

متأسفانه این مبنای زیبا که بنای یک جامعه صالح و رو به پیشرفت بر آن قرار داده می‌شود در جوامع انسانی و حتی اسلامی به فراموشی سپرده شده است و گاهی حتی عکس آن عمل می‌شود. ولی مطابق روایات اسلامی از جمعیت منتظر انتظار می‌رود که از درون خود چنین تعاملی داشته باشند و مانند دو دست در یک پیکر بر اساس تقوا و پرهیزگاری با هم همکاری و هم‌یاری داشته باشند. شیخ مفید<sup>۳۴</sup> روایت زیبایی را از جابر چنین نقل کرده:

دخلنا على أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام ونحن جماعة بعد ما قضينا نُسكنا فودّعناه و قلنا له أوصنا يا ابن رسول الله! فقال: ليعن قوئكم ضعيفكم و ليعطف غنيكم على فقيركم و لينصح الرجل أخاه كنصحه لنفسه و اکتتموا أسرارنا... فإذا كنتم كما أوصيناكم و لم تعدوا إلى غيره فإت منكم ميت قبل أن يخرج قائمنا عليه السلام كان شهيداً...؛<sup>۳۴</sup>

من و جماعتی که مناسک حج به‌جا آورده بودیم بر امام باقر عليه السلام وارد شدیم (و ایشان را زیارت کردیم) پس با ایشان وداع کردیم و در آن هنگام از ایشان خواستیم به ما وصیتی بفرمایید. حضرت فرمود: باید



قوی از شما، ضعیفان را یاری کند و متمکن از شما، نیازمندان را مورد مهر قرار دهد و هریک از شما برای برادرش دل‌سوزی کند آن‌گونه که برای خود دل‌سوزی می‌کند و اسرار ما (اهل‌بیت) را پنهان کنید... پس چون این‌گونه باشید و از این رفتار دست بردارید و در این حال یکی از شما بمیرد و حال آن‌که قائم مایم نکرده باشد، شهید از دنیا رفته است.

از ذیل روایت که سخن از انتظار قائم علیه السلام مطرح شده معلوم می‌شود که امام باقر علیه السلام ترسیمی از جامعه شیعی منتظر ظهور را بیان فرموده‌اند تا همگان بدانند که جامعه منتظر از هم پاشیده و از هم گسیخته و تکه‌تکه نیست بلکه به لحاظ داشتن امامی الهی و آسمانی و فرهنگی قرآنی و چشم‌اندازی روشن و امیدوار کننده، کاملاً مرتبط و متصل و نزدیک به هم است و در درون این جامعه حس غم‌خواری موج می‌زند و افراد به یک‌دیگر متعهد و مسئولند. روشن است که این چنین جامعه‌ای راه خود را به سوی صلاح و اصلاح پیدا کرده و خیرخواهی افراد به یک‌دیگر و معاونت بر اساس تقوا و پاکی همگان را به خوبی‌ها و ارزش‌ها می‌خواند و این حرکت در همان مسیر اهداف امام منتظر است.

اما رمز و راز چگونگی دستیابی جامعه منتظر به این پایه از تعهد و دل‌سوزی در آیه ۵۴ سوره مائده بیان گردیده؛ همان آیه‌ای که طبق بعضی روایات درباره اصحاب قائم علیه السلام است. در آیه مذکور تصریح شده که مؤمنان و منتظران در رابطه با یک‌دیگر فروتن و خاک‌سارند و از هرگونه کبر، غرور، خودخواهی و خودپسندی گریزانند و همین فضیلت سبب ایجاد روابطی نیکو بر اساس تقوا و پاکی در میان آنها می‌گردد. افراد در جامعه منتظر به چشم برادر به یک‌دیگر می‌نگرند و گویا همه اعضای یک خانواده‌اند. بنابراین نباید مشکلی بر زمین مانده و گرهی ناگشوده بماند. جامعه منتظر با این خصیصه بسیاری از خلأها را پر می‌کند و از گردنه‌های سخت به سهولت عبور می‌کند.

جالب این‌که معیار و ملاک همکاری و همراهی جامعه منتظر مطابق قرآن تنها در مسیر تقوا و ارزش‌هاست و گرنه در مسیر تجاوز و باطل، افراد جامعه با هم همراه نمی‌شوند و دست در دست ظالم و متجاوز نمی‌گذارند و به این وسیله راه ظلم و تجاوز را ناهموار کرده و به بن‌بست می‌کشاند، خلاصه این‌که دقت در این

قاعده قرآنی نشان می‌دهد که جامعه منتظر بر اساس همین قاعده راه زمینه‌سازی ظهور امام منتظر را فراهم می‌کند؛ چرا که دوره ظهور دوره به اوج رسیدن همین فرهنگ تعامل و همکاری بر اساس تقوا و نیکی‌هاست و جامعه منتظر برای چنین دوره‌ای آماده شده است.

### ب) جامعه منتظر و نگاه به آینده روشن

در ابتدای نوشتار بیان شد که انتظار فرج به معنای امید به تحقق بشارت الهی مبنی بر پیروزی نهایی صالحان است و جامعه منتظر که به ویژگی «انتظار» شناخته می‌شود، سرشار از چنین امیدی به آینده است و همیشه آینده را از آن خود می‌داند و به همین جهت با نشاط حرکت می‌کند و هیچ‌گاه در برابر مشکلات، خسته و افسرده نمی‌شود.

قرآن در این زمینه می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾<sup>۳۵</sup>

و هر آینه در زبور نوشتیم پس از آن که در کتاب‌های آسمانی بیان کردیم که زمین را قطعاً بندگان شایسته ما به ارث می‌برند.

نیز فرموده است:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾<sup>۳۶</sup>

و ما اراده می‌کنیم که بر مستضعفان زمین منت گذاریم و آنها را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم.

جامعه منتظر این آینده را از آن خود و مکتب خود می‌داند و با نگاه به چنین آینده امیدبخشی، سرشار از نشاط و حرکت می‌گردد و با انگیزه‌ای قوی و با تمام قوا به سوی این آینده روشن می‌رود. شاید به همین دلیل است که در روایات اسلامی «انتظار فرج» خود بخشی از «فرج» شمرده شده است،<sup>۳۷</sup> یعنی جامعه منتظر به دلیل تلبس به لباس انتظار راه خود را به سوی پیروزی‌های بزرگ گشوده است تا آن‌گاه که به قلّه پیروزی و فرج نهایی دست یابد. اهمیت این امید از برخورد دشمنان هم معلوم می‌شود که از تمام امکانات خود بهره می‌گیرند تا جامعه شیعی

را از آینده و توانایی‌هایش مأیوس کنند؛ زیرا انتظار بسان موتور محرکه‌ای پیوسته جامعه منتظر را به حرکتی رو به جلو وامی‌دارد و در همه زمینه‌ها بستر مناسب برای ظهور را فراهم می‌کند.

به بیان دیگر جامعه منتظر با انرژی تولید شده به سبب امید به آینده جهان، همیشه در پی زمینه‌سازی برای آن آینده سراسر سعادت و بهروزی است و از همه ابزار مادی و معنوی خود در این راه کمک می‌گیرد.

خلاصه این‌که امید به آینده شاخصه مهم دیگر برای جامعه منتظر است و این جامعه، از این رهگذر پرتحرک و با نشاط و رو به پیشرفت خواهد بود و آن آینده بشارت داده شده را نزدیک‌تر می‌کند. بنابراین برای تحقق آن، به زمینه‌سازی روی می‌آورد و همه فعالیت‌ها و اقدام‌هایش را در مسیر بسترسازی ظهور قرار می‌دهد؛ امری که روایات اسلامی نیز بر آن تأکید فراوان دارند، به گونه‌ای که فرموده‌اند هر یک از شما خود را برای آن روز آماده کند، گرچه به تهیه‌کردن یک تیر باشد و یا به این‌که مرکبی را فراهم کند.

### ج) جامعه منتظر و زمینه‌سازی برای ظهور

چنان‌که بیان گردید، تعاون و همکاری در جامعه منتظر در همه زمینه‌هایی است که بر اساس تقوا و پرهیزکاری قرار گرفته است؛ ولی ویژگی جامعه منتظر آن است که بیشترین همکاری را در جهت بسترسازی برای ظهور امام زمان علیه السلام قرار می‌دهد و همه با هم می‌کوشند تا در همه بخش‌ها، زمینه‌های لازم برای ظهور امام فراهم گردد.

جامعه منتظر، مردم، هم در بخش نظری و هم در بخش عملی برای زمینه‌سازی ظهور تلاش می‌کند:

یکم. در بخش نظری تمام تلاش‌های فرهنگی با هدف تقویت امید و دل‌بستگی به ظهور، به‌ویژه در سطح جوانان انجام می‌گیرد تا آنچه در ادعیه معصومان علیهم السلام به عنوان اشتیاق و علاقه شدید نسبت به ظهور و ایام دولت حق مورد تأکید قرار گرفته، در عمل تحقق یابد و عینیت خارجی پیدا کند. در دعای افتتاح می‌خوانیم:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تَعَزَّ بِهَا الْإِسْلَامُ وَأَهْلُهُ وَتَذَلُّ بِهَا التَّفَاقُ وَأَهْلُهُ.

جامعه منتظر جامعه‌ای است که این رغبت و علاقه را به خواسته عمومی افراد جامعه، به‌ویژه جوانان تبدیل می‌کند تا حرکت به سوی ظهور هموارتر گردد. دوم، برای تقویت امید به آینده مکتب و رغبت به دوران ظهور، لازم است ایمان و اعتقاد مردم، به‌ویژه نسل جوان به امام زمان علیه السلام به عنوان تنها راه نجات انسان، تقویت گردد. باید تلاش کرد که جامعه منتظر، ایمان عمیق و استواری به مهدی داشته باشد تا در فتنه‌ها نلغزد و به دام دیگران نیفتد و ناامید نگردد. این مهم در روایات فراوان مورد تأکید معصومان علیهم السلام قرار گرفته است. سوم، جامعه منتظر در بستر مناسب فراهم آمده، از جوانان مؤمن به امام و ظهور او و دل‌بسته و امیدوار به روزگار آن حضرت، به تربیت نیرو اقدام می‌کند و می‌کوشد در حوزه‌های مختلف، به‌ویژه علمی و فرهنگی، جوانان جامعه را تجهیز کند، همان‌طور که در روایات مورد سفارش قرار گرفته است.

#### د) جامعه منتظر و عدالت‌محوری

در همه‌ی روایات اسلامی، امام مهدی علیه السلام به عنوان امام عدالت‌گستر معرفی شده که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد و بی‌تردید باید جامعه ظهور جامعه‌ای عدالت‌پذیر باشد و تحمل عدالت معصوم علیه السلام را داشته باشد. بنابراین، جامعه منتظر ظهور باید جامعه‌ای باشد که از ویژگی‌های مهم آن عدالت‌محوری است، نه به این معنا که آن‌چه آرمان انسان در زمینه عدالت است در جامعه منتظر محقق شود، بلکه به این معنا که از نظر فکری و فرهنگی و نیز عینی و عملی رویکرد عدالت داشته باشد.

توضیح این‌که گاهی جامعه چنان در مسیر انحراف فکری و عملی قرار می‌گیرد که عدالت‌گریز می‌شود و یا دست‌کم عدالت را به عنوان یک ارزش و بلکه به عنوان ضرورت اجتماعی نمی‌بیند و نمی‌فهمد و روشن است که چنین جامعه‌ای زمینه مناسب برای درک ظهور که جامعه‌ای سراسر عدالت است را ندارد. بنابراین، در تحقق جامعه منتظر، یک شاخصه مهم عدالت‌محوری در حوزه نظری و عملی است؛ یعنی جامعه منتظر، جامعه‌ای است که در حوزه اندیشه به تئوری عدالت به عنوان یک ضرورت مسلم اجتماعی می‌نگرد و گفتمان اصلی آن، عدالت در همه حوزه‌های اجتماع است. مردم در جامعه منتظر به چنان رشد و آگاهی فکری

رسیده‌اند که عدالت را باور کرده و به آن ایمان دارند و با همه وجود آن را می‌طلبند و به چنان رشدی رسیده‌اند که عدالت در همه جا مطلوب آنهاست، گرچه به ضرر فردی آنها باشد. این زمینه فکری و فرهنگی سبب می‌شود که جامعه منتظر در عمل نیز رویکرد عدالت داشته باشد. مردم همواره از کارگزاران، اجرای عدالت را بخواهند و کارگزاران متعهد باشند که عادلانه عمل کنند به گونه‌ای که ظلم و تجاوز به حقوق افراد یک منکر بزرگ تلقی شود.

بار دیگر تأکید می‌کنیم که مراد از تحقق چنین شاخصه‌ای در جامعه منتظر، شکل‌گیری جامعه‌ای ایده‌آل که نمونه‌اش تنها در جامعه ظهور محقق خواهد شد، نیست که آن شاه‌کار بزرگ جهت خدا و امام معصوم است و بدون ظهور او عملی نخواهد شد؛ بلکه مقصود ما این است که جامعه منتظر که به سمت جامعه ظهور می‌رود و آرمان بزرگش تحقق آن جامعه است، لازم است بستر مناسبی برای آن جامعه مطلوب باشد و این مهم می‌طلبد که جامعه منتظر جامعه‌ای با رویکرد عدالت‌خواهانه باشد.

مقام معظم رهبری در این زمینه فرموده‌اند:

نیاز عمده امروز کشور ما عدالت است... مسئولان ارشد کشور... اگر می‌خواهند آن‌چه را که نیاز حقیقی مردم است اعمال کنند، باید به عدالت بیندیشند. اگر فکر و انگیزه عدالت در دل‌ها زنده شد، آن‌گاه فرصت کار و توفیق برای باز کردن گره‌ها یکی یکی به وجود خواهد آمد.<sup>۳۸</sup>

#### ه) جامعه منتظر و استقامت

هر فرد یا جمعیتی به ضرورت عقل به دنبال هدفی بزرگ است که باید به لوازم آن پای‌بند باشد و آنها را بپذیرد. روشن است که تحقق آرمان بزرگ قرآن و انسان و پیروزی نهایی حق و حاکمیت صالحان بر گستره زمین بدون تحمل سختی‌ها و صبر در برابر مشکلات میسر نخواهد بود. قرآن کریم نیز پیوسته نیکان را به صبوری و بردباری دعوت کرده و به طور ویژه در مسیر دست‌یابی به حاکمیت صالحان فرموده است:

«قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ  
مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»<sup>۳۹</sup>

موسی به قوم خود فرمود: از خدا کمک طلبید و صبر پیشه سازید! قطعاً زمین از خداست و به هر کس از بندگان بخواید به ارث خواهد سپرد و سرانجام (جهان) برای پرهیزکاران است.

نیز فرموده: «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»<sup>۴۰</sup> یعنی ویژگی مؤمنان این است که یک‌دیگر را به صبر سفارش می‌کنند.

مسئله صبر در روایات نیز در کنار انتظار فرج مطرح شده، گویی این دو لازم و ملزومند و انتظار بدون صبر معنا و مفهومی ندارد.<sup>۴۱</sup>

جامعه منتظر در مسیر رسیدن به آینده روشن خود و مکتبش، در برابر سختی‌ها استقامت می‌کند؛ هم در برابر دشمنان بیرونی با صلابت می‌ایستد، چنان‌که قرآن فرموده: «أَعَزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ»<sup>۴۲</sup> و هم در برابر سنگ‌اندازی و تهمت‌های منافقان داخلی و دین به دنیا فروشان مقاومت می‌کند: «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»<sup>۴۳</sup>

جامعه منتظر به راه مستقیم خود اعتقادی عمیق و به آینده روشن خود امیدی وافر دارد. بنابراین با قوت و قدرت به پیش می‌رود و دشمنی‌ها را از سر می‌گذراند و سختی‌ها را پشت سر می‌نهد و این همه البته به توفیق الهی است که جامعه منتظر متکی به استعانت الهی است و در همه حال بر قدرت لایزال او تکیه کرده است.

«قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ  
مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»<sup>۴۴</sup>

## نتیجه

با نگاه به آنچه درباره جامعه منتظر بیان شد این جامعه نسبت به امام منتظر معرفتی برتر و والاتر دارد و در مسیر زندگی بهترین و قوی‌ترین رابطه را با او برقرار کرده است و نیز رابطه برادرانه و برخاسته از حس غم‌خواری و دل‌سوزی با مؤمنان درون جبهه انتظار برقرار کرده و بهترین تعاون و همکاری قرآنی را به نمایش گذاشته است. این جامعه با نگاهی که به آینده روشن خود دارد سرشار از

امید و ایمان و اطمینان، برای آینده خود زمینه‌سازی می‌کند و در این مسیر سختی‌ها و مشکلات آن را می‌پذیرد و خسته نمی‌شود و به سبب دشمنی دشمن خارجی و منافق داخلی از راه روشن خود باز نمی‌ایستد و به جهاد خود ادامه می‌دهد.

با این وصف، این جامعه هم محبوب خدا و هم محب اوست. افراد این جامعه این تلاش و اقدام و جهاد را تنها به عشق محبوب ازلی و ابدی انجام می‌دهند و آن محبوب عالم از همه جهان این جمعیت را لایق محبت و دوستی خود می‌یابد و آنها را به مدال پرافتخار «مُحِبُّهُمْ وَ مُحِبُّونَهُ» مفتخر می‌کند. بنابراین تمامی آنچه در آیه کریمه ۵۴ سوره مائده در بیان ویژگی‌های یاوران مهدی موعود علیه السلام ذکر شده، در جامعه منتظر مهدی علیه السلام جلوه‌گر می‌شود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ  
وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا  
يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾؛<sup>۴۵</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن، [و] بر کافران سرفرازند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامت‌گری نمی‌ترسند. این فضل خداست. آن را به هر که بخواهد می‌دهد، و خدا گشایش‌گر داناست.

## پی نوشت‌ها

- \* پژوهش‌گر و عضو هیئت علمی پژوهشکده مهدویت.
۱. سوره هود، آیه ۱۲۲.
  ۲. سوره یونس، آیه ۱۰۲.
  ۳. فخر الدین طریحی، *مجمع البحرین*، ج ۳، ماده «نظر»، بیروت: مؤسسه الوفاء، بی تا.
  ۴. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى...» (سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره صف، آیه ۹)
  ۵. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ...» (سوره انبیاء، آیه ۱۰۵)
  ۶. «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوْا...» (سوره قصص، آیه ۵)
  ۷. «قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ...» (سوره اعراف، آیه ۱۲۸)
  ۸. مرتضی مطهری، *قیام و انقلاب مهدی* علیه السلام از دیدگاه فلسفه تاریخ، ص ۵ - ۷، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۸۲ ش.
  ۹. سوره اسراء، آیه ۷۱.
  ۱۰. *مفاتیح الجنان*، دعای غیبت در عصرهای جمعه.
  ۱۱. محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۹۹، ص ۹۸، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
  ۱۲. سوره اسراء، آیه ۷۱.
  ۱۳. *بحارالانوار*، ج ۵۲، ص ۱۴۱.
  ۱۴. *مفاتیح الجنان*، فرازی از زیارت آل یاسین.
  ۱۵. سوره آل عمران، آیه ۲۰۰.
  ۱۶. نک: سیدهاشم بحرانی، *تفسیر البرهان*، ذیل آیه شریفه، بیروت: مؤسسه البعثة، بی تا.
  ۱۷. نک: محمدرضا باقی اصفهانی، *عنایات حضرت مهدی* علیه السلام به *علما و طلاب*، ص ۴۸ - ۴۹، قم: انتشارات نصاب، ۱۳۸۱ ش.
  ۱۸. سوره نور، آیه ۵۵.
  ۱۹. *بحارالانوار*، ج ۵۲، ص ۳۶.
  ۲۰. لطف الله صافی گلپایگانی، *منتخب الاثر*، ج ۳، ص ۲۳۶، فصل چهارم، ح ۱۲۵۳، قم: مکتبه المرجع الدینی آیه الله الصافی گلپایگانی، ۱۴۲۸ ق.
  ۲۱. همان، ج ۲، ص ۲۵۰، فصل ۲۸، ح ۶۱۹.
  ۲۲. *بحارالانوار*، ج ۵۱، ص ۱۴۸، ح ۲۲.
  ۲۳. محمد بن حسن طوسی، *الغیبه*، ص ۲۹۳، ح ۲۴۷، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۲۵ ق.
  ۲۴. همان، ص ۲۵۱، ح ۲۲۲.
  ۲۵. سوره شوری، آیه ۲۳.
  ۲۶. محمد محمدی ری شهری، *اهل البیت فی کتاب و السنه*، ص ۴۰۲، قم: نشر دارالحدیث، ۱۳۸۳ ش.
  ۲۷. مرتضی مطهری، *جاذبه و دافعه علی* علیه السلام، ص ۶۶، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۸۲ ش.



۲۸. مرتضی مطهری، *تعلیم و تربیت در اسلام*، ص ۳۹۱، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۸۲ ش.
۲۹. *جاذبه و دافعه علی* علیه السلام، ص ۶۹ - ۷۲.
۳۰. *مفاتیح الجنان*، دعای عهد.
۳۱. علی کورانی، *معجم احادیث الامام المهدی* علیه السلام، ج ۴، ص ۴۶۲، ح ۱۴۲۰، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
۳۲. سوره یس، آیه ۶۰ و ۶۱.
۳۳. سوره مائده، آیه ۲.
۳۴. *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۵.
۳۵. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.
۳۶. سوره قصص، آیه ۵.
۳۷. نک: *منتخب الاثر*، ج ۳، ص ۲۱۵، ح ۱۲۳۹.
۳۸. روزنامه *رسالت*، ۷۶/۹/۲۶.
۳۹. سوره اعراف، آیه ۱۲۸.
۴۰. سوره عصر، آیه ۳.
۴۱. در روایت آمده که انتظار فرج به صبر جزو دیانت امامان معصوم علیهم السلام است. (نک: *منتخب الاثر*، ج ۳، ص ۲۱۲، ح ۱۲۳۰)
۴۲. سوره مائده، آیه ۵۴.
۴۳. همان.
۴۴. سوره اعراف، آیه ۱۲۸.
۴۵. سوره مائده آیه ۵۴.



## بررسی ادله نفی قیام‌های پیش از ظهور

محمد رضا فؤادیان\*

### چکیده

احادیثی در مجامع روایی شیعه وجود دارد که هر قیامی قبل از انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام را باطل و محکوم به شکست دانسته و رهبر آن را طاغوت و منحرف معرفی کرده و از پیروان ائمه علیهم السلام خواسته که با آن قیام‌ها همراهی نکنند و در خانه‌های خود بنشینند تا نشانه‌های ظهور مانند خروج سفیانی نمایان شود.

برخی با توجه به ظاهر این روایات و بدون بررسی و تحلیل آنها، زمینه‌سازی را نفی کرده‌اند و معتقد شده‌اند که در عصر غیبت نباید علیه ظلم و طاغوت قیام کرد و باید درون خانه منتظر نشست تا هنگامی که خداوند متعال ظهور را محقق بدارد.

این نوشتار پاسخی به این نظریه است و با بررسی دلالتی، محتوای این روایات روشن می‌کند که این روایات ناظر به قیام‌هایی است که رهبر آن به جای دعوت به معصوم، قیام‌کنندگان را به خود دعوت می‌کند. به عبارت روشن‌تر رهبران آنها به جای دعوت به حاکمیت اهل بیت علیهم السلام خود را مطرح می‌کنند و دیگران را به انانیت و نفسانیت خود فرا می‌خوانند.

همچنین منظور نفی قیام کسانی است که خود را مهدی موعود معرفی می‌کنند، مانند مهدی عباسی. این‌گونه روایات شیعیان را از بیعت با این‌گونه قیام‌ها بر حذر داشته‌اند و فرموده‌اند: هرگاه نشانه‌هایی هم‌چون قیام سفیانی واقع شد، اهل انقلاب باشید و قبل از هرگونه قیام و نهضتی باید شرایط و مقدمات قیام فراهم باشد.

### واژگان کلیدی

زمینه‌سازی، نهی از قیام، طاغوت بودن قیام‌ها، نهی از تعجیل، قیام و مبارزه.

## روایات طاغوت بودن پرچم‌های برافراشته

این گروه از روایات به صورت مطلق و عام، هر نوع قیام و برافراشتن پرچمی را قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام محکوم و طاغوت معرفی می‌کند. لذا برخی برای اثبات حرمت قیام قبل از ظهور امام مهدی علیه السلام به این روایات تمسک کرده‌اند.

### یکم. روایت مالک بن اعین

و آخریناً عبد الواحد بن عبدالله قال حدثنا أحمد بن محمد بن رباح الزهري قال حدثنا محمد بن العباس بن عيسى الحسيني عن الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه عن مالك بن أعين الجهني عن أبي جعفر الباقر عليه السلام أنه قال: «كل راية ترفع قبل راية القائم عليه السلام صاحبها طاغوت»<sup>۱</sup>؛ هر پرچمی که پیش از پرچم قائم برافراشته گردد، صاحب آن طاغوت است.

### دوم. روایت ابوبصیر

عنه (محمد بن يحيى) عن أحمد بن محمد بن الحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عن الحسين بن المختار عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «كل راية ترفع قبل قيام القائم فصاحبها طاغوت يُعبد من دون الله عز وجل»<sup>۲</sup>؛ ابوبصیر از امام جعفر صادق عليه السلام روایت می‌کند که حضرت فرمود: هر پرچمی که قبل از قیام قائم برافراشته شود، صاحبش طاغوتی است که در برابر خدا پرستش می‌شود.

این روایات شیعه را از قیام و حرکت تا زمان ظهور امام مهدی علیه السلام نهی کرده‌اند و بنابر این روایات هر کسی که پرچمی به‌پا دارد و مردم را به سوی آن بخواند، طاغوت است و نباید او را همراهی کرد؛ زیرا در روایت لفظ «کل» اضافه به «رایه» شده که نکره است و این اضافه افاده عموم می‌کند. بنابراین، حکم تا قبل از قیام قائم ادامه دارد.<sup>۳</sup> برای روشن شدن معنا و مفهوم این روایت‌ها شایسته است نکاتی را در نظر داشت.<sup>۴</sup> لذا به سه نکته مهم اشاره می‌شود:

## ۱. معنای طاغوت

طاغوت در آیات و روایات چه به صورت مفرد: «وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ»<sup>۵</sup> و چه به صورت جمع «أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ...»<sup>۶</sup> به معانی و مصادیق مختلف و متعددی آمده است که دانستن آنها در فهم این روایت و مشخص کردن مصداق برای آن لازم است.

طاغوت به معنای کاهن، شیطان، سردمدار ضلال و گمراهی، بت و هر آن چه به غیر خداوند متعال پرستش و عبادت قرار می گیرد، اطلاق می شود.<sup>۷</sup> شیخ طوسی در تعریف طاغوت می نویسد:

فكَلَّ مِنْ يَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَهُوَ طَاغُوتٌ.<sup>۸</sup>

بنابراین، مفهوم طاغوت در این روایت به کسی اطلاق می شود که از حد خود خارج شده و به مرز الوهیت تجاوز کرده و قصد دعوت مردم به سوی خویش را دارد؛ زیرا در این روایات علاوه بر آمدن واژه «طاغوت» جمله «يعبد من دون الله» آمده که به خوبی بیان می کند مقصود از «پرچم برافراشته شده پیش از قیام قائم» پرچمی است که در مقابل خدا و اهل بیت علیهم السلام برافراشته شود و قصد تأسیس مقامی برای خود و در پی رسیدن به مقاصد خود باشد. لذا چنانچه فرد متدین و صالحی برای حکومت دین الهی قیام و دعوت نماید، قطعاً مورد خطاب این روایات نیست.

## ۲. انواع دعوت

دعوت بر دو گونه است: دعوت به حق و دعوت به باطل.

دعوت به حق دعوتی است که مردم را به سوی خداوند متعال و زمامداری اهل بیت علیهم السلام فرا خواند و دعوت نماید. به عبارت دیگر، دعوت برای از بین بردن باطل و در هم شکستن شوکت آن و اقامه حق و حقیقت و واگذاردن آن به اهلش قطعاً تأیید شده معصومان علیهم السلام است، مانند قیام زید.

دعوت باطل، دعوتی است که برای مطرح کردن خود و شخص صورت می گیرد و جلوداران به خود دعوت می کنند که قطعاً این روایات شامل این دعوت می شود، مانند قیام محمد بن عبدالله.

روایتی نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که مشخص می‌کند قبل از قیام جهانی امام مهدی علیه السلام افرادی به پا می‌خیزند و مردم را به سوی خود دعوت می‌کنند و این روایات ناظر به آنهاست. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لا يخرج القائم حتى يخرج قبله اثنا عشر من بني هاشم كلهم يدعو إلى نفسه؛<sup>۹</sup>  
قائم علیه السلام قیام نمی‌کند تا زمانی که دوازده بنی‌هاشمی خروج کنند و مردم را به سوی خود فرا خوانند.

بنابراین، قیام‌های زمینه‌ساز برای دولت و حکومت اهل بیت علیهم السلام و دعوت مردم به سوی آنان تخصصاً از نهی این روایات خارج است، مانند قیام زید و قیام شهید فخر که در زمان حکومت هادی برادر هارون الرشید صورت گرفت و ائمه علیهم السلام آن را تأیید کرده‌اند.

به عبارت دیگر، خطاب این روایات دربارهٔ پرچم‌های برافراشته شده برای حق و دعوت به سوی حق نیست. پرچمی که در مسیر دولت حق، زمینه‌ساز حضور معصوم نباشد، طاغوت است و صاحب آن در برابر خداوند متعال مورد پرستش واقع شده است.

علی‌اکبر مهدی‌پور دربارهٔ محتوای این روایات می‌نویسد:

این احادیث شریف به قرینهٔ «فصاحبها طاغوت» مربوط به سردمداران کفر و نفاق است که در برابر حق قیام کرده، برای اطفاء نور حق بسیج شده، از پرستش حق تعالی ممانعت به عمل می‌آورند، چنان‌که از جملهٔ «یعبد من دون الله» استفاده می‌شود. به عبارت دیگر، در ابتدای دو حدیث، موضوعی کلی و عمومی بیان می‌گردد، اما دنبالهٔ بعدی حدیث، آن عمومیت را تخصیص زده و گروه خاصی را شامل می‌گردد که اختصاص به طاغوت دارد و آنها که به غیر خدا دعوت می‌کنند. بنابراین، مشمول آن پرچم‌ها و بیعت‌هایی نیست که جوامع را به یکتاپرستی و فضایل و اخلاق انسانی و عبادت خداوند متعال می‌خوانند.<sup>۱۰</sup>

علامه طهرانی در نقد این حدیث می‌گوید:

از قرینهٔ «قبل قیام قائم» می‌توان استفاده کرد که آن رایستی که برداشته شود، نه هر رایستی است که در راه قائم و در مسیر دین، قرآن، ولایت و در مسیر رضایت خود حضرت قائم علیه السلام برافراشته گردد، بلکه آن رایستی

است که در مقابل رایت قائم است؛ چون قائم علیه السلام فقط یک قیام دارد و آن قیام به حق است و هر کسی قبل از قیام قائم پرجمی را به عنوان خودپسندی و شخصیت‌طلبی و خودمحوری برافرازد، در مقابل رایت قائم علیه السلام محسوب شده و طاغوت است.<sup>۱۱</sup>

مؤید این حقیقت، فرمایش امام محمد باقر علیه السلام است که قید «ضالالت» را در مورد این نوع حرکت‌ها، دعوت‌ها و پرچم‌ها به کار برده است. ایشان می‌فرماید:

وَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يَدْعُو إِلَى أَنْ يُخْرَجَ الدَّجَالُ إِلَّا سَيَجِدُ مَنْ يُبَايِعُهُ وَ مَنْ رَفَعَ رَايَةً ضَلَالَةٍ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ؛<sup>۱۲</sup>

هیچ‌کس مردم را تا زمان خروج دجال فرا نمی‌خواند، مگر این‌که افرادی یافت می‌شود که با او بیعت می‌نمایند و هر کس پرچم ضاللتی برافراشت، صاحب آن طاغوت است.

اما مؤید این تقسیم و توجیه روایت امام صادق علیه السلام در تأیید قیام زید نیز آمده است. ایشان می‌فرماید:

لَا تَقُولُوا: «خَرَجَ زَيْدٌ» فَإِنَّ زَيْدًا كَانَ عَالِمًا وَ كَانَ صَدُوقًا وَ لَمْ يَدْعُكُمْ إِلَى نَفْسِهِ إِلَّا تَمَّا دَعَاكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیه السلام وَ لَوْ ظَهَرَ لَوْفِي بِمَا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ إِلَّا تَمَّا خَرَجَ إِلَى سُلْطَانٍ مُجْتَمِعٍ لِيَنْقُضَهُ؛<sup>۱۳</sup>

قیام زید را به رخ نکشید؛ زیرا او مردی عالم راست‌گو بود و شما را به سوی خود دعوت نکرد، بلکه به سوی آل محمد علیه السلام و رضایت آنان دعوت کرد. هر آینه اگر پیروز می‌شد به وعده خود وفا می‌کرد. او در برابر سلطنت و حکومتی قیام کرد که محکم و یک‌پارچه بود و می‌خواست ارکان آن را متلاشی کند.

مرحوم مجلسی علیه السلام این روایت را حسنه شمرده و به اصطلاح تأیید کرده است.<sup>۱۴</sup> قطعاً اهل بیت علیهم السلام از حرکت‌هایی که دعوت به سوی حق باشد و یا زمینه را برای حضور معصوم علیه السلام مهیا سازد، راضی و خوشنود هستند و از آنها پشتیبانی می‌کنند. آیه‌الله مکارم شیرازی درباره‌ی این روایت می‌نویسد:

مسلم است این حدیث و مانند آن نیز دلیل بر عدم تشکیل حکومت اسلامی نیست، بلکه می‌گوید: باید هدف تشکیل حکومت جلب رضا و خوشنودی امامان معصوم علیهم‌السلام که جانشینان واقعی پیامبرند باشد؛ خودسرانه و بدون جلب رضایت و موافقت آنها دست به این کار نزنند! بنابراین، هرگاه در عصر غیبت شرایط تشکیل حکومت اسلامی فراهم می‌گردد و یقین پیدا کنیم که حضرت مهدی علیه‌السلام راضی به تشکیل حکومت است و هدف از تشکیل حکومت است و هدف از تشکیل آن چیزی جز احیای اسلام و قرآن و جلب رضا و خوشنودی آل محمد علیهم‌السلام نباشد، نه تنها منعی برای تشکیل این حکومت وجود ندارد، بلکه باید به سراغ آن رفت.<sup>۱۵</sup>

برای روشن شدن این مطلب توجه به این روایت مناسب است. ابن ادریس در سرائر به صورت مرسل آورده است:

مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقَلَ مِنْ كِتَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ السَّيَّارِيِّ عَنْ رَجُلٍ قَالَ ذَكَرَ بَيْنَ يَدَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَنْ خَرَجَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَقَالَ لَا أَزَالُ أَنَا وَشِيعَتِي بِخَيْرٍ مَا خَرَجَ الْخَارِجِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَكَوَدِدْتُ أَنْ الْخَارِجِيَّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ خَرَجَ وَعَلَيَّ نَفَقَةٌ عِيَالِهِ؛<sup>۱۶</sup>

شخصی می‌گوید: هنگامی که در محضر امام جعفر صادق علیه‌السلام سخن از قیام و انقلابیان از آل محمد علیهم‌السلام به میان آمد، ایشان فرمود: من و شیعیانم در خیر و سلامت خواهیم بود تا زمانی که کسی از ما، علیه اینان قیام کند و آرزو دارم که یکی از آل محمد علیهم‌السلام خروج کند و مخارج اهل و عیال او را من بر عهده بگیرم.

البته برخی سیاری را ضعیف می‌دانند، ولی چون مرحوم کلینی و دیگران زیاد از وی روایت نقل کرده‌اند، می‌تواند دلیلی بر موثق بودن وی باشد.<sup>۱۷</sup> ولی در هر صورت این روایت مرسل است.

سؤال: ممکن است گفته شود: «ظاهر حدیث دلالت بر بطلان تمامی قیام‌های قبل از ظهور قائم علیه‌السلام دارد، یعنی همه قیام‌ها باطل است، خواه دعوت به سوی خود یا به سوی اهل بیت علیهم‌السلام باشد، معنا و مفهوم این روایت‌ها قیام قبل از نهضت جهانی امام عصر علیه‌السلام است و فرقی نمی‌کند دعوت آن قیام حق یا باطل باشد.»<sup>۱۸</sup>



جواب: برای این سؤال دو پاسخ می‌توان ارائه کرد که عبارت است از:

#### یکم. احتمال صدور روایت به موارد خاص

احتمالاً این روایات ناظر به موارد خاص و به اصطلاح «قضیه خارجیّه» باشد، یعنی در آن زمان پرچم‌های بخصوص و با ویژگی‌های خاص با عنوان امامت و یا مهدویت برای درگیری با حکومت وقت برافراشته می‌شد که ماهیت آنها برای مردم مورد سؤال بود و نمی‌دانستند در برابر آن شرایط خاص چه وظیفه‌ای دارند. لذا امام علیه السلام برای روشن نمودن وظایف آنان با توجه به موقعیت زمان و مکان این احادیث را بیان فرموده‌اند و بسیار بعید است که امام علیه السلام بدون هیچ پیش‌زمینه‌ای و به صورت ناگهانی و ابتدایی این گفتار را بیان کرده باشد. مرحوم نعمانی رحمته الله که به عصر معصومان علیهم السلام نیز نزدیک است، این روایات را در عنوان این باب آورده است: «ما روي فيمن ادعى الإمامة و من زعم أنه إمام و ليس بإمام و أن كل راية ترفع قبل قيام القائم فصاحبها طاغوت».

گویا ایشان این روایات را از آن‌رو در کنار هم قرار داده، که عقیده دارد پرچمی طاغوت است که صاحب آن ادعای امامت کند. در حقیقت، بنابر سیاق و مفهوم روایات این باب، پرچمی طاغوت است که برافرازنده آن مردم را به سوی خود با عنوان امامت فراخواند و هر پرچمی قبل از قیام قائم رحمته الله این چنین باشد، قطعاً طاغوت است.

#### دوم. تعارض با روایات مؤید قیام

اگر این حدیث را به صورت مطلق برای همه زمان‌ها بدانیم، با برخی از روایات معارض می‌شود که قیام‌ها را تأیید می‌کنند. لذا بنابر احتمال بسیار این روایت عمومیت ندارد؛ زیرا بنابر برخی از روایات اهل بیت علیهم السلام درباره برخی از قیام‌ها نظر مثبت داشته‌اند و علاوه بر تأیید از همگان خواسته‌اند که آنها را دنبال کنند که به نمونه‌هایی از این روایات اشاره می‌شود.<sup>۱۹</sup>

در روایتی طولانی درباره علائم ظهور، ابوبصیر از امام محمد باقر علیه السلام نقل می‌کند:

وليس في الرايات راية أهدي من راية الياني هي راية هدى لأنه يدعوا إلى صاحبكم فإذا خرج الياني حرم بيع السلاح على الناس و كل مسلم و إذا

خرج البیانی فانض إليه فإن رأیته رایة هدی و لا یجل لمسلم أن یتلوی علیه فمن فعل ذلك فهو من أهل النار لأنه يدعو إلى الحق و إلى طریق مستقیم؛<sup>۲۰</sup> هیچ‌یک از پرچم‌های برافراشته شده [قبل از ظهور آن حضرت] هدایت یافته‌تر از پرچم یمانی نیست. پرچم او پرچم هدایت است؛ چون که مردم را به صاحبان دعوت می‌کند. پس هنگامی که یمانی خروج کرد، فروختن سلاح به مردم و به هر مسلمان حرام است. [باید رایگان در اختیار آنها گذاشته شود یا به مردمی که در مقابل او بایستند نباید سلاح فروخت] پس از خروج او به یاری‌اش بشتاب؛ زیرا پرچم او پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمان جایز نیست با او مخالفت نماید و کارشکنی کند و اقدام‌کننده بر این کار، اهل آتش است؛ زیرا یمانی به حق و صراط مستقیم دعوت می‌نماید.<sup>۲۱</sup>

از این روایت استفاده می‌شود که قبل از قیام جهانی امام مهدی علیه السلام پرچم‌های حق نیز برافراشته می‌شود که یاری کردن دعوت آنان جزو وظایف مسلم است. هم‌چنین روایتی که کشته‌های برخی از قیام‌های قبل از ظهور را شهید یاد کرده‌اند، در تعارض با روایات طاغوت بودن پرچم‌های برافراشته است. بنابر روایتی از ابو‌خالد کابلی، امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید:

کأني بقوم قد خرجوا بالشرق يطلبون الحق فلا يعطونه ثم يطلبونه فلا يعطونه فإذا رأوا ذلك وضعوا سيوفهم على عواتقهم فيعطون ما سألوه فلا يقبلونه حتى يقوموا و لا يدفعونها إلا إلى صاحبكم قتلاهم شهداء أما إني لو أدركت ذلك لاستبقيت نفسي لصاحب هذا الأمر؛<sup>۲۲</sup>

گویا از مشرق قومی مشاهده می‌کنم که برای به دست آوردن حق قیام می‌نمایند، اما حق به آنها داده نمی‌شود. پس با جدیت بیشتر به دنبال آن می‌روند، باز هم به آنها داده نمی‌شود. پس هنگامی که این چنین دیدند، شمشیرهایشان را بر شانه‌هایشان می‌گذارند. در آن صورت آنچه می‌خواهند به آنها داده می‌شود، اما آنها نمی‌پذیرند و قیام می‌کنند و آن را تنها به صاحب شما امام زمان علیه السلام واگذار می‌کنند. کشته‌های آنان شهیدند. اگر من چنین زمانی را دریابم، جانم را در اختیار صاحب و رهبر این قیام قرار خواهم داد.

### سوم. تعارض با آیات و روایات جهاد و امر به معروف

آیات بسیاری در قرآن کریم<sup>۲۳</sup> به گونه‌ی التزام بر جواز قیام بلکه وجوب آن دلالت دارد که برخی از آن آیات در پی می‌آید:

﴿وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَّيْتُمْ صَوَامِعَ وَبِيعَ وَصَلَوَاتٍ وَمَسَاجِدٍ يُدْعَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ \* الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾<sup>۲۴</sup>

و اگر خدا بعضی از مردم را با بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، صومعه‌ها و کلیساها و کتیسه‌ها و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می‌شود، سخت ویران می‌شد، و قطعاً خدا به کسی که [دین] او را یاری می‌کند، یاری می‌دهد، چرا که خدا سخت نیرومند شکست‌ناپذیر است. همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده و امی‌دارند، و از کارهای ناپسند بازمی‌دارند، و فرجام همه کارها از آن خداست.

بنابر این آیه، خداوند متعال، فساد و خرابی مساجد و معابد را دشمن می‌دارد و دوست دارد افراد باصلاحیت که اگر در زمین تمکن یابند و فرمان‌روای آن گردند، فرایض خدا را برپا می‌دارند و با دفع اهل فساد و حفظ معابد و اقامه دعائم دین و انجام فرایض خدا را یاری می‌دهند، حاکمیت زمین را به عهده گیرند و روشن است که دفع اهل فساد چه بسا جز قیام و مبارزه امکان‌پذیر نیست.

آذری قمی در بررسی این گروه از روایات می‌نویسد:

خلاصه آن‌که در معنای این چند روایت باید به مسلمات فقه اسلام و قرآن و روایات و دیگر قراین و شواهد توجه داشته باشیم و همان‌گونه که ائمه علیهم‌السلام فرموده‌اند، باید همه را با هم ملاحظه کرده و سپس نتیجه‌گیری کنیم. آیا با وجود احکام و مطالب دیگر اسلام و قرآن، می‌توان روایات فوق را حمل بر معنایی که مخالفین انقلاب اسلامی ما می‌گویند نماییم و بگوییم در زمان غیبت امام زمان علیه‌السلام هیچ نوع حرکت، قیام، مبارزه، دفاع، تشکیل حکومت و اجرای حدود جایز نیست و حتی قیام برای امر به معروف و نهی از منکر حرام است؟ آیا قرآن مجید

نمی فرماید: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَسَاءتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»<sup>۲۵</sup> با این که در این آیه شریفه امر به مبارزه باغی شده است و اختصاص به زمان خاصی هم ندارد، چه طور می توان گفت که سکون و سکوت مسلمانان برای همیشه در زمان غیبت سفارش شده است؟<sup>۲۶</sup>

آذری قمی با توجه به آیات مهدوی، روایات نهی از قیام را چنین پاسخ می دهد:

آیات متعددی در قرآن کریم، مربوط به وراثت زمین برای بندگان صالح خداوند متعال و به دست آمدن قدرت و تمکن برای مستضعفین از برای اجرای احکام الهی و ذلت طواغیت و مستکبرین موجود است و انقلاب حضرت مهدی علیه السلام با گستردگی و عظمتی که دارد از مصادیق مسلم و مورد توجه این آیات به شمار می رود و ائمه معصومین علیهم السلام هم آیات مذکور را همین گونه تفسیر و تأویل فرموده اند.

همین امر موجب شده است که عده ای تصور کنند که به طور کلی انقلاب های قبل از قیام آن حضرت از سیاق آن روایات خارج و اساساً آیات شریفه منحصرأً مربوط به قیام خاص حضرت مهدی علیه السلام است، در حالی که لفظ آنها عام و مورد آنها در قرآن، خاص آن قیام نیست، به طوری که اختصاص آیات انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام مستلزم خروج مورد است، مثل آیه شریفه «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ \* وَنُفَعِّنَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فُرْعُونَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ»<sup>۲۷</sup>.

این آیات در مورد بنی اسرائیل که فرعون آنان را به استضعاف کشیده بود، نازل شده است و اگر آیه فوق بر بازوی حضرت مرقوم شده و یا در موقع ولادت آن را قرائت نموده، از باب جری و تطبیق بوده و مراد آن است که مضمون این آیه، سنت لایتغیر ولایتبدل الهی است و اختصاص به قوم و کشوری ندارد گرچه تنها مورد و مصداق وحید آیه بنی اسرائیل و یا فرعون و هامان و سپاهیان آن دو باشد.

پس تطبیق آیه شریفه بر قیام جهانی آن حضرت توسط ائمه معصومین علیهم السلام نه تنها انحصار آن را اثبات نمی‌کند، بلکه دلیل بر عدم اختصاص به بنی اسرائیل و سرایت مضمون آن به سایر قیام‌ها و نهضت‌هاست.

بنابراین، انقلاب‌های قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام مشمول این کلیت و حتمیت است و در فرض صدق عنوان و موضوع و شرایط آیه، حتماً به آثار و احکام پنج‌گانه موجود در آیه دست خواهند یافت. اثبات کلیت آیه و اخبار و روایات در صدد رفع این توهم است که حکم این آیات، در مورد همه مستضعفین باشد، حتی اگر اعتقاد به خدا و قیامت و مکتب حیات بخش الهی نداشته باشند و امامت و پیشوایی رهبران الهی را نفی کنند یا در مقابل مستکبران و ستم‌کاران ساکت باشند.<sup>۲۸</sup>

سپس ایشان برای روشن شدن این مطالب پنج نکته ذکر می‌کند<sup>۲۹</sup> و در خاتمه می‌نویسد:

خلاصه استدلال به آیه شریفه این است که هر قوم و کشوری اگر مورد ظلم و ستم قرار گیرند و به خدای واحد و مکتب حق ایمان داشته باشند و حکومت و رهبری حاکمان الهی را بپذیرند و در راه تحقق حکومت الهی و آزادی محرومین، جهاد کنند و از حق انسانی خود دفاع نمایند و در مقابل فشار و ناملایمات صبر و استقامت لازم را به خرج دهند، قطعاً به پیروزی خواهند رسید و دشمنان خود را هر چه قوی‌تر و نیرومندتر هم باشند شکست خواهند داد. البته این امر بسته به همت مجاهدین و مبارزین خواهد داشت.<sup>۳۰</sup>

در جای دیگر با اشاره به آیاتی دیگر<sup>۳۱</sup> می‌نویسد:

این آیه و آیات مشابه دیگر، خبر از یک واقعه بخصوص، یعنی قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام را نمی‌دهد، بلکه آن واقعه به عنوان یکی از مصادیق، بلکه مهم‌ترین مصداق آن است و اگر این آیه، در روایات وارده از ائمه معصومین علیهم السلام به حکومت جهانی واحد تفسیر شده، دلیل بر انحصار آن نیست؛ زیرا اگر در موارد و مصادیق دیگر تردید شود، در شمول آیه بر بنی اسرائیل مستضعف و حضرت موسی علیه السلام نمی‌توان تردید کرد. بنابراین، آیه وعده‌ای است کلی و شامل همه بندگان صالح و مؤمن،

که برای آزادی و حکومت الهی مبارزه کرده ولیکن به استضعاف کشیده شده و مورد ظلم و تعدی قرار گرفته‌اند ولی اگر در راه حق و عمل به احکام الهی و حمایت از محرومین ثابت قدم بمانند سرانجام حکومت اید‌آل‌شان را به دست خواهند آورد و حکومتشان هم ادامه خواهد یافت و الا متلاشی خواهند شد و انقلابی‌ها زمان غیبت امام عصر<sup>علیه السلام</sup> از این قاعده و شرایط مستثنا نیستند.<sup>۳۲</sup>

درباره امر به معروف و نهی از منکر نیز روایات فراوانی در دست است. فقط شیخ حر عاملی<sup>رحمته الله</sup> در کتاب *وسائل الشیعه* بیش از هفتصد روایت را نقل کرده است. این گنجینه ارزشمند در طول تاریخ برای علمای اسلام زوایای گوناگونی در فقه، اخلاق و تفسیر گشوده است و دانش‌مندان بر اساس آنها حکم به وجوب امر به معروف به مفهوم وسیع آن با رعایت مراتب داده‌اند، یعنی در صورتی که نصیحت و ارشاد و تهدید و ارباب نتیجه نداد، نوبت به قیام می‌رسد. نمونه‌ای از این روایات در پی می‌آید:

امیرمؤمنان حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> می‌فرماید:

أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ إِنَّهُ مَنْ رَأَى عُدْوَانًا يُعْمَلُ بِهِ وَ مُنْكَرًا يُدْعَى إِلَيْهِ فَأَنْكَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَ بَرِيَ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أُجِرَ وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِالسِّيفِ لِتَكُونَ «كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا» وَ كَلِمَةُ الظَّالِمِينَ هِيَ السُّفْلَى فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى وَ قَامَ عَلَى الطَّرِيقِ وَ نَوَّرَ فِي قَلْبِهِ الْيَقِينَ؛<sup>۳۳</sup>

ای مؤمنان! هرکس مشاهده کند تجاوز و ستمی صورت می‌گیرد و مردم به عمل ناشایستی دعوت می‌شوند و او با قلب خویش، آن را ناخوشایند دارد، خود را سالم و دور از هر بدی نگاه داشته است و آن‌کس که با زبان، آن را مورد اعتراض قرار دهد، پاداش می‌برد و این از رفیقش افضل است و اما آن‌کس که با شمشیر در برابر عمل ناشایسته قیام کند تا کلمه خدا برافراز و کلمه ستم‌گران در فرود قرار گیرد، این همان کس است که به راه هدایت دست یافته و به راه راست گام نهاده و نور یقین در دل وی درخشیده است.

در جنگ صفین، فردی خدمت حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> رسید و تقاضای مصالحه کرد تا معاویه و یارانش به شام برگردند. امام ضمن رد این پیشنهاد، علت اصرار خود برای مبارزه را اقامه امر به معروف و نهی از منکر ذکر می‌فرماید:

إن الله تعالى ذكره لم يرض من أوليائه أن يعصى في الأرض وهم سكوت  
مذعنون لا يأمرن بمعروف ولا ينهون عن منكر فوجدت القتال أهون علي  
من معالجة الأغلال في جهنم؛<sup>۳۴</sup>

خداوند از اولیای خود راضی نیست که در هنگام گناه بر روی زمین آنها  
ببینند و بدانند و ساکت باشند و امر به معروف و نهی از منکر نکنند، از  
این جهت جنگ را بر خودم آسان‌تر از غل‌های جهنم یافتم.

امام حسین علیه السلام نیز انگیزه قیام خود را امر به معروف و نهی از منکر ذکر  
می‌فرماید:

وَ أَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنِّي خَرَجْتُ لِطَلَبِ  
الإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي صلى الله عليه وآله أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؛<sup>۳۵</sup>

من از روی خودخواهی یا برای خوش‌گذرانی یا برای فساد و ستم‌گری  
از مدینه خارج نشدم، بلکه طالب مصلحت امت جدم و خواستار انجام  
امر به معروف و نهی از منکر هستم.

امام محمد باقر علیه السلام درباره کارهای ناشایست حاکمان می‌فرماید:

فَأَنْكُرُوا بِقُلُوبِكُمْ وَالْفُظُوفَا بِاللِّسَانِ وَصُكُّوا بِهَا جِبَاهَهُمْ وَلَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ  
لَوْمَةً لَائِمَةً؛<sup>۳۶</sup>

در دل زشت شمارید و با زبان ابراز ناراحتی کنید و با سبلی به صورت  
آنان بنوازید و در راه خدا از ملامت هیچ ملامت‌گری نهراسید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مَا جَعَلَ اللَّهُ بَسْطَ اللِّسَانِ وَ كَفَّ اليَدِ وَ لَكِنْ جَعَلَهَا يُسْطَانٍ مَعَاً وَ يُكْفَانِ  
مَعَاً؛<sup>۳۷</sup>

چنین نیست که خداوند زبان را گشوده و دست را بسته باشد، بلکه هر  
دو را به گونه‌ای قرار داده که باهم باز و باهم بسته می‌گردند.

ظاهر روایات طاغوت بودن پرچم‌های برافراشته با روایات جهاد و امر به  
معروف و نهی از منکر تعارض دارد و در مقام تعارض باید از ظاهر این روایات  
دست برداشت؛ زیرا قیام و حرکت علیه نظام سلطه و جور و دفاع از کیان اسلام و  
مسلمانان بر همگان واجب است.

آذری قمی در این زمینه می‌نویسد:

هر کس با قرآن مأنوس باشد، می‌داند که منطق اسلام و خواسته خدای تعالی، سازش و بی‌تفاوتی و سکوت در مقابل ستم‌کاران نیست و هم‌چنین عقل و فطرت سلیم نیز مؤید این گفتار است. اگر دیده شد برخی روایات حاوی مطالب غیرقابل قبولی است، در صورتی که از نظر سند قابل اعتماد باشد، باید به توجیه آن پردازیم و در صورتی که غیرقابل توجیه باشد، به دستور خود ائمه معصومین علیهم‌السلام فهم معنای آن را به خودشان واگذار می‌نماییم.<sup>۳۸</sup>

علامه طهرانی درباره این حدیث بعد از توضیح و تبیین مفهوم طاغوت می‌نویسد:

همان‌طور که در قرآن و آیات محکمت و متشابهات وجود دارد و طبق نص قرآن باید متشابهات را به محکمت برگرداند، در اخبار ائمه علیهم‌السلام نیز محکمت و متشابهات وجود دارد. طبق فرمایشات خود آن بزرگواران باید متشابهات از احادیث را به محکمت از احادیث برگرداند و قاعده مجمل و مبین و مشابه و محکم را همه‌جا جاری و ساری کرد و در محاورات عرفیه نیز مسئله همین‌طور است. مثلاً اگر خطابه‌ای را که در یک سیاق وارد شده است در نظر بگیریم، باید صدر و ذیلش را با هم‌دیگر ملاحظه کنیم و بسنجیم اگر در یک جمله اجمال بود، جمله دیگر بیان اوست و اگر در یک‌جا مطلب خفی بود، قرینه دیگر مبین اوست. درباره این روایت هم نمی‌توان گفت قیام اطلاقی طاغوت است و منع شده است؛ زیرا آیات قرآن و اخبار کثیره مستفیضة متواتره (بالتواتر المعنوی) دلالت دارد بر این که انسان باید از ظلم جلوگیری کند و زیر بار ولایت کافر نباشد.<sup>۳۹</sup>

آیه‌الله سید محمدباقر حکیم علیه‌السلام از قول شهید صدر می‌نویسد:

همه روایات صادر شده از اهل بیت علیهم‌السلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که دلیل ظنی به حساب می‌آید، چنان‌چه با روح قرآن هم‌آهنگ نباشد، بیهوده و باطل و ترک آن نیز واجب است و از قبیل همین روایات حدیث صحیح و معتبر «کل رایة» است که مضمون آن بر اساس ظاهرش منافات با روح قرآن و



آیاتی که دلالت بر وجوب ایستادگی در برابر کفر، ظلم، طغیان و فساد دارد. بنابراین، صحت سند این روایات ما را به یقین نمی‌رساند و این روایات ظنی می‌باشد، اما اگر از ظاهر روایات صرف‌نظر کنیم، مانند این‌که منظور از پرچم در این روایات پرچم‌های مقابل قیام حضرت مهدی علیه السلام یا قیام‌های بدون اجازه و نام حضرت علیه السلام باشد، یا این‌که روایات ناظر به حرکت‌های هم‌زمان با صدور روایات در این باره روایات جالب توجهی وجود دارد که یک نمونه از آن را متذکر می‌شویم:

یونس روایت می‌کند که خدمت امام رضا علیه السلام بودم، شخصی آمد و گفت: فدایت شوم، به یکی از دوستان و شیعیان شما خبر رسیده که مردی برای جهاد در راه خدا بین مردم، شمشیر و کمان تقسیم می‌کند و او نیز رفته و شمشیر و کمان را گرفته است، ولی نمی‌دانسته که این سلاح برای جهاد زیر نظر حکومت جایز است. سپس یاران و اصحاب با او ملاقات نموده و به او گفتند که جنگ همراه با اینها جایز نیست و او را مجبور کردند که شمشیر و کمان را به کسی که از او گرفته بازگرداند.

حضرت فرمود: بله باید چنین کاری انجام دهد.

سؤال‌کننده گفت: اما به دنبال آن شخص گشته، ولی او را نیافته است.

به او گفته‌اند که آن شخص از آن محل رفته است.

حضرت فرمود: پس به مرزها برو، اما جنگ نکند.

گفت: مثل قزوین و عسقلان (شهری در جنوب فلسطین) و دیلم

(گیلان) و مرزهای نظیر اینها؟

حضرت فرمود: بله.

گفت: اگر دشمنان به مرزهایی که او برای مرزبانی رفته هجوم آوردند

چه بکنند؟ فرمود: برای حفظ کیان اسلام با آنها بجنگد.

گفت: به هر شکل با آنها بجنگد و جهاد کند؟

حضرت علیه السلام فرمود:

لَا إِلَا أَنْ يَخَافَ عَلَى ذَرَارِيِّ الْمُسْلِمِينَ قُلْتُ أَرَأَيْتَكَ لَوْ أَنَّ الرُّومَ دَخَلُوا عَلَى الْمُسْلِمِينَ لَمْ يَتَّبِعْ لَهُمْ أَنْ يَمْنَعُوهُمْ قَالَ يُرَابِطُ وَلَا يُقَاتِلُ فَإِنْ خَافَ عَلَى بَيْضَةِ الْإِسْلَامِ وَالْمُسْلِمِينَ قَاتَلَ فَيَكُونُ قِتَالُهُ لِنَفْسِهِ لَا لِلسُّلْطَانِ لِأَنَّ فِي دُرُوسِ الْإِسْلَامِ دُرُوسَ ذِكْرِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛<sup>۴</sup>

نه مگر این که دارالاسلام و کشورهای اسلامی در خطر باشد، آیا در نظر تو اگر رومی‌ها به شهرهای مسلمانان هجوم بیاورند نباید جلوی آنها را گرفت؟ بله اگر با هجوم آنان به اساس اسلام و مسلمین لطمه وارد می‌شود، باید با آنان بجنگد، برای خودش [به خاطر تکلیفی که به علت دفاع به عهده اوست] نه برای سلطنت [بنی‌العباس] چون اگر اسلام متلاشی شد و به فراموشی گرایید، ذکر و یاد و نام حضرت محمد ﷺ نیز فراموش شده است.<sup>۴۱</sup>

این روایت را مشایخ ثلاثه (شیخ کلینی، شیخ طوسی و شیخ صدوق) روایت کرده‌اند و ظاهراً روایتی صحیحه است. تنها دربارهٔ محمد بن عیسی بن عبید اختلاف نظر وجود دارد که ظاهراً فردی ثقه و مورد اعتماد است و نجاشی نیز به همین نظر معتقد است.<sup>۴۲</sup>

بنابر این روایت، دفاع از اسلام و مسلمین و دفاع در برابر هجوم کفار واجب است و چنانچه امری واجب باشد، مقدمات آن نیز واجب است. لذا مقدمات دفاع در برابر هجمه‌های امروزی با تشکیل سازمان‌های مختلف و حرکت و قیام همراه با برافراشته کردن پرچم و دعوت انسان‌ها برای یاری رساندن به حق واجب است.

خلاصه این روایت (کل رایة...) با روایات بسیاری که در باب امر به معروف و نهی از منکر و باب جهاد وارد شده است،<sup>۴۳</sup> تعارض دارد، به‌ویژه آن‌که بعضی از فقهای معاصر در دوران غیبت حضرت مهدی ﷺ جهاد ابتدایی را نیز واجب و فتوا به وجوب آن داده‌اند.

مرحوم آیه‌الله خوئی رحمته‌الله در *ملحقات منهاج الصالحین* می‌نویسد:

از مجموع مطالب گذشته، چنین به دست آمد که ظاهراً وجوب جهاد در دوران غیبت ساقط نمی‌شود، بلکه در تمامی زمان‌ها جهاد واجب است. البته در صورت جمع‌بودن شرایط جهاد و آن منوط به تشخیص اهل خبره کارشناسان مسائل نظامی و آن‌که جهاد به مصلحت اسلام است و نیرو و سلاح کافی برای راندن دشمن وجود دارد، به‌گونه‌ای که هرگز احتمال شکست در جنگ متصور نیست.<sup>۴۴</sup>

سپس می نویسد:

اما روایاتی که درباره حرمت قیام مسلحانه علیه حکام و خلفای ظلم، پیش از قیام حضرت قائم علیه السلام وارد شده است، ربطی به بحث ما ندارد و بیگانه از موضوع جهاد با کفار است.<sup>۴۵</sup>

آقای نجم‌الدین طبسی درباره این کلام می نویسد:

گویا مرحوم خوئی علیه السلام اصل روایات را پذیرفته و دلالت آن را نیز قبول کرده، اما مورد آن را قیام علیه حکومت‌های به ظاهر اسلامی می‌داند، نه کفار. ولی با بررسی گسترده سند و دلالت روایات ظاهراً جواب معلوم باشد.<sup>۴۶</sup>

### ۳. مفهوم و مصداق قائم علیه السلام

برخی در جواب از این روایات احتمال داده‌اند که منظور از قائم همه معصومان علیهم السلام هستند و این روایات ناظر به دوران غیبت صغرا نیست و دوران حیات معصومان علیهم السلام را دربر نمی‌گیرد.

صاحب *دراسات فی ولایة الفقیه* می نویسد: احتمال ضعیف دیگری که درباره روایت وجود دارد، این است که مراد از لفظ «القائم» در این روایت و روایات دیگر، امام دوازدهم علیه السلام نباشد، بلکه مراد از قائم هر کسی باشد که قیام به حق کند و غرض این روایت، تخطئه کسانی است که در زمانی که رهبر به حق، مشغول تهیه مقدمات و ایحاد شرایط برای قیام است فرصت طلبانه برای به دست آوردن ریاست و جذب مردم، دست به حرکت‌های شتاب‌زده و ناپخته و زودرس می‌زنند. بر اساس این احتمال، شاید بتوان گفت برخی از ائمه علیهم السلام درصدد تهیه مقدمات قیام و انقلاب بودند، اما به دلیل تقیه نکردن برخی از شیعیان و کتمان نکردن رازها یا به دلیل پیش‌افتادن برخی و دست زدن به حرکت و قیام زودرس، اساس قیام به حق را ویران کردند و زمینه آن را از بین بردند (و این روایت برای بازداشتن افراد از دست زدن به این گونه قیام‌های زودرس باشد).

در کتاب *تحف العقول* ضمن وصیت امام صادق علیه السلام به مؤمن الطاق آمده است:

فوالله لقد قرب هذا الأمر ثلاث مرات فأذعتموه فأخره الله؛<sup>۴۷</sup>

به خدا سوگند سه مرتبه موقعیت این امر نزدیک شد، اما شما آن را فاش کردید، پس خدا آن را به تأخیر افکند.

مرحوم کلینی در کافی، در اواخر کتاب الحجة بابی را تحت عنوان «إِنَّ الْأئِمَّةَ كُلَّهُمْ قَائِمُونَ بِأَمْرِ اللَّهِ هَادُونَ إِلَيْهِ؛ هُمُ أئِمَّةُ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ» قائم به امر خدا هستند» گشوده که در آن باب، عبدالله بن سنان روایت کرده که خدمت امام صادق عليه السلام آیه «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ»<sup>۴۸</sup> را قرائت کردم. حضرت فرمود: امام آن کسی است که پیشاپیش آنهاست و او قائم مردم زمان خویش است.<sup>۴۹</sup>

پیش از این نیز گذشت که لفظ امام از نظر لغت برای هر پیشوا و جلوداری وضع شده است و منحصر به امامان دوازده گانه عليه السلام نیست. بر این اساس، شاید مراد از «قائم اهل زمان خویش» نیز اعم باشد و مراد از آن قائم بالفعل در میان هر امت باشد. اما از سوی دیگر این احتمال بسیار بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا ظاهر لفظ «قائم» (همراه با الف و لام تعریف) در روایات، همان قائم مورد نظر یعنی امام زمان عليه السلام است. پس در این صورت مراد از پرچمی که در این روایت مذمت شده، پرچمی است که صاحب آن مردم را به نفس خویش فراخواند، نه به اقامه حق و اطاعت از امام به حق.<sup>۵۰</sup>

نجم‌الدین طوسی در نقد و بررسی این احتمال می‌نویسد:

گمان می‌رود این سخن، نه تنها دفع اشکال نمی‌کند، بلکه دامنه اشکال را گسترده‌تر می‌کند؛ زیرا معنای آن زیر سؤال بودن تمامی قیام‌ها در تمامی دوران حضور ائمه طاهرين عليه السلام باشد.<sup>۵۱</sup>

باری، این روایات مورد توجه بسیاری از علما و دانش‌مندان نیز بوده و در آثار خودشان آنها را نقد کرده‌اند. برای نمونه، آیه‌الله مکارم شیرازی در نقد و بررسی این روایات می‌نویسد:

۱. ما دارای یک سلسله اصول مسلم در شریعت اسلامی هستیم که تخطی از آنها جایز نیست، از جمله «امر به معروف و نهی از منکر» از امور مسلمی است که هیچ‌گونه تردیدی در آن روا نیست. آیات و روایات فراوان با تأکید بسیار، روی این دو اصل مسلم تکیه کرده است.

حال اگر در محیطی قرار بگیریم که احکام الهی پایمال شده، منکرات آشکار گشته و معروف‌ها به فراموشی سپرده شده و ظلم و فساد همه‌جا را فرا گرفته است و ما قادر هستیم که با یک قیام مؤثر نظام حکومت فاسد را بر هم زنیم و در مقیاس وسیعی منکرات را از میان ببریم و معروف را جانشین آن سازیم، آیا در چنین فرضی هیچ‌کس می‌تواند مدعی شود که این کار حرام است و باید نشست و تماشاچی صحنه‌های فساد پایمال شدن احکام اسلام و خروج جوانان مسلمان از دین و آیین بود؟

ممکن است بهانه‌جویان بگویند چنین چیزی واقع نشده، ما می‌گوییم فرض کنید چنین امری رخ داد؛ این فرض که محال عقلی نیست، آیا باز هم در این فرض می‌گویید باید دست از هر اقدامی برداشت و تسلیم فراگیری فساد و ظلم و نابودی احکام اسلامی بود؟

گمان نمی‌کنیم هیچ عالم و محقق‌ی چنین چیزی بر زبان جاری کند! ... کوتاه‌سخن این‌که به فرض که روایات فوق تصریح کند که قبل از قیام مهدی علیه السلام هرگونه قیامی مایه گمراهی است، ما هرگز به خاطر خبر واحد یا چند خبر که در حکم خبر واحد است، نمی‌توانیم اصول مسلمة اسلام را که در قرآن و کلمات معصومین علیهم السلام است، کنار بگذاریم. بنابراین، هر وقت مقدمات تشکیل حکومت اسلامی و برچیدن بساط ظلم و فساد و جنایت و بیدادگری فراهم گردد، نباید در اقدام بر آن تردیدی به خود راه داد و ادله امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود و اقامه عدل و داد را به عذر این‌که در چند خبر مشکوک از این کار نهی شده است، نمی‌توان زیر پا نهاد!

۲. در برار این روایات، روایات دیگری داریم که نشان می‌دهد ائمه هدی علیهم السلام بعضی از قیام‌هایی را که در عصر و زمان آنها روی داد، ستودند، هر چند این قیام‌ها به نتیجه نهایی نرسید. چگونه ممکن است این قیام‌ها ممنوع باشد و باز آن را بستایند؟

از جمله در روایات اسلامی از قیام «زید بن علی» به عنوان یک قیام مقدس یاد شده است: مرحوم شهید در *قواعد* در بحث «امر به معروف و نهی از منکر» می‌گوید: «خروجش به اذن امام علیه السلام بود» و شیخ مفید در

ارشاد می‌گوید: «زید بعد از امام باقر علیه السلام برترین فرزندان امام سجاد علیه السلام و عالم و عابد و پارسا و سخنی و شجاع بود، با شمشیر قیام کرد تا امر به معروف و نهی از منکر کند و خون‌خواهی شهدای کربلا نماید.<sup>۵۲</sup>»

مرحوم علامه مامقانی روایات فراوانی در فضیلت و مدح زید بن علی نقل می‌کند و پاره‌ای از روایات را که در مذمت او وارد شده است، در برابر روایات مدح، ناچیز و توجیه‌پذیر می‌شمرد.<sup>۵۳</sup>

مرحوم علامه مجلسی بعد از آن‌که اختلاف اخبار را درباره «زید» و قیام او ذکر می‌کند، می‌فرماید:

اخباری که دلالت بر جلالت مقام او و مدح و ستایش او دارد و این‌که او مدعی غیر حق نبود بیشتر است و اکثر اصحاب به عظمت مقام زید اعتراف دارند.<sup>۵۴</sup>

هرگاه قیام‌های قبل از حضرت مهدی علیه السلام قیام گمراهان و مشرکان باشد، چگونه می‌توان قیام زید بن علی علیه السلام را تعریف و تمجید کرد؟

نمونه دیگر روایاتی که در مدح حسین بن علی شهید فسخ آمده است؛ همان کسی است که دعبل خزاعی در اشعار معروف «مدارس آیات» او را شهید بزرگی از شهدای اهل بیت علیهم السلام یاد کرده است و امام علی بن موسی الرضا علیه السلام بر او خرده نگرفت، آن‌جا که می‌گوید:

قُبُورِ بَكْرٍ فَا نِ وَأُخْرَى بِطَيْبَةٍ وَأُخْرَى بِفَخٍّ نَالَهَا صَلَوَاتِي  
 حتی در حدیثی از امام جواد علیه السلام نقل شده که فرمود: «لَمْ يَكُنْ لَنَا بَعْدَ الطَّفِّ مَصْرَعٌ  
 أَعْظَمُ مِنْ فَخٍّ؛ بعد از ماجرای کربلا قتل گاهی برای ما مهم‌تر از قتل گاه فسخ نبود.»<sup>۵۵</sup>

مرحوم علامه مامقانی در پایان شرح حال او می‌گوید:

از آن‌چه که گفتیم، روشن شد که او از ثقات است؛ زیرا امام موسی بن جعفر علیه السلام در خبری به این معنا گواهی داده و در حدیث آمده: افرادی که با او شهید شدند پاداش دو شهید دارند. و پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان خود بر او گریه کرد و امام صادق علیه السلام فرمود روح او پیش از جسدش به بهشت وارد شد!

از همه اینها گذشته در روایاتی آمده است که قبل از قیام مهدی علیه السلام اقوامی قیام می‌کنند و زمینه را برای قیام مهدی علیه السلام آماده می‌سازند و از آنها در روایات به نیکی یاد شده است. اگر قیام‌های قبل از حضرت مهدی علیه السلام باطل و دعوت به طاغوت بود، این روایات مفهوم صحیحی نداشت. برای نمونه، به دو روایت که از طرق شیعه و اهل سنت رسیده، اشاره می‌شود:

امام کاظم علیه السلام فرمود:

رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قَوْمٍ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَرِبِرِ الْحَدِيدِ لَا تَرْهَمُ الرِّيحُ الْعَوَاصِفُ وَلَا يَمَلُّونَ مِنَ الْحَرْبِ وَلَا يَجْبُونُ وَعَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾؛<sup>۵۶</sup>

مردی از اهل قومی قیام می‌کند و مردم را دعوت به حق می‌نماید. جمعیتی گرد او را می‌گیرند که مانند پاره‌های آهن (سخت و محکم) هستند، طوفان‌های سخت آنها را تکان نمی‌دهد و از جنگ خسته نمی‌شوند و ترس به خود راه نمی‌دهند و بر خدا توکل می‌کنند و عاقبت برای پرهیزکاران است!

بنابر تصریح بعضی از روایات که به این‌گونه قیام‌ها اشاره می‌کنند، آنها زمینه‌ساز قیام حضرت مهدی علیه السلام هستند و به هر حال نشان می‌دهد که قیام‌های مشروعی قبل از قیام مهدی علیه السلام صورت می‌گیرد؛ قیام‌های خونین و برای دعوت به سوی حق توأم با پیروزی.

در حدیثی از سنن ابن ماجه، از منابع معروف اهل سنت آمده است که گروهی از جوانان بنی‌هاشم خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنها را دید، چشمانش پر از اشک شد و رنگ مبارکش دگرگون گشت. پرسیدند چرا در صورت مبارک شما آثار ناراحتی می‌بینیم، فرمود:

إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ اخْتَارَ اللَّهُ لَنَا الْأَجْرَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَإِنَّ أَهْلَ بَيْتِي سَيَلْفُونَ بَعْدِي بَلَاءً وَ تَشْرِيداً وَ تَطْرِيداً حَتَّى يَأْتِيَ قَوْمٌ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ وَ مَعَهُمْ رَايَاتُ سُودٍ فَيَسْأَلُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ فَيَقَاتِلُونَ وَ يُبْصَرُونَ فَيُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوا فَلَا يَقْبَلُونَ حَتَّى يَدْفَعُوهُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَيَمْلُؤُهَا قِسْطاً كَمَا مَلَأُهَا جَوْرًا فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَأْتِهِمْ وَ لَوْ حَبِوْا عَلَى النَّلْحِ؛<sup>۵۷</sup>

ما خاندانی هستیم که خداوند آخرت را برای ما بر دنیا برگزیده و خاندان من بعد از من با حوادث سخت و تبعید و کنار زدن آنها (از مقام‌هایشان) روبه‌رو می‌شوند تا این‌که گروهی از مشرق می‌آیند که با آنها پرچم‌های سیاه است، مطالبهٔ نیکی می‌کنند (و خواهان حق و عدالت می‌شوند) اما به آنها نمی‌دهند، پس پیکار می‌کنند و یاری می‌شوند و پیروز می‌گردند و آنچه را می‌خواهند به آنها می‌دهند، ولی آنها پذیرا نمی‌شوند تا آن‌را به کسی از اهل‌بیت من بسپارند، پس زمین را از عدالت پر می‌کند، آن‌گونه که از ظلم پر شده است، هر کدام از شما آن زمان را درک کند، باید به آنها ببیوندد، هر چند روی برف‌ها با سینه راه برود!

از ذیل روایت به خوبی استفاده می‌شود که این قیام در آستانهٔ قیام مهدی علیه السلام و قبل از آن واقع می‌شود و زمینه‌ساز قیام آن حضرت خواهد بود و قیامی مشروع است.

بنابراین، قبل از قیام مهدی علیه السلام قیام‌های دیگری صورت می‌گیرد که جنبهٔ الهی دارد؛ بعضی به نتیجه می‌رسد و بعضی به شکست می‌انجامد و چنان نیست که هر پرچمی که قبل از حضرت مهدی علیه السلام برافراشته شود، پرچم طاغوت باشد، هر چند با اجازهٔ اهل‌بیت علیهم السلام یا در مسیر اهداف آنها قرار گیرد.

آخرین سخن این‌که روایاتی که هر قیامی قبل از قیام مهدی علیه السلام را شرک‌آلود و در مسیر طاغوت یاد کرده‌اند، باید آن‌چنان تفسیر شوند که هم با مسلمات فقهی و احکام امر به معروف و نهی از منکر (مبارزهٔ با فساد) سازگار باشد و هم با قیام‌های متعددی که در زمان معصومان علیهم السلام واقع شده و بر آن صحهٔ نهاده‌اند، هم‌آهنگ گردد. برای تفسیر این روایات چند راه وجود دارد:

یکم. منظور از آن قیام‌هایی است که بدون اذن و اجازهٔ معصومان علیهم السلام یا حاکمان شرع و نمایان عام امام در عصر غیبت صورت بگیرد؛

دوم. منظور قیام‌هایی است که به قصد دعوت به خویش و نه دعوت به سوی اهداف آل‌محمد صلی الله علیه و آله و سلم انجام گیرد که در روایات بارها به آن اشاره شده است؛



سوم. منظور قیام‌هایی است که در مقاطع خاصی صورت می‌گیرد که هیچ‌گونه آمادگی برای این‌گونه قیام‌ها نیست و ائمه علیهم‌السلام برای پیش‌گیری از این قیام‌های زودرس و ناپخته آن جمله‌ها را فرموده‌اند و از آن نهی کرده‌اند. دعوت‌های عمومی قرآن امت اسلامی را به قیام بر ضد ظالمان و حمایت از مظلومان و اقامه قسط و عدل دعوت می‌کند:

﴿وَمَا لَكُمْ لَأَنْتُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾<sup>۵۸</sup>

چرا در راه خدا و (در راه) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستم‌گران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟ همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر که اهلش ستم‌گرند، بیرون ببر! و از طرف خود برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود یار و یاور برای ما تعیین فرما.

روشن است که این آیه و هم‌چنین آیات مشابه آن که در زمینه اقامه قسط و عدل یا دفاع از مظلوم و مبارزه با ظالمان سخن می‌گویند انحصار به زمان و مکان خاصی ندارد و یکی از اصول زیربنایی اسلام است و هر جا مقدمات و زمینه‌های این هدف مقدس فراهم گردد، باید بدون فوت وقت به آن اقدام نمود.<sup>۵۹</sup> ابراهیم امینی نیز در این باره می‌نویسد:

بنابر مفاد حدیث، نهضت‌های غیردینی مردود است، اما اگر نهضتی به عنوان دفاع از دین و حاکمیت احکام و قوانین قرآن شکل گیرد، مردود نخواهد بود؛ زیرا در این صورت پرچمی در برابر پرچم دین، برافراشته نشده و رهبری چنین نهضتی طاغوت نیست، بلکه ضد طاغوت است. چنین رهبری، مردم را به پرستش خویش دعوت نمی‌کند، بلکه به اطاعت از پروردگار جهان فرا می‌خواند. چنین پرچمی نه تنها در برابر پرچم قائم آل محمد قرار نگرفته، بلکه در مسیر حکومت جهانی آن جناب و زمینه‌ساز آن خواهد بود...<sup>۶۰</sup>

آذری قمی نیز در پاسخ به روایات این گروه می‌نویسد:

چون افرادی منحرف به نام مهدی موعود علیه السلام قیام کرده و می‌خواستند از اعتقاد مسلمانان مخصوصاً شیعه سوءاستفاده کنند (با توجه به این‌که مهدی موعود علیه السلام که برقرار کننده قسط و عدل جهانی و حکومت واحد الهی است فردی مشخص و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است و دارای ویژگی‌ها و علائم خاصی است که حتی به اسم و القاب و مادر و پدر و زمان تولدش نیز تصریح شده است) و باز با توجه به این‌که ادعای مهدویت، در زمان حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام مورد سوءاستفاده‌های زیادی قرار می‌گرفت و حتی پدر مختار معتقد به مهدویت محمد بن حنفیه (که اعتقاد کیسانیه می‌باشد) بوده است و پیش‌بینی هم می‌شد که قبل از تولد حضرت حجت علیه السلام و یا در زمان غیبت آن حضرت، این‌گونه سوءاستفاده‌ها انجام گیرد، لذا ائمه علیهم السلام فرمودند: هر کس با ادعای داشتن آن ویژگی‌ها که مخصوص قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است قیام کند، طاغوت است. بالاتر از این حتی در روایات آمده است که گاهی بعضی از اصحاب ائمه علیهم السلام پیش‌نهاد قیام و مبارزه مسلحانه را به آنان تحت همین عنوان «مهدویت» مطرح می‌کردند، ولی آن بزرگواران به شدت این فکر را رد کرده و می‌فرمودند: امامی که باید قیام کند و حکومت جهانی را تشکیل دهد ما نیستیم، بلکه از فرزندان ما بوده و هنوز هم وقت آن نشده است، مانند روایت معلی بن خنیس که امام درباره‌ی خواسته‌ی آنان فرمود: «مَا أَنَا هُوَ لِأَيِّ يَأْتِيهِمْ أَمَّا يَعْلَمُونَ أَنَّهُ إِنَّمَا يُقْتَلُ السُّفْيَانِي؛<sup>۶۱</sup> من امام آنها نیستم مگر نمی‌دانند امام آنها سفیانی را می‌کشد.»

بنابراین، منظور از طاغوت در این‌گونه روایات آن کسی است که به باطل و بدون حقی لباس مهدویت را در بر کرده و خود را به جای آن حضرت به مردم معرفی کند.<sup>۶۲</sup>

## نشستن و همراهی در خانه

دسته‌ای دیگر از روایات به نشستن و توقف در خانه سفارش کرده‌اند و شیعیان را از شرکت در هر قیام و مبارزه‌ای نهی کرده‌اند. این روایات عبارتند از:

یکم. روایتی از امام علی علیه السلام

امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه‌ای در شهر کوفه درباره‌ی خوارج فرموده است:

الرُّمُوا الْأَرْضَ وَاصْبِرُوا عَلَى الْبَلَاءِ وَلَا تَحْرُكُوا بِأَيْدِيكُمْ وَسُيُوفِكُمْ فِي هَوَى  
الْأَسْتِكْمِ وَلَا تَسْتَعِجِلُوا بِمَا لَمْ يُعَجِّلْهُ اللَّهُ لَكُمْ فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ  
وَ هُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً ﴿ وَ وَقَعَ أَجْرُهُ  
عَلَى اللَّهِ ﴾ وَ اسْتَوْجَبَ ثَوَابَ مَا نَوَى مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ وَ قَامَتِ النَّيَّةُ مَقَامَ  
إِضْلَالَتِهِ لِسَفِيهِ فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مُدَّةً وَ أَجْلاً؛<sup>۶۳</sup>

بر جای خود محکم بایستید، در برابر بلاها و مشکلات استقامت کنید، شمشیرها و دست‌ها را در هوای زبان‌های خویش به کار مگیرید و آنچه خداوند شتاب در آن را لازم ندانسته شتاب نکنید؛ زیرا هر کس از شما که در بستر خود با شناخت حق پروردگارش و حق پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت پیامبر علیهم السلام بمیرد، شهید از دنیا رفته و پاداش او بر خداست و ثواب اعمال نیکویی که قصد انجام آن را داشته خواهد برد و نیت او ثواب شمشیر کشیدن را دارد. همانا هر چیزی را وقت مشخص و سرآمدی است.

ابن میثم بحرانی در شرح این خطبه آورده است:

امام علیه السلام در این کلام، مردم را از دست زدن به جهاد بدون دستور امامی از فرزندان خویش پس از خود برحذر داشته و این در شرایطی است که کسی از آنان برای تشکیل حکومت قیام ننموده باشد که در این صورت، دست زدن به این‌گونه تحرکات جایز نیست مگر با اشاره و اجازه‌ی امام وقت.<sup>۶۴</sup>

### نقد و بررسی دلالت

ابن ابی‌الحدید در شرح این عبارت از خطبه می‌نویسد:

امام علی علیه السلام با این کلام در صدد آن نیست که مردم کوفه را از رفتن به جنگ اهل شام باز دارد؛ زیرا امام علیه السلام همواره آنان را از سستی و کوتاه آمدن در جنگ با شامیان سرزنش کرده است، بلکه چون تعدادی از یاران امام علیه السلام در صدد بودند نفاق و فساد تعدادی از افراد فاسد و فاسق کوفه

را شناسایی و برملا نمایند و آنان را به قتل برسانند، برای جلوگیری از پراکندگی، تشتت و ایجاد اختلاف داخلی بین سپاه خود، آنان را از این کار در آن شرایط بازداشته و فرموده است: بنشینید و بر بلاها صبر کنید.<sup>۶۵</sup>

بنابراین، فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام دربارهٔ مورد خاص و شرایط ویژه زمان خود است و آن چه ابن میثم بیان نموده خلاف ظاهر است. چرا برای به دست آوردن سیرهٔ امام علی علیه السلام و نظر ایشان در برابر ظلم و طاغوت به دیگر خطبه‌های ایشان توجهی نمی‌شود؟ کافی است برای روشن شدن نظریهٔ امام علیه السلام در برابر کژی‌ها به خطبهٔ ۲۷ *نهج البلاغه* مراجعه شود که حضرت چگونه «ساکنین» و «قاعدین» زمانهٔ خود (مردم کوفه) را که به بهانه‌های واهی شانه از زیر بار مسئولیت خالی می‌کردند، عتاب کرده و فرموده است:

فَقُبْحًا لَكُمْ وَ تَرَحًّا حِينَ صِرْتُمْ عَرْضًا يُرْمَى بَعَارًا عَلَيْكُمْ وَ لَا تُغَيِّرُونَ وَ  
تَغْرُونَ وَ لَا تَغْرُونَ وَ يُعْصَى اللَّهُ وَ تَرْضُونَ؛

زشت باد رویتان که هدف تیرهای دشمن قرار گرفته‌اید! به شما هجوم می‌آورند و به آنها هجوم نمی‌برید، با شما می‌جنگند، با آنها نمی‌جنگید، معصیت خدا می‌شود و شما به آن رضایت می‌دهید.

آیا این طایفه از روایات که وظیفهٔ انسان‌ها را نشستن در خانه می‌داند، با روایاتی که انسان‌های عصر غیبت را ممتاز می‌شمارد و حتی اجر هزار شهید بدر و احد را برای آنان قائل است، جمع‌کردنی و توجیه‌پذیر است؟ آیا نشستن، سکوت، گوشه‌نشینی و کار به اجتماع نداشتن این مقدار اجر و پاداش دارد؟ بدون تردید، این همه ستایش و ارزش مخصوص کسانی است که همانند مسلمانان صدر اسلام و دوران ائمه علیهم السلام با مبارزه و جان‌فشانی در برابر ظلم ایستادگی کنند و گرنه دین‌داری در کنج عزلت و اجر هزار شهید هم‌سنخ نیست.

#### دوم. روایت زرّ بن حبیش

زَرُّ بْنُ حُبَيْشٍ قَالَ: حَظَبَ عَلِيٌّ عليه السلام بِالنَّهْرِ وَإِنْ [إِلَى أَنْ قَالَ] فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا  
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! حَدِّثْنَا عَنِ الْفِتَنِ. فَقَالَ: إِنَّ الْفِتْنَةَ إِذَا أَقْبَلَتْ سُبِّهَتْ. ثُمَّ ذَكَرَ

الْفَتَنَ بَعْدَهُ [إِلَى أَنْ قَالَ] فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَا نَصْنَعُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ؟ قَالَ: انظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا وَإِنْ اسْتَصْرَحُواكُمْ فَانصُرُوا وَهُمْ تَوْجَرُوا وَلَا تَسْتَيْفُوهُمْ فَتَصْرَعَكُمْ الْبَلِيَّةُ ثُمَّ ذَكَرَ حُصُولَ الْفَرَجِ بِخُرُوجِ صَاحِبِ الْأَمْرِ عليه السلام؛<sup>٦٦</sup>

زر بن حبیبش روایت می‌کند که حضرت علی علیه السلام در نهروان خطبه ایراد می‌فرمود، شخصی به پا خاست و گفت: ای امیرمؤمنان درباره فتنه‌ها سخن بگو. حضرت فرمود: فتنه‌ها هنگامی که روی می‌آورند، شبهه‌ناک هستند. سپس پاره‌ای از فتنه‌ها را بر شمرد. شخص دیگری از جا برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان در آن زمان چه کنیم؟ حضرت فرمود: به اهل بیت پیامبران نگاه کنید، اگر آنها درنگ کردند و ایستادند، شما هم توقف کنید و اگر از شما یاری طلبیدند، به یاری آنها بشتابید تا اجر و پاداش ببرید و هرگز از آنها سبقت نگیرید که مصیبت‌ها و مشکلات شما را فرا خواهد گرفت. سپس امام علیه السلام بشارت فرج و پیروزی به وسیله خروج صاحب الامر علیه السلام را بیان فرمود.

این حدیث قسمتی از خطبه‌ای طولانی است که در ابتدای کتاب *الغارات*<sup>٦٧</sup> درج شده و قسمتی از آن نیز در *نهج البلاغه*<sup>٦٨</sup> آمده است و نظیر همین روایت نیز در کتاب *سلیم بن قیس هلالی* به صورت مفصل مطرح شده است<sup>٦٩</sup> که خواهان سکون و توقف است و از قیام نهی می‌کند.

#### نقد و بررسی دلالت

فتنه‌هایی که در این حدیث بیان شده درباره زمان بنی‌امیه است. بسیار روشن است که در آن ایام اهل بیت علیهم السلام با حضورشان در جامعه، مرجع مردم بودند و این روایت اشاره به همین مسئله است که در صورت توقف اهل بیت علیهم السلام شما نیز متوقف باشید. در حقیقت این حدیث تأکیدی بر مرجعیت اهل بیت علیهم السلام است که همراهی آنان در هر صورت ضرورت دارد و تقدم یا تأخر از آنان به هیچ وجه جایز نیست.

به عبارت دیگر، این حدیث بر محوریت اهل بیت علیهم السلام در همه حال خصوصاً بروز فتنه‌ها تأکید دارد، یعنی اگر اهل بیت علیهم السلام قیام و یا قعود داشتند، شما نیز همان‌طور باشید.

اصولاً در زمان فتنه عزلت و خانه‌نشینی ممدوح است.<sup>۷۰</sup> امام جواد علیه السلام هم می‌فرماید:

و قبل ذلك فتنه شر... فمن أدرك ذلك الزمان فليتق الله و ليكن من احلاس بيته؛

پیش از آن روز موعود فتنه جان‌کاهی است... هر کس چنین زمانی را درک کند، گلیمی از گلیم‌های خانه‌اش باشد.

آذری قمی از این تأکید چنین استفاده کرده است:

پس معلوم می‌شود، قبل از قیام قائم علیه السلام و رسیدن فرج نهایی به دست آن حضرت، قیام‌ها و خروج‌هایی که از طرف ائمه علیهم السلام و یا به وسیله نواب آنان ممکن است وقوع پیدا کند، هرگز از نظر شرعی ممنوعیت ندارد. پر واضح است که فتح نهایی جهان‌شمول به دست هیچ کس جز امام معصوم علیه السلام نخواهد بود و آن را فقط باید در قیام مهدی موعود علیه السلام و در ظهور آن حضرت جست‌وجو کرد.<sup>۷۱</sup>

#### سوم. روایت جابر

أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد، عن هؤلاء الرجال الأربعة، عن ابن محبوب و أخبرنا محمد بن يعقوب الكليني أبو جعفر قال: حدثني علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه قال: و حدثني محمد بن عمران قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى قال: و حدثني علي بن محمد و غيره عن سهل بن زياد جميعا عن الحسن بن محبوب [قال] و حدثنا عبد الواحد بن عبد الله الموصلي عن أبي علي أحمد بن محمد بن أبي ناشر، عن أحمد بن هلال، عن الحسن بن محبوب، عن عمرو بن أبي المقدم، عن جابر بن يزيد الجعفي قال: قال أبو جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام:<sup>۷۲</sup> يا جابر الزم الأرض و لا تحرك يداً و لا رجلاً حتى ترى علامات أذكرها لك إن أدركتها: أولها اختلاف بني العباس... و مناد ينادي من السماء و يجيئك الصوت من ناحية دمشق بالفتح... و راية السفيناني.

... جابر بن یزید جعفری می گوید: امام باقر علیه السلام می فرماید: ای جابر! بر زمین بنشین (خانه نشین باش) و دست و پای حرکت مده (فعالیتی نکن) تا نشانه هایی را که برایت یاد می کنم ببینی اگر بدان برسی: نخستین آنها اختلاف بنی عباس است... و آواز دهنده ای از آسمان ندا کند و شما را آوازی از جانب دمشق به فتح برسد... و پرچم سفیانی...

بنابر این روایت، فعالیت و قیام در این عصر نهی شده و نشستن در خانه وظیفه همگان است.

#### چهارم. روایت جابر

کتاب جعفر بن محمد بن شریح الحضرمی عن ابراهیم بن جبیر، عن جابر قال: محمد بن علی علیه السلام:

صَعَّ حَدَّكَ عَلَى الْأَرْضِ وَلَا تُحْرِكْ رِجْلَيْكَ حَتَّى يَنْزِلَ الرُّومُ الرُّمَيْلَةَ وَالتُّرُكُ  
الْجَزِيرَةَ وَ يُنَادِي مُنَادٍ مِنْ دِمَشْقٍ؛<sup>۷۳</sup>

جابر می گوید: امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: صورتت را روی زمین بگذار و پاهایت را تکان مده تا زمانی که سپاه روم در رمیله و لشکر ترک در جزیره فرود آیند و ندایی از سمت دمشق و ندا دهنده ای از دمشق ندا دهد به پا خیزد.

از این روایت استفاده می شود که تا بروز علایم ظهور امام مهدی علیه السلام نباید حرکت و قیام نمود، بلکه وظیفه غنودن و خانه نشینی است.

#### پنجم. روایت جابر

علي بن أحمد عن عبيد الله بن موسى العلوي عن محمد بن الحسين، عن محمد بن سنان، عن عمار بن مروان عن متخل بن جميل، عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر الباقر علیه السلام أنه قال: اسكنوا ما سكنت السماوات والأرض - أي لا تخرجوا على أحد - فإن أمركم ليس به خفاء إلا إنها آية من الله عز وجل ليست من الناس إلا إنها أضواء من الشمس لا تحفى على بر ولا فاجر، أ تعرفون الصبح؟ فإنها كالصبح ليس به خفاء؛<sup>۷۴</sup>

جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: تا آسمان و زمین ساکن است شما نیز ساکن و بی جنبش باشید - یعنی بر هیچ کس خروج نکنید - که کار شما پوشیدگی ندارد. بدانید که آن نشانه‌ای از جانب خدای عزّ و جلّ است نه از جانب مردم، بدانید که آن از آفتاب روشن‌تر است و بر نیکوکار و زشت‌کار پنهان نخواهد ماند. آیا صبح را می‌شناسید؟ آن نشانه همانند صبح است که پنهان نیست.

### نقد و بررسی دلالت

در این سه روایت که جابر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده، بسیار روشن و بدیهی است که امام از شخص جابر نشستن و همراه نشدن با گروه‌هایی را خواسته که دست به قیام زده‌اند. لذا بعید است که امام علیه السلام بی‌مقدمه و بدون مسئله‌ای در جامعه به جابر این‌گونه فرموده باشد.

بنابراین، اولاً مخاطب این فرمایش امام علیه السلام جابر است و بعید نیست جابر ویژگی‌های خاصی مانند سدید داشته که امام علیه السلام این‌گونه او را خطاب کرده است. (در روایت بعدی شخصیت سدید و افرادی مانند او بررسی می‌شود؛)

ثانیاً احتمال دارد امام علیه السلام بر اساس تقیه این سخنان را بیان فرموده باشد؛ ثالثاً بعید نیست غرض اصلی امام علیه السلام بیان نشانه‌های ظهور امام مهدی علیه السلام باشد؛ زیرا جابر می‌پنداشته که زمان این امام علیه السلام زمان ریشه‌کن شدن ظلم‌ها و فشارها و فسادهاست و چه بسا افرادی در آن زمان ادعاهایی می‌نموده‌اند و امام در صدق این بوده که قبل از بروز این علامت‌ها، تحریک و تحرک‌های جامعه را که ادعاهای بزرگی داشتند، خنثا کند.

در هر صورت، امثال این‌گونه روایت‌ها نمی‌تواند با ادله محکم و قطعی جهاد و امر به معروف و نهی از منکر مقابله نماید.

### ششم. روایت علی بن اسباط

و حدثنا محمد بن همام قال: حدثني جعفر بن محمد بن مالك الفزاري قال: حدثني محمد بن أحمد، عن علي بن أسباط عن بعض أصحابه عن أبي عبدالله عليه السلام أنه قال: كفوا ألسنتكم و الزموا بيوتكم، فإنه لا يصيبكم أمر تخصّص به أبداً و يصيب العامة و لا تزال الزيدية و قاء لكم أبداً؛<sup>۷۵</sup>



علی بن اسباط به واسطه یکی از یارانش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: زبان‌هایتان را نگاه دارید و در خانه‌های خود بنشینید که هرگز کاری که مخصوص شما باشد دامن‌گیرتان نشود بلکه همگانی باشد و همواره زیدیه سپر بالای شما باشند.

این حدیث به درنگ کردن در منزل سفارش کرده و وظیفه انسان‌ها را در این عصر خانه‌نشینی و ترک هرگونه قیام و مبارزه‌ای دانسته است.

### نقد و بررسی دلالت

امام صادق علیه السلام در این روایت، زیدیه را سپر بلا برای شیعیان معرفی فرموده که مشخص است در آن دوران موجی علیه حکومت برخاسته شده بود و حاکم وقت در صدد خاموش کردن و به سر جا نشانیدن آن حرکت بوده است. لذا امام از شیعیان می‌خواهد برای نجات از این درگیری در خانه بنشینند و بر طرفداری یا ضد هیچ طرفی سخن نگویند و همان گروهی که (زیدیه) حکومت را تحریک کرده، مورد خطاب یا عتاب قرار می‌گیرند.

بنابر اعتقاد زیدیه امام کسی است که «قائم بالسیف» باشد. لذا بعد از شهادت امام حسین علیه السلام به دنبال زید راه افتادند و از همراهی با امامت امام سجاد علیه السلام سرباز زدند و در طول دوران به دنبال سرنگونی یا ضربه زدن به نظام ظلم و جور بودند. لذا بعید نیست در دوران امامت امام جعفر صادق علیه السلام با برپایی شورش و نهضت، حکومت جور را تحریک کرده و حکومت در صدد پاسخ‌گویی بوده که امام علیه السلام بر اساس مصلحت و حفظ شیعیان دستور می‌فرمایند: در خانه بنشینید! منطق اهل بیت علیهم السلام چنین بوده که شیعیان را از دامن زدن و غرق شدن به فتنه‌ها بر حذر می‌داشته‌اند. امام علی علیه السلام هم دستور می‌دهد:

كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَأَنَّ اللَّبُونَ لَا ظَهْرَ فَيُوكَبُّ وَلَا صَرْعَ فَيُحَلَبُ؛<sup>۷۶</sup>

به هنگام فتنه‌ها مانند بچه شتر باشید که نه پشت دارد تا سواری دهد و نه پستانی که از آن شیر بدهد.

علی اکبر مهدی‌پور در برابر این روایات، دوازده طایفه از روایات را برمی‌شمارد که مخالف این روایات است<sup>۷۷</sup> و توجیه درست این اختلاف را همین فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام می‌داند، یعنی این دسته از روایات ناظر به زمان فتنه است.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَمِّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَدِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا سَدِيرُ الزَّمَّ بَيْتَكَ وَكُنْ جَلْسَاءً مِنْ أَخْلَاسِيهِ وَاسْكُنْ مَا سَكَنَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ فَإِذَا بَلَغَكَ أَنَّ السُّفْيَانِيَّ قَدْ خَرَجَ فَارْحَلْ إِلَيْنَا وَكُوِّعْ عَلَى رَجْلِكَ؛<sup>۷۸</sup>

امام صادق عليه السلام به سدیر می‌فرماید: ای سدیر! ملازم خانه‌ات باش و چون پلاسی از پلاس‌های خانه‌ات و تا شب و روز آرامش دارند تو نیز آرام و ساکن باش و چون به تو خبر رسید که سفیانی خروج کرده هر چند پیاده به سوی ما کوچ کن!

ممکن است اهل سکوت، به این روایت استناد کنند و این روایت را منحصر به سدیر ندانند، بلکه بر همه واجب است که تا خروج سفیانی و قیام قائم عجل الله فرجه سکوت کنند و از قیام و خروج خودداری ورزند.<sup>۷۹</sup>

#### نقد و بررسی دلالت

برای روشن شدن مفهوم این روایت ذکر دو نکته لازم است:

#### – شأن صدور روایت

در پایان حاکمیت ننگین بنی‌امیه و ایجاد حرکت‌های انقلابی مردمی در گوشه و کنار جهان اسلام علیه مروان حمار آخرین خلیفه اموی، غلامان و یاران ابراهیم عباسی در اطراف زندان کوفه به نوجوان غریبه‌ای برخورد کردند که توجه آنها را جلب نمود. در پرس‌وجو از او متوجه شدند نام او ابومسلم است که به همراه پدرش از اصفهان به آذربایجان رفته و از آن‌جا به دلیل دستگیری دو تن از دوستان پدرش توسط کارگزاران حکومت بنی‌امیه به کوفه کشیده شده است و برای ملاقات آنان اطراف زندان پرسه می‌زند.

یاران ابراهیم، ابومسلم را به همراه خود به نزد ابراهیم بردند که در تدارک قیام علیه بنی‌امیه بود و ابراهیم از او بسیار خوشش آمد و گفت: «هَذَا عِزْلَةٌ مِنَ الْعِزْلِ» این تکه‌ای از تکه‌هاست. ابراهیم، ابومسلم را در کنار خودش نگه داشت و ابومسلم ناراضی از حکومت جائرانه بنی‌امیه، در کنار ابراهیم خود را برای قیام

آماده کرد و پس از مدتی از طرف ابراهیم با عنوان رهبر و پرچم‌دار قیام ناحیه خراسان اعزام شد. ابومسلم در خراسان قیام خود را آغاز کرد و در مقابل حکومت بنی‌امیه، مردم را به خلافت و حاکمیت یکی از فرزندان بنی‌هاشم که منظورش ابراهیم عباسی بود، دعوت کرد.

اما پس از مدتی، جاسوسان بنی‌امیه، جریان ابراهیم را فهمیدند و او را دستگیر کردند. مروان حمار هم با فرو بردن سر او در «دیگ نوره» او را خفه کرد و از بین برد.

ابومسلم پس از شنیدن خبر قتل ابراهیم، مردم را به حمایت از برادرش سفاح، دعوت کرد و با رشادت‌ها و لشکرکشی‌های خود و حمایت مردم که به حکومت یک نفر از بنی‌هاشم دل‌بسته بودند، مروان حمار را شکست دادند و بدین وسیله یکی از مقربان درگاه سفاح شد تا جایی که در ظاهر سفاح خلیفه و حاکم جامعه بود، ولی ابومسلم کارهای حکومت را اداره می‌کرد.<sup>۸۰</sup>

درست در همان ایام جنگ ابومسلم با بنی‌امیه، افرادی مانند سدیر تصور می‌کردند که ابومسلم، خلافت را به امام صادق علیه السلام واگذار خواهد کرد و امامت آن حضرت را خواهد پذیرفت. اما امام علیه السلام از وضعیت آنان به خوبی آگاه بود و کلام ایشان نیز مربوط به همان زمان است. دانستن این فضا، برای فهم روایت لازم است.

### - شخصیت سدیر -

سدیر شخصیت عجیب، متغیر و پیچیده‌ای داشته است. نزد امام صادق علیه السلام سخن از سدیر به میان آمد. امام در وصف او فرمود: «سدیر عسیده بکلّ لون»<sup>۸۱</sup> سدیر پیچیده شده به هر رنگی است. یعنی موضع ثابت و پابرجایی ندارد و هر روز، رنگ عوض می‌کند و یا به قولی او از حزب باد است. هر طرف که باد بوزد او نیز اهل آن طرف است.

برخی در توضیح این کلام امام صادق علیه السلام نوشته‌اند که گویا بنابراین حدیث، وی با رنگ‌های گوناگون گره خورده و فردی بوده احساسی مزاج که از جهت فکر و دقت به یک طریق واحد پابرجا نبوده است.<sup>۸۲</sup> این کلام بدان معنا نیست که

او به تقیه پای‌بند بوده و در برخورد با هر فرقه‌ای به رنگ آنان در می‌آمده تا خود را حفظ کند، چنان‌که از این حدیث این‌گونه در *تنقیح المقال* برداشت می‌شود؛ زیرا اگر او این‌گونه تقیه را رعایت می‌کرده، به زندان نمی‌افتاد، با وجود این‌که از امام صادق علیه السلام وارد شده که به زید شحام فرمود:

يا شحام! إني طلبت إلى إلهي في سدير و عبد السلام بن عبد الرحمن و كانا في السجن فوهبها لي و خلى سبيلها؛<sup>۸۳</sup>

ای شحام! من برای سدير و عبدالسلام که در زندان بودند خداوند را خواندم (یعنی آزادی آنها را از خدا خواستم). پس خداوند آن دو را به من بخشید و راه آزادی آن دو را گشود.

از بررسی و تتبع در احوالات او مشخص می‌شود، سدير اهل قیام نبوده و همواره احساساتش بر تدبیر و تفکرش غلبه می‌کرده است. وی از کسانی بوده که گمان می‌کرده امام صادق علیه السلام را می‌توان جو زده نمود تا در آن دوران بسیار حساس قیام کند. به همین جهت، همواره بر امام اصرار می‌ورزید تا خروج نماید. امام صادق علیه السلام هم با این روایت به او فهماند که فعلاً زمان قیام نیست و آن حکومت جهانی حضرت قائم علیه السلام علامتی چون خروج سفیانی دارد. لذا امام علیه السلام سدير و افرادی همانند او را که تحت تأثیرات، احساسات و زمان خود گمان می‌کردند زمان قیام و خروج فرا رسیده، با این بیان ارشاد می‌فرماید: «الآن زمانی است که باید در خانه‌های خودتان بنشینید و خود و دیگران را به هلاکت و ما را به زحمت نیندازید.»

روایتی دیگر از سدير شخصیت او را بیشتر واضح می‌سازد. سدير صیرفی می‌گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: به خدا سوگند! نشستن برای شما روا نیست. حضرت فرمود: چرا ای سدير؟ گفتم: به دلیل اطرافیان و پیروان و یارانی که دارید. به خدا سوگند! اگر امیرمؤمنان علیه السلام به اندازه شما طرفدار و پیرو و یار داشت، قبایل تیم و عدی (قبیله ابوبکر و عمر) در خلافت وی طمع نمی‌ورزیدند. حضرت فرمود: تعداد آنان چه اندازه می‌تواند باشد؟ گفتم: صد هزار! حضرت فرمود: صد هزار؟ گفتم: بله، بلکه دویست هزار! حضرت فرمود: دویست هزار؟ گفتم: بله و بلکه نصف دنیا! حضرت علیه السلام چیزی نفرمود. بعد از

لحظه‌ای فرمود: آیا می‌توانی همراه ما به «ینبع» (محلّی در نزدیکی مدینه) بیایی؟ عرض کردم: بله! حضرت دستور فرمود الاغ و استری را زین کردند. من سبقت گرفتم و بر آن سوار شدم. حضرت فرمود: الاغ برای من راحت‌تر است. لذا من از الاغ پیاده و سوار استر شدم و حضرت نیز سوار بر الاغ شد و به اتفاق هم از شهر خارج شدیم. هنگام نماز شد. حضرت فرمود: ای سدیر! پیاده شو تا نماز بخوانیم. پس فرمود: نه این زمین شوره‌زار است و نماز در آن جایز نیست. راه را ادامه دادیم تا به زمینی رسیدیم که خال آن قرمز بود. حضرت به پسر بچه‌ای نگاه کرد که چند بزغاله را می‌چراند و فرمود:

لَوْ كَانَ لِي شَيْعَةٌ بَعْدَ هَذِهِ الْجِدَاءِ مَا وَسِعَنِي الْقُعُودُ؛

اگر من به اندازه این بزغاله‌ها شیعه داشتم سکوت و نشستن برایم جایز نبود.

آن‌گاه از مرکب پیاده شدیم و نماز خواندیم، هنگامی که از نماز فارغ شدیم، به بزغاله‌ها نگاه کردم و آنها را شمارش کردم. دیدم تعدادشان هفده رأس است.<sup>۸۴</sup> از این روایت هم شخصیت سدیر و هم شرایط زمان و وضعیت دوران امام صادق علیه السلام مشخص می‌شود، یعنی در دورانی که امام علیه السلام سدیر صیرفی را امر به خانه‌نشینی و سکوت می‌کند، برای امام علیه السلام هفده یار واقعی و مخلص و جان بر کف وجود ندارد. آیا در شرایطی که هیچ عده و غده‌ای در کار نیست، راهی جز سکوت می‌توان برگزید؟ در هر صورت با توجه به این دو نکته از این روایت الغای خصوصیت نمی‌توان کرد و گفت در این عصر نیز وظیفه همگان خانه‌نشینی و سکوت است.

#### هشتم. روایت ابوبکر حضرمی

حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدثني يحيى بن زكريا بن شيبان قال: حدثنا يوسف بن كليب المسعودي قال: حدثنا الحكم بن سليمان، عن محمد بن كثير عن أبي بكر الحضرمي قال: دخلت أنا وأبان على أبي عبد الله عليه السلام و ذلك حين ظهرت الرايات السود بخراسان فقلنا: ما ترى؟ فقال اجلسوا في بيوتكم، فإذا رأيتمونا قد اجتمعنا على رجل فانهذوا إلينا بالسلاح؛<sup>۸۵</sup>

ابوبکر حضرمی می‌گوید: من و ابان بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم و این مقارن با زمانی بود که پرچم‌های سیاه در خراسان ظهور کرده بود. عرض کردیم: نظر شما چیست؟ حضرت فرمودند: در خانه‌های خود بنشینید، هر گاه دیدید ما بر مردی گرد آمده‌ایم، شما نیز با سلاح به یاری ما برخیزید.

از این روایت ممکن است استفاده شود که امام صادق علیه السلام به هنگام بروز برخی از قیام‌ها اجازه همراهی کردن را صادر نفرمودند، بلکه از همراهی کردن منع کردند. لذا باید تا زمان ظهور امام مهدی علیه السلام از هر نوع قیامی برحذر بود و با هیچ قیام و انقلابی بیعت نکرد.

#### نقد و بررسی دلالت

بنابر این روایت، بسیار واضح است که ابان و ابوبکر حضرمی نظر امام صادق علیه السلام را برای پیوستن به قیام سیاه‌جامگان درخواست کردند. امام نیز به صراحت فرمود: پرچم‌های سیاه برافراشته در خراسان را یاری نکنید و در خانه‌هایتان بنشینید.

لذا این حدیث هیچ ارتباطی با نهی از قیام در عصر غیبت ندارد؛ زیرا قیام ابومسلم در خراسان برای یاری رساندن به اهل بیت علیهم السلام نبود و اگر شعاری می‌دادند که برخی افراد فریب آن را می‌خوردند، امام علیه السلام ماهیت آن نهضت را می‌دانست شیعیان را از همراهی آن نهی می‌فرمود. بنابراین، چنانچه قیام و انقلابی در صدد یاری رساندن به اهل بیت علیهم السلام باشد، به گونه‌ی تخصصی از دایره حکم این روایات خارج است.

#### نهم. روایت ابوبصیر

حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد ابن عقدة الكوفي قال: حدثنا أحمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي أبو الحسن قال: حدثنا إسماعيل بن مهران قال: حدثنا الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه و وهيب بن حفص عن أبي بصير، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: إنه قال لي أبي عليه السلام: لا بدّ لنا من أذربيجان لا يقوم لها شيء و إذا كان ذلك فكونوا أحلاس بيوتكم، و ألبدوا ما ألبدنا، فإذا تحرك متحركنا

فاسعوا إليه و لو حبواً، و الله لكأني أنظر إليه بين الركن و المقام يبائع الناس  
على كتاب جديد، على العرب شديد و قال: ويل لطفاة العرب من شر  
قد اقترب؛<sup>۸۶</sup>

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: پدرم به من  
فرمود: ناگزیر آتشی از ناحیه آذربایجان زبانه خواهد کشید که هیچ چیز  
در مقابلش نتواند ایستاد؛ چون چنین شود خانه نشین باشید (بی طرف  
بمانید) و تا آن گاه که ما در خانه نشسته ایم، شما نیز خانه نشین باشید و  
چون کسی که از طرف ما حرکت می کند فعالیت خود را آغاز کرد، به  
سوی او - اگر چه با دست و زانو - بشتابید. به خدا سوگند! گویی  
هم اکنون به او می نگریم که میان رکن و مقام به فرمانی جدید از مردم  
بیعت می گیرد؛ فرمانی که بر عرب سخت گران است و پدرم فرمود: وای  
بر سرکشان عرب از شری که نزدیک شده است.

از این روایت این گونه استفاده می شود که تا زمان ظهور امام مهدی علیه السلام  
باید در خانه نشست و منتظر زمان ظهور بود. وقتی قیام جهانی امام زمان علیه السلام  
آغاز شد، باید حرکت و قیام کرد و به انقلاب حضرت لبیک گفت و آن را  
یاری کرد.

#### نقد و بررسی دلالت

روایت اشاره مستقیم به فتنه هایی کرده که از سمت آذربایجان مانند آتش  
شعله ور می شود. در این هنگام امر به خانه نشینی شده است.

بسیار روشن است که در هنگام بروز و ظهور فتنه هر کس قیام کند، نابود  
می شود. لذا اهل بیت علیهم السلام افراد را از درگیری و قیام با این گونه مسائل بر حذر  
داشته اند و فرموده اند: به ما نگاه کنید تا هنگامی که ما در خانه نشسته ایم شما نیز  
خانه نشین باشید و اقدامی نکنید.

اما آیا قیام در غیر زمان فتنه جایز نیست؟ قطعاً این روایت در مقام پاسخ به این  
سؤال نیست و باید به متون دیگر رجوع کرد که البته در روایات دیگر به قیام برای  
اصلاح زمانی سفارش شده که شرایط و زمان مناسب باشد.

أخبرنا محمد بن محمد ، قال أخبرني الشريف أبو محمد أحمد بن محمد بن عيسى العلوي الزاهد، قال حدثنا حيدر بن محمد بن نعيم السمرقندي، قال حدثنا أبو عمرو و محمد بن عمر الكشي، قال: حدثنا حمدويه بن نصر، عن محمد ابن عيسى، عن الحسين بن خالد، قال قلت لأبي الحسن الرضا عليه السلام: إن عبدالله ابن بكير كان يروي حديثا ويتأوله، و أنا أحب أن أعرضه عليك. فقال ما ذلك الحديث؟ قلت: قال ابن بكير: حدثني عبيد بن زرارة، قال كنت عند أبي عبدالله عليه السلام أيام خروج محمد بن عبدالله بن الحسن، إذ دخل عليه رجل من أصحابنا، فقال له: جعلت فداك، إن محمد بن عبدالله قد خرج، و أجابه الناس، فإما تقول في الخروج معه؟ فقال أبو عبدالله عليه السلام: «اسكن ما سكنت السماء و الأرض.» فقال عبدالله بن بكير: فإذا كان الأمر هكذا، و لم يكن خروج ما سكنت السماء و الأرض، فما من قائم و لا من خروج. فقال أبو الحسن عليه السلام: صدق أبو عبدالله عليه السلام، و ليس الأمر على ما تأوله ابن بكير، إنما قال أبو عبدالله عليه السلام: اسكنوا ما سكنت السماء من النداء، و الأرض من الخسف بالجيش؛<sup>٨٧</sup>

حسین بن خالد روایت می کند که به امام رضا عليه السلام عرض کردم: عبدالله بن بکیر حدیثی را روایت می کند و من دوست دارم آن را بر شما عرضه دارم. حضرت فرمود: آن حدیث چیست؟ گفتم: ابن بکیر می گوید عبيد بن زراره گفت: در زمانی که محمد بن عبدالله بن حسن قیام کرده بود، من خدمت امام صادق عليه السلام بودم، یکی از اصحاب وارد شد و گفت: فدایت شوم محمد بن عبدالله خروج کرده است، نظرتان در همراهی کردن او چیست؟ حضرت فرمود: «تا هنگامی که آسمان و زمین آرام هستند، آرام باشید.»

عبدالله بن بکیر گفت: اگر جریان چنین است که تا مادامی که زمین و آسمان ساکن است شورش و قیام نباید صورت گیرد، پس هرگز قیام و رهبری که قیام کند نخواهد بود. امام رضا عليه السلام فرمود: بله ابو عبدالله عليه السلام راست گفته است، اما مسئله آن طور نیست که ابن بکیر تأویل نموده، بلکه امام صادق عليه السلام خواسته است بفرماید تا آن گاه که آسمان از صدا



(صیحهٔ آسمانی) و زمین از فرو بردن لشکر (سفیانی) ساکت است شما هم ساکت باشید.

بنابراین روایت بر سکوت و سکون تا زمان بروز علایم ظهور سفارش شده است و نباید برخلاف این نوع روایت‌ها در این زمان قیام و انقلاب نمود. از این حدیث نیز استفاده می‌شود که قیامی قبل از قیام مهدی علیه السلام نباید واقع شود.<sup>۸۸</sup>

#### نقد و بررسی دلالت

چنان‌که گذشت، محمد بن عبدالله ادعای مهدویت داشته و مردم را به خود فرا می‌خوانده و امام علیه السلام می‌فرماید: برای قیام امام مهدی علیه السلام دو نشانه وجود دارد، پس هر کسی قبل از این دو علامت ادعای مهدویت کند، از وی نپذیرید و همراهی‌اش نکنید.

از این رو، این روایت دلالتی بر سکوت و سکون در این عصر در مقابل بدعت‌ها و کژی‌ها ندارد. انسان موظف است همیشه در برابر بدی‌ها خروج و قیام نماید.

برخی در جواب این روایت نوشته‌اند:

در این روایت شخص سؤال‌کننده و شرایط سؤال و جلسه‌ای که در آن سؤال شده مشخص نیست. احتمال می‌رود در جلسه جاسوسی حضور داشته است که امام صادق علیه السلام به نحو اجمال جواب می‌دهند، به گونه‌ای که ایهام این معنا را داشته باشد که خروج و قیام به طور کلی جایز نیست، چنان‌که بکیر نیز همین معنا را برداشت نمود.<sup>۸۹</sup>

ولی این احتمال صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا امام رضا علیه السلام فرمایش امام صادق علیه السلام را تأیید و توضیح می‌دهند.

#### یازدهم. روایت ابوبصیر

أحمد بن إدريس عن علي بن محمد، عن الفضل بن شاذان، عن محمد بن أبي عمير، عن الحسين بن أبي العلاء عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لما دخل سلمان رضي الله عنه الكوفة و نظر إليها، ذكر ما يكون من بلائها، حتى ذكر ملك

بنی اُمیة و الذین من بعدهم، ثم قال: فإذا كان ذلك فالزموا أحلاس بیوتکم، حتی يظهر الطاهر بن الطاهر المظهر ذو الغیبة الشرید الطرید؛<sup>۹۰</sup>

ابوبصیر می‌گوید: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که سلمان وارد کوفه شد و به آن شهر نگاه کرد، بلاهایی را که به کوفه می‌رسد، ذکر کرد تا به حکومت بنو امیه و حوادث بعد آن رسید. سپس گفت: هنگامی که این چنین شد، مانند فرش‌های خانه‌هایتان باشید (درون خانه بنشینید) تا فردی که پاکیزه فرزند پاکیزه، صاحب غیبت و تنها و یگانه است، ظهور کند.

از این روایت این گونه استفاده می‌شود که تا زمان ظهور امام مهدی علیه السلام به نشستن در خانه امر کرده‌اند. لذا حرکت، قیام و انقلاب به صلاح نیست و هر گونه تحرکی برخلاف متون روایی است.

#### نقد و بررسی دلالت

در این روایت حضرت سلمان به هنگام بروز و ظهور فتنه‌هایی مانند حکومت بنو امیه و حوادث پیرامون آن امر به خانه‌نشینی نموده‌اند که بسیار مسئله روشن و پذیرفتنی است؛ زیرا به هنگام شعله‌ور شدن فتنه، باید از آن دوری کرد و خود را نجات داد، اما این مسئله که در روایات دیگری نیز منعکس شده، به معنای نفی و نهی قیام و حرکت سنجیده و اصولی و یا همراهی قیام برای یاری رساندن به اهل بیت علیهم السلام نیست.

در عصر غیبت بنابر احادیثی که در بررسی روایات توضیح داده شد، قبل از قیام قائم حرکت‌ها و قیام‌های اصلاحی به پا می‌خیزد که همه وظیفه دارند با آنها همکاری و هم‌یاری کنند، مانند قیام یمانی.

در ضمن اهل بیت درباره برخی از قیام‌ها مانند قیام زید که در برابر حکومت بنو امیه قیام کرده بودند، رضایت‌مندی خود را اعلام فرمودند و از دیگران خواستار شرکت در آن نهضت شده بودند. در هر صورت، این روایت درباره فتنه‌های تاریک و کوری است که انگیزه قیام‌کننده آن روشن نیست، علاوه بر آن که نوعی عمل شتاب‌زده محسوب می‌شود. اما در این زمان وظیفه همگان قیام و همراهی

با قیام‌های اصلاح‌طلبانه، در خط اهل‌بیت علیهم‌السلام و زمینه‌ساز حکومت جهانی امام عصر علیه‌السلام است.

#### دوازدهم. روایت عبیدی

أخبرني أبو عبدالله محمد بن محمد، قال أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد عليه السلام، عن أبيه، عن سعد بن عبدالله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن أسباط، عن عمه يعقوب بن سالم، عن أبي الحسن العبدي، عن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام، قال: ما كان عبد لي حبس نفسه على الله إلا أدخله الجنة؛<sup>۹۱</sup>

عبیدی از امام صادق علیه‌السلام روایت نموده که حضرت فرمود: هیچ بنده‌ای جان خود را حبس نمی‌کند، مگر این‌که خداوند او را به بهشت داخل می‌نماید.

اهل سکوت از حبس نفس، این‌گونه برداشت کرده‌اند که انسان باید در خانه بنشیند و دست روی دست بگذارد و دم نزند تا خداوند او را به بهشت ببرد.<sup>۹۲</sup>

#### نقد و بررسی دلالت

مفهوم این روایت نفی خروج و قیام در زمان غیبت نیست؛ زیرا حبس نفس بر خدا به معنای وقف جان در راه خداست و این معنا با قیام و مبارزه سازگارتر است تا سکوت و سکون در خانه!

واژه حبس نفس، نظیر واژه صبر است که در عرف غیر عرب، گاهی به معنای سکوت و بی‌حرکی به کار برده می‌شود، با این‌که صبر، به مفهوم استقامت و پایداری در میدان عمل و مبارزه است، به گونه‌ای که مشکلات، سختی‌ها و حوادث، انسان را از قیام و مبارزه باز ندارد.<sup>۹۳</sup>

افزون بر این، شرط دخول در جنت سعی و تلاش و چشیدن سختی است. خانه‌نشینی و دم نزدن اگر چه برخی مواقع سخت است، از قیام و حرکت آسان‌تر است.

روي في بعض مؤلفات أصحابنا عن الحسين بن حران، عن محمد بن اسماعيل و علي بن عبدالله الحسين، عن أبي شعيب محمد بن نصر، عن عمر بن الفرات، عن محمد بن الفضل، عن مفضل بن عمر، قال: قال أبو عبدالله عليه السلام:... يا مفضل! كُلُّ بَيْعَةٍ قَبْلَ ظُهُورِ الْقَائِمِ عليه السلام بَيْعَتُهُ كُفْرٌ وَ نِفَاقٌ وَ خَدِيعَةٌ لَعَنَ اللَّهُ الْمُبَايَعَ لَهَا وَ الْمُبَايَعِ...<sup>۹۴</sup>

ای مفضل! همه بیعت‌های قبل از ظهور حضرت قائم علیه السلام بیعت کفر، نفاق و نیرنگ است. خداوند بیعت‌کننده و بیعت‌شونده را لعنت کند.

از روایاتی که برای نفی قیام و زمینه‌سازی و تشکیل حکومت به آن استدلال شده،<sup>۹۵</sup> همین روایت است که امام صادق علیه السلام همه بیعت‌ها و تجمع‌های انقلابی را کفر و نفاق معرفی فرموده است. پس باید در خانه نشست و از بیعت با هر حرکت و انقلابی سر باز زد.

#### نقد و بررسی دلالت

با توجه به پاسخ روایات گروه اول، بیعت‌هایی قبل از ظهور از مصادیق کفر، نفاق و نیرنگ است که برای سربلندی طاغوت صورت گیرد. این بیعت‌ها مشمول لعن و نفرین پروردگار است، اما اگر بیعتی در راستای اهداف اهل بیت علیهم السلام و زمینه‌سازی ظهور انجام پذیرد، مشمول لطف و عنایات خداوند متعال می‌شود. ضمن آن‌که روایتی از امام صادق علیه السلام دربارهٔ اوضاع آن زمان و خواهان دقت و سنجیده عمل کردن مفضل است که مفهوم و فضای صدور این روایت را مشخص می‌کند:

حدثني المفضل بن عمر قال: «كنت عند أبي عبدالله عليه السلام في مجلسه و معي غيري، فقال لنا: إياكم و التنويه، - يعني باسم القائم عليه السلام - و كنت أراه يريد غيري، فقال لي: يا أبا عبدالله إياكم و التنويه، و الله ليغيبن سبتا من الدهر، و ليخملنّ حتى يقال: مات أو هلك؟... و لترفعنّ اثنتا عشرة راية مشتهية لا يعرف أيّ من أيّ. قال المفضل: فيكيت، فقال لي: ما بيكيت؟ قلت: جعلت فداك كيف لا أبكي و أنت تقول: ترفع اثنتا عشرة راية مشتهية لا يعرف أيّ

من أيّ، قال: فنظر إلى كوة في البيت التي تطلع فيها الشمس في مجلسه فقال: أ هذه الشمس مضيئة؟ قلت: نعم، فقال: والله لأمرنا أضواؤها؛<sup>۹۶</sup>

مفضل بن عمر می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم و در مجلس او شخص دیگری نیز با من بود. آن حضرت به ما فرمود: بپرهیزید از شهرت دادن - یعنی نام قائم علیه السلام را - و به نظرم می‌رسد که آن شخص دیگر مورد نظر او بود نه من، پس رو به من کرد و فرمود: مبادا وی را شهرت دهید. به خدا حتماً روزگاری غایب خواهد شد تا جایی که گفته شود: آیا او وفات کرده، آیا از بین رفته است... و دوازده پرچم اشتباه‌انگیز که هیچ یک از دیگری باز شناخته نمی‌شود، برافراشته خواهد شد. مفضل گوید: من گریه کردم. آن حضرت فرمود: چرا گریه می‌کنی؟ عرض کردم: فدایت گردم، چگونه گریه نکنم در حالی که می‌فرمایید دوازده پرچم برافراشته خواهد شد که هیچ کدام از دیگری باز شناخته نمی‌شود! آن حضرت به شکافی که در دیوار خانه بود و خورشید از آن‌جا درون خانه می‌تابید نگاه نمود و فرمود: آیا این خورشید تابنده است؟ عرض کردم: بله. فرمود: به خدا سوگند کار ما روشن‌تر از این خورشید است.

### روایات نهی از تعجیل

بخشی از روایات، عجله کردن و قیام پیش از موعد را نهی کرده و صبر را در براندازی حکومت‌های جور، خواستار شده است:

#### یکم. روایت انس بن محمد

روي حماد بن عمرو و انس بن محمد عن ابيه جميعاً عن جعفر بن محمد عن ابيه عن جدّه عن علي بن ابي طالب علیه السلام عن النبي صلی الله علیه و آله انه قال له: «يا علي، ان ازالة الجبال الرواسي اهنون من ازالة مُلْك مؤجل لم تنقص ايامه...»<sup>۹۷</sup>

امام جعفر صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ضمن وصیتی به حضرت علی علیه السلام فرمود: «ای علی! از جای کردن کوه‌های محکم و برافراشته شده، آسان‌تر از برکنار کردن سلطانی است که هنوز روزگار او پایان نیافته است.»

مرحوم شیخ صدوق، این روایت نسبتاً طولانی را ذکر نموده که به بیان احکام و اخلاق پرداخته است. برخی گمان کرده‌اند که این قسمت از روایت، بر نفی قیام دلالت دارد<sup>۹۸</sup> و نباید برای برکنار کردن نظام سلطه عجله داشت؛ زیرا دوران انقضای آن به سر نیامده است.

### نقد و بررسی دلالت

بسیار روشن است که منظور این روایت، نفی قیام و حرکت نیست؛ بلکه می‌گوید که قیام و حرکت در برابر چنین پادشاهی، بسیار سخت است؛ باید زمینه‌سازی کرد و برای براندازی او، به سختی کوشید و سختی‌ها کشید؛ مانند جدا کردن میوه از درخت. اگر زمان جدا شدن میوه رسیده باشد، با نسیمی جدا می‌شود و گرنه باید با سختی آن را از درخت جدا کرد، نه این‌که نمی‌توان جدا نمود و نباید اقدامی کرد. به عبارت دیگر، پیامبر ﷺ نمی‌فرماید: در برابر پادشاهان قیام بی‌فایده و ناموفق است و قیام نکنید؛ بلکه می‌فرماید: سخت است. اگر این روایت در صدد تحریم قیام در برابر پادشاهان است، چرا امیرمؤمنان علیه السلام در برابر معاویه ملعون قیام کرد و فرمود:

با تمام توان، تلاش می‌کنم تا زمین را از این شخص معکوس و جسم ناپاک پاک کنم.<sup>۹۹</sup>

### دوم. روایت ابی‌المهرف

عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد بن محمد بن علي عن حفص بن عاصم عن سيف التمار عن ابي المهرف عن ابي جعفر عليه السلام قال: «الغبرة على من اثارها هلك المحاضر». قلت: جعلت فداك! وما المحاضر؟ قال: «المستعجلون، أما انهم لن يردوا الا من يعرض لهم». ثم قال: «يا ابا المهرف، أما انهم لم يريدوكم بمحفة الاعرض الله عزوجل لهم بشاغل». ثم نكت ابو جعفر عليه السلام في الارض، ثم قال: «يا ابا المهرف!» قلت: لبيك! قال: «اترى قوما حبسوا أنفسهم على الله عز ذكره لا يجعل الله لهم فرجاً؟ بلي والله ليجعلن الله لهم فرجاً»؛<sup>۱۰۰</sup>

ابوالمرهف از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «غبار بر سر کسی نشیند که آن را برانگیزد و محاضیر هلاک گشتند.» عرض کردم: قربانت گردم محاضیر کیانند؟ فرمود: «شتاب‌کنندگان. ایشان (مأموران حکومت) قصد سوء نکنند مگر به کسانی که متعرض آنان شوند.» سپس فرمود: «ای ابا المرهف! مخالفان برای شما توطئه بنیادکنی نچینند مگر آن‌که خداوند عزوجلّ مانعی در راه اجرای آن برای ایشان پیش آورد.» سپس امام باقر علیه السلام نگاهش را بر زمین دوخت و فرمود: «ای ابا المرهف! عرض کردم: بله. فرمود: «آیا خداوند برای مردمی که خود را وقف او کرده‌اند فرجی قرار نمی‌دهد؟ آری به خدا سوگند که هر آینه خداوند برای آنها گشایشی پدید آورد!»

ظاهراً ضمیر «هم» در دو مورد از متن حدیث، به مأموران حکومت برمی‌گردد نه به کسانی که به قیام زودرس دست می‌زنند و شاید مراد از کسانی که جان خود را وقف راه خدا نموده‌اند، اهل بیت علیهم السلام باشند و فرجی که در نهایت برای آنان حاصل می‌شود، فرج اهل بیت علیهم السلام توسط حضرت مهدی علیه السلام باشد. در هر صورت، از این روایت بر نمی‌آید و نفی هر گونه قیام استفاده شده است. روایت بعدی نیز به این روایت شباهت دارد.

#### سوم. روایت ابي المرهف

اخبرنا احمد بن محمد بن سعيد قال: حدثنا حميد بن زياد الكوفي قال: حدثنا علي بن الصباح بن الضحاك عن جعفر بن محمد بن ساعة عن سيف التمار عن ابي المرهف قال: قال ابو عبد الله عليه السلام: «هلكت المحاضير.» قال: قلت وما المحاضير؟ قال: «المستعجلون و نجا المقرّبون و ثبت الحصن علي اوتادها، كونوا احلاس بيوتكم فان الغبرة علي من آثارها و انهم لا يريدونكم بجائحة الا اتاهم الله يشاغل الا من تعرّض لهم»؛<sup>۱۱</sup>

ابوالمرهف گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: «محاضیر (تندروها) هلاک شدند!» گوید: عرض کردم محاضیر چیست؟ فرمود: «همان شتاب‌جویان [که خواستار شتاب و زودتر فرا رسیدن امر خدا از موعد مقرر آن شدند] و مقرّبون (افرادی که فرج را نزدیک می‌دانند) نجات یافتند و قلعه بر

پی‌ها و میخ‌هایش استوار می‌ماند. پلاس (فرش) خانه‌های خود باشید<sup>۱۰۲</sup> (بی‌طرف بمانید) که غبار فتنه به زیان کسی است که آن را برانگیزد. هیچ‌گاه آنان برای شما گرفتاری و مصیبتی تدارک نمی‌بینند مگر این‌که خداوند مشغولیتی برای آنان پیش می‌آورد، مگر کسی که خود متعرض ایشان شود» (خود خویشتن را دم تیغ آنان دهد).

از این روایت استفاده می‌شود: اهل بیت علیهم‌السلام به درنگ در خانه و نداشتن عجله برای برکناری ظلم و ظهور عدل، سفارش کرده‌اند و به صراحت بیان فرموده‌اند که عجله‌کنندگان هلاک می‌شوند.

#### نقد و بررسی دلالت

این دو روایتی که ابی‌المرفه از صادقین علیهم‌السلام نقل کرده، تقریباً مضمون یکسانی دارد. امام صادق علیه‌السلام و امام محمد باقر علیه‌السلام در تعبیری کنایی می‌فرمایند: برخی از افراد علیه حکومت، شتاب‌زده عمل می‌نمایند و گرد و غبار به پا می‌کنند. در نتیجه حکومت آنها را زیر نظر گرفته، دست‌گیر یا تعقیب می‌کند. به تعبیر دیگر، دود به چشم کسی می‌رود که آتش به پا کند.

ابوالمرفه در آن گیر و دار و بگیر و ببند، بیم آن داشته است که تعقیب حکومت به او نیز سرایت کند و امام علیه‌السلام وی را خاطر جمع نموده، با این بیان به او می‌فرماید: «نگران نباش! ضرر گرد و غبار برای کسی است که آن را برانگیزد و چون شما در تحریک حکومت نقشی نداشتی، سالم و مصون می‌مانی.»

امام علیه‌السلام در ادامه، قانون کلی و جامعی را بیان می‌فرماید که هر فردی تحت احساسات و بدون تعقل و تفکر، آنی و نسنجیده و پیش از تهیه مقدمات و امکانات، شتاب‌زده به خروج و قیام اقدام نماید، نتیجه‌اش شکست است؛ یعنی امامان معصوم، هیچ‌گاه مسلمانان را از امر به معروف و نهی از منکر و قیام در برابر باطل نهی نمی‌فرمودند، بلکه آنان را از عجله و حرکت‌های متحورانه و افراطی برحذر می‌داشتند.

استاد علی صفایی حائری درباره این‌گونه روایات می‌نویسد:

راه‌های کوهستانی به ما می‌آموزد که قله‌های سرکش و صخره‌های بلند را آن‌جا که نتوانستی از روبه‌رو فتح کنی، می‌توانی دور بزنی و بر سر آنها پای بگذاری.



هنگامی که یک مقدار نیرو در دل صخره جای گرفت، انفجار آن می‌تواند صخره‌ها را متلاشی کند و این یک حقیقت است که سرداران فاتح، قلعه‌های محکم را از درون فتح می‌کردند. در هنگام طلوع طاغوت و در اوج قدرت او، کندن ریشه‌های حکومت او از کندن یک کوه سنگین‌تر است؛ مگر آن‌که ریشه‌ها را سست کنی و آنها را از درون متلاشی کنی و رابطه‌های آن را بشکنی و نظام آن را بگسلی.

و همین است که نفوذ در دل دشمن هدف دیگری برای تقیه است...<sup>۱۰۳</sup> با این توجه است که باید حرکت‌های انقلابی انتظار و تقیه را در طرح خویش بگنجانند و تنها با پای عقده‌های متراکم و نفرت‌های انقلابی حرکت را آغاز نکنند و بدون تهیه مهره‌های خویش و نفوذ در کادر دشمن، پیروزی مستمر را توقع نداشته باشند.<sup>۱۰۴</sup>

#### چهارم. روایت عبدالرحمن بن کثیر

حدثنا علي بن احمد قال: حدثنا عبيدالله بن موسى العلوئي عن محمد بن موسى عن احمد بن ابي احمد عن محمد بن علي عن علي بن حسن عن عبدالرحمن بن كثير قال: كنت عند ابي عبدالله عليه السلام يوماً وعنده مهزم الاسدي، فقال: جعلني الله فداك متى هذا الامر الذي تنتظرونه؟ فقد طال علينا: «يا مهزم، كذب المتمنون و هلك المستعجلون و نجا المسلمون و الينا يصيرون»؛<sup>۱۰۵</sup>

عبدالرحمن بن کثیر می‌گوید: روزی خدمت امام صادق عليه السلام بودم و مهزم اسدی نیز نزد آن حضرت بود و گفت: خداوند مرا فدایت کند! این امر که منتظرش هستید کی واقع خواهد شد که بر ما بسیار به طول انجامید. آن حضرت فرمود: «ای مهزم، آرزومندان خطا کردند و شتاب‌جویان هلاک شدند و آنان که در مقام تسلیمند، نجات یافتند و به سوی ما باز خواهند گشت!»

از این روایت برداشت می‌شود که هر کس برای ظهور امام مهدی عليه السلام شتاب کند و به حرکت و انقلاب دست زند، هلاک می‌شود. بنابراین باید اهل صبر و تسلیم بود و از قیام برحذر نمود.

## نقد و بررسی دلالت

شیعیان در طول حیات ائمه علیهم السلام بارها درباره زمان حکومت جهانی از حضرات معصومان علیهم السلام سؤال کرده‌اند و امامان معصوم علیهم السلام هم براساس شخصیت راوی و موقعیت زمانی، پاسخ‌های متفاوتی داده‌اند. یکی از آن پاسخ‌ها همین است که امام می‌فرماید: کسانی که آرزوهای بی‌اساسی نسبت به امر ما دارند - یعنی بدون عمل، مشتاق فرا رسیدن حکومت جهانی ما هستند و یا عمل شتاب‌زده و نسنجیده دارند - اهل هلاک به شمار می‌آیند و افرادی که تسلیم امر ما هستند و در برابر اراده پروردگار هیچ ادعایی ندارند، اهل نجات هستند.

به تعبیر دیگر، امام می‌فرماید: شما به وظیفه خودتان درباره ما عمل کنید. از ما به سبب آرزوهایتان سبقت نگیرید. اگر به حقیقت یار و یاور ما باشید و خداوند متعال اراده فرماید، حکومت جهانی محقق خواهد شد.

آیا آنچه به شرایط ظهور امام مهدی علیه السلام قائل هستیم،<sup>۱۰۶</sup> اگر برای امام صادق علیه السلام مهیا بود، آن حضرت توانایی برپایی حکومت جهانی را نداشت؟ قطعاً شرایط حکومت برای ائمه علیهم السلام آماده نبوده است و ائمه بر اساس آن زمان، دستورهایی به شیعیان و پیروان می‌فرمودند؛ ضمن آن که هیچ یک از این دستورها، به معنای نفی حرکت، تلاش، قیام، کنار گذاشتن وظیفه و ترک امر به معروف و نهی از منکر نیست.

## پنجم. روایت صالح و یحیی

اخبرنا محمد بن همام و محمد بن الحسن بن محمد بن جمهور جميعاً عن الحسن بن محمد بن جمهور عن ابيه عن ساعه بن مهران عن صالح بن ميثم و يحيى بن سابق جميعاً عن ابي جعفر الباقر عليه السلام انه قال: «هلك اصحاب المحاضير و نجا المقرّبون و ثبت الحصنُ علي اوتادها ان بعد الغمّ فتحاً عجبياً»؛<sup>۱۰۷</sup>

صالح بن ميثم و يحيى بن سابق از امام محمد باقر عليه السلام روایت کرده‌اند که آن حضرت فرمود: «اصحاب محاضير (تندروان) هلاک شدند و مقرّبون (که فرج را نزدیک می‌شمارند) نجات یافتند و قلعه بر میخ‌ها و پی‌های استوارش پا برجا ماند. همانا پس از اندوه و تنگ‌دلی، گشایشی شگرف خواهد بود.»

از این روایت استفاده می‌شود که برای ظهور امام مهدی علیه السلام نباید عجله داشت و همان‌طوری که اگر میخی بر دیوار قلعه کوبیده شود ثابت و پا بر جا می‌ماند، باید از انقلاب و قیام پرهیز داشت و مانند پی‌های یک ساختمان در حال سکون بود و از قیام جداً خودداری نمود.

### نقد و بررسی دلالت

در این روایت امام محمد باقر علیه السلام افرادی را که مشتاق و منتظر به حکومت رسیدن اهل بیت علیهم السلام هستند به دو گروه تقسیم می‌فرماید:

۱. گروه تندر و (محاضیر)؛

۲. گروه معتدل (مقربون).

محاضیر به اسب‌های چموش و تند و سرکش گفته می‌شود. افراد دارای این ویژگی، بدون تهیه مقدمات و امکانات و بدون بررسی اوضاع، برای از بین بردن ظلم اقدام عملی می‌کنند که در نتیجه، عملشان سودی ندارد و از بین می‌روند. ولی مقربون به افرادی گفته می‌شود که به هدف خود اعتقاد راسخ دارند و آن قدر مصمم و استوار هستند که هدفشان را تحقق یافته می‌دانند. در دعای عهد، درباره ویژگی این افراد آمده است: «انهم یرونه بعیداً و نراه قریباً»؛ یعنی افرادی که هیچ اعتقادی به ظهور حضرت مهدی علیه السلام ندارند و آن را خیلی دور می‌دانند؛ ولی افرادی که اعتقاد راسخ و محکم به ظهور ولی خدا دارند، آن را نزدیک می‌بینند. قرآن کریم نیز در وصف مشرکان و منکران قیامت و معتقدان به آن می‌فرماید:

﴿إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ يَرَاهُ قَرِيبًا﴾. ۱۰۸

### ششم. روایت حارث

حدیثنا محمد بن همام و محمد بن الحسن بن محمد بن جمهور جمیعاً عن الحسن بن محمد بن جمهور عن ابیه عن سماعه بن مهران عن ابی الجارود عن القاسم بن الولید الهمدانی عن الحارث الاعور الهمدانی قال: قال امیر المؤمنین علیه السلام علی المنبر: «اذا هلك الخاطب و زاغ صاحب العصر و بقیت قلوب تتقلب فممن مَحْضِبٍ و مُجْرِبٍ؛ هلك المُتَمَنِّونَ و اضمحلّ المضمحلّونَ و بقی المؤمنون و

قلیل ما یكونون ثلاثاً؛ او یزیدون؛ تُجاهد معهم عصابةً جاهدت مع رسول الله ﷺ یوم بدر؛ لم تُقتل و لم تُمَت؛<sup>۱۰۹</sup>

حارث بن عبدالله اعور همدانی گوید: امیرمؤمنان علیه السلام بر منبر کوفه فرمود: «چون خاطب هلاک شود و صاحب زمان روی برتابد و دل‌هایی باقی بماند که زیر و رو گردد، پس پاره‌ای از آنها دل‌هایی پر خیر و برکت و پاره‌ای بی خیر و برکت باشند. آرزومندان هلاک گردند و از هم گسیختگان پراکنده شوند و مؤمنان بر جای ماندند و چقدر اندکند سیصد نفر یا چیزی بیشترند؛ جماعتی به همراه ایشان خواهند جنگید که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز بدر جنگیدند؛ نه کشته می‌شوند و نه می‌میرند.

از این روایت، استفاده می‌شود که تا زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام که فرشتگان به یاری او می‌شتابند، نباید حرکت و قیامی نمود؛ زیرا نتیجه‌ای جز پراکندگی، درماندگی و هلاکت ندارد.

#### نقد و بررسی دلالت

این روایت یکی از پیش‌گویی‌های امیرمؤمنان علیه السلام است ولی علم و اخبار آن حضرت درباره آینده، موجب تعطیلی احکام نیست. همه در برابر اجتماع جامعه‌ای که زندگی می‌کنند مسئول هستند. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ؛<sup>۱۱۰</sup>

همه شما سرپرست [هم‌دیگر] هستید و در برابر زیردستان خود مسئولید.

اسلام از پیروان خود می‌خواهد که خود را در برابر جامعه متعهد بدانند و با مشاهده ستم و گناه، ساکت نمانند. تأکیدهای پی در پی قرآن کریم درباره امر به معروف و نهی از منکر، ضرورت و اهمیتی را بیان می‌کند که اسلام برای سالم‌سازی محیط اجتماع و مبارزه با عوامل فساد و گناه قائل است. لذا قطعاً امیرمؤمنان علیه السلام به هنگام رویارویی با ظلم و فساد، حرکت‌های سنجیده و دور از تعجیل، آن هم با شرایط و اولویت‌ها را می‌پسندد.

امیرمؤمنان علیه السلام افرادی را هلاک می‌داند که آرزومند بی‌عمل یا شتاب‌زده در عمل هستند، ولی افراد دارای روح ایمان، صلابت و حرکت سنجیده را تأیید

می‌فرماید. لذا این فرمایش حضرت، راهی برای سوار شدن بر موج فتنه‌هاست. نجات از غرق شدن در امواج فتنه‌ها، تنها به زیرکی و هوشیاری و سنجیده عمل کردن اشخاص بستگی دارد.

آقای آذری قمی در بررسی این روایات می‌نویسد:

واضح است که این روایات، می‌خواهند جلوی توقع و انتظار شیعه را در خروج اهل بیت رسول الله ﷺ به عنوان ناجی مستضعفین جهان و برقرارکننده حکومت جهانی، قبل از رسیدن موعدش بگیرند؛ نه این‌که در هر شرایط و در هر زمان و مکان، اکتفا به قصد و نیت شود و امر به معروف و نهی از منکر و یا برقراری حکومت اسلامی در یک مقطع خاص زمانی و مکانی را تعطیل کنند...

بنابراین، اکثر این روایات درباره خروج و قیام مسلحانه است که بعضی آن را بی‌فایده و موجب زحمت شیعه و بعضی آن را دلیل شتاب‌زدگی قبل از موعد شمرده‌اند. پس دلیلی بر عدم حاکمیت فقیه که از راه مبارزات سیاسی و ارشادی و فرهنگی و یا انتخاباتی به دست آمده باشد ندارد...<sup>۱۱۱</sup>

آیت‌الله مکارم شیرازی درباره این دسته از روایات می‌نویسد:

بدیهی است این طایفه از اخبار، هیچ‌گونه دلالتی بر نهی از اقامه حکومت اسلامی قبل از ظهور حضرت مهدی ﷺ ندارد بلکه تمام پیام این اخبار آن است که منتظر فرصت‌ها باشید و قبل از رسیدن فرصت مناسب، دست به این کار نزنید؛ چرا که تلفات و ضایعات فراوانی خواهید داد و نتیجه‌ای نخواهید گرفت. بلکه شاید مفهوم این سخن، عکس آن باشد که بعضی انتظار دارند؛ مفهومش این است؛ هنگامی که شرایط قیام و تشکیل حکومت اسلامی فراهم گردد، به سراغ آن بروید و اقدام کنید. در واقع این روایات، اشاره به همان چیزی است که در خطبه پنجم **نهج البلاغه** آمده است، آن‌جا که می‌فرماید:

**و مُجْتَنِي الثَّمَرَةَ لَغَيْرِ وَقْتِ اِيْنَاعِهَا كَالزَّرْعِ بغير ارضه؛**

کسی که میوه را پیش از رسیدن بچیند، مانند کسی است که بذر خود را در زمین نامناسبی پاشیده است!

یعنی هیچ یک از این دو، به نتیجه و ثمره‌ای نمی‌رسد.<sup>۱۱۲</sup>

#### هفتم. روایت عمر بن حنظله

محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن ابی ایوب الخزاز عن عمر بن حنظله قال: سمعت ابا عبدالله علیه السلام يقول: «خمس علامات قبل قیام القائم: الصیحة و السفیانی و الحسف و قتل النفس الزکیة و الیمانی.»  
فقلت: جعلت فداک! ان خرج احد من اهل بیتک قبل هذه العلامات انخرج معه؟ قال: «لا.» فلما كان من الغد تلوت هذه الآية: ﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾.<sup>۱۱۳</sup> فقلت له: اهل صیحة؟ فقال: «أما لو كانت خضعت أعتاق اعداء الله عزّ و جلّ؟»<sup>۱۱۴</sup>

عمر بن حنظله می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «پنج علامت قبل از قیام قائم وجود دارد: ندای آسمانی، خروج سفیانی، فرو رفتن لشکر سفیانی در زمین و کشته شدن نفس زکیه و خروج یمانی.» عرض کردم: فدایت گردم! اگر یکی از اهل بیت شما قبل از این علامت‌ها خروج نمود آیا با وی خروج کنیم؟ حضرت فرمود: «نه.» و چون فردا رسید، این آیه را برای آن حضرت تلاوت کردم: «اگر بخواهیم، نشانه‌ای از آسمان برایشان نازل کنیم که گردن‌هایشان در برابر آن خاضع گردد.» به حضرت عرض کردم: آیا این همان صیحه آسمانی است؟ حضرت علیه السلام فرمود: «بدان که اگر آن می‌بود، گردن دشمنان خدا در برابر آن خضوع می‌یافت.»

از این روایات، استفاده شده که بر همگان واجب است تا زمان خروج سفیانی و دیگر نشانه‌ها و بالاخره تا قیام قائم علیه السلام سکوت کنند و از قیام و خروج خودداری نمایند.<sup>۱۱۵</sup>

#### نقد و بررسی دلالت

این که امام صادق علیه السلام، عمر بن حنظله و دیگران را از خروج با یکی از سادات اهل بیت علیهم السلام نهی می‌فرماید، احتمالاً منظور قیام شخصی خاص و یا فردی بوده که در آن زمان و یا زمان‌های دیگر ادعای مهدویت داشته است. در ضمن این روایت، در مقام بیان علایم حتمی ظهور است؛ در نتیجه امام می‌فرماید: «هر کس از اهل بیت علیهم السلام پیش از این علامت‌ها قیام کند، قائم موعود علیه السلام نیست.» این روایت

در واقع نوعی جلوگیری از سوءاستفاده برخی از سادات علوی به عنوان مهدی موعود علیه السلام است.

این روایت، همراهی کردن قیام‌های راستین پیش از ظهور را نهی نمی‌کند، بلکه در مقام نهی از همراهی افرادی است که ادعای مهدویت داشته یا دارند. امام علیه السلام می‌فرماید: قیام مهدی موعود علیه السلام نشانه‌های حتمی و خاصی دارد؛ لذا هر قیامی که فاقد این نشانه‌هاست، قطعاً انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام نیست و شما فریب آنها را نخورید و از همراهی آنان بپرهیزید. حال اگر انقلابی به سوی حق دعوت کند و قیام آن برای یاری رساندن به اهل بیت علیهم السلام خصوصاً امام عصر علیه السلام باشد، قطعاً مشمول این روایت نیست.

خلاصه این روایت، نشانه‌های حتمی ظهور را بیان می‌فرماید و فواید مهمی نیز بر آن مترتب است که برخی از آنها عبارتند از:

۱. با تحقق و پدیدار شدن هر یک از این علامت‌ها، به نزدیک شدن ایام ظهور پی برده می‌شود و مؤمنان خود را برای درک آن روز بزرگ و همراهی و همکاری با امام مهدی علیه السلام آماده‌تر می‌کنند و حرکت اصلاحی، شتاب بیشتری می‌گیرند.
۲. از دیگر آثار مثبت دانستن علائم ظهور، شناخت مدعیان دروغین مهدویت است؛ زیرا با شناخت نشانه‌های واقعی ظهور، به سادگی می‌توان به دروغ بودن ادعاهای کسانی پی برد که پیش از تحقق نشانه‌ها، ادعای مهدویت دارند.<sup>۱۱۶</sup>

#### هشتم. روایت فضل بن سلیمان

محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن عبدالرحمن بن ابی هاشم عن الفضل الکاتب قال: كنت عند ابی عبدالله علیه السلام فأتاه کتاب ابی مسلم، فقال: «لیس لکتاب جواب، اخرج عنا، فجعلنا یساراً بعضنا بعضاً.» فقال: «ای شیء تسارون یا فضل! ان الله عزّ ذکر لا یعجلُ لعجلة العباد و لازالة جبل عن موضعه أیسر من زوال مُلک لم ینقض اجله.» ثم قال: «ان فلان بن فلان» حتی بلغ السابع من ولد فلان. قلت: فما العلامة فیما بیننا و بینک جعلت فداک؟ قال: «لا تبرح الارض یا فضل حتی ینجرح السفیانی، فاذا خرج السفیانی فاجیبوا الینا - یقولها ثلاثاً - و هو من المحتوم»<sup>۱۱۷</sup>؛

فضل بن سلیمان کاتب می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که نامه‌ای از ابومسلم خراسانی برای ایشان رسید. حضرت به آورنده نامه فرمود: «نامه تو جواب ندارد، برو.» ما شروع به نجوا کردیم. حضرت فرمود: «ای فضل! چه سخنی با هم نجوا می کنید! همانا خداوند برای شتاب بندگان شتاب نمی کند و از جا بر آوردن کوه، آسان تر از ساقط کردن حکومتی است که هنوز عمرش به پایان نرسیده است.» سپس فرمود: «فلان پسر فلان» تا به هفتمین فرزند فلان (منصور عباسی) رسید. عرض کردم: قربانت گردم! پس نشان میان ما و شما (برای قیام) چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «ای فضل! از جای خود حرکت نکن تا سفیانی خروج کند و هنگامی که سفیانی خروج کرد، به سوی ما رو آرید» و این سخن را سه بار فرمودند: «و این از نشانه‌های حتمی است.»

از این حدیث نیز استفاده می شود که قیام قبل از سفیانی، جایز نیست و مردم وظیفه ندارند نهضت بر پا کنند. هرگاه سفیانی خروج کرد، باید قیام نمود؛ زیرا تا ظهور امام مهدی علیه السلام زمان زیادی باقی نمی ماند.

### نقد و بررسی دلالت

قبلاً در بررسی محتوای روایت سدیر، شأن و فضای صدور چنین روایاتی را ذکر کردیم که ابومسلم در ابتدای کار، از طرف ابراهیم عباسی به خراسان اعزام شد و پس از مرگ ابراهیم، از مبلغان برادرش سفاح شد که همواره مورد احترام بود. اما بعد از مرگ سفاح و انتقال سلطنت به منصور، منصور نسبت به قدرت ابومسلم احساس نگرانی و حسد کرد و به دشمنی با او اقدام نمود و در نهایت او را به قتل رسانید.

احتمال می رود ابومسلم در این فاصله، می خواسته با امام صادق علیه السلام ارتباط برقرار کند تا به این وسیله، خود به نجات برسد و امام را در مقابل منصور قرار دهد. امام به این نیت ناپاک آگاهی داشتند و از سوی دیگر می دانستند که مقدمات و زمینه برای قیام و انقلاب اصلاً وجود ندارد. بنابراین با الهام از غیب، نام هفت نفر از فرزندان منصور را برمی شمارد که به خلافت می رسند و خط بطلانی بر مقاصد فرستادگان نامه می کشد.



دوم، بسیار روشن است که شرایط تقيه جمع وجود دارد و امام براساس تقيه، چنین تقاضایی را رد می‌فرماید.

سوم، بر فرض صدور روایت از ناحیه امام علیه السلام، منظور و مقصود امام علیه السلام این نیست که خداوند متعال، دفاع از اسلام و مسلمانان را با تهیه امکانات و مقدمات واجب ننموده و قیام و حرکت بر ضد نظام سلطه و جور جایز نیست؛ وگرنه آن حضرت علیه السلام، جهاد حضرت علی علیه السلام با معاویه پلید، امام حسین علیه السلام با یزید ملعون و زید شهید با هشام را نیز تخطئه کرده است.

بنابراین مراد امام جعفر صادق علیه السلام می‌تواند بیان سه مطلب باشد:

(الف) امر غیبی: یعنی بیان امام، یک پیش‌گویی و بیان یک مسئله فراسو به شمار می‌آید و آن این‌که زمان سلطنت منصور پایان نپذیرفته است.

(ب) تهیه مقدمات: مردم وظیفه دارند برای سرنگونی نظام سلطه و شکست آنان، زمینه را مهیا سازند و به فعالیت دست زنند و بیکار نشینند. براندازی چنین حکومت‌هایی، سخت و جان‌کاه است ولی محال نیست. همان‌طوری که متلاشی کردن کوه با صرف امکانات و نیروی قوی ممکن است. قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾<sup>۱۱۸</sup>

در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

(ج) بیان علامت ظهور: خروج سفیانی یکی از علامت‌های حتمی و مهم قیام جهانی امام عصر علیه السلام است که در آن دوران تمام زمین تحت سیطره حکومت ائمه علیهم السلام قرار می‌گیرد. لذا این روایت، به وضوح بر این مطلب دلالت دارد که پس از قیام سفیانی، مردی از اهل بیت علیهم السلام مردم را به سوی خود فرا می‌خواند که تردیدی نیست آن شخص امام مهدی علیه السلام است و مردم وظیفه دارند به سوی او حرکت کنند و او را در به ثمر رساندن قیامش یاری دهند. ولی چنان‌چه پیش از خروج سفیانی، کسی حتی از اهل بیت علیهم السلام برای برپایی حکومت عدل جهانی قیام کند و اساس قیامش «مهدویت» باشد، باید از حرکت به سوی او خودداری کرد.

### نهم. روایت معلی بن خنیس

حُمَید بن زیاد عن ابی العباس عبیدالله بن احمد الدهقان عن علی بن الحسن الطاطری عن محمد بن زیاد بیاع السابری عن ابان عن صباح بن سیّابة؛

عن المعلی بن خنیس قال: ذهبت بكتاب عبدالسلام من نعیم و سدید و کُتِبَ غیر واحد الی ابی عبدالله علیه السلام حین ظهرت المسودة قبل ان یظهر ولد العباس، باناقد قدرنا ان یؤول هذا الامر الیک فما ترى؟ قال: فضرِب بالکتب الارض؛ ثم قال: «أَفْ آفْ، ما انا هولاء بامام، اما یعلمون انه انما یقتل السفیانی؟»<sup>۱۹</sup> معلی بن خنیس می گوید: در زمانی که سیاه جامگان (طرف داران ابو مسلم خراسانی) پیش از ظهور بنی عباس ظهور کردند، من نامه هایی از عبدالسلام بن نعیم و سدید و جمعی دیگر، برای امام صادق علیه السلام بردم که در آن نامه ها به آن حضرت نوشته بودند که: ما پیش بینی کرده و مقرر می دانیم که امر خلافت به شما خواهد رسید. اینک خودتان چه نظری دارید؟ حضرت نامه ها را به زمین زد و فرمود: «وای بر شما، وای بر شما! من امام این جماعت نخواهم بود. آیا اینان نمی دانند که امام آنها کسی است که سفیانی را می کشد.»

از این روایت، استفاده می شود که تا زمان خروج و قتل سفیانی، حکومت به خاندان عصمت و طهارت نمی رسد، لذا قیام برای مهیا نمودن زمینه های به قدرت و حکومت رسیدن اهل بیت علیهم السلام بی حاصل است و معصومان علیهم السلام آن را نهی کرده اند؛ همان طوری که امام علیه السلام در این روایت می فرماید: من امام این گروه نیستم و ابراز نارضایتی می کنند.

### نقد و بررسی دلالت

ظاهراً مراد از عبدالسلام بن نعیم، همان عبدالسلام بن عبدالرحمن است که پیش از این گفته شد همراه با سدید زندانی بوده و در این روایت به جد خود (نعیم) منسوب شده است.

باز در این روایت می بینیم که سدید و هم فکرانش، به جهت آگاهی نداشتن از اوضاع جامعه و درک نادرست از اهداف و مقاصد سیاه جامگان - ابو مسلم و طرف دارانش به جهت سیاهی پرچم و لباس هایشان به این اسم شهرت یافته بودند

- پنداشتند که زمینه برای خلافت و حکومت امام جعفر صادق علیه السلام فراهم شده است، اما از نیت سوء ابومسلم غافل بودند.

ابومسلم چندین سال شعارش را دفاع از اهل بیت علیهم السلام قرار داد تا از این طریق به مقاصد خود دست یابد و هیچ قصدی در برگرداندن حقوق اهل بیت علیهم السلام نداشت. وی از جانب ابراهیم بن محمد عباسی مبعوث شده بود تا خراسان را برای به قدرت رسیدن او آماده کند و آن قدر زیرکانه رفتار کرد که افرادی مانند سدیر، گول شعارهایشان را خوردند. ولی امام علیه السلام با درایت کامل می فرماید: «من امام اینان نیستم».

در این فرمایش امام دو احتمال وجود دارد:

الف) شاید مراد از اینان، سیاه جامگان باشد؛ یعنی آنان امام صادق علیه السلام را به عنوان امام علیه السلام قبول ندارند. لذا امام علیه السلام می فرماید: «من امام اینان نیستم».

ب) احتمال دیگر این است که فرمایش امام علیه السلام به سدیر و هم فکرانش اشاره داشته باشد و امام می خواهد بفرماید: من امام اینان نیستم، چون که از من اطاعت ندارند یا من امامی نیستم که بالفعل خلافت اینان را به عهده داشته باشم.

شیخ کشی به سند خویش، روایتی قریب به همین مضمون از عبدالحمید بن ابی دیلم آورده که گفت: من نزد امام صادق علیه السلام بودم که نامه عبدالسلام بن عبدالرحمان بن نعیم و نامه فیض بن مختار و سلیمان بن خالد به دست آن حضرت رسید که در آن نوشته بودند: «کوفه آماده قیام و انقلاب است. اگر آن حضرت آنان را مأمور کند، آن جا را تصرف می کنند.» هنگامی که حضرت نامه آنان را خواند، آن را روی زمین انداخت و فرمود:

ما انا لهؤلاء بامام. اما یعلمون ان صاحبهم السفیانی؟<sup>۱۲۰</sup>

من امام اینان نیستم. آیا نمی دانند که صاحب اینان سفیانی است؟

یعنی حضرت مهدی علیه السلام صاحب اینان است که هم زمان با سفیانی ظهور می کند. در هر صورت، فضای صدور روایت و شخصیت نویسندگان نامه طوری است که الغای خصوصیت روا نیست. لذا نمی توانیم بگوییم در عصر غیبت کبرا هم باید ساکت و درون خانه نشست و زمینه سازی نکرد.

علی بن ابراهیم عن ابيه عن صفوان بن يحيى عن عیص بن القاسم قال: سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول: «عليكم بتقوى الله وحده لا شريك له و انظروا لانفسكم فو الله ان الرجل ليكون له الغنم فيها الراعي فاذا وجد رجلاً هو اعلم بغنمه من الذي هو فيها يخرجها و يجي بذلك الرجل الذي هو اعلم بغنمه من الذي كان فيها، و الله لو كانت لاحدكم نفسان يقاتل بواحدة يجرب بها ثم كانت الاخري باقيته يعمل على ما قد استبان لها و لكن له نفس واحدة اذا ذهبت فقد و الله ذهبت التوبة فانتم احق ان تختاروا لانفسكم، ان اتاكم آت منا فانظروا على اي شيء تخرجون، و لا تقولوا خرج زيد، فان زيدا كان عالماً و كان صدوقاً و لم يدعكم الى نفسه، و انما دعاكم الى الرضا من آل محمد عليهم السلام و لو ظهر لوفي بما دعاكم اليه، انما فرج الى سلطان مجتمع لينقضه فالخارج منا اليوم و ليس معه احد، و هو اذا كانت الرايات و الأولوية أجدر ان لا يسمع من الامن اجتمعت بنو فاطمة معه فو الله ما صاحبكم الا من اجتمعوا عليه اذا كان رجب فاقبلوا على اسم الله و ان احببتم ان تتأخر و الى شعبان فلا ضرر، و ان احببتم ان تصوموا في اهلاليكم فلعل ذلك يكون اقوى لكم، و كفاكم بالسفياني علامة»؛<sup>۱۳۱</sup>

عیص بن قاسم گفت: از امام جعفر صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود: «بر شما باد به تقوای خداوند یکتا که شریکی برای او نیست و مواظب جان‌های خود باشید. به خدا سوگند! کسی که برای گوسفندان خود چوپانی دارد، وقتی چوپان دیگری را می‌یابد که بهتر از اولی، گوسفندانش را نگاه‌داری می‌کند، گوسفندان را از اولی گرفته، به دومی می‌سپارد. چه نیکو بود اگر هر یک از شما دارای دو جان می‌بود: با یکی می‌جنگیدید و تجربه می‌اندوختید و با دیگری از تجربیات حاصله استفاده می‌کردید، ولی انسان یک جان بیشتر ندارد و هنگامی که از دست رفت، دیگر راه بازگشت وجود ندارد؛ پس سزاوار است از جان‌های خودتان در جهت خیر استفاده کنید. هنگامی که کسی برای قیام به سراغ شما آمد، توجه و دقت کنید که برای چه هدفی قیام می‌کنید. نگوئید زید هم خروج کرد. زید فردی عالم و بسیار راست‌گو بود و شما

را به حاکمیت و ریاست خودش دعوت نمی‌کرد؛ او شما را به رضای آل محمد ﷺ فرامی‌خواند و اگر ظفر می‌یافت، به وعده‌هایش وفا می‌کرد. وی علیه یک قدرت متمرکز (حکومت بنی‌امیه) خروج کرد تا آن را شکسته، متلاشی کند. اما ببینید آن کسی که امروز از خانواده‌ها قیام کرد (محمد بن عبدالله) شما را به چه چیز می‌خواند؟ آیا به رضای آل محمد ﷺ دعوت می‌کند که ما شهادت می‌دهیم به دعوت او راضی نیستیم. او امروز که تنها و بی‌کس است، ما را نافرمانی می‌کند. پس هنگامی که علم و پرچم‌ها برافراشت و افرادی اطراف او را گرفتند، چگونه از ما اطاعت خواهد کرد؟

به خدا سوگند! رهبر و صاحب شما نیست مگر کسی که تمام فرزندان فاطمه علیها السلام بر گرد او اجتماع کنند. اگر تمام فرزندان فاطمه بر کسی اجتماع کردند، چون ماه رجب فرا رسید، با نام خدا برای قیام و یاری او حرکت کنید و اگر خواستید تا ماه شعبان تأخیر بیندازید اشکالی ندارد و اگر ماه رمضان را هم در شهر و نزد خانواده خود روزه گرفتید و پس از ماه مبارک آماده قیام شدید، شاید برای تقویت نیروی شما بهتر باشد و خروج سفیانی برای شناسایی چنین قیامی به عنوان علامت برایتان کافی است.»

مخالفان قیام و حرکت در عصر غیبت، به این روایت نیز تمسک می‌کنند. «اهل سکوت به غلط از این روایت چنین برداشت کرده‌اند که امام جعفر صادق علیه السلام خواسته است بفرماید: خودتان را در زمان غیبت به هلاکت نیندازید و تا قبل از قیام حضرت حجت علیه السلام و خروج سفیانی، هرگونه قیامی غیرمشروع و مخالف نظر ائمه معصومین علیهم السلام است.»<sup>۱۲۲</sup>

### نقد و بررسی دلالت

این روایت با یک مقدمه زیبا و بیان یک مصداق بارز می‌فرماید: برخی مدعیان دروغین، شما و احساس‌هایتان را تحریک نسازند و برای قیامتان، دقت در هدف و توجه کامل به اوضاع و زمانتان داشته باشید. برای بهتر واضح شدن پیام این روایت، نکات آن را به صورت مجزا بررسی می‌کنیم:

## ۱. توجه و دقت

انسان بر حسب فطرت و توجه به مصلحت، به انتخاب دست می‌زند. انسانی که برای سرپرستی گوسفندانش دقت و وسواس به خرج می‌دهد، آیا برای سرپرستی خودش و انتخاب رهبر، چنین دقتی لازم ندارد؟ این مسئله‌ای عقلی و فطری است که همواره برای امور مهم باید از توجه و دقت لازم برخوردار باشیم.

## ۲. عبرت

تاریخ گواه این است که افراد عجول و احساساتی، راه به جایی نبرده‌اند. انسان‌هایی که امواج فتنه‌های تاریک و کور آنها را همراه خود ساخت، نتیجه‌ای جز ندامت و هلاکت نداشتند و در عوض افرادی که سنجیده و با دقت و توجه به زمان و مکان اقدام نمودند، سودی توأم با پیروزی داشته‌اند. چرا نباید از تاریخ عبرت بگیریم؟ از صدر روایت استفاده می‌شود که ضمن داشتن تقوای الهی و توجه به خداوند متعال، باید هوشیار بود و به دنبال هر صدایی نباید حرکت کرد. باید با تأمل و دقت، اهداف و انگیزه‌های دعوت‌کننده را بررسی نمود. همان‌گونه که برای انتخاب چوپان و حفظ جان گوسفندان، بهترین فرد را انتخاب می‌کنند، برای حفظ جان و حیات اسلامی و سرپرستی خود که اهمیت آن به مراتب بالاتر از دام است، فردی را باید انتخاب نمود که به سوی خداوند دعوت کند و لیاقت کامل داشته باشد.

چه بسیار افرادی که در طول تاریخ تحت تأثیر تبلیغات شوم قرار گرفتند و هستی خود را به باد دادند. برای مثال در صدر اسلام، عده‌ای چنان تحت تأثیر شخصیت عایشه قرار گرفتند که برای نگاه داشتن افسار شتر او در جنگ جمل چند نفر کشته شدند. آن‌گونه که هر کس در زیر شتر عایشه کشته می‌شد، دیگری افسار شتر را به دست می‌گرفت.

## ۳. تعیین مصداق

امام علیه السلام در این روایت، برای هر دو دعوت (حق و باطل) مصداق مشخص می‌فرماید. اگر کسی به حق دعوت نمود و هدفش مشخص و شخصیتش وارسته مانند زید بود، او را همراهی کنید و اگر کسی دعوتش به سوی خودش است و

هدفش رسیدن به حکومت و خلافت است مانند محمد بن عبدالله، او را همراهی نکنید. لذا به نحو اختصار، به این دو قیام می‌پردازیم:

#### الف) قیام زید

نکته جالب توجه در قیام زید، این است که چرا او در قیام خود، از امام صادق علیه السلام نامی به زبان نمی‌آورد، در حالی که شعارش «یا منصور امت» و در جهت «رضایت اهل البیت علیهم السلام» است؟  
برای این پرسش دو پاسخ داده‌اند:<sup>۱۲۳</sup>

۱. وی در صدد بود تا کسانی که مخالف حکومت فاسد بنی‌امیه هستند از هر یک از فرقه‌های مسلمان را جذب و نظر مساعد آنان را با خود همراه کند. به همین جهت، برخی از غیر شیعیان نیز به وی کمک کردند؛ چنان‌که نقل است ابوحنیفه، سی هزار درهم به وی کمک کرد.

۲. وی قصد داشت در صورت پیروز نشدن، شخص امام صادق علیه السلام از شر حکومت مصون و محفوظ بماند. او به مقام امام صادق علیه السلام آگاهی کامل داشت. عمرو بن خالد از زید چنین روایت می‌کند:

في كل زمان رجل منا اهل البيت يحتج الله به على خلقه و حجة زماننا ابن

اخى جعفر بن محمد لا يضل من تبعه و لا يهتدي من خالفه؛<sup>۱۲۴</sup>

در هر زمان یکی از ما اهل‌بیت، حجت خداوند بر مخلوقات است و پسر برادرم جعفر بن محمد حجت زمان است. هر کس از او پیروی کند، گمراه نمی‌شود و هر کس با او مخالفت ورزد، هدایت نمی‌یابد.

قیام زید از هر نظر بی‌عیب و نقص بود. هم او رهبری لایق به شمار می‌آمد و هم دارای انگیزه الهی و دعوت به حق بود و هرگز قیامش احساساتی و کور، بدون تهیه مقدمات نبود. زید به شهرهای مختلف نماینده فرستاد و نیروهایی را برای پشتیبانی از خود فراهم کرد و کوفه را مقرر فرماندهی خود قرار داد. قبایل بسیاری با وی بیعت کردند، چنان‌که برخی گفته‌اند چهل هزار مرد شمشیرزن با او بیعت کردند.

اطلاع داشتن وی از نحوه شهادتش (به دار آویخته شدن در کناسه کوفه) توسط امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام هم مجوزی برای شانه خالی کردن او از دفاع و مبارزه با ظلم نمی‌گردید؛ همان گونه که خبر دادن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام از شهادت امام حسین علیه السلام، مانع نشد تا آن حضرت پس از اظهار آمادگی مردم کوفه و فرستادن پیک و نامه در جهت یاری آن حضرت و خبردادن حضرت مسلم به آماده بودن نیرو و امکانات برای دفاع از آن حضرت قیام نکنند. خلاصه علم به شهادت به وسیله اخبار غیبی، اسقاط تکلیف بعد از تحقق شرایط و اسباب آن را موجب نمی‌گردد. چه بسا با شهادت وی، سپاهیان او پیروز شوند و اصولاً معیار اسلام در قیام و مبارزه، انجام دادن تکلیف است نه پیروزی شخصی. در هر صورت، قیام زید بن علی مانند نهضت سالار شهیدان علیه السلام از جهاتی شبیه به یکدیگر است و تنها تفاوت مهمش این بوده که امام حسین علیه السلام امام به حق بودند و مردم را به اطاعت از خویش که اطاعت پروردگار است، دعوت می‌فرمودند، ولی زید مردم را به اطاعت خویش دعوت نمی‌کرد بلکه به رضایت اهل بیت علیهم السلام فرامی‌خواند. زید علیه السلام در ضمن خطابه‌ای می‌فرماید:

الستم تعلمون انا ولد نبیکم المظلومون، فلا سهم و فینا ولا تراث  
اعطینا و ما زالت بیوتنا تمهدم و حرمتنا تنتهک؛<sup>۱۲۵</sup>

آیا نمی‌دانید که ما فرزندان پیامبر شما هستیم که اکنون مظلوم و مقهور قرار گرفته‌ایم؛ نه سهمی به ما داده می‌شود و نه میراثمان به ما واگذار می‌گردد و پیوسته خانه‌های ما خراب و حریم‌های معنوی ما هتک می‌شود.

وی در این خطابه شورانگیز، سخنی از خود به میان نیاورده، بلکه از ستم‌های وارده بر اهل بیت علیهم السلام سخن می‌گوید.

#### دیدگاه دانش‌مندان درباره قیام زید

قیام زید، انقلابی بر حق و مورد رضایت اهل بیت علیهم السلام بود و علمای اسلام نیز در آثار خود، خط فکری زید را به نحو احسن بیان داشته‌اند. مرحوم شیخ صدوق در کتاب *عیون اخبار الرضا* علیه السلام بابی را درباره شأن و منزلت این شهید والا گشوده و در آن روایاتی را گردآوری نموده که یکی از آنها را ذکر می‌کنیم:



وقتی زید بن موسی بن جعفر (زیدالنار)<sup>۱۲۶</sup> را که در بصره خروج نموده و خانه‌های بنی‌عباس را به آتش کشید بود به نزد مأمون آوردند، مأمون جرم او را به احترام امام علی بن موسی الرضا علیه السلام بخشید و به حضرت عرض کرد: «ای ابوالحسن، اگر امروز برادرت خروج کرد و آن چنان کارهایی را انجام داد، قبل از آن نیز زید بن علی خروج کرد و کشته شد و اگر به خاطر جایگاه شما نزد ما نبود، او را می‌کشتیم، چون کارهایی که انجام داده، کوچک نبوده است.»

امام علیه السلام فرمود: «ای امیرالمؤمنین، برادرم زید را با زید بن علی قیاس نکن! زیرا زید بن علی یکی از علمای آل محمد صلی الله علیه و آله بود که برای خدا غضب کرد و در راه خدا جهاد نمود تا در راه او کشته شد. از پدرم موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که از پدرش جعفر بن محمد علیه السلام شنیده بود که می‌فرمود: خدا رحمت کند عمویم را! او مردم را به شخص پسندیده از آل محمد دعوت می‌کرد و اگر پیروز می‌شد، به آنچه وعده داده بود وفا می‌کرد. او در مورد خروجش با من مشورت کرد و من به او گفتم: ای عمو، اگر راضی هستی که کشته گردی و در کناسه به دار آویخته شوی، پس اختیار با توست و هنگامی که زید پشت کرد و رفت، حضرت جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: وای بر کسی که صدای فریاد کمک‌خواهی زید را بشنود و به یاری او نشتابد.» مأمون گفت: «ای ابوالحسن! آیا درباره کسی که به ناحق ادعای امامت دارد، وارد نشده آنچه از [مذمت‌ها و عتاب‌ها] که وارد شده است؟» امام رضا علیه السلام فرمود: «زید بن علی مردم را به چیزی که حقش نبود دعوت نکرد. او در پیشگاه خداوند از چنین چیزی پرهیز داشت. او می‌گفت: "من شما را به رضای آل محمد صلی الله علیه و آله فرا می‌خوانم." بله، چنین مسائلی در مورد کسی که ادعا کند منصوب از جانب خداست و به چیزی غیر از دین خدا دعوت کند و مردم را بدون علم به گم‌راهی بکشاند، وارد شده است. ولی به خدا سوگند زید، از مجاهدان در راه خداوند و مورد خطاب آیه «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ»<sup>۱۲۷</sup> بود.»<sup>۱۲۸</sup>

این روایت، قداست زید و قیامش را به خوبی بیان می‌کند. مرحوم صدوق هم بعد از نقل روایت می‌نویسد: «برای زید از غیر امام رضا علیه السلام فضایل و مناقب بسیاری نقل شده که علاقه‌مندم به دنبال این روایت، برخی از آنها را نقل کنم تا کسی که کتاب ما را مطالعه می‌کند، بداند که اعتقاد شیعه امامیه درباره وی این گونه است.»

آن‌گاه روایت‌های زیادی را در فضیلت زید نقل می‌کند. از کلام شیخ صدوق استفاده می‌شود که اعتقاد به قداست زید و قیامش از معتقدات شیعه است.

#### امام صادق علیه السلام و قیام زید

در روایاتی امام جعفر صادق علیه السلام قیام زید را کاملاً تأیید نموده‌اند. آن حضرت درباره زید فرمودند:

ان عمي كان رجلاً لدنيا و آخرتنا، مضى والله عمي شهيد كشهء استشهدوا مع رسول الله صلى الله عليه وآله و علي و الحسن و الحسين عليهم السلام؛<sup>۱۲۹</sup>

عموی من مردی برای دنیا و آخرت ما بود. به خدا سوگند! او شهید از دنیا رفت همانند شهدایی که با پیامبر خدا صلى الله عليه وآله و علی و حسن و حسین عليهم السلام به درجه شهادت رسیدند.

هم‌چنین در حدیث دیگری خطاب به فضیل می‌فرماید:

يا فضيل، شهدت مع عمي قتال اهل الشام؟ قلت: نعم. قال: فكم قتلت؟ قلت: ستة. قال: فلعلك شاكى في دماهم؟ قال قلت: لو كنت شاكاً ما قتلهم. قال: فسمعتة و هو يقول: اشركني الله في تلك الدماء مضى و الله زید عمی و اصحابه شهدا مثل ما مضى عليه علي بن ابي طالب و اصحابه؛<sup>۱۳۰</sup>

ای فضیل! آیا در کنار عموی من در قتال اهل شام حضور داشتی؟ گفتم: بله. فرمود: چند نفر از آنها را به قتل رساندی؟ گفتم: شش نفر. فرمود: شاید در ریخته شدن خون آنان دچار تردید شده باشی؟ عرض کردم: اگر دچار شک بودم، آنان را نمی‌کشتم. فضیل گفت: از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: «خدا مرا در ریختن این خون‌ها شریک نگرداند. به خدا سوگند! عموی من و اصحاب او شهید از دنیا رفتند، همان‌گونه که علی بن ابی‌طالب علیه السلام و اصحاب او شهید از دنیا رفتند.»

و در خبر ابن سیابه آمده است که گفت:

دفع الی ابو عبدالله الصادق جعفر بن محمد الف دینار و امرني ان اقسامها في عيال من اصيب مع زيد بن علي، فقمتها فاصاب عبدالله بن زبیرانا فضیل الرسان اربعة دنانیر؛<sup>۱۳۱</sup>

ابوعبدالله جعفر بن محمد امام صادق علیه السلام هزار دینار به من داد و مرا مأمور کرد تا آن را در میان بازماندگان کسانی که در جریان قیام زید آسیب دیده‌اند، تقسیم کنم. من دینارها را تقسیم کردم که به عبدالله بن زبیر برادر فضیل رسان، فقط چهار دینار رسید.

شیخ مفید درباره زید علیه السلام می‌نویسد: «زید بن علی پس از امام محمد باقر علیه السلام برازنده‌ترین و بهترین برادرانش و مردی پارسا و عابد، فقیه، سخی و شجاع بود. او با شمشیر قیام کرد و امر به معروف و نهی از منکر نمود و خون‌خواه امام حسین علیه السلام بود.»<sup>۱۳۲</sup>  
علامه مامقانی می‌نویسد:

تمام علمای اسلام به بزرگواری و مورد وثوق بودن و پارسایی و علم و فضیلت زید بن علی علیه السلام اتفاق نظر دارند.<sup>۱۳۳</sup>

علامه مجلسی در این باره می‌نویسد:

اخبار درباره زید مختلف است: برخی از آنها بر مذمت زید دلالت دارد، ولی بیشتر آنها بر این دلالت دارد که وی فردی پسندیده و شایسته قدردانی بوده و این‌که وی هرگز ادعای امامت نداشت و امامت را از آن امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام می‌دانست. او برای خون‌خواهی امام حسین علیه السلام و برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کرد و مردم را به شخص مورد رضای آل محمد صلی الله علیه و آله فراخواند. بیشتر اصحاب ما، درباره زید همین نظر را دارند، بلکه در سخنان آنان چیزی جز این را نیافتیم. برخی گفته‌اند که به صورت غیرعلنی و محرمانه از امام علیه السلام اجازه قیام گرفته بود.<sup>۱۳۴</sup>

## روایات وارده در مذمت زید

سند روایاتی که در مذمت زید وارد شده، ضعیف است و کمتر روایتی یافت می‌شود که سند آن درست باشد. لذا به دو روایت که در این باره بسیار به آنها استشهاد می‌شود، اشاره می‌کنیم:

محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن الحسين بن الجارود عن موسی بن بکر بن داب عن حذنه عن ابي جعفر علیه السلام: ان زید بن علی بن الحسين علیه السلام دخل علی ابي جعفر بن محمد بن علی و كتب من اهل الكوفة، يدعونه فيها الى انفسهم و يخبرونه باجتماعهم و يأمرونه بالخروج...؛ ۱۳۵

موسی بن بکر بن داب از کسی که این حدیث را از امام باقر علیه السلام روایت کرده، آورده است که زید بن علی بن الحسين بر ابي جعفر محمد بن علی امام باقر علیه السلام همراه با نامه‌های بسیاری از اهل کوفه وارد شد که در آن نامه‌ها، مردم وی را به سوی خویش فراخوانده و از او خواسته بودند که خروج کند و به وی نوشته بودند که همه از او پیروی خواهند کرد. امام باقر علیه السلام به وی فرمود: «این نامه‌ها را ابتدا آنان برای تو نوشته‌اند یا در پاسخ نامه‌ها و دعوت تو نوشته‌اند؟» گفت: «ابتدا آنها نوشته‌اند؛ زیرا آنان به حق ما و قرابت ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله آگاهی دارند و آنچه را که خداوند در کتاب خویش نسبت به مودت و وجوب اطاعت ما گفته، می‌دانند و می‌بینند که ما، در فشار و رنج و بلا هستیم.»

امام فرمود: «اطاعت چیزی است که از جانب خداوند عزوجل واجب شده و سنتی است که در میان پیشینیان قرار داده و در میان آیندگان ادامه خواهد داد و اطاعت تنها برای یکی از ماست، ولی مودت و دوستی برای همه ماست. امر خداوند نسبت به دوستانش اجرا خواهد شد و حکمی قطعی و قضایی بی‌برگشت و تقدیری معین شده و سرآمدی مشخص تا وقتی معلوم دارد. پس هرگز کسانی که به مبدأ و معاد یقین ندارند، تو را خوار و سبک نگردانند؛ آنان تو را ذره‌ای از خداوند بی‌نیاز نمی‌سازند. در کار عجله مکن که خداوند برای عجله بندگان عجله نخواهد کرد و از تقدیر خدا سبقت مگیر که گرفتاری‌ها تو را ناتوان کرده، از پای در خواهد آورد.»

راوی گوید: در این جا زید غضب‌ناک شد و گفت: «هرگز از ما خانواده، امام کسی نیست که در خانه بنشیند و پرده فرو افکند و از جهاد دست بکشد، بلکه امام از ما، کسی است که حوزه خود را حراست کند و در راه خدا با نهایت توانایی جهاد نماید و از مردم خویش دفاع و از حریم امت پاسداری کند...»

## نقد و بررسی روایت

این روایت از جهت سلسله سند مرسل است، علاوه بر آن که حسین بن جارود و موسی بن بکر بن داب هر دو مهملند و در کتاب‌های رجال نامی از آنها به میان نیامده است. در متن روایت هم الفاظی آمده که بعید است زید آنها را گفته باشد. ملامحسن فیض نیز درباره این روایت، به جعلی بودن آن معتقد است. وی می‌نویسد:

هرگز این کلام برای زید نیست. زیدی که خود و اصحابش در روایات وارد شده است بدون حساب وارد بهشت می‌شوند.<sup>۱۳۶</sup>

## ۲. روایت زراره

عن زرارة قال: قال لي زید بن علي و انا عند ابي عبد الله عليه السلام: «يا فتى، ما تقول في رجل آل محمد عليهم السلام استنصرك؟» قال: قلت: ان كان مفروض الطاعة نصرته و ان كان غير مفروض الطاعة ان افعل ولي ان لا افعل فلما خرج قال ابو عبد الله عليه السلام: «اخذته و الله من بين يديه و من خلفه و ما تركت له مخرجا»؛<sup>۱۳۷</sup>

زراره می‌گوید: من در حضور امام صادق عليه السلام نشسته بودم و زید بن علی نیز حضور داشت. زید به من گفت: «درباره مردی از آل محمد عليهم السلام که تو را به یاری فرامی‌خواند چه نظری داری؟» گفتم: «اگر واجب‌الاطاعة باشد او را یاری می‌دهم و اگر واجب‌الاطاعة نباشد، اگر خواستم او را یاری می‌دهم و اگر نخواستم، نه!» پس از این که زید از مجلس بیرون رفت، امام صادق عليه السلام فرمود: «به خدا سوگند! پیش‌رو و پشت سر وی را بستی و راه‌گریزی برای او باقی نگذاشتی» (جواب خوبی دادی).

«مؤمن‌الطاق» در روایت دیگری، نظیر همین مطلب را بیان کرده است.<sup>۱۳۸</sup>

## نقد و بررسی روایت

روایات احتجاج مرسل است اما با توجه به مقدمه آن، بحث سندی را وامی‌نهیم و به بررسی محتوا می‌پردازیم. نخست این که کلام امام عليه السلام تصریحی در تخطئه قیام زید ندارد، بلکه آن حضرت زراره و مؤمن‌الطاق را به سبب پاسخی که به زید دادند، تحسین فرمودند و بسیار مشخص است که زید امام مفترض‌الطاعة نبود.

دوم این که سخن زراره فی الجمله، بر جواز قیام امام غیر مفترض الطاعة دلالت دارد و ظاهراً امام علیه السلام هم با سکوت خود، این مطلب را امضا فرمودند. سوم این که زراره و مؤمن الطاق از یاران ویژه امام صادق علیه السلام بودند و همه آنها را می شناختند، لذا بر اساس مصالح سیاسی جواب صریح ندادند؛ همان طور که در قیام زید، نام و نشانی از خود امام صادق علیه السلام نمی بینیم.<sup>۱۳۹</sup>

### ب) قیام نفس زکیه

یکی از قیام های باطل که در این روایت به آنها اشاره شده، قیام محمد بن عبدالله محض مشهور به «نفس زکیه» است که پدر، برادر و اصحابش وی را به عنوان «مهدی» معرفی می کردند. پدر محمد (عبدالله) از سادات محترم زمان خود بود و به سبب این که هم از جانب پدر و هم از جانب مادر، نسبش به فاطمه زهرا علیها السلام می رسید، به «عبدالله محض» معروف بود. در آن دوران چون از طریق فریقین درباره مهدویت از پیامبر صلی الله علیه و آله روایاتی بیان شده بود که «مهدی این امت ظهور خواهد کرد و زمین را پر از عدل و داد خواهد ساخت»، سبب شد تا برخی افراد ادعاهایی نمایند. یکی از آنان همین نفس زکیه است و شاید روایت جعلی «ان المهدی اسمہ اسمی و اسم ابیه اسم ابی»<sup>۱۴۰</sup> ساخته و پرداخته همین قیام باشد. در منابع ما، مطالبی درباره این قیام ذکر شده که خلاصه آن این است: بسیاری از افراد خانواده بنی هاشم که در بین آنان، عبدالله و دو فرزندش محمد و ابراهیم نیز حضور داشتند، به همراه منصور دوانیقی در محلی به نام «ابواء» اجتماع کرده بودند. عبدالله رو به بقیه کرد و گفت: «شما می دانید که فرزند من محمد، همان مهدی است، پس بیایید با او بیعت کنیم.» پس همه با او بیعت کردند. در این بین، عیسی بن عبدالله وارد شد و گفت: «به چه منظور این جا اجتماع کرده اید؟» عبدالله گفت: «آمده ایم تا با مهدی محمد بن عبدالله بیعت کنیم.» در این هنگام امام صادق علیه السلام وارد شدند. عبدالله آن حضرت علیه السلام را در کنار خود جای داد و واقعه را به امام عرض کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگز چنین کاری را انجام ندهید! هنوز زمان حضرت مهدی علیه السلام فرا نرسیده است و اگر تو گمان می کنی که این فرزندت همان مهدی است، این طور نیست و این زمان، آن زمان نیست. اگر انگیزه تو آن

است که برای خدا غضبناک شوی و می‌خواهی با قیام فرزندت، امر به معروف و نهی از منکر کنی، در این صورت ما تو را رها نمی‌کنیم. چگونه با فرزندت بیعت کنیم با این‌که تو بزرگ و شیخ ما هستی؟»

در این هنگام عبدالله عصبانی شد و گفت: «خیر، تو خلاف آن‌چه را که اظهار می‌داری، می‌دانی. به خدا سوگند! خداوند تو را بر غیب خویش آگاهی نداده ولی حسادت نسبت به فرزند من، تو را به گفتن چنین سخنی واداشت...»<sup>۱۴۱</sup>

نکته معترضه این روایت این است که از همین روایت نیز استفاده می‌شود که قیام و حرکت علیه ستم اشکالی ندارد؛ همان‌طوری که امام صادق علیه السلام فرمود: «ما حاضر به بیعت هستیم.»

در صحیحۀ عبدالکریم بن عتبه هاشمی هم آمده است: جماعتی از معتزله که در بین آنان عمرو بن عبید، اصل بن عطا، حفص بن سالم و تعداد دیگری از رؤسای آنان بودند بر امام صادق علیه السلام وارد شدند و گفتند: قصد داریم برای خلافت با محمد بن عبدالله بیعت کنیم؛ لذا پیشنهاد دادند که در این کار حضرت علیه السلام نیز با آن همراه باشد. امام علیه السلام در این باره سخنان طولانی بیان فرمودند و در پایان از پدر خویش نقل نمودند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

من ضرب الناس بسيفه و دعاهم الى نفسه و في المسلمين من هو اعلم منه  
فهو ضال متكلف؛<sup>۱۴۲</sup>

کسی که با ضربه شمشیر بر سر مردم بکوبد و آنان را به اطاعت از خویش فرا بخواند، در حالی که در بین مسلمانان کسی داناتر از او باشد، شخص گم‌راهی به شمار آید که به ناحق مدعی مقامی شده است.

از این روایت صحیحۀ استفاده می‌شود که محمد بن عبدالله، مردم را به اطاعت از خویش فرامی‌خوانده و دعوت باطلی بوده است که با ضمیمه به روایت عیص مشخص می‌شود، قیام نفس زکیه باطل و قیام زید بر حق بوده است. هم‌چنین این مسئله ما را به یک معیار اصولی و قانون کلی رهنمون می‌سازد که در هر زمان، اگر صاحب دعوتی انسان‌ها را به حق فراخواند، پرچمش نیز حق و یاری او لازم است و اگر کسی انسان‌ها را به سوی خود دعوت کرد، قیامش طاغوت و پرچمش گم‌راهی است.

امام علیه السلام در قسمت‌های پایانی روایت فرمودند: «امام شما کسی است که بنی فاطمه بر امامت او اجتماع داشته باشند.» طبیعی است اگر همه بنی فاطمه بر امامت شخصی اجتماع داشته باشند، نظر امام معصوم هم که یکی از آنها به شمار می‌آید، در بین آنها هست؛ چون همه معصومان علیهم السلام از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام هستند و از نظر شیعه درباره اجماع که نظر معصوم شرط است، چنین شخصی مورد تأیید امام معصوم علیه السلام نیز هست و در نتیجه صلاحیت امامت را دارد؛ مثل قیام زید که مورد تأیید امام صادق علیه السلام بود.

اصولاً لزومی ندارد همیشه امام معصوم علیه السلام آشکارا رهبری قیامی را به عهده داشته باشد؛ به ویژه در زمان تقیه که اقتضا دارد با وجود فرد مؤمن و مطمئن که مردم را به رضای اهل بیت علیهم السلام دعوت می‌کند و در صورت به دست آوردن نتیجه، حق را به حق‌دار می‌سپارد، لزوم چندانی برای حضور مستقیم و علنی امام در این حرکت نیست؛ زیرا اگر قیام شکست بخورد، از هم پاشیدگی نظام دینی و اساس برنامه‌ها را باعث می‌شود. لذا امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام خلیفه دوم را از شرکت در جنگ با ایرانیان نهی کردند و فرمودند:

انّ الاعاجم ان ينظروا اليك غدأ يقولوا: هذا اصل العرب فاذا اقتطعتموه  
استرحم فيكون ذلك اشدّ لكلبهم عليك و طمعهم فيك؛<sup>۱۴۳</sup>

ایرانی‌ها تو را ببینند می‌گویند: این پیشوای عرب است؛ اگر او را از بین ببرید، آسودگی خواهید یافت و این اندیشه حرص آنان را بر تو و طمعشان را در قتل تو زیادتر می‌گرداند.

امام صادق علیه السلام پایگاه و پناهگاه شیعه بودند، لذا حفظ و سلامت ایشان بسیار اهمیت داشت. از آن طرف افرادی مانند زید که مورد تأیید حضرت علیه السلام بودند، به قیام دست می‌زنند و اگر مردم یاری نمایند و پیروزی نصیبشان شود، حکومت به دست اهل بیت علیهم السلام می‌رسد.

### خروج سفیانی

امام صادق علیه السلام در قسمت آخر این روایت، یکی از علامت‌های حتمی ظهور را که خروج سفیانی باشد اعلام فرمودند تا از این طریق، ادعاهای افرادی همانند محمد بن عبدالله و مهدی عباسی را که مدعی مهدویت بودند، باطل سازند.



جمله «یاری نمودن و همکاری مردم با آن حضرت در ماه رجب و شعبان و رمضان» شاید به این نکته اشاره داشته باشد که وقتی حضرت از مکه قیام می‌فرمایند، مدت سه ماه طول می‌کشد تا به کوفه تشریف ببرند و در این مدت مردم وقت دارند خود را به او برسانند و اعلام وفاداری کنند. شاید این سه ماه، برای آمادگی مردم برای یاری آن حضرت باشد.<sup>۱۴۴</sup>

ظاهراً این قسمت نیز از اخبار غیبی درباره زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام است که مشابه آن در روایات زیادی وجود دارد. در هر صورت این روایت، به ظهور امام مهدی علیه السلام تصریح ندارد، ولی بی‌تردید سفارش شیعیان به حرکت به سوی مکه، آن هم بلافاصله پس از خروج سفیانی است که از نشانه‌های حتمی ظهور به شمار می‌آید و اشاره به چیزی نیست جز حادثه ظهور که در مکه رخ خواهد داد.<sup>۱۴۵</sup> البته علامه مجلسی رحمته الله علیه احتمال می‌دهد که امام صادق علیه السلام خواسته‌اند تا توجه مردم را به خود، قبل از ایام حج (در ماه‌های رجب، شعبان و رمضان) برای استفاده از علوم و فضایل خویش جلب نمایند؛ زیرا یکی از حکمت‌های حج چنان‌که در روایات منعکس شده، ملاقات با امام و اعلام بیعت و وفاداری و درک فیض است.<sup>۱۴۶</sup>

آقای آذری قمی در نقد و بررسی این روایت می‌نویسد:

اگر این روایت دلالت بر جواز یا وجوب قیام - در صورتی که امید به پیروزی و موفقیت و یا شکستن قدرت‌های طاغوتی باشد و دعوت به نفس هم نکند - نداشته باشد، دلالتی هم بر جایز نبودن قیام ندارد. این روایت در مقام تأکید و مواظبت و کمک به نهضت‌های اسلامی است و تأکید می‌کند بر این‌که هر کس از شما برای جنگیدن و مبارزه با طاغوت کمک خواست، بدون تأمل و دقت در شخصیت و هدف رهبری، دعوت او را اجابت نکنید. چون خون و جان شیرین خود را هدر داده است و مسئول آن در مقابل خداوند حکیم خواهید بود؛ و اگر رهبری دانا، لایق، مدیر و مدبر وجود داشت - همان طور که در نهضت‌های زمان معصومین علیهم السلام همیشه وجود داشته است - بدون مشورت و صلاح‌دید او، اقدام نکنید و خود را به هلاکت نیندازید، گرچه نیت شما خالص و برای خدا و دین و نفی ظلم باشد؛ زیرا ممکن است بی‌اثر و بی‌نتیجه

باشد و احتمال دارد شما از جوانب امر بی‌اطلاع بوده و این قیام ناشی از جاه‌طلبی باشد و در نتیجه، دنیا و آخرت قیام‌کنندگان تباه شود؛ و اگر در زمان خویش رهبر شایسته‌ای چون زید که هم عالم و فقیه و هم متعهد و پیرو امام معصوم علیه السلام بود یافتید، هرگز بدون جلب رضایت او اقدامی نکنید و از او پیروی کرده و در یاری‌اش دریغ نورزید؛ هم‌چنان‌که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «زید از من اجازه قیام خواست و من به او گفتم: ان تحب تکون مقتول بالکناسة فاخرج؛ یعنی: اگر می‌خواهی در کناسه کوفه به دار آویخته شوی، قیام کن!» و در نقل دیگر است که حضرت او و یارانش را از شهدای اسلام دانسته و از آنهایی که زید را یاری نکردند، گله فرموده و آنان را ترک‌کننده جهاد و وظیفه اسلامی شمرده است. ملاحظه فرمایید که حضرت در آخر روایت، شیعیان را به حضور در ماه رجب و شعبان یا ماه رمضان به سوی خود دعوت می‌کند و علامت قطعی را که خروج سفیانی است، تعیین می‌فرماید. از ذیل روایت استفاده می‌شود که ممکن است خود حضرت در ماه‌های آینده قیام کنند و در عین حال، امکان تأخیر هم هست [که در بعضی روایات، تأخیر خروج و عقب افتادن آن را به جهت کارهای خلاف و افشای سرّ بعضی قلمداد می‌نماید که این خود یک بحث تخصصی است که فعلاً جای آن در این جا نیست]. خلاصه آن که این روایت با سند صحیح و مضمون صریحی که دارد، اطلاق و عموم روایات دیگر را تقیید و ظهور روایات مانعه را تفسیر و توجیه می‌نماید و تردیدی در جواز، بلکه وجوب قیام فقیه متقی در شرایط مقتضی به قرینه قطعی لزوم نقض قدرت طاغوتی در اسلام و وجوب امر به معروف و نهی از منکر ولو قبل از قیام مهدی علیه السلام باقی نمی‌گذارد.

با توجه به تاریخ صدور این روایت که متأخر از سایر روایات است، می‌توان مطالبی را استفاده کرد:

۱. حرمت کمک به رهبر غیرشایسته بدون اذن امام علیه السلام؛
۲. جواز یا وجوب کمک به رهبر نهضت اسلامی؛ یعنی آن عالم و فقیهی که حکومت را از مستکبرین، زورگویان غاصب می‌گیرد و در صد سپردن حکومت به دست حاکم اسلامی است و برای همین جهت، قیام کرده باشد.

۳. امکان قیام حضرت امام صادق علیه السلام و امکان دریافت علایم و شرایط لازم در هر لحظه، چنان که در روایتی فرموده است: ظهور حضرت مهدی یک شبه انجام می شود.

۴. علم به موفقیت و پیروزی نهضت، شرط جواز یا وجوب نیست.

۵. هر عالم فقیهی مثل زید، می تواند قبل از قیام جهانی امام زمان علیه السلام حتی قبل از تولد صاحب الزمان علیه السلام ولایت قیام رهبری نهضت اسلامی را داشته باشد.<sup>۱۴۷</sup>

### قیام‌های محکوم به شکست

محتوای دسته‌ای از روایات، خبر از شکست قیام‌های پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام است. به عبارت دیگر، هر نهضتی که پیش از قیام امام زمان علیه السلام به پاخیزد، قطعاً به شکست می انجامد. بنابراین، انجام دادن چنین عملی لغو و بیهوده است و در نتیجه هیچ گونه اقدام عملی، منطقی و مشروع نخواهد بود.

#### یازدهم. روایت ربعی

عنه (علي بن ابراهيم) عن ابيه عن حماد بن عيسى عن ربعی رفعه عن علي بن حسين علیه السلام قال: «والله لا يخرج احد منا قبل خروج القائم الا كان مثله كمثل فرخ طار من وكره قبل ان يستوي جناحاه فاخذه الصبيان فعبتوا به؛<sup>۱۴۸</sup> ربعی از امام سجاد علیه السلام چنین روایت می کند: «به خدا سوگند! هیچ یک از ما (اهل بیت علیهم السلام) پیش از قیام قائم خروج نمی کند، مگر این که مثل او مانند جوجه‌ای است که قبل از محکم شدن بال‌هایش از آشیانه پرواز نموده باشد، در نتیجه کودکان او را گرفته، با او به بازی می پردازند.»

منظور این است که همه قیام‌ها پیش از خروج امام مهدی علیه السلام بی نتیجه است و به شکست می انجامد، لذا شایسته است تا زمانی که خداوند متعال اراده نفرموده و ظهور امام مهدی علیه السلام محقق نشده، هیچ کس علیه ظلم و جور قیام نکند و اگر کسی خروج کند، مانند جوجه، بازبچه دست کودکان می شود و طعم تلخ شکست و ذلت را باید بپذیرد.

## نقد و بررسی دلالت

بر فرض صدور این روایت از امام سجاد علیه السلام، بر محتوای این حدیث اشکالاتی وارد است که عبارتند از:

### ۱. تعارض

اگر امام سجاد علیه السلام با این بیان از هر گونه قیامی نهی کرده‌اند و هیچ قیامی تا ظهور حضرت مهدی علیه السلام را تأیید نمی‌فرمایند، پس چرا هنگامی که درباره وظیفه شیعیان در مقابل قیام مختار از ایشان سؤال شد، فرمودند:

لو ان عبداً زنجياً تعصب لنا اهل البيت لوجب على الناس موازرتة و قد وليتكم هذا الامر، فاصنع ما شئتم فخرجوا و قد سمعوا كلامه و هم يقولون: اذن لنا زين العابدين علیه السلام و محمد بن حنفیه؛<sup>۱۴۹</sup>

اگر برده‌ای زنگی، برای یاری ما، تعصب به خرج داد و آهنگ قیام کرد، بر مردم کمک و یاری او واجب است و من به تو ولایت این امر را سپردم؛ پس هر گونه که صلاح می‌دانی رفتار کن. چون آن افراد این فرمایش را از امام علیه السلام شنیدند گفتند: حضرت امام زین‌العابدین علیه السلام و محمد حنفیه به ما اذن دادند.

### ۲. اخبار غیبی

احتمال دارد این روایت در مقام خبر دادن از امری غیبی باشد؛ یعنی امام علیه السلام طبق علمش، می‌داند قیام‌های قبل از ظهور نتیجه مطلوب ندارند و به هدف واقعی که ریشه‌کن کردن ستم باشد نمی‌رسند، اگرچه هر قیامی در نوع خودش دارای آثار و نتایج سودمندی است. لذا امام علیه السلام با این بیان، در صدد نفی، رد و تخطئه تمام قیام‌های پیش از ظهور نیستند؛ بلکه اخبار از غیب است که تمام قیام‌ها به پیروزی ختم نمی‌شود. این اخبار، رافع تکلیف و ناهی از قیام در برابر باطل نیست.

### ۳. خروج یکی از اهل بیت علیهم السلام

از لفظ «لا یخرج احدنا» استفاده می‌شود که منظور این روایت، قیام یکی از ائمه طاهرین علیهم السلام است نه خروج یکی از شیعیان! در حقیقت این روایت، پاسخ به درخواست، توقعات و اصرار برخی شیعیان در برابر ائمه علیهم السلام بیان شده است؛ زیرا

در طول تاریخ، بعضی از شیعیان از امامان معصوم علیهم السلام درخواست می‌کردند که علیه حکومت ظالم زمان خویش قیام نمایند و ائمه با توجه به موقعیت زمانی و آمادگی نداشتن افراد، قیام‌ها را محکوم به شکست می‌دانستند و حقیقت خارجی قیام‌ها را بیان می‌فرمودند. این روایت نیز نمونه‌ای از این واقعیت‌هاست که امام سجاد علیه السلام نیز قیام قبل از خروج حضرت مهدی علیه السلام بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های موجود جامعه را به جوجه‌هایی تشبیه نموده که اسیر و بازیچه اطفال بازی‌گوش می‌شوند.

برخی در توضیح این حدیث، سخنانی گفته‌اند که باید نقد و بررسی شود؛ برای مثال، گفته شده: این معنا به ذهن متبادر است که این‌گونه روایت‌ها، ساخته و پرداخته دست‌نشانندگان بنی‌امیه و بنی‌عباس بوده تا سادات علوی را از فکر قیام در مقابل جنایات خود بازدارند. علاوه بر این‌که ظاهراً این روایت، در مقام بیان حکم شرعی و این‌که قیام در مقابل باطل جایز است یا نه نیست، بلکه خبری غیبی است از آن حضرت و مفاد آن این است که از ما اهل‌بیت، کسی که پیش از قیام قائم علیه السلام خروج کند، در نهایت پیروز نخواهد شد، اگرچه آثار مهمی بر قیام وی مترتب گردد. اگر غرض آن حضرت علیه السلام تخطئه هر گونه قیام پیش از خروج قائم علیه السلام باشد، قیام پدرش امام حسین علیه السلام نیز به گونه‌ای تخطئه می‌شود.

به علاوه، بر فرض این‌که مراد از این روایت، اعلام یک خبر غیبی باشد نه بیان حکم شرعی برای این‌گونه قیام‌ها، کلیت آن به واسطه خروج برخی از سادات علوی در یمن یا برخی از بلاد ایران یا خروج فاطمیان در افریقا و پیروزی و تشکیل حکومت آنان نقض می‌گردد؛ زیرا قیام و حکومت آنان محدود و منطقه‌ای بود و همه بلاد و کشورهای اسلامی را شامل نمی‌شد. دیگر این‌که در نسب خلفای فاطمیان، شک وجود دارد که از علویان بوده باشند.

سیوطی در ابتدای کتاب خویش، از ابن‌خلکان نقل می‌کند که بیشتر دانش‌مندان علم‌انساب، در این‌که «مهدی عیب‌الله» جد خلفای مصر علوی باشد، تردید دارند.<sup>۱۵۰</sup> او از ذهبی نقل می‌کند: «اهل تحقیق بر این معنا اتفاق نظر دارند که مهدی عیب‌الله، علوی نیست.»<sup>۱۵۱</sup> ولی با این حال، «آنچه به صورت جدی احتمال داده می‌شود این است که برخی از تعصبات و سیاست‌های باطل در القا و

ابراز این کلمات نقش داشته باشد؛ چرا که فاطمین با عباسیین و دست‌نشانندگان آنان در تضاد و تعارض بودند و آنان با ساختن و پرداختن انواع تهمت‌ها علیه فاطمی‌ها، تلاش در خدشه‌دار نمودن آنان داشتند که در این باره می‌توان به کتاب‌های تاریخ مراجعه نمود.<sup>۱۵۲</sup>

در توضیح و نقد این گفتار چند نکته لازم است:

۱. این‌که به طور قطع گفته شده این روایات از جعلیات بنی‌امیه و بنی‌عباس است و انگیزه آنان، بازداشتن علویان از قیام و خروج علیه حکام بوده، این گفتار به عنوان احتمال پذیرفتنی است؛ زیرا جعل احادیث از سوی آنان بالاحض امویان امری عادی و رایج بوده ولی ادعای قطع و یقین، مشکل به نظر می‌رسد.

۲. وسعت بخشیدن به این روایت تا حدی که قیام امام حسین علیه السلام را نیز تخطئه و تحت‌الشعاع قرار دهد، درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا امام سجاد علیه السلام قیام‌های بعد از خود تا زمان ظهور را بیان می‌فرمایند.

۳. موارد نقضی که بیان شده است وارد نیست؛ مثلاً گفته شده که «اولاً: قیام و حکومت آنان محدود و منطقه‌ای بود و شامل همه بلاد و کشورهای اسلامی نمی‌شد و ثانیاً: در نسب خلفای فاطمین چه بسا، شک وجود دارد که از علویین باشد.»

لذا می‌گوییم:

اولاً این روایت، سخن از تسلط بر تمامی نقاط جهان را بیان نمی‌کند. ثانیاً علوی نبودن و تشکیک در آن خاستگاه تبلیغات دستگاه بنی‌عباس بود، زیرا قصد داشتند وانمود کنند که این قیام‌ها به اهل بیت علیهم السلام ربطی ندارد تا از این طریق، افکار عمومی را علیه خود تحریک نکنند و ذهن مردم متوجه آنان نشود.

#### دوازدهم. روایت جابر

حدثنا محمد بن همام قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مالک قال: حدثني احمد بن علي الجعفر، عن محمد بن المثنى الحضرمي عن ابيه عن عثمان بن زيد عن جابر عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر علیه السلام قال:

مَثَلُ خُرُوجِ الْقَائِمِ مَنَا اَهْلَ الْبَيْتِ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ مَثَلُ مَنْ خَرَجَ مِنْهَا  
اهل البيت قبل قيام القائم مَثَلُ فَرخِ طَارٍ فَوْقَ مَنْ وَ كَرِهَ فَنَلَّعَبْتَ بِهِ  
الصَّبِيَانُ؛<sup>۱۵۳</sup>

مثل قیام قائم ما (اهل بیت علیهم السلام) مانند قیام رسول الله ﷺ است و مثل قیام هر یک از ما اهل بیت علیهم السلام که پیش از قیام قائم ﷺ خروج کند، مانند جوجه‌ای است که از لانه‌اش خارج شود که بازیچه کودکان قرار گیرد.

این روایت، به روایت گذشته از قول امام سجاد علیهم السلام بسیار شباهت دارد و گویا بیان‌کننده این معنا و مفهوم است که هر کس پیش از قیام حضرت مهدی ﷺ قیام کند، مانند جوجه‌ای اسیر درستان اطفال بازی‌گوش می‌شود و راه به جایی نمی‌برد. در نتیجه اهل بیت علیهم السلام نه تنها هیچ قیامی نمی‌کنند، بلکه شیعیان هم باید یاد بگیرند و خودشان را به دردسر و گرفتاری مبتلا نسازند. علامه مجلسی روایت دیگری را و خودشان را به همین مضمون از امام محمد باقر علیهم السلام به نقل از ابن شهر آشوب می‌آورد:

يُرْوِي ان زَيْدَ بنِ عَلِيٍّ لما عَزَمَ عَلَيَّ الْبَيْعَةَ قَالَ لَهْ اَبُو جَعْفَرٍ عَلِيٍّ: «يَا زَيْدُ اِنْ مَثَلُ الْقَائِمِ مِنْ اَهْلِ هَذَا الْبَيْتِ قَبْلَ قِيَامِ مَهْدِيْمٍ مَثَلُ فَرخِ نَهْضٍ مِنْ عَشْرِ مِنْ عَسْرِ اِنْ يَسْتَوِي جَنَاحَاهُ، فَاِذَا فَعَلَ ذَلِكَ سَقَطَ فَاخَذَهُ الصَّبِيَانُ يَتَلَاعَبُوْنَ بِهِ فَاتَّقِ اللّٰهَ فِي نَفْسِكَ اِنْ تَكُوْنُ الْمَصْلُوْبُ غَدًا بِالْكَنَاسَةِ!» فَكَانَ كَمَا قَالَ؛<sup>۱۵۴</sup>

روایت شده: هنگامی که زید بن علی عازم بر قیام شد و قصد بیعت کرد، امام باقر علیهم السلام به او فرمود: «ای زید، مَثَلُ کسی از این اهل بیت که قبل از قیام مهدی آنها قیام کند، مانند جوجه‌ای است که قبل از محکم شدن بال‌هایش از آشیانه‌اش خارج شود. در این صورت می‌افتد و بچه‌ها او را گرفته، با او بازی می‌کنند. بنابراین خداوند را در ریخته شدن خون خود در نظر بگیر که مبادا در کناسه و مزبله کوفه به دار آویخته شوی!»  
عاقبت همان شد که حضرت فرمود.

به این روایت‌ها استدلال شده که قیام‌های پیش از قائم، همانند قیام زید محکوم به شکست است، لذا هیچ کس قبل از قیام حضرت مهدی ﷺ نباید قیام کند و اطلاق این روایات همه زمان‌ها حتی زمان غیبت را شامل می‌شود.<sup>۱۵۵</sup>

## نقد و بررسی دلالت

این روایت شبیه روایت گذشته است و در حقیقت امام محمد باقر علیه السلام در مقام بیان اخبار از غیب هستند. یعنی قیام‌های پیش از ظهور که از ناحیه اهل بیت علیهم السلام صورت می‌پذیرد، به نتیجه مطلوب و پیروزی کامل نمی‌انجامد. بلکه قیام امام مهدی علیه السلام مانند قیام پیامبر صلی الله علیه و آله دارای موفقیت بوده، لذا افرادی که از اهل بیت علیهم السلام می‌خواهند قیام کنند، به این مسئله دقت داشته باشند و گمان نکنند که صد درصد پیروز خواهند شد؛ چه بسا قیامشان به شکست انجامد ولی بی‌بهره نیست. علامه طهرانی در نقد این روایت می‌نویسد:

این روایت با اطلاق خود در صدد بیان این معنا نیست که هر کسی از هر حقی دفاع کند، مثل او مثل فرخ است. حضرت در این جا می‌فرماید: ما یک مهدی داریم و بس! مهدی آخرالزمان یکی است و اوست که قیام می‌کند و مهدی نوعی هم نیست، بلکه شخصی است؛ شخصی از خاندان ماست که در روایات، همه خصوصیات او ذکر شده است. آن مهدی کسی است که قیام می‌کند و تمام دنیا را زیر پرچم عدل خود می‌گیرد. حال اگر کسی از ما اهل بیت علیهم السلام بخواهد قیام کند و کار او را انجام بدهد، نمی‌تواند به مقصودش برسد و مانند جوجه‌ای می‌ماند که قبل از محکم شدن بال‌هایش پرواز کند که قطعاً بازپچه دستان کودکان قرار می‌گیرد. بنابراین امام به برادرش زید می‌فرماید: ای برادر من! با آن همه کمال و دانشی که داری و نیت خوب و خالص هم داری، ولی نصیحت می‌کنم ماورای این مسئله، مسئله‌ای دیگر است؛ بدان اگر قیام کنی، خونت را می‌ریزند و در کوفه دارت می‌زنند.

این روایت هیچ‌گاه دلالت نمی‌کند که هیچ کس نخواهد توانست در زمان غیبت قیام کند و حکومت تشکیل دهد؛ هیچ کس حق امر به معروف و نهی از منکر ندارد... حضرت می‌فرماید: مهدی فرد خاصی است که قطعاً پیروز می‌شود ولی قیام‌های پیش از او مانند قیام مهدی قیام شکست‌ناپذیر نیست.<sup>۱۵۶</sup>

بنابراین، روایت در صدد نهی از حرکت و قیام پیش از حکومت جهانی امام عصر علیه السلام نیست، بلکه تنها اخبار از غیب به شما می‌آید و بسیار واضح است که انسان‌ها مأمور به وظیفه هستند نه نتیجه.



علی بن احمد قال: حدثنا عبيدالله بن موسى العلوي عن علي بن ابراهيم بن هاشم عن علي بن اسماعيل عن حماد بن عيسى عن ابراهيم بن عمر البياهي عن ابي الطفيل عن ابي جعفر محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عليه السلام ان ابن عباس بعث اليه من هذه الآية «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا»<sup>۱۵۷</sup> فغضب علي بن الحسين عليه السلام وقال للسائل: «وَدِدْتُ أَنَّ الَّذِي أَمَرَكَ بهذا واجهني به!» ثم قال: «نزلت في ابي وفينا ولم يكن الرباط الذي امرنا به بعد وسيكون ذلك ذرية من نسلنا المُرابِطِ.» ثم قال: «اما اَنْ في صلبه - يعني ابن عباس - وديعةٌ ذُرَّتْ لِنَارِ جَهَنَّمَ، سيخرجون اقواماً من دين الله افواجاً، وستصبغُ الارضُ بدماء فراخ من فراخ آل محمد عليهم السلام تنتهضُ تلك الفراخ في غير وقت، وتطلبُ غير مُدرِكٍ و يرابطُ الذين آمنوا و يبصرون و يصابرون حتى تحكم اللهُ و هو خير الحاكمين»؛<sup>۱۵۸</sup>

ابوالطفیل می گوید: امام محمد باقر علیه السلام از پدر خویش امام سجاد علیه السلام روایت فرموده که ابن عباس کسی را نزد امام سجاد علیه السلام فرستاد تا معنای این آیه را بپرسد که «ای اهل ایمان، در کار دین پایدار باشید و یکدیگر را به پایداری سفارش کنید و مراقب مرزتان باشید.» پس امام سجاد علیه السلام ناراحت شد و به سؤال کننده فرمود: «دوست می داشتم آن کس که تو را به این امر گسیل داشته خود بدان پرسش با من روبه رو شود.» سپس فرمود: «آیه درباره پدرم و ما خاندان نازل شده و مراقبت از آن مرز که به آن مأموریم، هنوز فرا نرسیده است و در آینده ای نزدیک، ذریه ای از نسل ما که وظیفه آن را به عهده دارد به وجود خواهد آمد.» سپس فرمود: «بدان که در صلب او - یعنی ابن عباس - سپرده ای است که برای آتش دوزخ آفریده شده؛ در آینده نزدیک اقوامی را دسته دسته از دین خدا خارج خواهند ساخت و زمین با خون های جوجگانی از جوجگان آل محد رنگین خواهد شد؛ جوجگانی که بی موقع و نابهنگام قیام می کنند و چیزی را که می طلبند، بدان نخواهند رسید ولی آنان که اهل ایمانند مراقب بوده، صبر می کنند و یکدیگر را به بردباری سفارش می نمایند تا خداوند حکم فرماید و او بهترین حاکمان است.

از این روایت استفاده شده که وظیفه در این دوران، صبر است و قیام علیه ظلم و ستم جایز نیست.

### نقد و بررسی دلالت

در این روایت امام علیه السلام از آینده خبر می‌دهد که از نسل ابن عباس، فردی حکومت عباسیان را تشکیل می‌دهد و حکومت بنی‌امیه را منقرض می‌کند ولی به اهل بیت علیهم السلام نمی‌سپارد ولی در آن دوران، هر فردی از اهل بیت علیهم السلام که علیه حکومت عباسیان قیام می‌کند، خونش را به زمین می‌ریزند؛ زیرا قیام نابه‌هنگامی است و از این نوع قیام‌های شتاب‌زده باید پرهیز کرد، تا زمانی که خداوند متعال فردی از اهل بیت علیهم السلام را اذن قیام دهد و او برای همیشه حکومت را از مستبدان بازمی‌ستاند.

خلاصه باید گفت: مضمون این روایت همان‌طور که قبلاً بیان شد، علاوه بر ضعف سند و جعلی بودن و مخالفت با ادله قطعی جهاد و امر به معروف و نهی از منکر، یا به شخص معین یا زمان معینی ناظر است؛ دورانی که زمینه‌های قیام و مقدمات آن فراهم نیست و یا این‌که این روایت و مشابه آن، متضمن بیان اخبار غیبی است و در مقام بیان حکم شرعی نیست و نمی‌توان نتیجه گرفت که به دلیل شکست در انقلاب و حاصل نشدن نتیجه، هیچ حرکتی نباید کرد. چه بسا تلاش و برپا کردن نهضت علیه ظلم و فساد، دست‌آوردهای عظیمی چون متزلزل کردن آن داشته باشد و در هم شکستن استبداد در آینده را سبب شود و هیچ‌گاه پیروز نشدن، سبب و علت قیام و مبارزه نکردن نیست.

به عبارت دیگر پیروز شدن، هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای بر بی‌تکلیفی نیست و این سیره اهل بیت بوده است. در جنگ صفین، شایع شد که معاویه مرده است. مردم به ابراز شادی و احساسات پرداختند؛ امام علی علیه السلام به مردم فرمود:

و الذي نفسي بيده لن يهلك حتى تجتمع عليه الامة. قالوا: فبم تقاتله؟ قال:

«التمس العذر فيما بيني وبين الله تعالى»؛<sup>۱۵۹</sup>

سوگند به آن خدایی که جان من در کف قدرت اوست، معاویه هلاک نمی‌شود تا مردم بر او هم‌آهنگ شوند. از آن حضرت سؤال کردند: «پس

چرا با او می‌جنگید؟» امام فرمود: «می‌خواهم بین خود و خدایم عذر داشته باشم.»

به نقل دیگری، مردی از شام به کوفه آمد و از مرگ معاویه خبر داد. امام علی علیه السلام به او فرمود:

انت شهدت موته؟ قال: نعم و حثوت عليه. قال: «أنت كاذب.» قيل: «و ما يدريك يا امير المؤمنين عليه السلام انه كاذب؟» قال: «أنت لا يموت حتى يعمل كذا و كذا - اعمال عملها في سلطانه -» فقيل له: «فلم تقانله و انت تعلم هذا؟» قال: «للحجة»؛<sup>۱۶۰</sup>

آیا تو بر مرگ معاویه شاهد بودی؟ گفت: «بله، خودم خاک بر قبر او ریختم.» حضرت علیه السلام فرمود: «این مرد دروغ‌گوست.» گفته شد: «ای امیرمؤمنان، از کجا می‌دانی که این شخص دروغ می‌گوید؟» حضرت فرمود: «معاویه نمی‌میرد تا این‌گونه و آن‌گونه عمل کند» و اعمالی را که او در مدت حکومت خود انجام داد، یادآوری فرمودند. به آن حضرت گفته شد: «پس چرا با او می‌جنگید؟» حضرت فرمود: «برای اتمام حجت و انجام وظیفه با او می‌جنگم.»

از این روایت مشخص می‌شود که انسان‌ها مأمور به وظیفه هستند نه نتیجه! مسلمان مکلف به تکلیف است. قیام و انقلاب در همه دوران‌ها بوده و برای از بین بردن ستم باید حرکت و تلاش کرد.

#### چهاردهم. روایت ابی‌الجارود

و اخبرنا احمد بن محمد بن سعيد قال: حدثني علي بن الحسن التيمي قال: حدثنا الحسن و محمد ابنا علي بن يوسف عن ابيهما عن احمد بن علي الحلبي عن صالح بن ابي الاسود عن ابي الجارود قال: سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول: «ليس منّا اهل بيت احد يدفع ضيماً و لا يدعوا الى حق الا صرّعتة البليّة حتى تقوم عصاة شهدت بدراً، لا يُوراي قتلها و لا يُداوي جريئها.» قلت: «من عني بذلك؟» قال: «الملائكة»؛<sup>۱۶۱</sup>

ابی الجارود می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: «هیچ یک از ما اهل بیت علیهم السلام نیست که ناروایی را دفع کند و مردم را به سوی حق بخواند مگر این که مصائب و بلاها او را به زانو درمی آورد تا این که گروهی که جنگ بدر را شاهد بودند، قیام کنند؛ گروهی که کشتگانشان و مجروح هانشان دفن و مداوا نمی شوند.» پرسیدم: «منظور از این گروه چه کسانی هستند؟» فرمود: «فرشتگان.»

از این روایت و روایت بعدی ابی الجارود، استفاده می شود که اهل بیت علیهم السلام می دانند تا زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام هر قیامی همراه با سختی و مشکلات است، لذا به حرکت و قیام راضی نیستند و زمان ظهور که ملائکه برای یاری می آیند و آن قیامی شکست ناپذیر است، حرکت و قیام مانعی ندارد.

#### پانزدهم. روایت ابی الجارود

حدثنا احمد بن محمد بن سعيد عن بعض رجاله عن علي بن عمارة الكناني قال: حدثنا محمد بن سنان عن ابي الجارود عن ابي جعفر عليه السلام قال: قال له عليه السلام: اوصني! فقال: «اوصيك بتقوى الله و ان تلزم بيتك و تقعد في دهماء هولاء الناس، و ايتاك و الخوارج منّا، فانهم ليسوا على شيء و لا الی شيء و اعلم ان لبني امية ملكا لا يستطيع الناس ان تردعه، و ان لاهل الحق دولة، اذا جاءت و لاها الله لمن يشاء منا اهل البيت، فمن ادركها منكم كان عندنا في اسنم الاعلى و ان قبضه الله قبل ذلك خارله. و اعلم انه لا تقوم عصابة تدفع ضياءً، و تعز ديناً، الا صرعتهم المنية و البلية حتى تقوم عصابة شهدوا بدراً مع رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم لايواري قتلهم، و لا يرفع صريعهم، و لا يداوي جريحهم.» قلت: «من هم؟» قال: «الملائكة»؛<sup>۱۶۲</sup>

ابی الجارود از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده و می گوید: به آن حضرت عرض کردم: مرا سفارشی فرمایید. پس فرمود: «تو را به پرهیزگاری سفارش می کنم و نیز به این که خانه نشین باشی و در گردهم آیی و جمع این مردم شرکت و فعالیت نکنی، و از آنان که از ما خاندان خروج می کنند، دور باش که آنان چیزی به دست ندارند و به چیزی نایل نمی شوند. بدان که بنی امیه را حکومتی است که مردم توان بازستاندنش

را ندارند و برای اهل حق دولتی است که چون فرارسد، خداوند به هر کس از خاندان ما بخواهد می‌سپارد؛ پس هر کس از شما آن را دریافت، نزد ما مقامی بلند خواهد داشت و اگر پیش از آن دولت وفات یافته باشد، خداوند برایش نیکی خواسته است. بدان که هیچ گروهی برای برطرف ساختن ستم یا عزت بخشیدن دین قیام نمی‌کند مگر این که مرگ و گرفتاری دامن‌گیرش می‌شود، تا این که جمعیتی به پا خیزند که با رسول خدا ﷺ در بدر بودند که کشتگانشان به خاک سپرده نشوند و به خاک افتادگانشان از زمین برداشته نشوند و زخمیانشان درمان نگردند.» عرض کردم: «آنان کیانند؟» فرمود: «فرشتگان.»

### نقد و بررسی دلالت

همان‌طور که قبلاً یادآور شدیم، این‌گونه روایات در مقام بیان خبر از غیب هستند؛ یعنی قیام‌های پیش از قیام حضرت مهدی ﷺ به پیروزی کامل و اجرای همه‌جانبه دستورهای اسلام نایل نمی‌آیند. لذا اگر در عصر هر یک از ائمه علیهم‌السلام برخی از افراد با این امید انسان‌ها را گرداگرد خود جمع می‌کردند، ائمه علیهم‌السلام به لحاظ مهربانی و دل‌سوزی، آنها را از سرانجام این قیام آگاه می‌ساختند. این به آن معنا نیست که برای رضای خداوند متعال نباید علیه ظلم و استبداد قیام کرد.

بسیار بدیهی است که شخصی از امام، برای همراهی قیام آن زمان دستور می‌خواهد؛ امام علیه‌السلام هم می‌فرماید: «در این گردهم‌آیی شرکت نکن.» علت نیز به خوبی از نحوه کلام امام علیه‌السلام روشن است؛ چون پیش از قیام حضرت مهدی علیه‌السلام که آن هم مؤید از جانب الهی همراه با کمک ملائکه است، هر فردی از سادات قیام کند، به بلا و سختی مبتلا می‌شود. لذا شما چشم و گوش بسته و با امیدهای واهی در این میدان قدم نگذارید. وظیفه و شأن امام هدایت و روشن‌گری است. هیچ یک از ائمه علیهم‌السلام حقیقت را از پیروانش کتمان نمی‌کردند. حتی امام حسین علیه‌السلام در شب عاشورا به اصحابش می‌فرماید: «فردا همه کشته می‌شوید.» ائمه علیهم‌السلام برای جذب نیرو، هیچ‌گاه وعده دروغ ندادند و حقیقت محض را به اطلاع همه می‌رساندند. این از ویژگی‌های ممتاز دعوت انبیا و اولیاست. برخلاف دعوت‌های دیگر که می‌گویند: خطر ندارد، حتماً پیروز می‌شویم و... تا نیرو و یاور جذب

کنند، امام علیه السلام می‌فرماید: سختی و مشکلات است، ولی اگر برای خدا دعوت شده‌اید نه برای فرد خاصی و انگیزه صاحب پرچم هم یاری رساندن به ما اهل بیت علیهم السلام است، قیام نمایید؛ ولی بدانید قیام‌هایی که در این عصر رواج یافته و در صدد سرنگونی دولت باطل است، اگرچه از ما خاندان هستند، چون چیزی ندارند (فانهم لیسوا علی شیء و لا اِلی شیء) بر حذر باشید و صبر کنید تا قیامی که همه چیز را دارد و نشانه‌اش یاری رساندن فرشتگان است، وقتی برپا شد آن را یاری کنید. وظیفه شما تا زمان ظهور آن قیام، یاری رساندن امام علیه السلام است؛ زیرا خداوند متعال آن دولت حق را به هر یک از معصومان علیهم السلام بخواهد عطا می‌کند. شما به وظیفه خود (یاری رساندن) عمل کنید. اگر در زمان شما آن قیام رخ داد، خوشا به حالتان و گرنه خداوند متعال، ولی خودش را با نصرت ملائکه بر همه هستی پیروز می‌گرداند.

خلاصه این روایت، توجیه برای سکوت و سکون نیست. در صحنه بودن و یاری رساندن به امام عصر علیه السلام و زمینه‌سازی برای دولت او از وظایف همگان است، ضمن آن‌که یاری کردن دین خدا، همیشه سختی‌ها و مشکلاتی را به همراه دارد.

#### شانزدهم. روایت متوکل بن هارون

در مقدمه صحیفه سجادیه، روایتی از صادق آل محمد علیهم السلام نقل شده که به جهت طولانی بودن، تنها به برخی از بخش‌های آن اشاره می‌گردد و در خاتمه، به قسمت مهم مورد بحث ما مستقلاً اشاره می‌شود.

محمد بن محمد بن احمد بن عبدالعزیز العُکبری<sup>۱۶۳</sup> المعدل رضی الله عنه عن ابي المفضل محمد بن عبدالله بن المطلب الشيباني قال حدثنا الشريف ابو عبدالله جعفر بن محمد بن جعفر الحسن بن ابي جعفر بن الحسن بن الحسن بن امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام قال: حدثنا عبدالله بن عمر بن خطاب الزيات سنة خمس و ستين و ماتين قال حدثني خالي علي بن النعمان الاعمم<sup>۱۶۴</sup> قال: حدثني عمير بن متوكل الثقفي البلخي عن ابيه متوكل بن هارون قال: لقيت يحيى بن زيد بن علي عليه السلام ...؛

متوکل بن هارون نقل می کند که یحیی فرزند زید بن علی را [پس از شهادت پدرش] در راه خراسان ملاقات کردم؛ پرسید: «از کجا می آیی؟» گفتم: «از حج.» او احوال بستگان خویش و عموزادگان به ویژه امام جعفر صادق علیه السلام را پرسید. او را از احوال امام صادق علیه السلام و اندوه حضرتش برای شهادت زید آگاه ساختم. یحیی گفت: «عمویم محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) پدرم را به درگیر نشدن با بنی امیه اندرز داد و او را آگاه نمود که اگر قیام کند، پایان کارش به کجا می انجامد.» سپس سؤال کرد: «آیا از پسرعمویم درباره من چیزی شنیدی؟» گفتم: «شنیده ام.» گفت: «چه شنیدی؟» گفتم: «دوست ندارم آن چه را شنیدم روبه رویت بگویم.» یحیی گفت: «مرا از مرگ می ترسانی؟ هر چه شنیده ای بگو.» گفتم آن حضرت فرمود: «تو کشته شده و به دار آویخته می شوی چنان که پدرت به دار آویخته شد...» در این هنگام، رنگ یحیی تغییر کرد و این آیه را تلاوت فرمود: «**بِمُحْوَا اللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَوُثِّبَتْ وَعِنْدَهُ اُمُّ الْكِتَابِ**»<sup>۱۶۵</sup> آن گاه فرمود: «ای متوکل، خداوند متعال این امر را به وسیله مبارزات پی گیر محکم خواهد ساخت.» متوکل گفت: «ای یحیی، من دیدم که مردم به پسرعمویت بیشتر از تو و پدرت علاقه مندند.» یحیی جواب داد: «علت این است که عمو و پسرعمویم، مردم را به زندگی دعوت می کنند و من به مرگ! متوکل گفت: «آیا تو اعلم هستی یا آنها؟» یحیی گفت: «همه ما عالم هستیم، منتهی چیزهایی را آنها می دانند که ما نمی دانیم.»

در این جا متوکل جریان تحویل گرفتن کتاب **صحیفه سجادیه** را از یحیی برای تحویل به محمد و ابراهیم پسرعموهای یحیی بیان می دارد [و اضافه می کند:

هنگامی که خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، جریان را بازگو نمودم. آن حضرت فرمود: «خداوند شما را امر می کند که امانت را به صاحبش رد کنید» و کسی را به نزد محمد و ابراهیم فرستاد تا به خدمت آن حضرت بیایند. هنگامی که آمدند، **صحیفه** را به آنها سپرد و فرمود: «این صحیفه را از مدینه بیرون نبرید» و اضافه نمود: «شما دو نفر نیز همانند یحیی قیام خواهید کرد و کشته خواهید شد» [متوکل گوید: سپس امام علیه السلام رو به من کرد و فرمود: «ای متوکل، آیا یحیی به تو گفت که عموی من محمد بن

علی و فرزندش جعفر مردم را به زندگی می‌خوانند و ما آنان را به مرگ و کشته شدن می‌خوانیم؟»

عرض کردم: «بله، چنین مطلبی را به من گفت.» حضرت فرمود: «خدا رحمت کند یحیی را! پدرم از پدرش از جدش از حضرت علی علیه السلام نقل نموده که روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر منبر نشسته بود و به خواب سنگینی فرو رفت و در عالم خواب دید مردمی چند مانند بوزینگان بر منبرش می‌جهند و مردم را به قهقرا و عقب‌گرایی برمی‌گردانند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیدار شد و در حالی که در چهره‌اش غم و اندوه نمایان بود، این آیه نازل گردید: ﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا﴾؛<sup>۱۶۶</sup> مقصود از درخت ملعونه‌ای که در قرآن یاد شده، خاندان بنی‌امیه است.»

آن‌گاه امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند تبارک و تعالی برای تسلی خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله و بیان برتری معنوی خاندان عصمت و طهارت در مدت سلطنت بنی‌امیه، این سوره را نازل فرمود: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ \* وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ \* لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ...﴾».<sup>۱۶۷</sup> مراد از هزار ماه نیز مدت سلطنت حکومت خاندان بنی‌امیه است که اگر در این مدت، کوه‌ها با آنها به مقابله برخیزند برکوه‌ها چیره می‌شوند تا این که خداوند متعال نابودی سلطنت آنها را فراهم آورد... پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این مطلب را به عنوان رازی نزد حضرت علی و اهل بیت او علیهم السلام به ودیعت نهاد.» سپس امام اضافه نمودند:

ما خرج ولا يخرج منا أهل البيت الى قيام قائمتنا ليدفع ظلماً او ينعش حقاً الا  
اصطلمته البليّة و كان قيامه زيادةً في مكروهننا و شيعتنا؛<sup>۱۶۸</sup>  
هیچ یک از ما اهل بیت تا روز قیام قائم ما، برای جلوگیری از ستمی و به  
پا داشتن حقی قیام نمی‌کند، مگر این که بلا و آفتی به او می‌رسد و قیام  
او بر اندوه ما و شیعیان ما می‌افزاید.

از این بیان، استفاده می‌شود که تا زمان قیام امام زمان علیه السلام، هر قیام و حرکتی صورت گیرد محکوم به شکست است و غم و اندوه را موجب می‌شود. بنابراین نباید قیام کرد و باید به وضعیت موجود راضی بود.



و می توان گفت: بر اساس اطلاق این روایت، هر قیامی که پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام واقع شود، نه تنها اهل بیت علیهم السلام را خوش حال نمی کند بلکه کراهت و ناراحتی اهل بیت و شیعیانشان را موجب می شود.<sup>۱۶۹</sup>

### نقد و بررسی دلالت

مضمون و محتوای روایت بیان می دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله جریان حکومت بنی امیه و مدت آن را به عنوان یک راز، به امام علی علیه السلام بیان فرمود و این راز نزد اهل بیت علیهم السلام به ودیعت نهاده بود، لذا وقتی امام صادق علیه السلام بیان می فرمایند: «هیچ یک از ما اهل بیت خروج نکرده و خروج نخواهد کرد مگر آن که قیام او بر اندوه ما و شیعیانمان می افزاید» حرکت و خروج امام حسین علیه السلام را نیز شامل می گردد. بنابراین اگر منظور این روایت، نفی و تخطئه هر خروج و قیامی باشد، لازمه آن است که قیام اباعبدالله الحسین علیه السلام را هم شامل بشود، حال آن که هیچ کس نهضت کربلا را تخطئه و نفی نکرده است.

لذا بر فرض صدور، منظور این روایت بیان حکم شرعی (جواز یا حرمت قیام) نیست بلکه بیان امری غیبی و نوعی پیش گویی است.

هم چنین بی شک مبتلا شدن قیامها به بلا و مصیبت که مخالف با طبع انسان است، به معنای حرمت یا کرامت شرعی نیست. چه بسا چیزی برای انسان ناخوشایند باشد، اما خیر و خوبی فراوانی به همراه داشته باشد. خداوند متعال می فرماید:

﴿عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ...﴾؛<sup>۱۷۰</sup>

چه بسا چیزی را خوش نمی دارید و آن برای شما خوب است...

دوم این که اگر این مسئله نزد امیرمؤمنان علیه السلام به عنوان یک راز نهاده شده بود، چرا ایشان در برابر حکومت بنی امیه صف آرایی نمود و با آنان جنگید و حتی فرمود:

و سأجهد في ان اطهر الارض من هذا الشخص المعكوس و الجسم المركوس  
حتى تخرج المدرة من بين حب الحصيد؛<sup>۱۷۱</sup>

و من با تمام توان تلاش می‌کنم تا زمین را از این شخص واژگون و جسم پلید پاک سازم تا سفال و کلوخ‌ها از بین دانه‌های دروشده، جدا و ممتاز گردند.

مشخص است مراد امام علیه السلام از این شخص معکوس و جسم پلید، معاویه ملعون است. او از بنی‌امیه، بلکه از ارکان و رهبران آنان بود که امام علیه السلام با وی به جنگ برخاست. در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مدت حکومت بنی‌امیه را به عنوان راز به امیرمؤمنان علیه السلام خیر داده بودند.

آیا این فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام و نحوه عمل کرد ایشان، مشخص نمی‌کند که این روایت جعلی است؟ آیا سیره علوی بیان حکم شرعی (ایستادگی و نبرد در برابر ظلم) نیست؟ امیرمؤمنان در خطبه‌ای می‌فرمایند:

#### فالموت في حياتكم مقهورين و الحیاة في موتكم قاهرين؛<sup>۱۷۲</sup>

مرگ در زندگی ذلت‌مندانه شما و زندگی در مرگ قهرمانانه شماست.

بنابراین قیام و خروج علیه ستم و دولت باطل و درهم شکستن صولت و سطوت آنان یا به تعبیر دیگر، حکم جهاد و امر به معروف و نهی از منکر با تحقق شرایطش، مسئله‌ای است که این‌گونه روایات جعلی تاب و تحمل در برابر آن را ندارد.

سوم این‌که متن روایت بر فرض صحت سند، بیان وظیفه و حکم شرعی مربوط به اهل بیت علیهم السلام است که از کلمه «منا اهل البیت»، احتمال می‌رود این حکم مخصوص آنان باشد و وظیفه‌ای برای شیعیان و پیروان آنان مشخص نکند.<sup>۱۷۳</sup>

چهارم این‌که مدت حکومت بنی‌امیه با هزار ماه که برابر با ۸۳ سال و چهار ماه است، تطبیق ندارد؛ زیرا خلافت عثمان که اولین خلیفه اموی است، در سال ۲۳ هجری آغاز گردید و بیعت با سفاح اولین خلیفه عباسی در سال ۱۳۲ صورت گرفت که در این صورت، مدت حکومت بنی‌امیه ۱۰۹ سال می‌شود. چنان‌چه مدت خلافت بنی‌امیه در اندلس را نیز به آن بیفزاییم، مدت خلافت آنان به چند قرن می‌رسد. پس چگونه در این روایت، مدت آن هزار ماه قرار داده شده است؟

مگر این که مدت خلافت عثمان و نیز خلافت بنی امیه در اندلس را به حساب نیاوریم و شروع خلافت بنی امیه را از پی شهادت امیر مؤمنان علیه السلام یا صلح امام حسن مجتبی علیه السلام قرار دهیم و حدود هشت یا نه سال آخر حکومت بنی امیه را نیز به سبب ضعف حکومت آنان و ایجاد مزاحمت ابراهیم عباسی و برادرش سفاح و سیاه جامگان در خراسان برای آنان به حساب نیاوریم که در صحت این گونه محاسبه نیز جای تأمل است.

باز امکان دارد که گفته شود مراد از هزار ماه، مفهوم مطابقی آن به صورت دقیق نیست، بلکه مقصود از هزار ماه به عنوان کنایه از زیادی یا کمی مدت است که این تعبیر حدود آن را مشخص می سازد و این در کاربردهای مختلف، بسیار شایع و رایج است.

اما آنچه از روایت بر فرض صحت صدور آن ظهور دارد، این است که نزول سوره قدر برای تسلیت دادن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقابل حکومت بنی امیه بوده و شاید این نکته را می خواسته بیان کند که اگرچه حکومت ظاهری به بنی امیه منتقل می گردد، امامان از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله همواره مهبط ملائکه و روح هستند و امور و مقدرات، با نزول ملائکه بر آنان عرضه می گردد و شب قدر، شب سلام و رحمت بر آنان است و فرشتگانی که فرود آمده اند، بر آنان درود می فرستند؛ چنان که همین مضامین در برخی از روایت ها نیز وارد شده است. پس برحسب واقع حکومت معنوی و باطنی جهان، به آنان تعلق دارد؛ زیرا آنها واسطه های فیض و رقم زننده مقدرات جهانند و این نکته ای ارزش مند است.<sup>۱۲۴</sup>

علامه طهرانی در جواب این روایت می نویسد:

در روایت، لفظ «ما خرج» دارد یعنی از اهل بیت علیهم السلام کسی خارج نشده است مگر این که موجب زیادی مکروه ما بودند و بسیار روشن است که ناظر به قیام هایی است که با عنوان مهدویت صورت می گرفت؛ مانند محمد بن عبدالله محض و قطعاً قیام هایی مورد تأیید اهل بیت را شامل نمی شود. اگر خواسته باشیم این سخن را نپذیریم، به حرکت و قیام اباعبدالله الحسین هم خدشه وارد می شود. مگر امام حسین علیه السلام قیام نکرد؟ آیا می توانیم بگوییم قیام سالار شهیدان هم موجب ناگواری بر امام

صادق علیه السلام و شیعیان بوده است؟ پس مصعباً این روایت، قیام به حق که در راه امام معصوم علیه السلام باشد نیست، بلکه شامل قیامی است که در برابر امام زمان علیه السلام باشد یا بعداً قیام کند و انگیزه‌اش مهدویت باشد. لذا از این عبارت استفاده می‌کنیم که مراد حضرت، همه قیام‌هایی است که به عنوان مهدویت و یا غیر آن صورت می‌پذیرد و صاحبان آن انگیزه نفی دارند و دعوتشان در ممشای حضرت امام زمان علیه السلام نمی‌باشد.

خلاصه آن‌که شاهد ما، در همین عبارت حضرت است که فرمود: «ما خرج و لا یخرج منا اهل البیت» که دلالت می‌کند به این‌که اگر کسی از ما اهل بیت به عنوان امامت قصد خروج داشته باشد، با شکست مواجه خواهد شد و تا آن‌که قائم ما قیام کند، حکم ادامه دارد و این خروج، در برابر خروج قائم ما خواهد بود و موجب زیادی مصیبت ما خواهد شد و مصعباً این حدیث ابداً جلوی ظلم را باز نمی‌گذارد و امر به معروف و نهی از منکر را بر نمی‌دارد و تمام وظایفی را که مسلمان‌ها در زمان حضور دارند، در زمان غیبت هم دارند.<sup>۱۷۵</sup>

آقای آذری قمی نیز درباره این دسته از روایات می‌نویسد:

واضح است که این‌گونه روایات هیچ دلالتی بر ممنوعیت قیام قبل از ظهور مهدی علیه السلام ندارد؛ زیرا امام حسین علیه السلام هم می‌دانست که قیامش با شکست ظاهری مواجه خواهد شد، اما در عین حال، چون موظف به قیام بود و بر مردم هم واجب بود او را حمایت کنند، قیام کرد. خود آن حضرت می‌فرمودند: «هر کس ندای «هل من ناصر» مرا بشنود و یاری‌ام نکند، خدای متعال او را به روی در آتش جهنم می‌افکند» که در حقیقت این اخبار، از خبرهای غیبیه و پیش‌گویی‌های معصومین علیهم السلام است که به تواتر نقل شده است که ظاهراً هیچ پیروز نمی‌گردد و هیچ‌گونه دلالتی بر نامشروع بودن قیام‌های قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام هم ندارد. گرچه اقدام به جنگ و قیام مسلحانه در صورت علم به شکست و عدم موفقیت، جایز و روا نخواهد بود؛ زیرا کاری بی‌نتیجه و لغو است و اقدام به آن، هلاکت و نابودی است، ولی همیشه هدف، تنها پیروزی ظاهری نیست بلکه گاهی پیروزی نهایی و رسیدن به غرض الهی، با

کشته شدن در میدان کارزار به دست می‌آید. همان‌طور که شما امروز در جامعه ما «پیروزی خون بر شمشیر» را دقیقاً می‌بینید.

اگر استدلال ما پذیرفته نشد، ممکن است صدور این‌گونه روایات از معصومین علیهم‌السلام را دال بر شکست و عدم موفقیت و در نتیجه واجب نبودن قیام و اجازه در ترک مبارزه مسلحانه در زمان غیبت امام زمان علیه‌السلام تلقی کنیم، باز در این صورت نیز جواز قیام و مبارزه از بین نمی‌رود. پس اگر اشخاصی برای خدا قیام و مبارزه کردند و پیروز نشدند و جان خدا و دینش محسوب می‌شوند؛ هم‌چنان که زید بن علی و سایر شهدای اسلام، مورد تکریم و تجلیل و احترام ائمه هدی علیهم‌السلام به عنوان شهدای راه خدا قرار گرفته و پیش‌رو و پیش‌تاز به بهشت برین معرفی شدند و اگر قیام هم نمی‌کردند و به مبارزه فرهنگی و ارشادی بسنده می‌نمودند، باز هم معذور بودند. نظیر این مطالب در مورد عمار و پدر و مادر او، در روایات مربوط به تقیه آمده است. امام علیه‌السلام در این باره می‌فرمایند: اما پدر و مادر عمار که تقیه نکردند و شکنجه را تحمل نموده و به شهادت رسیدند، به سوی بهشت شتافته‌اند و عمار که به وظیفه اسلامی خود عمل کرد، بر او اشکالی نیست؛ چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

«مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛<sup>۱۷۶</sup>

هر کس پس از ایمان آوردن خود، به خداوند کفر ورزد [عذابی سخت خواهد داشت] مگر آن کس که مجبور شده [ولی] قلبش به ایمان اطمینان دارد. لیکن هر که سینه‌اش به کفر گشاده گردد، خشم خدا بر آنان است و برایشان عذابی بزرگ خواهد بود.

احتمال دیگر این که بگوییم این اخبار درباره افرادی از سادات و غیر آنان است که به عنوان مهدی موعود و برقرارکننده حکومت واحد جهانی اسلام خروج کرده‌اند که هم خروجشان غیرموفق و غیرپیروز و هم خلاف شرع و حرام و غیرجایز بوده است. پس فقهایی که به غیر این عنوان «مهدویت» بلکه به عنوان نیابت و خدمت‌گزاری امام زمان علیه‌السلام قیام کنند، مشمول این احادیث نیستند.

احتمال دیگری که در این قبیل روایات می‌آید، این است که فقط شامل قیام مسلحانه و خروج با سیف است نه مقابلهٔ سیاسی و ارشادی. حال اگر دشمن علاوه بر مقابلهٔ سیاسی، سرکوب و کشتن فرزندان مسلمان را هم آغاز نمود، مقابلهٔ با وی مشمول هیچ یک از این احادیث واقع نمی‌گردد.

نتیجه این که این دسته از روایات، ابداً دلالتی بر کراهت خروج و قیام مسلحانه برای دفع ظلم و اثبات حق در مورد غیر از امام معصوم مثل فقها و مؤمنینی که عادلند در زمان غیبت امام زمان علیه السلام ندارند؛ به‌ویژه هنگامی که زمینهٔ پیروزی و موفقیت - گرچه مقطعی و یا در قسمتی از میهن اسلامی - موجود باشد ولی اگر شواهد و قراین، امید به پیروزی را بسیار کم و از طرفی زمینهٔ پیشرفت مبارزهٔ ارشادی و فرهنگی را آماده‌تر ببیند، پرداختن به ارشاد و ایجاد تحول فرهنگی، از پرداختن به مبارزهٔ مسلحانه که حداقل نتیجه‌اش از بین رفتن جان و مال پایه‌گذاران حکومت اسلامی است، رجحان و برتری دارد.<sup>۱۷۷</sup>

## پی‌نوشت‌ها

- \* پژوهش‌گر و عضو گروه قرآن و حدیث مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت).
۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، *الغیبه*، ترجمه: محمدجواد غفاری، ص ۱۵۹، ب ۵، ح ۹، تهران: انتشارات صدوق، ۱۳۷۶ش.
  ۲. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۸، ص ۲۹۵، ح ۴۵۲، بیروت: دارالتعاریف، ۱۳۶۹ق؛ محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعة*، ج ۱۱، ص ۳۷، ب ۱۳، ح ۶، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۳۷۱ش؛ محمدباقر مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۱۴۳، بیروت؛ علی کورانی و دیگران، *معجم احادیث الامام المهدي* (ع)، ج ۳، ص ۴۳۱، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۳۶۹ش.
  ۳. سید محمدحسین حسینی تهرانی، محسن سعیدیان و محمدحسین راجی، *ولایت فقیه در حکومت اسلام*، ج ۴، ص ۳۲، تهران: مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلامی، ۱۴۱۵ق.
  ۴. استاد صفایی حائری در مجموعه درس‌هایی از انقلاب گوشه چشمی به این روایات داشته و درباره آن معتقد است: «اصول مبارزه عبارت است از: انتظار و آماده باش، تقیه و نفوذ در دشمن و قیام.» (نک: علی صفایی حائری، *تقیه*، ص ۲۳۳، قم: انتشارات لیلة القدر، ۱۳۸۲ش) ایشان درباره این روایات می‌نویسد: «در رابطه با این متشابهات باید: ۱. با احاطه بر تمامی ادله و با نگاه جامع ۲. با توجه به شاهد جمع و دلیل شارح ۳. با توجه به مقاصد و اهداف ۴. با توجه به شکل خطاب و سبک بیان و لحن قول ۵. و با توجه به موازین و معیارها در هر مسئله، اقدام و برخورد نمود... در خروج و مبارزه معیار مشخص بودن هدف و فراهم شدن زمینه‌ها و همراهی مهره‌ها و نیرو و امکانات است.» (همان، ص ۲۲۷)
  ۵. سوره نساء، آیه ۶۰.
  ۶. سوره بقره، آیه ۲۵۷.
  ۷. محمدباقر مجلسی، *مرآة العقول*، ج ۲۶، ص ۳۲۵، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۷۹ش.
  ۸. محمد بن حسن طوسی، *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، ص ۲۳۸، بیروت: داراحیاء التراث، ۱۳۸۳ق.
  ۹. محمد بن حسن طوسی، *الغیبه*، ص ۴۳۷، تهران: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق؛ شیخ مفید، *ارشاد*، ج ۲، ص ۳۷۲، تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۷۶ش؛ *بحار الأنوار*، ج ۲، ص ۲۰۹.
  ۱۰. کامل سلیمان، *روزگار رهایی*، ترجمه: علی‌اکبر مهدی‌پور، ج ۱، مقدمه با عنوان یادداشت‌های مترجم، یادداشت ۹، تهران: نشر آفاق، ۱۳۸۱ش.
  ۱۱. *ولایت فقیه در حکومت اسلامی*، ج ۴، ص ۳۲.
  ۱۲. *الکافی*، ج ۸، ص ۲۹۶، ح ۴۵۶.
  ۱۳. همان، ح ۳۸۱.
  ۱۴. *مرآة العقول*، ج ۲۶، ص ۲۵۶.
  ۱۵. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، *پیام قرآن*، ج ۱۰، ص ۷۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ش.

۱۶. *مستطرفات السرائر*، ص ۴۸، ح ۴؛ محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعة*، ج ۱۵، ص ۵۴، ش ۱۹۹۷۵، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۳۷۱ ش.
۱۷. عبدالله مامقانی، *تنقیح المقال*، ج ۱، ص ۸۷، نجف: چاپ سنگی.
۱۸. حسین علی منتظری، محمود صلواتی، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ترجمه: هاشمیون، ج ۱، ص ۳۷۶، تهران، ۱۳۷۹ ش؛ فصل‌نامه *انتظار*، ش ۵، ص ۳۵۰.
۱۹. در بیان این روایات، بحث سندی مطرح نمی‌شود، زیرا در مقام تحلیل و بررسی مضمون احادیث مخالف قیام هستیم و در صورتی بحث سندی نیاز است که روایات مخالف به لحاظ سند معتبر باشد.
۲۰. *الغیبة* (نعمانی)، ص ۳۶۱، ب ۱۴، ح ۱۳.
۲۱. نصرت‌الله آیتی در مقاله‌ای با عنوان «یمانی درفش هدایت»، پنج حدیث در این باره ذکر نموده است. (نک: فصل‌نامه *مشرق موعود*، ش ۱، ص ۳۰)
۲۲. همان، ص ۳۸۳، ب ۱۴، ح ۵۰.
۲۳. سوره اعراف، آیات ۱۰۳ به بعد؛ سوره مؤمنون، آیه ۴۵ - ۴۷؛ سوره یونس، آیه ۷۵ - ۸۵؛ سوره نازعات، آیه ۱۷؛ سوره طه، آیه ۲۴ و ۴۳، و...
۲۴. سوره حج، آیه ۴۰ - ۴۱.
۲۵. سوره حجرات، آیه ۹.
۲۶. احمد آذری قمی، *رهبری و جنگ و صلح* (مجموعه مقالات)، ص ۳۵، تهران: بنیاد رسالت، ۱۳۶۶ ش.
۲۷. سوره قصص، آیه ۵ و ۶.
۲۸. *رهبری و جنگ و صلح*، ص ۳۶.
۲۹. یکی از نکات زیبا این است: «مراد از ارض در این آیات، همه کره زمین نیست، بلکه به تناسب حکم و موضوع و تصریح آیات فوق، کشوری است که برای آزادی و نجات آن از زیر یوغ ستم‌کاران تلاش شده، تا آزاد شود و در اختیار مستضعفین مجاهد قرار گیرد و چون امام زمان علیه السلام امام همه انسان‌های روی زمین هستند و با یارنش برای آزادی همه جهان جهاد می‌نماید. همه زمین در اختیار آنها قرار خواهد گرفت، پس انقلاب‌های مقطعی و موضعی اگر شرایط لازم را دارا باشند، در همان مقطع زمانی و مکانی به پیروزی خواهند رسید و این سنت لایتغیر الهی است که اراده پروردگار جهان به آن تعلق گرفته است و هیچ استثناء بردار نیست و فرقی بین زمان‌ها و اقوام دور و نزدیک وجود ندارد و انقلاب‌های زمان غیبت هم از این قاعده کلی مستثنا نیستند.» (همان، ص ۴۰)
۳۰. همان، ص ۴۱.
۳۱. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵؛ سوره نور، آیه ۵۵.
۳۲. *رهبری و جنگ و صلح*، ص ۴۶.
۳۳. *نهج البلاغه*، ترجمه: محمد دشتی، حکمت ۳۷۳، قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۷۰ ش.
۳۴. *مقتل الخواریزمی*، ج ۱، ص ۱۸۸؛ *بحار الأنوار*، ج ۳۲، ص ۵۲۶.
۳۵. همان.



۳۶. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۰۳، ب ۳، ح ۱.
۳۷. همان، ح ۲.
۳۸. رهبری و جنگ و صلح، ص ۱۶.
۳۹. ولایت فقیه در حکومت اسلامی، ج ۴، ص ۷۵ و ۸۳.
۴۰. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۲۵، بیروت: دارالتعاریف للمطبوعات، ۱۳۷۰ق.
۴۱. تفسیر سوره حمد، ص ۱۱۱.
۴۲. احمد بن علی نجاشی، رجال، ص ۲۳۵، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۸۲ش.
۴۳. نک: وسائل الشیعة، ج ۱۵ و ج ۱۶.
۴۴. ملحق منهاج الصالحین، ص ۳۶۸.
۴۵. همان.
۴۶. فصل نامه انتظار، ش ۵، ص ۳۴۰.
۴۷. حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۱۰، قم: بی نا، ۱۳۸۲ش.
۴۸. روزی که هر دسته از مردم را به امامشان فرا می خوانیم» (سوره اسراء، آیه ۷۱)
۴۹. امامهم الذی بین اظهرهم، و هو قائم أهل زمانه. (الکافی، ج ۱، ص ۵۳۶، ح ۳)
۵۰. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۳۸۳.
۵۱. فصل نامه انتظار، ش ۵، ص ۳۷۰.
۵۲. تنقیح المقال، حالات زید.
۵۳. همان.
۵۴. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲۰۵.
۵۵. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۳۷ (حالات حسین بن علی شهید فخر)؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۷.
۵۶. بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶.
۵۷. محمد بن یزید قزوینی، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۶، ح ۴۸۲، بی جا، بی نا، ۱۳۸۲ش؛ معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۱، ص ۳۸۱.
۵۸. سوره نساء، آیه ۷۵
۵۹. پیام قرآن، ج ۱، ص ۷۸ - ۸۴.
۶۰. دادگستر جهان، ص ۲۸۳.
۶۱. الکافی، ج ۸، ص ۳۳۱، ح ۵۰۹.
۶۲. رهبری و جنگ و صلح، ص ۲۰.
۶۳. نهج البلاغه، خ ۱۹۰.
۶۴. ابن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۲۱۰، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۶۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۱۱۳، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۳۸۴ش.
۶۶. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۱، ب ۱۳، ح ۱۷؛ معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۵، ص ۳۵۰.
۶۷. ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ترجمه: عزیزالله عطاردی، ج ۱، ص ۱۳، تهران: انتشارات عطارد، ۱۳۷۳ش.
۶۸. نهج البلاغه، خ ۹۲.

۶۹. سلیم بن قیس هلالی عامری، *کتاب سلیم*، ص ۱۵۶، قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۲ش.
۷۰. نک: محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، *المحجة البيضاء*، ج ۴، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش؛ *کتاب العزلة*، آقای نیلی پور نیز در *کتاب فرهنگ فاطمیه*، ص ۴۴۱ ده مورد از عزلت ممدوح را برمی شمارد.
۷۱. *رهبری و جنگ و صلح*، ص ۲۱.
۷۲. *تفسیر عیاشی* از جابر از امام آورده، ج ۱، ص ۶۴، ح ۱۱۷؛ *الغیبة* (نعمانی)، ص ۳۹۰، ب ۱۴، ح ۶۷؛ این حدیث با تفاوت های مختصر در کتاب های زیاد آمده است. مانند: *الاختصاص*، ص ۲۵۵؛ *ارشاد*، ص ۳۵۹؛ *الغیبة* (طوسی)، ص ۲۶۹؛ حسن بن فضل طبرسی، *اعلام السوری*، ص ۴۲۷، ب ۴، ف ۱، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۳۷۵ش؛ سعید بن هبة الله قطب راوندی، *الخرائج*، ج ۳، ص ۱۱۵۶، بیروت: مؤسسه النور المطبوعات، ۱۳۶۹ق؛ علی بن عیسی اربلی، *کشف الغمة*، تحقیق: علی آل کوثر، ج ۳، ص ۲۴۹، تهران: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۸۱ش؛ *معجم احادیث الامام المهدي* علیه السلام، ج ۵، ص ۲۰ و ۲۳.
۷۳. *اصول الستة عشر*، تحقیق: ضیاءالدین محمودی، ص ۲۴۸، قم: انتشارات دارالحدیث، ۱۳۸۱ش؛ محدث نوری، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۱، ص ۳۸، ب ۱۲، ح ۱۳، بیروت: مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۳۶۹ق.
۷۴. *الغیبة* (نعمانی)، ص ۲۸۶، ج ۱، ص ۱۷؛ *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۱۳۹.
۷۵. *الغیبة* (نعمانی)، ص ۲۸۱، ب ۱۱، ج ۷.
۷۶. *نهج البلاغة*، ج ۱.
۷۷. نک: *روزگار رهایی*، ج ۱، ابتدای کتاب با عنوان «یادداشت های مترجم، ش ۷».
۷۸. *الکافی*، ج ۸، ص ۲۶۴، ح ۳۸۳؛ *وسائل الشیعة*، ج ۱۵، ص ۵۱، ب ۱۳، ج ۳؛ *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۱۰۳ و در ص ۲۷۱ همین روایت را از کتاب *سرور اهل الایمان* این گونه نقل کرده است: «و روی فی کتاب سرور اهل الایمان عن السید علی بن عبدالحمید باسناده عن عثمان بن عیسی عن بکر بن محمد الازدی، عن سدیر قال: ... جعلت فداک هل قبل ذلك شیء؟ قال: نعم و اشار بیده بثلاث أصابعه إلى الشام و قال: ثلاثُ آیات: رایة حسنی و رایة أموی و رایة قیسیه فبینا هم علی ذلك إذا قد خرج السفینانی فیحصد هم حصد الزرع ما رأیت مثله قطاً».
۷۹. *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ج ۱، ص ۳۶۵.
۸۰. برای اطلاع بیشتر نک: احمد بن محمد ابن خلکان، *وفیات الاعیان و مبانی فقهی حکومت اسلامی*، تحقیق: احسان عباس، ج ۱، ص ۳۶۸، بیروت: دار صادر، ۱۳۷۲ش.
۸۱. *تنقیح المقال*، ج ۲، ص ۸.
۸۲. *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ج ۱، ص ۳۶۵.
۸۳. *رجال* (کشی)، ج ۲، ص ۴۷۰، ش ۱۱۳۵؛ محمد بن عمر کشی، *اختیار معرفة الرجال*، تحقیق: مصطفوی، ج ۲، ص ۴۷۰، ش ۳۷۲، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۲ش؛ حسن بن یوسف بن مطهر، *خلاصة الاقوال*، ص ۱۶۵، قم: نشر الفقاهه، چاپ دوم، ۱۴۲۲ق؛ *تنقیح المقال*، ج ۲، ص ۸.
۸۴. *الکافی*، ج ۲، ص ۲۴۲، کتاب الایمان و الکفر، باب قل عدد المؤمنین، ح ۴.

- ۸۵ الغيبة (نعمانی)، ص ۲۸۰، ج ۱۱، ح ۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۶، ب ۱۴، ح ۷، بیروت؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۸؛ معجم احادیث الامام المهدي ﷺ، ج ۳، ص ۴۶۵.
- ۸۶ الغيبة (نعمانی)، ص ۲۷۶، ب ۱۱۴، ج ۱.
- ۸۷ الامالی (طوسی)، ج ۲، ص ۲۶، ح ۷۴/۹۲۶؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۵۵، ب ۱۳، ح ۱۴؛ ابن حدیث را شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۱، ص ۳۱۰ و معانی الاخبار، ص ۲۶۶ با این سند ذکر کرده است. «عن ابيه عن احمد بن ادریس، عن سهل بن زیاد، عن علی بن الریان، عن عبيدالله الدهقان عن الحسين بن خالد عن ابي الحسن الرضا ﷺ».
- ۸۸ پیام قرآن، ج ۱۰، ص ۷۷.
- ۸۹ مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۳۹۰.
- ۹۰ الغيبة (طوسی)، ص ۱۰۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۰۰، ب ۳۲، ف ۱۲، ح ۲۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۶؛ معجم احادیث الامام المهدي ﷺ، ج ۳، ص ۴۵۱.
- ۹۱ الامالی (طوسی)، ص ۱۲۲، ح ۱۸۹، مجلس پنجم، حدیث دوم؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۳، ح ۱۳.
- ۹۲ مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۳۸۹.
- ۹۳ همان.
- ۹۴ حسن بن سلیمان حلی، مختصر بصائر الدرجات، تحقیق: مشتاق المظفر، ص ۱۸۳، قم: انتشارات الرسول المصطفی، ۱۳۲۸ق؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۸.
- ۹۵ امام خمینی ﷺ، ولایت فقیه، ص ۶۰، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۶۱ش.
- ۹۶ الغيبة (نعمانی)، ص ۲۱۲، ب ۱۰، ح ۹.
- ۹۷ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۴۳، ح ۸۲۱؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۵۳، ب ۱۳، ح ۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۴۷.
- ۹۸ مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۳۸۵.
- ۹۹ نهج البلاغه، نامه ۴۵.
- ۱۰۰ کافی، ج ۸، ص ۲۱۸، ح ۴۱۱.
- ۱۰۱ الغيبة (نعمانی)، ص ۲۸۰، ب ۱۱، ح ۵.
- ۱۰۲ در ترجمه الغيبة نعمانی آمده: «فعالیت های سیاسی نکنید».
- ۱۰۳ تقیه، ص ۳۹.
- ۱۰۴ همان، ص ۴۸.
- ۱۰۵ الغيبة (نعمانی)، ص ۲۸۱، ب ۱۱، ح ۸.
- ۱۰۶ دو شرط مهم از شرایط ظهور عبارتند از: ۱. یاران کارآمد، ۲. استقبال همگانی.
- ۱۰۷ الغيبة (نعمانی)، ص ۲۸۲، ب ۱۱، ح ۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۹؛ معجم احادیث الامام المهدي ﷺ، ج ۳، ص ۲۲۴.
- ۱۰۸ سوره معارج، آیه ۶ و ۷.
- ۱۰۹ الغيبة (نعمانی)، ص ۲۷۸، ب ۱۱، ح ۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۷؛ معجم احادیث الامام المهدي ﷺ، ج ۳، ص ۱۰۳.

۱۱۰. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۸.
۱۱۱. رهبری و جنگ و صلح، ص ۳۴.
۱۱۲. پیام قرآن، ج ۱۰، ص ۷۴.
۱۱۳. سوره شعراء، آیه ۴.
۱۱۴. کافی، ج ۸، ص ۲۴۵، ح ۴۸۳؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۵۲؛ در الغیبة (نعمانی)، ج ۱۴، ح ۹ همین روایت بدون اضافه آخر ذکر شده است؛ کمال السدین، ج ۲، ص ۶۴۹، ب ۷، ح ۱؛ الغیبة (طوسی)، ص ۲۶۷؛ معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۵، ص ۲۹۸.
۱۱۵. چشم به راه مهدی علیه السلام، ص ۱۲۶.
۱۱۶. برای اطلاع بیشتر نک: سفینی از ظهور تا افول، ص ۱۵ و ۱۶.
۱۱۷. کافی، ج ۸، ص ۲۷۴، ح ۴۱۲؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۵، ب ۱۳، ح ۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۲۹۷؛ بشارة الاسلام، ص ۱۳۴؛ معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۳، ص ۴۶۴.
۱۱۸. سوره رعد، آیه ۱۱.
۱۱۹. کافی، ج ۸، ص ۲۵۸، ح ۵۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۲۹۷؛ معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۳، ص ۴۶۵.
۱۲۰. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۵۲؛ رجال کشی، ص ۳۵۳.
۱۲۱. کافی، ج ۸، ص ۲۶۴، ح ۳۸۱؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۵۰، ب ۱۳، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۲؛ معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۳، ص ۴۳۸؛ مرحوم شیخ صدوق در علل الشرائع، ص ۵۷۷، ب ۳۸۵، ح ۲ همین روایت را به طریق دیگری به طور مختصر نقل نموده است.
۱۲۲. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۳۳۴.
۱۲۳. همان، ص ۳۳۵.
۱۲۴. بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۷۳.
۱۲۵. همان، ص ۲۰۶.
۱۲۶. زید النار برادر امام رضا علیه السلام فرزند امام موسی جعفر علیه السلام است که در سال ۱۹۹ قمری در شهر بصره قیام کرد و خانه‌های بنی عباس را آتش زد و تعداد زیادی از آنها را کشت و چون وسیله پیشرفت او آتش زدن خانه‌ها بود به «زید النار» لقب یافت. هنگامی که او را دستگیر کردند و به نزد مأمون آوردند، مأمون به او گفت: «تو به بصره حمله کردی و با این که دشمنان ما، یعنی بنی امیه نیز در بصره زندگی می‌کردند، چرا ابتدا خانه‌های آنها را خراب نکردی و آنان را نکشتی، ولی خانه‌های پسرعموهای خودت را به آتش کشیدی؟»
- زید به شوخی گفت: «ای امیرالمؤمنین از هر جهت اشتباه کردم؛ اگر این دفعه بازگشتم ابتدا از خانه‌های بنی امیه شروع خواهم کرد!» مأمون خندید و برای منت نهادن بر حضرت امام رضا علیه السلام او را بخشید. زید بعداً وارد دستگاه بنی عباس شد و از اطرافیان آنها گردید.
- روزی امام رضا علیه السلام به زید فرمود: «خیال نکن که تو فرزند حضرت زهرا علیها السلام هستی و هر کاری دلت خواست می‌توانی انجام دهی و خداوند تو را می‌بخشد! این طور نیست؛ کسی که می‌خواهد اهل نجات باشد، باید کارهایش بر اساس دستوره‌های اسلام باشد. پدرت موسی بن جعفر علیه السلام مطیع خدا بود. روزها روزه می‌گرفت و شب‌ها را با عبادت به صبح می‌آورد. اگر بنا باشد که تو با این

اعمال با او برابر باشی، لابد در پیشگاه خداوند تو از او عزیزتر هستی! جدت علی بن الحسین علیه السلام فرمود: "برای نیکان ما در نزد خدا دو اجرت است و برای گناه کاران ما دو برابر عذاب است." آن گاه این آیه را تلاوت فرمود: ﴿قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾ (سوره هود، آیه ۴۶) و هر کس از ما اهل بیت خدا را اطاعت نکند از ما نیست» (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳۲) ۱۲۷. سوره حج، آیه ۷۸: «در راه خدا آن گونه که سزاوار است جهاد کنید. اوست که شما را برگزیده است.»

۱۲۸. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۴۸، ب ۲۵، ح ۱.

۱۲۹. همان، ص ۲۵۲، ب ۲۵، ح ۶.

۱۳۰. بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۷۱.

۱۳۱. همان، ص ۱۷۰.

۱۳۲. الارشاد، ص ۲۶۸.

۱۳۳. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۶۷.

۱۳۴. مرآة العقول، ج ۴، ص ۱۱۸.

۱۳۵. کافی، ج ۱، ص ۳۵۶.

۱۳۶. وافی، ج ۱، ص ۳۵.

۱۳۷. احتجاج، ج ۲، ص ۱۳۷.

۱۳۸. کافی، ج ۱، ص ۱۷۴ کتاب الحججه، باب الاضطرار الی الحججه، ح ۵؛ احتجاج، ج ۲، ص ۱۴۱.

۱۳۹. برای اطلاع بیشتر نک: سید ابوالفضل رضوی اردکانی، شخصیت و قیام زید بن علی.

۱۴۰. التاج الجامع للاصول، ج ۵، ص ۳۴۳.

۱۴۱. الارشاد، ص ۲۷۶؛ در بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۲۷۷ به نقل از اعلام الوری در ادامه سخن عبدالله به امام صادق علیه السلام آمده: «به خدا سوگند! من از تو دانساتر و از تو سخاوت بیشتری دارم و از تو شجاع ترم.»

۱۴۲. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۹، ب ۹، از ابواب جهاد، ح ۲.

۱۴۳. نهج البلاغه، خ ۱۴۶.

۱۴۴. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۳۵۳.

۱۴۵. برای اطلاع بیشتر از خروج سفیانی نک: نصرت الله آیتی، سفیانی از ظهور تا افول.

۱۴۶. مرآة العقول، ج ۴، ص ۳۶۵، چاپ قدیم.

۱۴۷. رهبری و جنگ و صلح، ص ۲۹.

۱۴۸. کافی، ج ۸، ص ۲۶۴، ح ۳۸۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۵۱، ب ۱۳، ح ۱۹۹۶۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۳.

۱۴۹. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۶۵.

۱۵۰. تاریخ خلفاء، ص ۳.

۱۵۱. همان.

۱۵۲. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ص ۳۵۵.

۱۵۳. الغیبه (نعمانی)، ص ۲۸۴، ح ۱۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۷، ب ۱۲، ح ۱۲۳۷۲.

۱۵۴. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۶۳.
۱۵۵. ولایت فقیه در حکومت اسلامی، ج ۴، ص ۳۴.
۱۵۶. همان، ص ۳۵، با اندکی تغییر و تلخیص.
۱۵۷. سوره آل عمران، آیه ۲۰۰.
۱۵۸. الغیبه (نعمانی)، ص ۲۸۳، ب ۱۱، ح ۱۲.
۱۵۹. بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۲۹۸.
۱۶۰. همان، ص ۳۰۴.
۱۶۱. الغیبه (نعمانی)، ص ۲۷۷، ب ۱۱، ح ۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۶، ب ۱۲، ح ۶؛ معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۳، ص ۲۶۷.
۱۶۲. الغیبه (نعمانی)، ص ۲۷۷، ب ۱۱، ح ۲؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۳۶، ب ۳۲، ف ۲۷، ح ۴۸۶، با اندکی تفاوت؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۵، ب ۱۲، ح ۵؛ معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۳، ص ۲۶۷.
۱۶۳. نام دهی در ده فرسخی بغداد است.
۱۶۴. در این جا به معنای لب بالای شکافته شده است.
۱۶۵. سوره رعد، آیه ۳۹: «خداوند آنچه را خواهد محو نموده و آنچه را خواهد ثبت خواهد کرد و ام الكتاب در نزد اوست».
۱۶۶. سوره اسراء، آیه ۶۰: «و خوابی را که به تو نمایاندم و درختی را که به لعن در قرآن یاد شده، نبود جز برای آزمایش مردم و آنان را از [کیفر خدا] می ترسانیم ولی [این ترساندن] آنان را جز طغیان و سرکشی نیفزاید».
۱۶۷. سوره قدر، آیه ۱ - ۳.
۱۶۸. مقدمه صحیفه سجاده، ص ۹.
۱۶۹. ولایت فقیه در حکومت اسلام، ج ۴، ص ۵۵.
۱۷۰. سوره بقره، آیه ۲۱۶.
۱۷۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵.
۱۷۲. همان، حکمت ۵۱.
۱۷۳. چشم به راه مهدی علیه السلام، ص ۱۲۴.
۱۷۴. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۳۶۵.
۱۷۵. ولایت فقیه در حکومت اسلامی، ج ۴، ص ۷۰.
۱۷۶. سوره نحل، آیه ۱۰۶.
۱۷۷. رهبری و جنگ و صلح، ص ۲۳.

## پیش‌بینی انقلاب اسلامی زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی عج در کلام معصومان علیهم‌السلام

دکتر محمدرضا جواهری\*

### چکیده

ایران و انقلاب اسلامی، در کلام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل‌بیت علیهم‌السلام از جایگاه عالی و برجسته‌ای برخوردار است. احادیث معصومان علیهم‌السلام بهترین سند و منبع در تاریخ‌نگاری است. منابع حدیثی، بسیار کمتر از کتب تاریخی، تحت تأثیر حاکمان و ثروت و قدرت آنان قرار گرفته‌اند و واقعیت‌ها را بهتر نشان می‌دهند.

به تأیید منابع روایی، سلمان فارسی نخستین ایرانی است که به سرزمین وحی رفت و در زمان حیات پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایمان آورد و در زمره شیعیان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام قرار گرفت. اسلام وی نمونه‌ای از اسلام ایرانیان پس از رحلت پیامبر خداست. دقت در سخنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام درباره شخصیت سلمان فارسی، جایگاه حقیقی اسلام ایرانیان نزد پیامبر اسلام و اهل‌بیت علیهم‌السلام را آشکار می‌کند. در آیات قرآن، از اسلام ایرانیان خبر داده شده است. در پرتو تفسیر قرآن با حدیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امتیازات اسلام مردم ایران به دست می‌آید. هم‌چنین، انقلاب اسلامی ایران و نقش آن در زمینه‌سازی برای ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام و جایگاه قم در پیدایش انقلاب اسلامی، در احادیث پیامبر و اهل‌بیت علیهم‌السلام پیش‌بینی شده است.

این نوشتار، ضمن نقل آیات مربوط به اسلام ایرانیان در قرآن و سخنان پیامبر ﷺ در این باره، به بررسی احادیث معصومان علیهم‌السلام و پیام‌های آن درباره ماهیت انقلاب اسلامی، شکل‌گیری نهضت امام خمینی علیه‌السلام، ویژگی‌های یاران وی و سرنوشت این نهضت زمینه‌ساز ظهور می‌پردازد.

### واژگان کلیدی

ایران، اسلام، انقلاب اسلامی ایران، قرآن، حدیث پیامبر و امامان، قائم آل محمد علیهم‌السلام، قم، امام خمینی علیه‌السلام، انتظار، زمینه‌سازی ظهور.

### مقدمه

عرب‌ها، مستشرقان و غرب‌زدگان ایران معاصر، درباره ایرانیان ادعاهای نادرست و خلاف واقع دارند و نقش آگاهی، تعقل و تفکر آنان را در اسلام آوردن داوطلبانه، آزادانه و تدریجی پنهان می‌کنند. آنان با اهانت به مردم ایران، ورود اسلام به این سرزمین را نتیجه زور و فشار اعراب مسلمان می‌دانند. این مسئله مهم، در پرتو منطق و برهان، نیازمند واکاوی و پاسخ‌گویی است.

ماهیت انقلاب مردم ایران در پایان قرن چهاردهم هجری قمری و نسبت آن با اسلام و تشیع، پایان و سرنوشت آن و ارتباط آن با مهدویت و ظهور امام زمان علیه‌السلام و انقلاب جهانی مهدوی نیز موضوعی بنیادین و پیچیده است که باید به درستی تحلیل و تبیین گردد. از این‌رو، اسلام ایرانیان و انقلاب اسلامی ایران، دو مسئله اساسی است. این مقاله در راستای حل این مسائل و پاسخ منطقی و عقلی به آنهاست. برخی حقایق تاریخی در لابه‌لای احادیث پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام نهفته است. در این پژوهش سعی شده، بر اساس احادیث معصومان علیهم‌السلام پاسخ این دو مسئله ارائه گردد.

### ایمان آگاهانه

اسلام آوردن ایرانیان، آگاهانه، داوطلبانه، آزادانه، با اختیار و تدریجی روی داد. هیچ چیز به اندازه فهم و شعور مردم در ایمان ایرانیان و گسترش اسلام در این کشور نقش نداشت. مردم ایران که از وضع دولت ظالم و آیین و رسوم فاسد و بی‌ارزش حاکم بر کشور خویش به شدت ناراضی بودند، با میل، رغبت، علاقه،



اشتیاق، روحیه حق‌طلبی و عدالت‌خواهی به پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ ایمان آوردند و با تفکر، تعقل و اراده خودشان دین اسلام را پذیرفتند. تغییر دین و مذهب ایرانیان از آیین زرتشت به مکتب اسلام، بیش از قدرت شمشیر مسلمانان، با قدرت کلام پیروان پیامبر ﷺ، جاذبه اسلام، سازگاری آن با روح ایرانی و با تحول فرهنگی روی داده است. استاد شهید مطهری،<sup>۱</sup> ادوارد براون<sup>۲</sup> و دیگر اندیشه‌وران<sup>۳</sup> این واقعیت را یادآوری کرده‌اند.

### سلمان فارسی، نخستین مسلمان ایرانی

اولین فرد مسلمان ایرانی، سلمان فارسی است. این حقیقت در حدیث پیامبر خدا ﷺ نیز بیان شده است. انس، ام‌هانی و ابی‌امامه از پیامبر خدا نقل کرده‌اند که فرمود:

السَّابِقُ أَرْبَعَةٌ: أنا سابق العرب و صهيب سابق الروم و سلمان سابق الفرس و بلال سابق الحبش؛<sup>۴</sup>

پیش‌گامان چهار تن هستند: من پیش‌گام عرب هستم؛ صهیب، پیش‌گام روم؛ سلمان، پیش‌گام ایران و بلال پیش‌گام حبشه است.

در حدیث نبوی دیگر، پیش‌گامی سلمان چنین گزارش شده است:

سلمان سابق فارس؛<sup>۵</sup>

سلمان پیش‌گام مردم ایران [در اسلام آوردن] است.

### سلمان فارسی، از پیش‌گامان تشیع

اسلام سلمان ایرانی آن‌قدر بالا گرفت و ایمان، تقوا، اخلاص، معرفت و دانش وی تا بدان‌جا افزایش یافت که پیامبر خدا ﷺ درباره او فرمود:

سلمان منّا أهل البيت؛<sup>۶</sup>

سلمان از ما اهل بیت است.

حسین بن صهیب گفته است در حضور امام باقر علیه السلام از سلمان فارسی یاد شد. امام باقر علیه السلام فرمود:

لا تقولوا سلمان الفارسی و لكن قولوا سلمان المحمّدی ذاك رجل منا أهل  
البيت؛<sup>۷</sup>

نگویید سلمان فارسی، بلکه بگویید: «سلمان محمدی». او مردی از ما  
اهل بیت است.

ابوبصیر گفته است در محضر امام صادق علیه السلام از سلمان ایرانی صحبت شد و  
برخی از روی بی احترامی گفتند: «إِنَّ سَلْمَانَ كَانَ مَجُوسِيًّا ثُمَّ أُسْلِمَ؛ سَلْمَانَ  
مَجُوسِيًّا بُوِدَ، سَبَّسَ اسْلَامَ أَوْرَدَ». امام صادق علیه السلام خشمگین شده، فرمودند:

يا أبا بصير! جعله الله علويًّا بعد أن كان مجوسياً و قرشياً بعد أن كان فارسياً  
فصلوات الله على سلمان؛<sup>۸</sup>

ای ابابصیر! خداوند سلمان را پس از این که مجوسی بود، علوی قرار داد  
و بعد از این که ایرانی و فارسی بود، قرشی قرار داد. صلوات خدا بر  
سلمان باد!

امام رضا علیه السلام نیز سلمان ایرانی را شیعه امیرمؤمنان امام علی علیه السلام نامیده‌اند.<sup>۹</sup>  
سلمان فارسی نخستین ایرانی مسلمان، نمونه‌ای از اسلام و ایمان آگاهانه،  
داوطلبانه و آزادانه مردم ایران است که از روی عقل و بصیرت انجام شده است.  
رشد و کمال سلمان ایرانی به آن جا رسید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام او را سلمان  
محمدی، علوی و از اهل بیت نامیدند. او از پیش گامان تشیع است که در عصر  
رسالت، دعوت الهی رسول خدا به ولایت علی علیه السلام را پذیرفت و علوی و شیعه  
شد. سلمان ایرانی برترین صحابی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم، پیرو اسلام راستین و کامل و  
راهنمای مردم به سوی مذهب شیعه بود و پس از رحلت رسول خدا نیز به راه  
پیامبر و فادار ماند. او همواره وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره اهل بیت را آشکار  
می نمود و علی بن ابی طالب علیه السلام را وصی محمد صلی الله علیه و آله و سلم می دانست و اطاعت از او را  
به عنوان امیرمؤمنان و امامان از نسل او را اطاعت خدا و رسول می شمرد و بر  
همگان واجب می دید.<sup>۱۰</sup> از این رو، از بیعت با ابوبکر سر باز زد<sup>۱۱</sup> و افتخار حضور  
در تشییع جنازه دختر پیامبر خدا حضرت زهرا علیها السلام را پیدا نمود.<sup>۱۲</sup>  
ابن ابی الحدید سنّی معتزلی درباره سلمان ایرانی نوشت: «كان سلمان من شيعة  
علي؛<sup>۱۳</sup> سلمان، شیعه علی بود».

## سلمان فارسی، آغازگر خدمات ایرانیان به اسلام

سلمان فارسی پیش‌تاز پیوند تمدن ایرانی با اسلام است. هوش و استعداد درخشان و توانایی‌های ایرانیان، نخستین‌بار با اسلام آوردن سلمان فارسی در راه خدمت به دین اسلام و کمک به پیشرفت مسلمانان قرار گرفت. خدمات سلمان در جنگ خندق و احزاب که باعث توفیق یاران پیامبر شد،<sup>۱۴</sup> سرحلقه‌های خدمات فراوان و بی‌نظیر ایرانیان به اسلام است. دست‌آوردهای انقلاب اسلامی ایران در قرن پانزدهم هجری قمری برای اسلام و مسلمانان جهان در تاریخ سیاسی معاصر نیز از آثار به کار گرفتن هوش و استعداد ایرانیان در راه دفاع از دین اسلام و قرآن و سنت‌های پیامبر خدا و اهل‌بیت عصمت و طهارت در عصر حاضر به شمار می‌رود.

## سلمان فارسی، یار حضرت مهدی علیه السلام

در یاران قائم آل محمد علیهم السلام، گروهی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله حضور دارند. برترین صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله سلمان فارسی، یکی از پیش‌گامان اسلام و تشیع ایرانیان است که در انقلاب اسلامی صدر اسلام به رهبری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فداکاری نمود و در آخرین و بزرگ‌ترین انقلاب جهانی به رهبری حضرت مهدی علیه السلام نیز فداکاری خواهد کرد. از اخبار رجعت درمی‌یابیم سلمان ایرانی پس از ظهور امام زمان علیه السلام زنده می‌شود و به جهان بازمی‌گردد و از همراهان و همکاران و هم‌زمان حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود.

سلمان فارسی در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله، مشخصات دوازده وصی ایشان، از امام علی علیه السلام تا امام مهدی علیه السلام را با نام و لقب و اوصاف آنان فراگرفت. وی پس از شنیدن اسامی امامان علیهم السلام گریست و عرض کرد: ای پیامبر خدا! چگونه سلمان می‌تواند آنان را درک کند؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ او فرمودند:

یا سلمان! إِنَّكَ مَدْرُكُهُمْ وَأَمْثَالُكَ وَمِنْ تَوْلَاهُمْ حَقِيقَةُ الْمَعْرِفَةِ؛

ای سلمان! همانا تو و امثال تو و هر کس از روی حقیقت و معرفت، ولایت آنان را بپذیرد و آنان را دوست بدارد، آنان را درک می‌کند.

سلمان شکر فراوان به جای آورده و عرض کرد: آیا عمر من تا آن زمان ادامه خواهد یافت؟ پیامبر ﷺ آیات مرتبط با ظهور حضرت مهدی ﷺ را تلاوت کرده و رجعت امامان علیهم السلام در عصر ظهور را یادآوری نمودند. سلمان، در پایان نقل حدیث نبوی می‌گوید:

فَقَمْتُ مِنْ بَيْنِ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ مَا يَبَالِي سَلْمَانَ مَتَى لَقِيَ الْمَوْتَ أَوْ لَقِيَهُ؛<sup>۱۵</sup>  
از محضر رسول خدا ﷺ برخاستم و پروایی نداشتم که مرگ سراغ من  
بیاید یا من سراغ مرگ بروم.

امام صادق علیهما السلام سلمان ایرانی را از افرادی می‌دانند که با قائم ﷺ خروج می‌کند.  
مفضل از امام صادق علیهما السلام نقل می‌کند که فرمودند:

يُخْرَجُ مَعَ الْقَائِمِ ﷺ ... سَلْمَانَ وَ أَبُو دَجَانَةَ الْأَنْصَارِيِّ وَ الْمُقَدَّادَ وَ مَالِكَ الْأَشْتَرِ  
فَيَكُونُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَنْصَارًا وَ حَكَّامًا؛<sup>۱۶</sup>

با قائم ﷺ... سلمان و ابودجانه انصاری و مقداد و مالک اشتر خروج  
می‌کنند. پس یاران و حاکمان قائم ﷺ پیش روی آن حضرت هستند.

سلمان فارسی در رجعت به دنیا بازمی‌گردد و در انقلاب جهانی مهدوی حضور دارد. هم‌وطنان سلمان نیز با انقلاب اسلامی ایران و تشکیل دولت اسلامی در کشور خود و گسترش فرهنگ مهدویت به سراسر جهان، زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی ﷺ شده و از مهدی‌یاوران خواهند بود.

## اسلام در ایران

مردم ایران از وضعیت جامعه و حکومت در عصر ساسانیان ناراضی بودند و آمادگی روحی بسیاری برای از بین بردن ظلم و تبعیض بی‌حد و حساب حاکمان و فساد و انحراف گسترده زرتشتیان و موبدان پیدا کردند. آنان تشنه سخن تازه بودند و در انتظار فرج به سر می‌بردند. خبر بعثت آخرین پیامبر خدا حضرت محمد بن عبدالله ﷺ و اسلام سلمان فارسی و ایرانیان مقیم یمن<sup>۱۷</sup> به مردم ایران رسید. گرچه نامه پیامبر اسلام ﷺ به خسرو پرویز برای دعوت وی و مردم ایران به سوی دین اسلام، با بی‌مهری و بی‌احترامی او مواجه شد<sup>۱۸</sup> و همین نشانه فساد بزرگ شاه و درباریان ایران بود، ولی این خبری به سرعت در میان مردم پیچید و

زمینه را برای ورود اسلام به ایران فراهم کرد. سرانجام در عصر امامت امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام، در اواخر حکومت ابوبکر و در تمام دوران حکومت عمر، سرزمین ایران به دست مسلمانان افتاد<sup>۱</sup> و پیام اسلام به همه ایرانیان رسید و مردم گروه‌گروه با آگاهی و از روی حق‌طلبی دین اسلام را پذیرفتند.

### پیش‌بینی اسلام پایدار ایرانیان در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله

هرچند آغاز تاریخ اسلام در ایران پس از رحلت پیامبر اسلام بوده است، اما پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله، پیش از آن، از گسترش دین اسلام در کشور بزرگ ایران خبر داد. پیش‌بینی گرایش عمومی و روی آوردن مردم ایران به سوی اسلام، خبر از آینده بود و علم غیب رسول‌الله را نشان داد و یکی از معجزات آن حضرت است.

آن‌چه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره اسلام ایرانیان فرموده بودند، پس از رحلت حضرتش روی داد و مردم ایران اسلام را پذیرفتند و به آن وفادار ماندند و بر اساس آن، در پایان قرن چهاردهم هجری قمری، انقلاب بزرگ اسلامی را به وجود آوردند؛ انقلابی که راه خدا را نشان داد و مسیر جهان را عوض کرد و از شرک و کفر به توحید و ایمان رساند و ایمان به خدا را به زندگانی بشر بازگرداند.

### پیوند دو آیه قرآن با اسلام ایرانیان

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دو آیه قرآن را با اسلام ایرانیان مرتبط دانسته‌اند. در این دو آیه، از قومی یاد شده است که اسلام آنان پایدار و جاویدان است و ارتداد و بازگشت از اسلام در آنان راه ندارد؛ قومی که هرگز از اسلام دست برنمی‌دارند و به آن پشت نمی‌کنند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ  
وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا  
يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾<sup>۲</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن، [و] بر کافران

سرفرازند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامت‌گری نمی‌ترسند. این فضل خداست. آن را به هر که بخواهد می‌دهد، و خدا گشایش‌گر داناست.

این آیه، از اسلام قومی خبر می‌دهد که در زمان نزول آن، مسلمان نبوده‌اند. اصحاب پیامبر در صدد بودند بدانند این آیه از چه قومی سخن می‌گوید. راز این آیه با پرسش اصحاب و پاسخ روشن و زیبای پیامبر گشوده شد. شیخ طبرسی در تفسیر آیه، این قول را نقل کرده که منظور از قوم در این آیه، ایرانیان هستند:

روی أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ سئل عن هذه الآية. فضرب بیده علی عاتق سلمان فقال: هذا وذووه. ثم قال: لو كان الدّین معلّقاً بالثّریا لثناوله رجال من أبناء فارس؛<sup>۱۱</sup>

روایت گردیده که از پیامبر ﷺ درباره این آیه سؤال شد. پس با دست خود بر دوش سلمان زد و سپس فرمود: این و اصحابش. آن‌گاه فرمود: اگر دین به ثریا آویزان باشد، مردانی از فرزندان ایران به آن می‌رسند.

در این حدیث شریف نبوی، مردم ایران و قوم سلمان و هم‌وطنان وی، قومی دارای ویژگی‌ها و امتیازات این آیه مبارکه شناخته شده‌اند.

جارالله محمد بن عمر زمخسری نیز ملت ایران را همان قوم شایسته‌ای که در این آیه از آنان یاد شده می‌داند و همین گفت‌وگو و حدیث نبوی را دلیل و مدرک ادعا قرار داده است.<sup>۱۲</sup>

بر اساس این حدیث شریف نبوی که مفسران شیعه و سنی در تفسیر آیه ذکر کرده‌اند، ملت ایران هفت امتیاز بزرگ دارد؛ شش امتیاز در متن آیه و یکی در متن حدیث آمده است.

پیامبر اسلام در این حدیث شریف، از اسلام آوردن مردم ایران در آینده خبر داده‌اند. در این آیه، از قومی با شش امتیاز بزرگ و شگفت‌انگیز یاد شده است؛ قومی که خداوند آنان را دوست می‌دارد و آنان نیز خدا را دوست می‌دارند. فروتن و پشتیبان مؤمنان و سرسخت و اهل مبارزه و نبرد با کافرانند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش و ملامت هیچ سرزنش‌گری نمی‌ترسند. به حکم حدیث نبوی در تفسیر آیه، این شش صفت زیبا و فضیلت‌های بزرگ از امتیازات

مسلمانان ایرانی است. این ویژگی‌های شش‌گانه به صراحت برای مردم ایران در این آیه بیان شده است و از بخش اول آیه نیز پایداری مردم ایران در اسلام‌گرایی و نفی ارتداد و بازگشت آنان از دین اسلام به دست می‌آید.

بر اساس پیوند آیه قرآن و حدیث نبوی، این امتیازات و فضایل قرآنی برای ایرانیان مطرح و آشکار می‌گردد. افزون بر آن، روحیه زیبای دین‌گرایی و دین‌جویی ایرانیان که در رسیدن به دین خدا پرتلاش، سخت‌کوش، پی‌گیر و فداکارند با تعبیر رسیدن ایرانیان به دین، حتی اگر در ثریا باشد، توسط رسول خدا ﷺ به صراحت به همه مسلمانان معاصر پیامبر و اصحاب نبی اعلام شده است.

در سوره محمد نیز خطاب به مسلمانان معاصر پیامبر ﷺ چنین آمده است:

﴿إِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ﴾<sup>۳۳</sup>

اگر روی برتابید [خدا] جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود.

زمخشری و شیخ طبرسی و سایر مفسران نقل کرده‌اند: گروهی از اصحاب پیامبر به آن حضرت عرض کردند: «یا رسول الله! من هولاء الذین ذکر الله فی کتابه؟ ای رسول خدا! این قومی که خداوند در کتاب خود از آنان یاد کرده است چه کسانی هستند؟»

کان سلمان إلى جنبه فضرب علی فخذہ و قال: هذا و قومه. و الذی نفسی بیده

لو کان الإیمان منوطاً بالثریا لتناولہ رجال من فارس؛<sup>۳۴</sup>

سلمان در کنار رسول خدا بود. پیامبر دست خود را بر ران سلمان زده و فرمود: این و قومش. به خدا سوگند اگر ایمان وابسته به ثریا (پروین) باشد، مردانی از فرزندان ایران به آن دسترسی پیدا خواهند کرد و به آن می‌رسند.

در این حدیث شریف نبوی، اسلام آوردن مردم ایران توسط پیامبر اکرم ﷺ پیش‌بینی شده است. پیامبر اسلام ﷺ در این حدیث، از اسلام پایدار و جاودان ایرانیان خبر داده و دین‌گرایی و ایمان‌خواهی ایرانیان را بی‌نهایت دانسته‌اند، به گونه‌ای که اگر ایمان در ثریا باشد به آن می‌رسند.

به روایت ابوبصیر، امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند:

إن تتولّوا یا معشر العرب یستبدل قوماً غیرکم یعنی الموالی؛<sup>۲۵</sup>

ای گروه عرب! اگر از اسلام روی برگردانید، خداوند قومی غیر شما، یعنی موالی و ایرانیان را جایگزین شما می‌کند.

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری فرمودند:

قدو الله ابدل بهم خیراً منهم الموالی؛<sup>۲۶</sup>

خداوند جای آنان، بهتر از آنان، یعنی موالی و ایرانیان را قرار خواهد داد.

مطالعه و بررسی این آیات و احادیث، امتیازات بزرگ مسلمانان ایرانی، به‌ویژه پایداری و استقامت آنان در اسلام را نشان می‌دهد. ایرانیان در اسلام و ایمان، استوار و ثابت‌قدم خواهند ماند و در پاسداری از اسلام، از هیچ اقدامی دریغ نمی‌کنند و پرتلاش و پرتوان در راه اسلام گام برمی‌دارند و سرانجام با انقلاب بزرگ اسلامی، زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی علیه السلام خواهند شد.

### ارزش و جایگاه دین، ایمان و علم ایرانیان در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

آن‌چه پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم درباره ایران پیش‌بینی نمودند، دقیقاً همان‌طور اتفاق افتاد و این نوع از خبر از غیب و آینده، خود معجزه بوده است؛ هم آن‌چه در متن دو آیه قرآن درباره ایران گزارش شده است، از ابعاد اعجاز قرآن است و هم آن‌چه رسول خدا در تفسیر این آیات قرآنی در ارتباط با اسلام ایرانیان خبر دادند، معجزه بود و هر دو نشان‌دهنده سرنوشت اسلام ملت ایران است. پیش از این در احادیث تفسیری رسول خدا در جهت تبیین مفاد دو آیه و معرفی قومی که در دو آیه قرآنی از وضعیت آنان خبر داده شده است، به روشنی و صراحت جایگاه دین‌گرایی و ایمان‌خواهی ایرانیان آشکار شد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در هر دو حدیث، با تمثیل زیبا و تعبیر رسا، اوج اسلام‌گرایی ایرانیان را به جهانیان اعلام کرده‌اند. تصریح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به این‌که دین و ایمان هر جا باشد، حتی اگر در ثریا جای گیرد، ایرانیان به آن می‌رسند، خبر از تلاش‌های فراوان و پیوسته مردم ایران برای خدمت به اسلام و ایمان داده است.



قیس بن سعد در حدیثی دیگر، همین حقیقت را از پیامبر خدا ﷺ چنین نقل کرده است:

لو كان الإیمان معلقاً بالثريا لتناه العرب لئلا رجال من فارس؛<sup>۲۷</sup>  
اگر دین به ثریا آویزان باشد، عرب به آن نرسد، [اما] مردانی از ایران به آن خواهند رسید.

ابن مسعود نقل کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

لو كان الدین معلقاً بالثريا لتناولهُ أناس من أبناء فارس؛<sup>۲۸</sup>  
اگر دین به ثریا آویزان باشد، انسان‌هایی از فرزندان ایران آن را به دست می‌آورند.

ابوهریره نیز از رسول خدا ﷺ چنین نقل می‌کند:

لو كان الإیمان عند الثريا لذهب به رجل من أبناء فارس حتى يتناولهُ؛<sup>۲۹</sup>  
اگر ایمان نزد ثریا باشد، مردی از فرزندان ایران به آن جا می‌رود تا به آن دسترسی یابد.

پیامبر اسلام ﷺ به ابویوب که سلمان را به جهت فارسی بودن سرزنش کرده بود، فرمودند:

يا أبا أيوب! لا تعيرهُ بالفارسيّة، فلو إن الدّين معلق بالثريا لئلا تله أبناء فارس؛<sup>۳۰</sup>

ای ابویوب! او را به خاطر فارسی و ایرانی بودن سرزنش منما. پس اگر دین به ثریا آویزان گردد، فرزندان ایران و فارس به آن دست خواهند یافت.

عبدالله بن عمر از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود: «دیدم گوسفندان سیاه بسیاری را که گوسفندان سفید زیادی وارد آنها شدند». به پیامبر عرض شد: منظور چیست؟ فرمودند:

العجم يشركونكم في دينكم و أنسابكم... لو كان الإیمان معلقاً بالثريا لئلا رجال من العجم و أسعدهم به الفارس؛<sup>۳۱</sup>

عجم (غیر اعراب) در دین و نسب شما، با شما شریک می‌شود. ... اگر ایمان به ثریا آویزان باشد، مردانی از عجم به آن برسند و خوشبخت‌ترین آنان در رسیدن به ایمان ایرانیانند.

روشن است که بر اساس این حدیث نبوی، سعادت‌مندترین عجم‌ها در رویکرد ایمانی، ایرانیان هستند. در جایی دیگر، رسول خدا ﷺ فرمودند:

إِنَّ لَّهِ تَعَالَى خَيْرِينَ مِنْ خَلْقِهِ: فَخَيْرِيَّةٍ مِنْ خَلْقِهِ مِنَ الْعَرَبِ قَرِيشَ وَمِنْ الْعَجْمِ الْفَارِسِ؛<sup>۲۲</sup>

برای خداوند از خلقش دو گروه برگزیده است: پس از خلق خدا از بین عرب، قریش و از عجم، ایرانیان برگزیده الهی‌اند.

برگزیدگی و گزینش الهی ایمان ایرانیان، همانند برگزیدگی قریش و گزینش آخرین پیامبر خدا ﷺ و امامان علیهم‌السلام از میان آنان، یک امتیاز بزرگ و بی‌نظیر معنوی برای مردم ایران است که رسول خدا ﷺ آن را به جهانیان اعلام نموده‌اند.

ابن عباس از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمودند:

من أَسْلَمَ مِنْ فَارِسٍ فَهُوَ مِنْ قَرِيشَ، هُمُ إِخْوَانَا وَعَصَبَتُنَا؛<sup>۲۳</sup>  
هر کس از ایران اسلام آورد، از قریش است. آنان برادران و از گروه ما هستند.

ابن عباس در حدیثی دیگر می‌گوید رسول خدا فرمودند:

فَارِسٌ عَصَبَتُنَا أَهْلُ الْبَيْتِ؛<sup>۲۴</sup>

ایران از گروه و قبیله ما اهل بیت است.

ابوهریره از رسول خدا نقل کرده که فرمودند:

أَعْظَمُ النَّاسِ نَصِيْبًا فِي الْإِسْلَامِ أَهْلُ فَارِسٍ؛<sup>۲۵</sup>

اهل ایران بزرگ‌ترین مردم در بهره‌برداری از اسلامند.

پیامبر خدا ﷺ در حدیثی دیگر می‌فرماید:

## أسعد العجم بالإسلام أهل فارس؛<sup>۳۶</sup>

خوشبخت‌ترین و پربرترین عجم‌ها در استفاده از اسلام، اهل ایرانند.

در این دو حدیث، صیغه افعال تفضیل که برتری و انحصار را می‌رساند، آمده است و اسلام آوردن مردم ایران، بزرگ‌ترین و برترین اسلام در میان ملل جهان معرفی شده است. بیان این امتیاز بزرگ اسلام مردم ایران نیز در عصری که هنوز ملت ایران زرتشتی و غیرمسلمان بوده‌اند، پیش‌بینی آینده و خبر از غیب به شمار می‌رود. اسلام آوردن ایرانیان و خدمات متقابل فراوان و بی‌نظیر ایران و اسلام، نشانه‌های درستی این گزارش پیامبر خدا ﷺ از سرنوشت اسلام در تاریخ ایران است. از سربازی، جان‌نثاری، فداکاری، تلاش‌ها و مجاهدات ایرانیان در راه اسلام، نتایج درخشان بی‌نظیر و کم‌نظیری به بار نشسته است. خدمات متقابل ایران و تشیع و قیام‌های ایرانیان برای اقامه شعائر اسلامی و بازگرداندن اعراب به شاه‌راه اسلام از قرن اول هجری تا کنون، آثار و خدمات ایرانیان در قرائت و تفسیر قرآن، حدیث، فقه، ادبیات عرب، علوم نقلی و عقلی، عرفان، اخلاق، کلام، فلسفه اسلامی و فعالیت‌های آنان در گسترش اسلام در جهان، کارنامه درخشان اسلام در ایران به شمار می‌رود که گویای حقیقت مذکور در احادیث نبوی است.<sup>۳۷</sup> انقلاب اسلامی ایران در پایان قرن چهارم هجری قمری، نقطه عطف و جهش بزرگ و تحول بی‌نظیر در روابط اسلام و ایران است که نتایج و دست‌آوردهای شگفت‌انگیزی برای جهان اسلام دارد و زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است.

ابوهریره از رسول خدا ﷺ درباره دانش‌طلبی ایرانیان چنین نقل کرده است:

لو كان العلم منوطاً بالثريا لتناوله رجال من فارس؛<sup>۳۸</sup>

اگر دانش به ثریا باشد مردانی از ایران به آن دست می‌یابند.

دانش و تمدن ایران باستان، با اسلام آوردن ایرانیان در خدمت گسترش علوم اسلامی در جهان قرار گرفت. دسترسی به ثریا (پروین) در آسمان‌ها در عصر رسالت، محال به نظر می‌رسیده، یا دست‌کم بسیار سخت و دشوار بوده است؛ اما پیامبر اسلام ﷺ با اظهار توانایی ایرانیان در دسترسی به دین، ایمان و علم، حتی

اگر در ثریا باشد، اوج و نهایت تلاش و فداکاری‌های ایرانیان در راه گسترش اسلام، فرهنگ، دانش و تمدن اسلامی را پیش‌بینی نموده‌اند.

### اسلام آگاهانه و داوطلبانه ایرانیان در کلام معصومان علیهم‌السلام

فردی به امام صادق علیه‌السلام گفت: مردم می‌گویند هر کس عرب خالص یا مولای خالص و صریح نباشد، پست است. امام صادق علیه‌السلام از او پرسیدند: «مولای خالص و صریح کیست؟» گفت: کسی که پدر و مادرش هر دو قبلاً برده بوده‌اند. امام فرمودند: «چرا چنین می‌گویند؟» گفت: بر اساس سخن رسول خدا که فرمودند: مولای هر قومی از خود آنان است! امام فرمودند: «سبحان الله! این سخن رسول الله به تو نرسیده که فرمودند: "من مولای هر بی‌مولایی هستم؛ من مولای هر مسلمان، چه عرب و چه عجم هستم." آیا هرکس مولایش رسول خدا باشد، از نفس رسول الله نیست؟ از این دو کدام یک شریف‌ترند؟ کسی که از نفس رسول خداست، یا کسی که از نفس اعرابی جلف (احمق و پست) است که به پشت پای خود ادرار می‌کند؟» سپس امام صادق علیه‌السلام به سخن خویش ادامه داده و فرمودند:

من دخل فی الإسلام رغبة خیر ممن دخل رهبة و دخل المنافقون رهبة و

الموالی دخلوا رغبة؛<sup>۳۹</sup>

کسی که از روی رغبت و علاقه و رضایت اسلام آورد، بر کسی که از روی ترس مسلمان شود برتری دارد و این اعراب منافق از روی ترس اسلام آورده‌اند، ولی موالی و ایرانیان با میل و رغبت مسلمان شدند.

به اعتقاد علامه مجلسی و پژوهش‌گران دیگر، منظور از موالی در احادیث عجم و فرزندان سرزمین ایران است.<sup>۴۰</sup> هدف آن مرد از این سخنانی که در حضور امام صادق علیه‌السلام بر زبان جاری کرد، اهانت به ایرانیان بود. ادعای وی این بود که در غیرعرب، مردانی نجیب وجود ندارد و غیرعرب‌ها از جمله ایرانیان، مردمی پست و اراذلند و کفو عرب‌ها نیستند. امام صادق علیه‌السلام از سخنان او خشمگین شدند و اسلام عرب‌ها و ایرانیان را با هم مقایسه کرده و اسلام مردم ایران را داوطلبانه و با میل و رغبت دانسته، اسلام‌گرایی ایرانیان را برتر از اقوام دیگر شمرده‌اند.

علامه مجلسی پس از یادآوری غرض آن مرد، در تفسیر این حدیث می‌نویسد: خلیفه از پیامبر خدا ﷺ شنیده بود یاران و اهل‌بیت او از عجم و ایرانیانند. لذا هنگامی که بر سرزمین‌های ایران استیلا یافت، حکم به قتل همه ایرانیان کرد و امیرمؤمنان امام علی علیه السلام او را از این کار بازداشت و از قول رسول خدا ﷺ فرمود:

### سَنُوا بِهِم سَنَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ؛<sup>۴۱</sup>

با مردم ایران همانند اهل کتاب برخورد نمایید!

پس فرزندان ایرانیان از اصحاب امامان ما و یاران و رازداران آنان شدند و اصول و کتب حدیثی را تدوین نمودند و به برکت آنان، علوم اهل‌بیت در جهان انتشار یافت. کلامی که آن مرد از مخالفان متعصب ایران و دشمنان اهل‌بیت و شیعیان آنان نقل کرد، بر همین اساس استوار است و امام صادق علیه السلام از کلام آنان تعجب کرده و پاسخ داده‌اند که گرچه رسول خدا ﷺ فرموده است مولای قوم از نفس آنان است، ولی آن حضرت این را نیز فرموده که من مولای هر بی‌مولا هستم. پس رسول خدا مولای همه ایرانیان مسلمان است.<sup>۴۲</sup>

تصریح امام صادق علیه السلام بر اسلام و ایمان آگاهانه، داوطلبانه و آزادانه مردم ایران، گویای یک واقعیت بزرگ تاریخی و امتیازی بزرگ برای ایرانیان است و نشان دهنده ارزش و جایگاه عالی اسلام ایرانیان در مقایسه با اسلام سایر ملت‌ها به شمار می‌رود.

امام باقر علیه السلام نقل کرده‌اند که رسول خدا ﷺ در پیش‌گیری از اهانت و رفتار تبعیض‌آمیز با ایرانیان فرمودند:

### لَا تَذَلُّوا الْمَوَالِي؛<sup>۴۳</sup>

ایرانیان را خوار و ذلیل نکنید.

قرآن درباره رفتار عرب‌ها در برخورد با قرآن، در صورتی که عجمی و غیرعرب آن را بر آنان می‌خواند، می‌فرماید:

﴿وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِيَّةِ \* فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهٖ مُؤْمِنِينَ﴾<sup>۴۴</sup>

و اگر آن را بر برخی از غیر عرب‌زبانان نازل می‌کردیم، و [او] آن را بر ایشان می‌خواند به آن ایمان نمی‌آوردند.

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرموده‌اند:

لو نزل القرآن على العجم ما أمنت به العرب و قد نزل على العرب فأمنت به  
العجم فهي فضيلة للعجم؛<sup>۴۵</sup>

اگر قرآن بر عجم نازل می‌شد، عرب به آن ایمان نمی‌آورد، ولی بر عرب نازل شد، عجم به آن ایمان آورد. پس آن فضیلت برای عجم است.

گرچه عجم، هر غیر عربی را شامل می‌شود و این فضیلت برای مسلمان و مؤمن غیر عرب جاری است، اما مصداق بارز و برجسته عجم، مسلمانان ایرانی هستند. با این‌که زبان قرآن و پیامبر اسلام عربی است، ولی ایرانیان فارسی‌زبان بی‌تعصب با رغبت و خوشحالی و افتخار به پیامبر اسلام و قرآن ایمان آوردند.

#### پیش‌بینی نبرد ایرانیان با عرب‌ها برای اسلام توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

اهل بیت همواره از مساوات، عدالت و برابری مسلمانان نژادهای گوناگون دفاع کرده‌اند. امام علی علیه السلام بارها به عرب‌ها به جهت رفتار تبعیض‌آمیز آنان با ایرانیان هشدار داده و از آنان خواسته‌اند تفاوتی میان مسلمانان عرب و ایرانی قائل نشوند. وقتی میان یک کنیز زن عرب و یک زن ایرانی اختلاف افتاد و برای داوری به حضور امام علی علیه السلام شرفیاب شدند، امام میان آن دو هیچ‌گونه تفاوتی قائل نشدند و مورد اعتراض زن عرب قرار گرفتند در پاسخ وی با دست دو مشت خاک از زمین برداشته و به خاک‌ها نظر افکنده و گفتند: من هرچه تأمل می‌کنم میان این دو مشت خاک فرقی نمی‌بینم.<sup>۴۶</sup>

مغیره همیشه در مقایسه میان علی علیه السلام و عمر می‌گفت:

كان عليّ أميل إلى الموالى وألطف بهم و كان عمراً شدّ تباعداً منهم؛<sup>۴۷</sup>

علی تمایلش به ایرانیان و لطف و مهربانی‌اش نسبت به آنان بیشتر بود و عمر بر عکس از آنان خوشش نمی‌آمد و دورترین افراد از آنان بود.

عباد بن عبدالله اسدی گفته است: روز جمعه من و ابن‌صوحان در محضر امام علی علیه السلام نشستیم و ایشان روی منبر آجری خطبه می‌خواند. اشعث بن قیس کندی که از سرداران معروف عرب بود، آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! این

سرخ‌رویان (ایرانیان) جلوی روی تو بر ما غلبه یافته‌اند و تو جلوی آنان را نمی‌گیری؟ سپس در حالی که خشم وجودش را فرا گرفته بود گفت: امروز من نشان خواهم داد عرب چه کاره است! امام علی علیه السلام فرمود: این شکم‌گنده‌ها خودشان روزها در بستر نرم استراحت می‌کنند و آنها (ایرانیان) روزهای گرم برای خدا فعالیت می‌کنند و آن‌گاه از من می‌خواهند که آنها را طرد کنم تا از ستم‌کاران باشم. سوگند به خدایی که دانه را شکافت و آدمی را آفرید، از رسول خدا شنیدم که فرمود:

**ليضربنکم و الله على الدین عوداً كما ضربتموهم عليه بدواً؛<sup>۴۸</sup>**

به خدا سوگند، قطعاً هم‌چنان که در آغاز برای دین اسلام با ایرانیان نبرد کردید، در آینده ایرانیان برای دین اسلام با شما مبارزه خواهند کرد.

این داستان، گرایش‌های تعصب‌آمیز عرب‌ها و گفتار و رفتار زشت و غیر اسلامی آنان با ایرانیان مسلمان و مخالفت شدید امام علی علیه السلام با آنان را نشان می‌دهد و از نبرد ایران و اعراب در آینده برای دفاع از اسلام خبر داده است. پیش‌بینی نبرد ایرانیان و عرب‌ها برای پاسداری از اسلام، حقانیت و درستی راه ایرانیان در نبرد با عرب‌ها را آشکار می‌نماید. اکنون انقلاب اسلامی ایران با سران و حاکمان فاسد کشورهای عربی برای احیای اسلام و اجرای احکام آن و بیداری مسلمانان و گسترش اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم در سراسر جهان در حال نبرد است. این حقیقت، درون این کلام پیامبر و وصی پیامبر نهفته است و راهنمای پیروان اهل بیت و مبارزان راه خدا برای درک درستی و حقانیت موضع شیعیان ایران اسلامی در درگیری‌های گوناگون با عرب‌ها در کشورهای به ظاهر اسلامی است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی دیگر درباره ایران فرمودند:

**ضربتموهم علی تنزیله و لا تنقضی الدنیا حتی یضربوکم علی تأویلہ؛<sup>۴۹</sup>**

با ایرانیان برای تنزیل قرآن و رساندن قرآن به آنان، نبرد کردید و دنیا پایان نیابد تا این‌که ایرانیان برای تأویل قرآن با شما مبارزه کنند.

این حدیث نبوی نیز از دو نبرد بین ایران و عرب‌ها خبر می‌دهد. نبرد اول را عرب‌ها برای دعوت ایرانیان به سوی اسلام آغاز می‌کنند و نبرد دوم زمانی است

که عرب‌ها از حقیقت و گوهر اسلام راستین و سنت‌های پیامبر ﷺ دور شده و انحراف پیدا کرده‌اند. در آن شرایط، ایرانیان مسلمان برای تأویل و تفسیر درست قرآن و بازگرداندن عرب‌ها به حقایق قرآنی نبرد با عرب‌ها را رهبری خواهند کرد.

### انقلاب اسلامی شرقی زمینه‌ساز ظهور، در کلام پیامبر اسلام ﷺ

انقلاب اسلامی ایران راهنمای بشر به سوی انقلاب جهانی مهدی موعود ﷺ است. ایران و دیگر کشورهای اسلامی و غیر اسلامی جهان، در پرتو دست‌آوردهای داخلی و خارجی انقلاب اسلامی، با فرهنگ مهدویت آشنا شده و برای ظهور قائم آل محمد ﷺ آمادگی بیشتری پیدا کرده‌اند. این حقیقت را رسول خدا ﷺ پیش‌بینی نموده‌اند و در صدر اسلام از انقلاب اسلامی شرقی زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی ﷺ و سیطره و حکومت جهانی مهدوی خبر داده‌اند. پیامبر خدا ﷺ درباره انقلاب اسلامی مهدی‌یاوران فرموده‌اند:

يُخْرِجُ نَاسًا مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ؛<sup>۵</sup>

مردمی از شرق قیام می‌کنند و برای سلطنت الهی حضرت مهدی ﷺ زمینه‌سازی می‌نمایند.

در این حدیث نبوی، واژه «خروج» همانند وصیت‌نامه امام حسین ﷺ، برای تغییر و تحول الهی و انقلاب مقدس و اسلامی به کار رفته است. قطعاً منظور از «مردم مشرقی» مسلمانان ایرانند؛ زیرا گرچه اهل سنت نیز اصل مهدویت را به استناد به سخنان پیامبر ﷺ قبول دارند، اما در جهان، ایران تنها کشوری است که مردم آن بیش از هر جای دیگر به امام مهدی ﷺ ارادت دارند و عشق می‌ورزند و پیوسته برای تعجیل در ظهورش دعا و تلاش می‌کنند. بنابراین، در این حدیث شریف که شیعه و سنی هر دو از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند، پیدایش انقلاب اسلامی و زمینه‌سازی برای حاکمیت حضرت مهدی ﷺ بر جهان و پایداری انقلاب اسلامی تا انقلاب جهانی مهدوی تبیین گردیده است. مؤمنان ایرانی با شنیدن متن این حدیث نبوی و فهم محتوا و پیام‌های آن، با دل‌گرمی و تلاش و ایمان بیشتر در راه تداوم انقلاب اسلامی و پاسداری از آن و حفاظت از دولت اسلامی تا



ظهور حضرت مهدی علیه السلام و برقراری حکومت و دولت اسلامی جهانی مهدوی گام برمی دارند.

شاید بر همین اساس بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

### الجنة بالشرق<sup>۵۱</sup>

بهشت در مشرق است.

انقلاب اسلامی ایران با تلاش پیروان حضرت مهدی علیه السلام، در مشرق به پیروزی رسیده است و همین مهدی یاوران انقلابی ایرانی برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام و تشکیل حکومت جهانی آن حضرت گام‌های بلندی را برداشته و در راه برقراری مدینه فاضله و بهشت مهدوی در روی زمین کوشش خواهند کرد.

### امام باقر علیه السلام و انقلاب اسلامی مقدمه ظهور

انقلاب اسلامی ایران، زنده کننده فرهنگ مهدویت در جهان اسلام و سراسر کره زمین است و به انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام خواهد انجامید. خواست و دعای رهبر کبیر انقلاب اسلامی، امام خمینی ره و رهبر فعلی انقلاب، حضرت آیه الله خامنه‌ای - مد ظله العالی - و ملت ایران و امت اسلامی، تداوم انقلاب اسلامی ایران تا ظهور حضرت مهدی علیه السلام بوده و هست. حضرت مهدی علیه السلام صاحب اصلی انقلاب است و این انقلاب، با امدادهای غیبی الهی و دعای خیر آن حضرت به پیروزی رسید و تا کنون پایدار مانده و ان شاء الله به انقلاب جهانی مهدوی متصل خواهد شد. این حقیقت در احادیث امامان علیهم السلام پیش بینی شده است. ابو خالد کابلی گفته است که امام باقر علیه السلام فرمودند:

کأني بقوم قد خرجوا بالشرق، يطلبون الحق فلا يعطونه ثم يطلبونه فلا يعطونه فإذا رأوا ذلك وضعوا سيوفهم على عواتقهم فيعطون ما سألوه فلا يقبلونه حتى يقوموا ولا يدفعونها إلا إلى صاحبكم قتلاهم شهداء أما إني لو أدركت ذلك لأستبقيت نفسي لصاحب هذا الأمر<sup>۵۲</sup>

گویا می بینم قومی در مشرق قیام می کنند. حق را طلب می نمایند، پس به آنان داده نمی شود. سپس دوباره حق را طلب می کنند، به آنان نمی دهند. وقتی آن وضع را می بینند، سلاح‌ها و شمشیرهایشان را بر شانه‌هایشان

می‌گذارند. پس دشمنان آنچه را می‌خواستند به آنان می‌دهند و به خواسته‌های آنان تن می‌دهند، ولی آنان نمی‌پذیرند، تا این‌که برمی‌خیزند و انقلاب می‌کنند [و حکومت تشکیل می‌دهند]. آنچه را به دست می‌آورند، جز به صاحب شما نمی‌دهند. کشته‌های آنان شهیدند. هان، آگاه باشید اگر من آن زمان را درک کنم و زنده باشم خودم را برای صاحب این امر آماده می‌کنم و ابقا می‌نمایم.

از لحن اخبار و احادیث و متون قدیمی و شرایط و قراین درمی‌یابیم که «مشرق» به «ایران» گفته می‌شده است.<sup>۵۳</sup> ویژگی‌های ذکر شده در این حدیث نیز بر مراحل نهضت امام خمینی علیه السلام و یاران ایشان تطبیق می‌کند و پیش‌بینی تاریخ انقلاب اسلامی، کارنامه و سرنوشت آن است. قیام‌های ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و دی ۱۳۵۶ برای رسیدن به حق به رهبری امام خمینی انجام شد، ولی رژیم بی‌کفایت و فاسد پهلوی مردم را سرکوب و قتل‌عام کرد و به خواسته‌های حق آنان توجهی نشد. سرانجام در سال ۱۳۵۷، بیشتر مردم با رهبری مذهبی و قدرت ملی و سلاح و زور به صحنه آمدند. رژیم سلطنتی پهلوی و شاه ایران محمدرضا پهلوی برای رهایی از سقوط و نابودی، به پذیرش برخی خواسته‌های مردم تظاهر نمودند. زندانیان سیاسی آزاد شدند؛ تغییر نخست‌وزیران و کابینه‌ها و جابه‌جایی مهره‌ها انجام شد؛ برخی وابستگان به دربار و سرسپردگان به شاه، همانند هویدا و نخست‌وزیر ارتشبد نصیری رییس ساواک دستگیر و زندانی شدند و شاه از رفتار خود اظهار پشیمانی و توبه کرد.<sup>۵۴</sup> اما مردم مؤمن انقلابی ایران در پرتو رهبری قاطع و سازش‌ناپذیر امام خمینی علیه السلام دست از مبارزه با شاه برنداشتند تا در بهمن ۱۳۵۷ رژیم سلطنتی فروپاشید و حکومت اسلامی تشکیل گردید. بنابراین، قوم مشرقی حق‌طلب با این مراحل حق‌طلبی و واکنش و عکس‌العمل حاکمان، همین نهضت امام خمینی علیه السلام و انقلاب اسلامی مردم ایران است. به تصریح امام باقر علیه السلام در این حدیث، کشتگان انقلاب اسلامی ایران به فوز شهادت رسیده و در گروه شهدای اسلام جای دارند.

به حکم این حدیث، حکومت اسلامی که بزرگ‌ترین دست‌آورد این انقلاب اسلامی است، شکست‌ناپذیر است و تا ظهور حضرت مهدی علیه السلام برقرار و پایدار

خواهد ماند و آنچه مردم مسلمان شیعه ایران با انقلاب اسلامی به دست آورده و می‌آورند، به کسی جز صاحبشان امام زمان علیه السلام نخواهند داد و تربیت شدگان انقلاب اسلامی، یاران او خواهند بود.

این انقلاب اسلامی آن قدر با ارزش و مهم است که امام باقر علیه السلام آرزوی زنده ماندن و حضور در صحنه انقلاب و همکاری با رهبر حقیقی آن، امام زمان علیه السلام را کرده‌اند. بنابراین، ملت و دولت اسلامی ایران و آثار و دست‌آوردهای انقلاب اسلامی، زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی علیه السلام و تشکیل دولت جهانی پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام است.

ابن ماجه قزوینی در کتاب حدیثی اش - که در صحاح سته اهل سنت قرار دارد - شبیه این روایت را نقل می‌کند. علقمه از عبدالله نقل کرده است: در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم. گروهی از جوانان بنی‌هاشم آمدند. زمانی که پیامبر آنان را دید چشمانش پر از اشک و رنگش عوض شد. پس به آن حضرت عرض کردیم: چه چیزی باعث ناراحتی شما گردید که ما را ناراحت نمود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ اخْتَارَ اللَّهُ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَإِنَّ أَهْلَ بَيْتِي سَيَلْقَوْنَ بَعْدِي  
بَلَاءً وَ تَشْرِيداً وَ تَطْرِيداً حَتَّى يَأْتِيَ قَوْمٌ مِنْ قَبْلِ الْمَشْرِقِ وَ مَعَهُمْ رَايَاتُ سُودٍ  
فَيَسْأَلُونَ الْخَيْرَ فَلَا يَعْطَوْنَ فَيَقَاتِلُونَ فَيَنْصُرُونَ فَيَعْطَوْنَ مَا سَأَلُوا فَلَا يَقْبَلُونَهُ  
حَتَّى يَدْفَعُوا إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَيَمْلُؤُهَا قَسْطاً كَمَا مَلَأُوهَا ظُلْماً فَمَنْ  
أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَأْتِهِمْ وَ لَوْ حَبِوْا عَلَى الثَّلَجِ فَإِنَّهُ الْمَهْدِيُّ؛<sup>۵۵</sup>

ما اهل بیتی هستیم که خداوند برای ما آخرت را بر دنیا برگزید. اهل بیتم به زودی پس از من با بلا، آوارگی، سرگردانی و رانده شدن روبه‌رو خواهند گردید تا آن‌که قومی از مشرق با پرچم‌های سیاه می‌آیند و قیام می‌کنند. خیر را درخواست می‌کنند و می‌خواهند، به آنان داده نمی‌شود. نبرد می‌کنند و یاری می‌شوند و پیروز می‌گردند. پس آن‌چه درخواست کرده بودند، به آنان داده می‌شود، ولی نمی‌پذیرند و به آن اکتفا نمی‌کنند و پس از پیروزی، حکومت تشکیل می‌دهند و آن حکومت سقوط نمی‌کند و به هیچ کس نمی‌دهند تا به مردی از اهل بیت من برسند. او جهان را پر از عدل و قسط می‌نماید، همان طور که دیگران جهان را پر از جور و ستم کرده‌اند. پس هر کس از شما آنان را درک کرد، باید با

امام از اهل بیت من بیاید و به آنان بپیوندد، حتی اگر با سینه‌خیز رفتن روی برف باشد. او مهدی است!

این انقلابی که به درد و رنج اهل بیت پایان می‌دهد و حکومت ایجاد می‌کند، هرگز شکست نمی‌خورد و باقی می‌ماند تا به دست حضرت مهدی علیه السلام برسد و در انقلاب بزرگ مهدوی، جهان پس از حاکمیت ظلم و جور، پر از عدل و قسط خواهد گردید.

روشن است این انقلاب، انقلاب اسلامی ایران و نهضت روحانیون ایران به رهبری امام خمینی است. انقلاب اسلامی شیعی ایران، انقلاب پیروان و یاران اهل بیت پیامبر است صلی الله علیه و آله. مردم مسلمان ایران به صحنه آمده‌اند تا با انقلاب اسلامی، زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی علیه السلام شوند. انقلاب اسلامی ایران، پشتیبان و مدافع اسلام و مسلمانان، به‌ویژه شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم السلام است که موجب شادی و سرور رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام، به‌ویژه حضرت بقیة الله علیه السلام را فراهم کرد و به یاری خدای متعال، تا ظهور امام زمان علیه السلام زنده و پایدار خواهد ماند. نظام جمهوری اسلامی، با وجود ریزش‌ها، با رویش‌های بزرگ و شگفت‌انگیز استوار و سربلند می‌ماند و جوانان مؤمن انقلابی، با رهبری دینی و اطاعت از ولایت فقیه، زمینه‌سازان ظهورند.

علاء بن عقبه، از امام حسن علیه السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله:

ذکر بلاء یلقاه اهل بیته حتی بیعت الله رایة من المشرق سوداء، من نصرها نصره الله و من خذلها خذله الله حتی یأتوا رجلاً اسمه کاسمی فیولونه أمرهم فیؤیده الله و ی نصره؛<sup>۵</sup>

یاد کرد بلایی را که اهل بیته با آن روبه‌رو می‌شوند، تا این‌که خداوند پرچم سیاهی را از مشرق برمی‌انگیزد. هر کس آن پرچم‌دار را یاری نماید، خداوند او را یاری می‌کند و هر کس او را خوار کند، خداوند او را خوار می‌نماید. آنان با رهبری مردی که نام او نام من است می‌آیند. پس او امر آنان را سرپرستی و ولایت می‌کند و خدا او را تأیید و یاری می‌نماید.

در ایران، پیروان اهل بیت علیهم السلام در سوگواری آنان، پرچم‌های سیاه برپا می‌دارند تا منتقم خون شهدای اهل بیت علیهم السلام، به‌ویژه سیدالشهدا ابا عبدالله الحسین علیه السلام و اصحابش ظهور کند. در انقلاب اسلامی ایران نیز از آغاز تا پیروزی و تداوم، همیشه پرچم‌های سیاه در عزای اهل بیت علیهم السلام و سوگواری شهیدان انقلاب برافراشته شده است و خواهد شد. این پرچم‌ها می‌تواند منظور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در این دو حدیث روشن کند.

البته در تاریخ اسلام در میان همه نهضت‌هایی که تا کنون با ادعای پیروی و دفاع از اهل بیت علیهم السلام روی داده، تنها انقلاب اسلامی ایران با صداقت برای حاکمیت اسلام راستین و مذهب شیعه انجام شده است. امام خمینی ره مرجع شیعیان و نایب امام زمان علیه السلام بود و به راستی در راه برقراری اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم و آرمان‌های اهل بیت علیهم السلام قیام کرد. نهضت او ادامه دهنده نهضت انبیا و امامان علیهم السلام بود و با الهام از معارف آنان شکل گرفت. چنین نهضت و انقلابی می‌تواند از رنج‌های اهل بیت علیهم السلام بکاهد و موجب شادی و سرور آنان شود و تا ظهور آخرین وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پایدار بماند و با یاری خدای متعال، حکومت جهانی اسلامی برقرار شود.

به فرموده امام حسن علیه السلام، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از انقلاب مشرقی با جهت‌گیری‌های اهل بیت علیهم السلام از بلایا خبر داده‌اند. در واقع، درون این حدیث نبوی، اصل انقلاب اسلامی ایران و تداوم آن تا ظهور حضرت مهدی علیه السلام پیش‌بینی شده است. مسلمانان نیز وظیفه دارند یاری‌گر انقلاب باشند تا زمینه‌ساز ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم شوند.

بی‌تردید ایران تنها کشور شیعه در جهان است. برابر با اصل دوازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری است و این اصل الی‌الابد تغییرناپذیر است.<sup>۵۷</sup> بنابراین، در هر حدیثی از انقلاب پیروان اهل بیت علیهم السلام یاد شود، به ایران اسلامی شیعی اختصاص می‌یابد. دست‌آوردهای انقلاب اسلامی ایران در گسترش تشیع و فرهنگ مهدویت در جهان بی‌نظیر است. این حقیقت، خود‌گویای ارتباط آن دو حدیث نبوی با مردم ایران و نهضت امام خمینی ره است. استقامت مردم مؤمن ایران در پاسداری از

ارزش‌های مکتبی و مذهبی انقلاب اسلامی و بهره‌برداری از سیره امامان شیعه علیهم‌السلام و فراهم نمودن شرایط و عوامل تداوم و تکامل انقلاب اسلامی شیعی ایران، زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام و اتصال انقلاب ایران به انقلاب مهدوی و تحقق پیش‌بینی پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره سرنوشت انقلاب اسلامی ایران است.

### قم، پایگاه بزرگ انقلاب اسلامی ایران و انقلاب جهانی مهدوی

محمد بن جعفر از پدر خود امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که فرمودند:

إِذَا أَصَابَتْكُمْ بَلِيَّةٌ وَعَنَاءٌ فَعَلَيْكُمْ بِقَمٍّ، فَإِنَّهُ مَأْوَى الْفَاطِمِيِّينَ وَمَسْتَرَحِ الْمُؤْمِنِينَ... وَمَا أَرَادَ أَحَدٌ بِقَمٍّ وَأَهْلِهِ سَوْءًا إِلَّا أَذَلَّهُ اللَّهُ وَأَبْعَدَهُ مِنْ رَحْمَتِهِ؛<sup>۵۸</sup>

هرگاه بلا و رنجی به شما رسید، پس بر شما باد به قم [بروید]. همانا قم پایگاه فاطمی‌ها و محل راحتی مؤمنان است... و هیچ کس اراده بدی به قم و اهل آن نکند، مگر این‌که خداوند او را ذلیل کرده و از رحمتش دور کند.

امام صادق علیه‌السلام بر اهل قم درود فرستاده و فرموده‌اند:

سَلَامُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ قَمٍّ؛<sup>۵۹</sup>

سَلَامُ خِدا بِرِاهْلِ قَمِّ بَاد!

امام موسی بن جعفر علیه‌السلام درباره قم می‌فرمایند:

قَمٌّ عَشُّ آلِ مُحَمَّدٍ وَمَأْوَى شِيعَتِهِمْ؛<sup>۶۰</sup>

قم، پایگاه آل محمد و پناهگاه شیعیان آنان است.

امام رضا علیه‌السلام نیز فرموده‌اند:

إِنَّ لِلجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ وَ لِأَهْلِ قَمٍّ وَاحِدٌ مِنْهَا فَطُوبَى لَهُمْ، ثُمَّ طُوبَى لَهُمْ، ثُمَّ طُوبَى لَهُمْ؛<sup>۶۱</sup>

همانا برای بهشت هشت در است و یکی از آن درها برای اهل قم است. پس خوشا به حال آنان، سپس خوشا به حال آنان، سپس خوشا به حال آنان!

قم، پایگاه اصلی انقلاب اسلامی ایران و پایگاه بزرگ یاران حضرت مهدی عج در انقلاب جهانی مهدوی است. ارتباط و پیوند اساسی و سرنوشت‌ساز انقلاب اسلامی ایران و انقلاب جهانی مهدوی با شهر قم، در احادیثی از پیامبر و امامان ع پیش‌بینی شده است.

### جایگاه قم در کلام پیامبر و امامان ع

رسول خدا ص و امامان معصوم ع، بارها شهر قم و اهل آن را ستوده‌اند. امام علی ع از رسول خدا ص نقل کرده‌اند که در سفر معراج، در آسمان چهارم، قبه‌ای بسیار نیک و زیبا مشاهده نموده و از جبرئیل پرسیده‌اند: «ای جبرئیل! این قبه‌ای که در آسمان چهارم نیک‌تر از آن ندیدم چیست؟» جبرئیل پاسخ داده است:

هذه صورة مدينة يقال لها قم؛<sup>۶۲</sup>

این صورت و نماد شهری است که قم گفته می‌شود.

امام صادق ع قم را معدن شیعه<sup>۶۳</sup> و حرم اهل بیت ع و اهل قم را برادران امامان ع، شیعه اهل بیت<sup>۶۴</sup> و یاران امامان ع نامیده‌اند. در حدیثی دیگر، امام صادق ع فرموده‌اند:

إذا عمّت البلدان الفتن فعليكم بقم و حواليا و نواحيها فإنّ البلاء مدفوعٌ عنها؛<sup>۶۵</sup>

زمانی که فتنه‌ها، شهرها را فرا گرفت، پس بر شما باد به قم و اطراف آن [بروید]. همانا بلا از شهر قم دفع شده است.

حماد گفته است: گروهی نزد امام صادق ع بودیم که عمران بن عبدالله قمی آمد و امام از حال او سؤال کرده و به او نیکی و مهربانی نمودند. زمانی که رفت، به امام عرض کردم: «من هذا الذي بررت هذا البر؟» این فردی که این‌گونه به او نیکی نمودید کیست؟» امام فرمود:

من أهل البيت النجباء يعني أهل قم، ما أراهم جبار من الجابرة إلا قصمه الله؛<sup>۶۸</sup>

از اهل بیت نجیبان، اهل قم است. هیچ جباری از جباران به قم بدی و حمله نمی‌کند، مگر این‌که خداوند او را در هم شکند و نابود کند.

## سهم قم در نخستین گروه یاران انقلاب مهدی علیه السلام در بیان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

در دو حدیث نبوی، تعداد یاران حضرت مهدی علیه السلام از ۳۱۳ نفر همراهان امام در آغاز انقلاب، و در میان یاران برجسته و طبقه اول آن حضرت، هشت تا ده تن ذکر شده است.

اصیغ بن نباته گفته است: زمانی که امیرمؤمنان علی علیه السلام از حضرت مهدی علیه السلام و یاران ایشان سخن گفت، ابوخالد کابلی از امام درخواست کرد یاران حضرت مهدی علیه السلام را معرفی نماید. امام علی علیه السلام از قول پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنان را معرفی نمودند. تعدادی از ۳۱۳ تن یاران حضرت مهدی علیه السلام از شهرهای ایرانند و درباره قم فرموده‌اند:

و عشرة من قم أساءهم علی أساء أهل بیت رسول الله؛<sup>۶۹</sup>

ده تن از قم هستند که اسامی آنان، برابر با اسامی اهل بیت رسول الله است.

ابوبصیر نیز از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: «هل كان امیر المؤمنین علیه السلام يعلم مواضع أصحاب القائم علیه السلام كما كان يعلم عدتهم؟ آیا امیرمؤمنان علیه السلام همان‌طور که تعداد اصحاب قائم را می‌دانست، جای آنان را نیز می‌دانست؟» امام صادق علیه السلام در پاسخ او تعداد و شهرهای ۳۱۳ تن یاران برجسته حضرت مهدی علیه السلام را بیان نمودند که تعدادی از آنان از ایران و هشت تن از قم هستند.<sup>۷۰</sup>

## نقش قم در انقلاب مهدوی در کلام امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام دست‌کم در چهار حدیث به صراحت، نقش برجسته و بزرگ قم و اهل آن در انقلاب جهانی مهدوی را گزارش کرده و از جایگاه عالی قم در آخرین انقلاب جهان خبر داده‌اند.

عفان بصری گفته است: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «آیا می‌دانی چرا قم را قم نامیده‌اند؟» عرض کردم: خدا و رسولش و شما داناترید! امام فرمودند:

إنما سمی قم لأنَّ أهله یجتمعون مع قائم آل محمد صلوات الله علیه و یقومون

معه و یتقیمون علیه و ینصرونه؛<sup>۷۱</sup>



قم، به این دلیل قم نامیده شده است که اهل آن، گرد قائم آل محمد - که درود خدا بر او باد - جمع می‌شوند و همراه با او قیام می‌کنند و در راه او استقامت کرده و او را یاری می‌نمایند.

بر اساس این حدیث، شهر قم، پایگاه بزرگ انقلاب مهدوی است و اهل آن، همراهان و یاران حضرت مهدی علیه السلام هستند که با او قیام کرده، در این راه، استقامت و پایداری می‌نمایند.

ابومسلم عبدی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند:

تربة قم مقدسة و أهلها منا و نحن منهم لا يريدهم جبار بسوء إلا عجلت عقوبته... اما إتهم أنصار قائمنا و دعاه حقنا. [ثم رفع رأسه إلى السماء و قال:] اللهم أعصمهم من كل فتنة و نجهم من كل هلك؛<sup>۲۳</sup>

خاک قم مقدس است و اهل قم از ما و ما از آنان هستیم. هیچ جباری اراده بدی به قم نمی‌کند، مگر این‌که عقوبتش سریع فرارسد. ... آگاه باشید! اهل قم یاران قائم ما و دعوت کنندگان به سوی حق ما هستند. [سپس سر خود را به سوی آسمان بلند نمود و فرمود:] خدایا! اهل قم را از هر فتنه‌ای نگاهدار و آنان را از هر هلاکتی نجات ده!

این حدیث، گواه روشنی برای پیوند دو حدیث نبوی پیشین با انقلاب اسلامی ایران است. امام صادق علیه السلام در این حدیث، اهل قم را دعوت کنندگان راستین به سوی حق اهل بیت علیهم السلام و یاران بزرگ‌ترین رهبر انقلابی از اهل بیت، امام زمان علیه السلام برشمرده‌اند.

ابو اکراد علی بن میمون صائغ از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که می‌فرمایند:

إن الله احتج بالكوفة على سائر البلاد و بالمؤمنين من أهلها على غيرهم من أهل البلاد و احتج ببلدة قم على سائر البلاد و بأهلها على جميع أهل المشرق و المغرب و من الجنّ و الإنس و لم يدع الله قم و أهله مستضعفاً بل و فقهم و أیدهم... إن البلاء مدفوعة عن قم و أهله و سيأتي زمان تكون بلدة قم و أهلها حجة على الخلائق و ذلك في زمان غيبة قائمنا علیه السلام إلى ظهوره و لولا ذلك لساخت الأرض بأهلها و إن الملائكة لتدفع البلاء عن قم و أهله و ما قصده جبار بسوء إلا قصمه قاصم الجبارين؛<sup>۲۴</sup>

خداوند به کوفه بر سایر شهرها و به مؤمنان از اهل کوفه بر غیر آنان از اهل دیگر شهرها دلیل آورد و به شهر قم بر همه اهل مشرق و مغرب، از جن و انس دلیل آورده و خداوند قم را وانگذارد و اهل قم را مستضعف قرار ندهد، بلکه آنان را توفیق دهد و تأیید نماید... بلاها از قم و اهلش دفع شده است و به زودی زمانی بیاید که شهر قم و اهل آن، بر آفریدگان خدا حجت گردند و آن در زمان عصر غیبت قائم ما تا عصر ظهور است و اگر آن نباشد، زمین اهلش را فرو برد. و فرشتگان بلاها را از قم و اهل آن دفع می‌کنند و هیچ ستم‌گری قصدی سوء به قم نمی‌کند، مگر این‌که در هم شکننده ستم‌گران او را نابود کند.

در حدیثی دیگر نیز امام صادق (علیه السلام) درباره آینده نجف، کوفه و قم فرمودند:

ستخلو کوفة من المؤمنین و یأزر عنها العلم كما تأزر الحیة فی جحرها ثم یظهر العلم ببلدة یقال لها قم و تصیر معدناً للعلم و الفضل حتی لا یبقی فی الأرض مستضعف فی الدین حتی المخدرات فی الحجال و ذلك عند قرب ظهور قائمنا فیجعل الله قم و أهله قائمین مقام الحجة و لو لا ذلك لساخت الأرض بأهلها و لم یبق فی الأرض حجة، فیفیض العلم منه إلى سائر البلاد فی المشرق و المغرب فیتّم حجة الله علی الخلق حتی لا یبقی أحد علی الأرض لم یبلغ إلیه الدین و العلم، ثم یظهر القائم (عج) و یرسی سبباً لنقمة الله و سخطه علی العباد لأن الله لا ینتقم من العباد إلا بعد إنکارهم حجة؛<sup>۲۲</sup>

به زودی کوفه از مؤمنان خالی می‌شود و دانش از آن بیرون می‌رود، همان‌طور که مار در لانه‌اش پوست می‌اندازد و از آن خارج می‌شود. سپس علم در شهری که قم گفته می‌شود، آشکار خواهد شد و قم معدن دانش و فضل می‌گردد، به گونه‌ای که در زمین، حتی در بین زنان پرده‌نشین، مستضعفی در دین باقی نمی‌ماند و آن در عصر نزدیک به ظهور قائم ماست. پس خداوند قم و اهلش را قائم‌مقام حجت خدا حضرت مهدی (عج) قرار می‌دهد و اگر چنین نباشد، زمین اهلش را فرو می‌برد و در زمین حجتی باقی نمی‌ماند. فیض و دانش از قم به دیگر شهرها از مشرق و مغرب می‌رسد. پس حجت خدا بر خلق تمام می‌گردد و احدی بر زمین نمی‌ماند که دین و علم به او نرسد. آن‌گاه

فائمه علیها السلام ظهور می‌کند و سبب نعمت و سخط خدا بر انسان‌ها می‌گردد؛ زیرا خداوند از بندگان انتقام نمی‌گیرد، جز پس از انکار حجت.

در این دو حدیث، بخشی از دست‌آوردهای بزرگ انقلاب اسلامی در گسترش معارف و علم اهل‌بیت از ایران به سراسر جهان بیان شده است. گرچه حوزه علمیه قم در ۱۳۰۱ق توسط آیه‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی تأسیس گردید،<sup>۷۵</sup> ولی با تلاش‌های فراوان امام خمینی علیه السلام، به پایگاه بزرگ انقلاب اسلامی شیعی تبدیل شد و اکنون با از بین رفتن حوزه‌های علمیه نجف و کوفه، بزرگ‌ترین حوزه علمیه شیعه در جهان به شمار می‌رود.

بر اساس سخن امام صادق علیه السلام، حوزه علمیه قم تا عصر ظهور پایدار خواهد ماند و در تبلیغ دین و معارف اهل‌بیت علیهم السلام در ایران و جهان توفیق خواهد یافت. انقلاب اسلامی ایران با رهبری روحانیون تربیت شده در حوزه علمیه قم و همکاری روشن‌فکران دینی و مذهبی دانشگاهی پیرو ولایت فقیه، همه مردم جهان را آگاه می‌کند و قم و اهل آن، قائم‌مقام حجت خدا حضرت مهدی علیه السلام در جهان هستند. ملت ایران، پرچم‌دار عشق به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و اهل‌بیت رسول‌الله در جهان است و انقلاب اسلامی، عطر پیام و معنویت امام زمان علیه السلام را به جهان خواهد رساند.

### پیش‌بینی نهضت امام خمینی علیه السلام در انقلاب اسلامی ایران در کلام امام هفتم علیه السلام

همان‌طور که در تبیین حقایق موجود در احادیث پیشین یادآوری شد، انقلاب اسلامی ایران به صورت‌های گوناگون در کلام پیامبر اسلام و امامان شیعه پیش‌بینی شده و به مراحل و سرنوشت انقلاب و زمینه‌سازی آن برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام اشاره گردیده است. اکنون با حدیثی از امام موسی بن جعفر علیه السلام، ابعاد دیگری از انقلاب اسلامی ایران بیان می‌شود.

ایوب بن یحیی الجندل از امام کاظم علیه السلام چنین نقل کرده است:

رجل من أهل قم يدعو الناس إلى الحق، يجتمع معه قوم كزبر الحديد، لا تزهم لرياح العواصف ولا يملّون من الحرب ولا يجنبون وعلی الله يتوکلون ﴿و العاقبة للمتقين﴾؛<sup>۷۶</sup>

مردی از اهل قم، مردم را به سوی حق دعوت نموده و فرامی خواند. بر گرد او مردمانی جمع می‌شوند که چونان پاره‌های آهنند. طوفان‌ها آنان را به لرزه نمی‌اندازند و از جنگ خسته نمی‌شوند و بزدلی نمی‌کنند و نمی‌ترسند و بر خدا توکل دارند «و فرجام [نیک] از آن پرهیزکاران است».

در این حدیث شریف امام هفتم علیه السلام، نهضت امام خمینی علیه السلام، ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران، امتیازات یاران راستین امام خمینی علیه السلام، سرنوشت انقلاب اسلامی ایران و پیوستگی آن به انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام تبیین شده است.

#### شواهد و مدارک ارتباط حدیث با نهضت امام خمینی علیه السلام

الف) گرچه امام خمینی علیه السلام در ۳۰ شهریور ۱۲۸۱ شمسی در شهرستان خمین به دنیا آمد،<sup>۷۷</sup> ولی در نوروز ۱۳۰۰ به قم هجرت کرده<sup>۷۸</sup> و تا دستگیری و تبعید به خارج از کشور در سیزدهم آبان ۱۳۴۳، در قم اقامت داشت. در دوازدهم آبان ۱۳۵۷ از پاریس به تهران آمد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در دهم اسفند ۱۳۵۷ به وطن خویش قم بازگشت و تصمیم بر ماندن در قم داشت، اما در دوم بهمن ۱۳۵۸ برای درمان به بیمارستان قلب تهران انتقال یافت و پس از مرخصی از بیمارستان، به دستور پزشکان در تهران ماندگار شد.<sup>۷۹</sup> بنابراین، امام خمینی علیه السلام حدود نیم‌قرن در شهر قم زندگی کرده است. این حضور طولانی در قم برای قرارگرفتن ایشان در شمار اهل قم کافی است. قطعاً از نظر عرف و شرع و فقه، امام خمینی علیه السلام با پنج دهه اقامت در قم، اهل قم شناخته می‌شود. ایشان پس از بازگشت به ایران، در سخن‌رانی خویش در روز ورود به قم، خود را قمی دانسته و به قمی بودن افتخار کرده و فرمود:

من از عواطف ملت ایران و از عواطف هم‌وطنی‌های خودم، قمی‌ها [تشکر می‌کنم] من قبلاً گفته بودم که از قم، علم منتشر می‌شود، از قم، قدرت منتشر شد. قم نمونه بود و من مفتخرم که در قم هستم. من پانزده سال - یا قدری بیشتر - از شما دور بودم، لکن دلم این‌جا بود؛ با شما بودم. شما غیرت‌مندان، شما پاک‌جوانان، سرمشق همه شدید. والحمد لله تمام ملت ایران، سرتاسر ملت ایران، با هم هم‌صدا شدند و این قدرت الهی بود که طاغوت را شکست.

من از عواطف ملت ایران و از عواطف هم‌وطنی‌های خودم قمی‌ها که من قبلاً گفته بودم از قم علم منتشر می‌شود، از قم قدرت منتشر شد، قم نمونه بود و من مفتخرم که در قم هستم! من ۱۵ سال یا قدری بیشتر از شما دور بودم لکن دلم این‌جا بود، با شما بودم. شما غیرت‌مندان، شما پاک‌جوانان سرمشق همه شدید و الحمدلله تمام ملت ایران در سراسر ایران با هم هم‌صدا شدند و این قدرت الهی بود که طاغوت را شکست.<sup>۸۰</sup>

در فروردین ۱۳۵۸ نیز در سخن‌رانی دیگر خود، قم را وطن خویش نامیده و فرمود:

من خوشحالم که بعد از سال‌های طولانی در میان شما رفقا - جوانان - هستم. من همیشه در فکر ایران و در فکر وطن خودم - قم - بودم و هستم و دعاگویم. شما می‌دانید که قم مرکز تشیع از زمان حضرت صادق - سلام الله علیه - حدود آن زمان، مرکز تشیع بوده است و از قم تشیع به سایر جاها رفته است. علم هم از قم به جاهای دیگر منتشر شده است و بحمد الله شجاعت و زحمت در راه اسلام و فداکاری هم از قم منتشر شد. قم مرکز همه برکات است. خدا شماها قمی‌ها را برای ما حفظ کند، و همه ایران را برای همه.<sup>۸۱</sup>

حضور و اقامت طولانی‌مدت امام در قم و افتخار و تصریح ایشان بر این‌که وطنش قم است، شواهدی منطقی و عقلی برای انطباق جمله ابتدای حدیث امام صادق علیه السلام بر امام خمینی علیه السلام است.

ب) منظور از اهل قم در حدیث، منطقه جغرافیایی قم در عصر حیات امام کاظم علیه السلام است که خمین را هم شامل می‌شده است. حسن بن محمد بن حسن قمی در قرن چهاردهم هجری قمری، در بیان حدود قم می‌نویسد:

از برقی روایت است که او گفت که قم چهل فرسخ در چهل فرسخ است؛ زیرا حدود آن به غایت از یک‌دیگر دورند و اقطار آن متفاوتند و از دیگر شهرها با حوزه آن گرفته‌اند و جمع کرده‌اند. برقی چنین گوید که حد اول قم از ناحیه همدان است تا میل‌انجرد که آن ساوه است و حد دوم آن از ناحیه ری تا جوسق داود بن عمران اشعری به دو فرسخ

از دیرجص که فراپیش قم است... حد سیم از ناحیت فراهان است، آنجا که ناحیت کرج است و گویند از آنجا که جوسق دیزوآباد است از همدان، و حد چهارم از ناحیت اصفهان تا وادی که میان قریه درام و جرقام و میان قریه راوند است.<sup>۸۲</sup>

روشن است که قم با این گستردگی جغرافیایی چهل در چهل فرسخ، خمین را فرا می‌گرفته است. بنابراین، زادگاه امام خمینی علیه السلام نیز منطقه قم خواهد بود و دیگر جای هیچ تردیدی نمی‌ماند.

به عقیده دیگر پژوهش‌گران، وسعت شهرستان قم، هفت‌هزار کیلومتر مربع است.<sup>۸۳</sup> در هر صورت با تأکید بر زادگاه امام خمینی علیه السلام، باز هم آغاز حدیث امام هفتم علیه السلام بر امام خمینی علیه السلام تطبیق می‌کند.

ج) بدیهی است مرد قمی که در حدیث از وی یاد شده است، یکی از افراد عادی و بی‌سواد نیست. قطعاً مقصود از اهالی علم است. امام خمینی علیه السلام بزرگ‌ترین شخصیت حوزه علمیه قم از تأسیس تا امروز به شمار می‌رود. ایشان در زمان تأسیس حوزه علمیه قم توسط آیه‌الله عبدالکریم حائری یزدی در قم بود و از آغاز تأسیس حوزه علمیه قم، در این شهر اقامت داشت. وی در همین حوزه درس خواند، تربیت شد و تدریس نمود تا در جایگاه مرجعیت و رهبری دینی انقلاب قرار گرفت. امام خمینی علیه السلام به لحاظ آثار وجودی، جامعیت، شاگردان ممتاز فراوان، تألیفات و رهبری انقلاب، تنها شخصیت علمی مشهور، برجسته و جهانی حوزه علمیه قم به شمار می‌رود. از این‌رو، منظور از جمله «رجل من اهل قم»، مردی از اهل علم قم است.

د) اگرچه قم از زمان صدور حدیث تا امروز، پایگاه بزرگ و تاریخی شیعه و پیروان اهل بیت علیهم السلام بوده، اما با بررسی تاریخ سیاسی قم و رویدادهای آن، درمی‌یابیم که تا وقوع انقلاب اسلامی ایران، در قم، انقلابی با ماهیت، گستردگی، ویژگی و سرنوشت انقلابی که امام هفتم علیه السلام در این حدیث پیش‌بینی کرده‌اند، پدید نیامده است.

ه) امام خمینی علیه السلام در قم ازدواج کرده و پنج فرزند ایشان، سه دختر و دو پسر، در قم به دنیا آمده‌اند.

و) امام خمینی علیه السلام در حوزه علمیه قم، شاگردانی سخت‌کوش، پرتوان، هوشیار و مبارز تربیت کرد. استعداد‌های طلاب با شاگردی و تحصیل در حوزه درس امام شکوفا شد و همین نخبگان سیاسی حوزوی بودند که در پیشرفت، پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی ایران نقش مهمی داشته و دارند. امام خمینی علیه السلام در حوزه علمیه قم مجتهدان بزرگی تربیت نمود که برخی در جایگاه مرجعیت تقلید قرار گرفتند. شهیدان سعیدی، غفاری، بهشتی، باهنر، مفتح، مطهری، محلاتی علیهم السلام و مراجع تقلید آیات عظام فاضل لنکرانی علیه السلام، مکارم شیرازی، نوری همدانی، صافی گلپایگانی، جعفر سبحانی، جوادی آملی و رهبر معظم انقلاب حضرت آیه‌الله خامنه‌ای - مدّ ظلّه‌م العالی - از شاگردان امام خمینی علیه السلام بوده‌اند.<sup>۸۴</sup>

ز) بسیاری از کتاب‌ها و تألیفات امام خمینی علیه السلام در دوران تحصیل و تدریس ایشان، در حوزه علمیه قم نوشته شده و برخی نیز در قم به چاپ رسیده است.

ح) مبارزات امام خمینی علیه السلام با رژیم سلطنتی پهلوی و سخن‌رانی‌های پرشور و تحول‌آفرین ایشان در قم انجام شده است. مأموران رژیم پهلوی دوبار امام خمینی علیه السلام را از قم دستگیر کرده و به تهران برده‌اند. قم، پایگاه و سنگر مبارزه، قیام و انقلاب امام خمینی علیه السلام است و پایتخت اندیشه سیاسی دینی وی و تفکرات انقلاب اسلامی شده و از آن‌جا به سراسر ایران گسترش یافته است. همه درگیری‌های امام خمینی علیه السلام با شاه و رژیم سلطنتی از ۱۳۴۰ تا تبعید به بورسای ترکیه در سیزدهم آبان ۱۳۴۳ در قم روی داده است. دعوت مردم از سوی امام خمینی علیه السلام به سوی نبرد و جهاد با رژیم شاهنشاهی ضد اسلامی پهلوی از قم آغاز شد و ادامه یافت تا به پیروزی رسید.

#### ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران در کلام امام هفتم

در سخنان امام کاظم علیه السلام برخی ویژگی‌های نهضت امام خمینی علیه السلام و انقلاب اسلامی بیان شده است. هدف انقلاب اسلامی، دعوت به سوی حق است و اهداف انحرافی و شیطانی در آن جایی ندارد. در جمله زیبای «یدعوا الناس إلی الحق»، نکته‌های مهمی درباره انقلاب مرد قمی وجود دارد. او «دعوت» می‌کند. پس تحول، آزادانه، آگاهانه و اختیاری است. مردم را دعوت می‌کند و مخاطب او

گروهی خاص نیست. او تنها مردم ایران را به بیداری اسلامی و مبارزه با دشمنان اسلام دعوت نمی‌کند، بلکه مخاطب او جهانیانند.

### ویژگی‌های یاران امام خمینی علیه السلام

در بخش سوم حدیث امام هفتم، از «یجتمع معه» تا «و علی الله یتوکلون»، ویژگی‌های یاران و همراهان رهبر قومی انقلاب ذکر شده است. یارانی گرد او جمع می‌شوند که همانند پاره‌های آهن محکمند؛ چنان ایمانی دارند که خدا در دل آنان جای دارد و هیچ کس نمی‌تواند آنها را از اعتقاد و ایمان به او جدا کند؛ طوفان‌ها و تندبادها یاران آن مرد قومی را به لرزه نمی‌اندازد و از پای در نمی‌آورد؛ استوار و ثابت‌قدمند و استقامت می‌ورزند؛ شجاع هستند و از هیچ کس جز خداوند نمی‌ترسند؛ از نبرد خسته نمی‌شوند و انقلاب را در میان راه رها نمی‌کنند و برای رساندن انقلاب به همه اهداف پایدارند و کوتاهی نمی‌کنند؛ خستگی ناپذیر، سخت‌کوش پرنشاط و توانا هستند؛ بر خدا توکل دارند و با اعتماد به او و خودباوری در راه نفی سلطهٔ ظالمان، بیگانگان، کافران و استعمارگران گام برمی‌دارند؛ دست‌نیاز به سوی هیچ کس جز خدای متعال دراز نمی‌کنند و می‌دانند با توکل به خدا و یاری حق، می‌توانند به همهٔ اهداف بزرگ برسند.

### سرنوشت انقلاب اسلامی در بیان امام کاظم علیه السلام

در این حدیث نیز همانند احادیث پیشین، تداوم انقلاب اسلامی ایران تا انقلاب جهانی مهدوی یادآوری شده است. کهن‌سالی و مرگ در این انقلاب راه ندارد. گسترش اسلام به همهٔ جهان و فراهم شدن مقدمات ظهور امام زمان علیه السلام، مقصد بسیار بزرگ و بی‌پایان انقلاب اسلامی ایران است. بنابراین، با سعی و تلاش در راه حفظ دست‌آوردهای انقلاب، شکر نعمت الهی انقلاب، مبارزه با نفوذ آفات و انحرافات و نبرد با دشمنان انقلاب و فراهم نمودن شرایط و عوامل استمرار و تداوم آن، عمر انقلاب اسلامی طولانی و پایان‌ناپذیر شد.

انقلاب اسلامی ایران، استمرار حرکت انبیا و امامان علیهم السلام و زمینه‌ساز ظهور آخرین وصی پیامبر است. این انقلاب با گذشته و آیندهٔ جریان حق در تاریخ



زندگی بشر ارتباط دارد و با اتصال به گذشته و آینده نهضت‌های اولیای خدا، بی‌پایان و جاودان است.

امام موسی بن جعفر علیه السلام در پایان سخنان خویش دربارهٔ انقلاب مرد قمی، به آینده انقلاب ایران اشاره کرده‌اند. جمله «و العاقبة للمتقين» حقیقت عصر ظهور را نشان می‌دهد. در پایان تاریخ، پرهیزگاران بر سراسر جهان حکومت خواهند کرد. رهبر آن پرهیزگاران، امام زمان علیه السلام است که انقلاب ایران به حکومتش متصل می‌گردد. آمدن جمله «و العاقبة للمتقين» در پایان سخنان امام هفتم علیه السلام برای تبیین عاقبت انقلاب اسلامی ایران است. امامان علیهم السلام جمله «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» را که در قرآن سه بار تکرار شده است،<sup>۸۵</sup> به عصر ظهور تفسیر کرده‌اند. ابوصادق از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود:

دولتنا آخر الدّول لن یقی اهل بیت لهم دولة الا ملکوا قبلنا لئلا یقولوا اذا راوا سیرتنا: اذا ملکنا سرنا مثل سیرة هولاء و هو قول الله عزوجل: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»<sup>۸۶</sup>

دولت ما آخرین دولت‌هاست و هیچ اهل‌بیتی که دولتی دارند باقی نمی‌مانند، جز این‌که پیش از دولت ما به قدرت برسند، تا زمانی که سیره ما را دیدند، نتوانند ادعاکنند: هرگاه ما به قدرت می‌رسیدیم مثل سیره آنان رفتار می‌کردیم و همین منظور از سخن خدای عزوجل در قرآن است که فرمود: «و فرجام [نیک] برای پرهیزگاران است».

بر اساس بیان امام باقر علیه السلام، آیه «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» نشان دهندهٔ وضعیت عصر ظهور امام زمان علیه السلام است. وجود این آیه در پایان سخنان امام کاظم علیه السلام دربارهٔ انقلاب اسلامی ایران، در واقع سرنوشت انقلاب ایران را یادآوری می‌کند. انقلاب اسلامی ایران ادامه خواهد یافت تا پرهیزگاران حکومت اسلامی را در همهٔ جهان برقرار کنند.

دولت حضرت مهدی علیه السلام دولت جاویدان و پایانی تاریخ است؛ دولت شکست‌ناپذیری است که پس از آشکار شدن ناتوانی همهٔ جریان‌ها و مکاتب بشری، برقرار خواهد شد و تا روز قیامت ادامه خواهد یافت.

## پیوند دو انقلاب در کلام امام خمینی علیه السلام

امتیاز بزرگ امام خمینی علیه السلام که موجب نفوذ، تأثیرگذاری و محبوبیت فراوان ایشان نیز شد، همین واقعیت است که ایشان نایب ولی عصر امام زمان علیه السلام بود. روشن است که نایب باید در راستای تحقق اهداف و مقاصد منوب عنه اقدام کند و همین طور نیز شد. امام خمینی علیه السلام در گفتار و رفتار در جهت زمینه سازی برای ظهور قائم آل محمد علیه السلام گام برداشت و خود را سرباز و فدایی امام زمان علیه السلام می دانست. در زمستان سال ۱۳۴۱، زمانی که اهداف کوچک و بزرگ انقلاب را برای یاران ترسیم نمود، بر اساس وظیفه شرعی و تجربیات نهضت های صدساله اخیر ایران و با تدبیر، آگاهی و هوشیاری سیاسی، نابودی رژیم سلطنتی پهلوی و مبارزه با رژیم جعلی صهیونیستی اسرائیل و سلطه جهانی امریکا را در صدر اهداف مقدماتی انقلاب جای داد. ایشان اسلامی کردن ایران، اسلامی شدن جهان و جهانی شدن اسلام را سه هدف بزرگ، بلندمدت و نهایی انقلاب دانست که زمینه ساز ظهور حضرت مهدی علیه السلام خواهد شد.<sup>۸۷</sup> امام خمینی علیه السلام که در حوزه علمیه قم تربیت شد، از این حوزه به پا خاست و انقلاب اسلامی را رهبری کرد، به انقلابیون یادآوری می نمایند:

ببینید که تحت مراقبت هستید. نامه اعمال ما می رود پیش امام زمان - سلام الله علیه - هفته ای دو دفعه، به حسب روایت. من می ترسم که مایی که ادعای این را داریم که تبع این بزرگوار هستیم، شیعه این بزرگوار هستیم، اگر نامه اعمال را ببیند - و می بیند، تحت مراقبت خداست - نعوذ بالله شرمنده بشود. ... نکند که خدای نخواستہ از من و شما و سایر دوستان ما و سایر دوستان امام زمان - سلام الله علیه - یک وقت چیزی صادر بشود که موجب افسردگی امام زمان - سلام الله علیه - بشود.<sup>۸۸</sup>

ایشان وظیفه مردم انقلابی ایران را انتظار فرج و فراهم ساختن مقدمات ظهور حضرت مهدی علیه السلام می دانند و می فرماید:

ما همه انتظار فرج داریم و باید در این انتظار خدمت کنیم. انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور ان شاء الله تهیه بشود.<sup>۸۹</sup>

ایشان درباره وظایف حکومت و مسلمانان در ایران و دنیای اسلام فرموده است:

ان شاء الله اسلام را به آن‌طور که هست، در این مملکت پیاده کنیم و مسلمین جهان نیز اسلام را در ممالک خودشان پیاده کنند و دنیا، دنیای اسلام باشد، و زور و ظلم و جور از دنیا برطرف بشود و [این] مقدمه باشد برای ظهور ولیّ عصر ارواحنا فداه.<sup>۹۰</sup>

در جایی دیگر، دست‌آوردهای انقلاب اسلامی ایران را از علایم ظهور امام زمان برشمرده و می‌فرماید:

دست عنایت خدای تبارک و تعالی به سر این ملت کشیده شده است، و ایمان آنها را تقویت فرموده است که یکی از علائم ظهور بقیة الله - ارواحنا فداه - است.<sup>۹۱</sup>

در پیامی دیگر، ارتباط بنیادین انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مهدوی را بسیار زیبا و دل‌نشین بیان می‌کند:

انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم‌داری حضرت حجت - ارواحنا فداه - است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.<sup>۹۲</sup>

امید و آرزوی امام خمینی علیه السلام ارتباط و اتصال انقلاب ایران به طلوع فجر انقلاب حضرت مهدی علیه السلام بود. او در این باره فرمود:

امید است که این انقلاب جرقه و بارقه‌ای الهی باشد که انفجاری عظیم در توده‌های زیر ستم ایجاد نماید و به طلوع فجر انقلاب مبارک حضرت بقیة الله - ارواحنا لمقدمه الفداء - منتهی شود.<sup>۹۳</sup>

ایشان، صدور انقلاب را برای هموار کردن راه ظهور منجی و مصلح کل جهان، وظیفه خویش دانسته و در پیامی می‌نویسد:

ما با خواست خدا دست تجاوز و ستم همه ستم‌گران را در کشورهای اسلامی می‌شکنیم و با صدور انقلابمان که در حقیقت صدور اسلام راستین و بیان احکام محمدی - صلی الله علیه و آله - است، به سیطره و

سلطه و ظلم جهان‌خواران خاتمه می‌دهیم و به یاری خدا راه را برای ظهور منجی مصلح و کل و امامت مطلق حق امام زمان - ارواحنا فداه - هموار می‌کنیم.<sup>۹۴</sup>

از این رهنمودهای امام خمینی علیه السلام درمی‌یابیم که آرمان و هدف بزرگ انقلاب اسلامی، فراهم شدن مقدمات ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. بنابراین، آنچه در احادیث امامان علیهم السلام دربارهٔ اتصال انقلاب اسلامی به انقلاب جهانی قائم آل محمد علیهم السلام وجود دارد، در کلام رهبر انقلاب اسلامی به صراحت بیان شده است.

### نتیجه

با توجه به تفسیر آیات قرآن و احادیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که در کتب و منابع حدیثی شیعه و سنی وجود دارد و با دقت در سخنان امامان علیهم السلام، حقایق بسیاری دربارهٔ جایگاه اسلام ایرانیان و انقلاب اسلامی زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی علیه السلام آشکار شد. اسلام داوطلبانه، پایدار، بی‌ارتداد و بی‌بازگشت ایرانیان و خدمات آنها به جهان اسلام، نقش قم در گسترش تشیع و معارف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام به سراسر جهان، انقلاب اسلامی زمینه‌ساز ظهور، پیروزی نهضت امام خمینی علیه السلام و تشکیل حکومت اسلامی در ایران و پایداری آن تا ظهور حضرت مهدی علیه السلام، نکات مهمی است که در این پژوهش از درون احادیث استنباط شد.

امیدواری و نشاط منتظران ظهور در ایران و جهان، از آثار مطالعات و بررسی احادیث دربارهٔ ایران، قم و انقلاب اسلامی ایران است. مسلمانان ایران و جهان باید شرایط و عوامل تداوم انقلاب اسلامی ایران را که زمینه‌ساز انقلاب جهانی مهدوی است فراهم نمایند تا با ایفای نقش در زمینه‌سازی این انقلاب برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام، به وظایف خویش در انتظار فرج که برترین اعمال امت اسلامی در عصر غیبت است، عمل نمایند.

## پی نوشت‌ها

- \* استادیار دانشگاه فردوسی مشهد.
۱. مرتضی مطهری، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، ص ۷۶ - ۸۹، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲ ش.
  ۲. ادوارد براون، *تاریخ ادبیات ایران*، ص ۲۹۹، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
  ۳. ناصرالدین صاحب الزمانی، *دیباچه‌ای بر رهبری*، ص ۲۵۵، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
  ۴. علاءالدین علی الممتقی بن حسام‌الدین الهندی، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، تحقیق: محمود عمر الدمیاطی، ج ۱۱، ص ۱۸۴، ح ۳۱۹۰۶، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۹۹۸ م.
  ۵. همان، ج ۱۱، ص ۳۱۶، ح ۳۳۳۳۷.
  ۶. محمدباقر مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۲۲، ص ۳۲۶، بیروت: مؤسسة الوفاء، چاپ سوم، ۱۹۸۳ م؛ *کنز العمال*، ج ۱۱، ص ۳۱۶، ح ۳۳۳۳۶.
  ۷. *بحار الأنوار*، ج ۲۲، ص ۳۴۹.
  ۸. عبدالله محمد بن نعمان العکبری البغدادی (شیخ مفید)، *الاختصاص*، تصحیح و تعلیق: علی‌اکبر غفاری، ص ۳۴۱، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول، بی‌تا؛ *بحار الأنوار*، ج ۲۲، ص ۳۴۸ - ۳۴۹.
  ۹. *بحار الأنوار*، ج ۲۲، ص ۳۳۰.
  ۱۰. شیخ مفید، *الامالی*، تحقیق: استاد ولی و علی‌اکبر غفاری، ص ۱۳۹، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۰۳ هـ.ق؛ *بحار الأنوار*، ج ۲۲، ص ۳۱۵ - ص ۳۱۶، ح ۳۴۱، ج ۵۳، ص ۱۴۲ - ۱۴۳.
  ۱۱. احمد بن ابی‌یعقوب ابن‌واضح یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، ج ۱، ص ۵۲۴، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، چاپ سوم، ۱۳۶۲ ش.
  ۱۲. همان، ص ۵۱۲.
  ۱۳. ابن‌ابی‌الحدید معتزلی، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱۸، ص ۳۹، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ اول، بی‌تا.
  ۱۴. *تاریخ یعقوبی*، ج ۱، ص ۴۰۹؛ محمدابراهیم آیتی، *تاریخ پیامبر اسلام*، تحقیق: ابوالقاسم گرجی، ص ۲۵۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۵۹ ش.
  ۱۵. *بحار الأنوار*، ج ۵۳، ص ۱۴۲ - ۱۴۳؛ علی یزدی حائری، *الزام الناصب*، ج ۲، ص ۳۳۳، بیروت: دار الآثار، چاپ چهارم، بی‌تا.
  ۱۶. شیخ مفید، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، ترجمه: سیدهاشم رسولی محلاتی، ج ۲، ص ۳۶۱، تهران: انتشارات علمیه اسلامی، چاپ دوم، بی‌تا؛ *بحار الأنوار*، ج ۵۳، ص ۹۰ - ۹۱؛ سیدهاشم بحرانی، *المحجة فیما نزل فی القائم الحجة*، تحقیق: محمدمنیر میلانی، ص ۷۷، بیروت: مؤسسة الوفاء، چاپ اول، ۱۹۸۳ م.

۱۷. خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۶۰ - ۷۵.
۱۸. ابی الحسن علی بن الحسین بن علی المسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج ۲، ص ۲۸۹، قم: دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۳۶۳ش؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۴۲ - ۴۴۳؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۴۵۵ - ۴۵۸.
۱۹. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۱۸ - ۲۱۹، ج ۲، ص ۴۴ - ۴۵؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۱۹؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۶۰.
۲۰. سوره مائده، آیه ۵۴.
۲۱. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۰۸، قم: منشورات کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۲۲. جارالله محمود بن عمر زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۶۴۶، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ اول، بی تا.
۲۳. سوره محمد ﷺ آیه ۳۸.
۲۴. الکشاف، ج ۴، ص ۳۳۱؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۰۸؛ ملا محسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۳۲، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۹۸۲م؛ محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۲۵۰، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۳۹۳ق؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۶۸.
۲۵. مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۰۸؛ سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۸۹، بیروت: مؤسسة الوفاء، چاپ سوم، ۱۹۸۳م؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۶۸.
۲۶. مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۰۸؛ المیزان، ج ۱۸، ص ۲۵۰.
۲۷. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۴۲، ح ۳۴۱۲۴.
۲۸. همان، ح ۳۴۱۲۵.
۲۹. همان، ص ۱۳۵، ح ۳۵۱۲۰.
۳۰. همان، ص ۴۲، ح ۳۴۱۲۸.
۳۱. همان، ح ۳۴۱۲۹.
۳۲. همان، ح ۳۴۱۳۱.
۳۳. همان، ح ۳۴۱۳۲.
۳۴. همان، ص ۳۵، ح ۳۵۱۲۰.
۳۵. همان، ص ۴۲، ح ۳۴۱۲۱.
۳۶. همان، ص ۴۱، ح ۳۴۱۲۰.
۳۷. نک: خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۶۱ - ۷۲، ۷۸ - ۹۸، ۱۱۲ - ۳۲۷ - ۶۰۸.
۳۸. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۷۴؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۴۲، ح ۳۴۱۲۶.
۳۹. شیخ صدوق، معانی الاخبار، تصحیح: علی اکبر غفاری، ص ۴۰۵، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۳۶۱ش؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۶۸ - ۱۶۹.

٤٠. بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ١٧١، ١٧٤؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ١١٢ - ١١٦.
٤١. بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٤٦٣.
٤٢. همان، ج ٦٧، ص ١٧٠.
٤٣. همان، ص ١٧٤.
٤٤. سوره شعراء، آیه ١٩٨ - ١٩٩.
٤٥. بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ١٧٤؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ٣، ص ١٨٩.
٤٦. خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ١١٤.
٤٧. شیخ عباس قمی، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، ج ٢، ص ٦٩٣، بیروت: دارالمرتضی، چاپ اول، بی تا.
٤٨. سفینه البحار، ج ٢، ص ٦٩٣؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ١١٥.
٤٩. بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ١٧٤.
٥٠. همان، ج ٥١، ص ٨٧؛ کنز العمال، ج ١٤، ص ١١٨، ح ٣٨٦٥٣؛ حافظ ابی عبدالله محمد بن یزید قزوینی، السنن، تحقیق: محمدفؤاد عبدالباقی، ج ٢، ص ١٣٦٨، ح ٤٠٨٨، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، بی تا؛ ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الانمّة ﷺ، ج ٣، ص ٢٦٧، بیروت: دارالکتب الاسلامی، چاپ اول، ١٩٨١م؛ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، ینابیع الموده لدوی القری، تحقیق: سیدعلی جمال اشرف حسینی، ج ٣، ص ٢٦٦، تهران: دار الاسوة للطباعة و النشر، چاپ اول، ١٤١٦ق.
٥١. کنز العمال، ج ١٢، ص ٣٥، ح ٣٥١٢١.
٥٢. محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی، کتاب الغیبة، ص ١٨٢، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ١٤٠٣ق؛ بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٢٤٣؛ عبدالهادی فضلی، فی انتظار الامام، ص ١٤٥، بیروت: دار الزهراء، چاپ دوم، ١٣٩٢ق.
٥٣. عرفان محمود، «نهضت امام خمینی ﷺ زمینه سازد دولت حضرت مهدی ﷺ»، ترجمه: رحمت الله خالقی، روزنامه جمهوری اسلامی، سال سی ام، شماره ٨٣٦٣، پنجشنبه ٣٠ خرداد ١٣٨٧، ١٥ جمادی الثاني ١٤٢٩، ص ٨.
٥٤. ه موحد، دو سال آخر رقم... تا انقلاب، رخدادهای دی ٥٥ تا بهمن ٥٧، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ١٣٦١ش؛ غلامرضا کرباسچی و بخش خاطرات بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی، از ١٣٣٩ تا ١٣٥٧، قم: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، چاپ اول، ١٣٧١ش.
٥٥. محمد بن یزید قزوینی (ابن ماجه)، سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٣٦٦، ح ٤٠٨٢؛ سید بن طاووس، الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر ﷺ، ص ٥٢، ١٦٢، قم: منشورات الرضی، چاپ پنجم، ١٣٩٨ق؛ \* کنز العمال، ج ١٤، ص ١١٩، ح ٣٨٦٧٤.
٥٦. الملاحم و الفتن، ص ٥٤.

۵۷. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۳۰، اصل دوازدهم، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، شرکت به نشر، چاپ سوم، ۱۳۸۰ش.
۵۸. بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۰۷؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۵.
۵۹. بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۲.
۶۰. همان، ص ۲۱۶؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۶.
۶۱. بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۵.
۶۲. همان، ص ۲۱۴.
۶۳. همان.
۶۴. همان، ص ۲۱۱.
۶۵. همان، ص ۲۱۵.
۶۶. همان، ص ۲۱۷.
۶۷. همان، ص ۲۱۴.
۶۸. همان، ص ۲۱۵؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۶.
۶۹. الملاحم و الفتن، ص ۱۴۶ - ۱۴۹.
۷۰. نک: همان، ص ۲۰۲ - ۲۰۵.
۷۱. همان، ج ۶۰، ص ۲۱۶.
۷۲. همان، ص ۲۱۹.
۷۳. همان، ص ۲۱۲ - ۲۱۳؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۵.
۷۴. بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۳.
۷۵. محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۵، فرهنگ اعلام، ص ۴۵۲، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۶۲ش.
۷۶. بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۶؛ محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۱، ص ۵۷۳، ح ۲۲۳۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۴۰۳ق؛ محمد مهدی اشتهاردی، بایب گری و بیهایی گری، ص ۲۴، قم: انتشارات ناصر، چاپ دوم، ۱۳۸۶ش.
۷۷. سید حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۲۰، قم: دارالعلم و دارالفکر، چاپ چهارم، ۱۳۵۸ش؛ حمید انصاری، حدیث بیداری، ص ۱۴، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ سوم، ۱۳۷۴ش؛ محمدحسن رجبی، زندگی نامه سیاسی امام خمینی از آغاز تا تبعید، ج ۱، ص ۱۱۸، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، ۱۳۷۱ش.
۷۸. حدیث بیداری، ص ۱۶.
۷۹. همان، ص ۱۰۶ و ۱۱۸.
۸۰. امام خمینی علیه السلام، صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۷۷ - ۲۷۸، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۱ش.
۸۱. همان، ص ۴۱۱.



- ۸۲ حسن بن محمد بن حسن قمی، *تاریخ قم* (تألیف ۳۷۸ق)، ترجمه: حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، تصحیح و تحشیه: جلال‌الدین تهرانی، ص ۲۶، تهران: مطبعة مجلس، ۱۳۱۳ش.
- ۸۳ حسن کریمیان، *قم را بشناسید (جغرافیای شهرستان قم)*، ص ۶۶، قم: اداره فرهنگ شهرستان قم، چاپ اول، ۱۳۲۸ش؛ نورالدین موسوی خلخالی، *دارالایمان قم در سیاحت‌نامه‌ها*، زیر نظر: محمود مرعشی، ص ۵۸، قم: انتشارات کتاب‌خانه آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.
- ۸۴ *بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی*، ج ۱، ص ۴۱ - ۵۰؛ *حدیث بیداری*، ص ۲۱.
- ۸۵ سوره هود، آیه ۲۱؛ سوره اعراف، آیه ۱۲۸؛ سوره قصص، آیه ۸۳.
- ۸۶ *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۳۳۲ و ۳۳۹.
- ۸۷ حبیب‌الله عسگرولادی، *روزنامه جمهوری اسلامی*، سال بیستم، ش ۵۶۹۶، یک‌شنبه ۱۱ بهمن ۱۳۷۷ش، ۱۴ شوال ۱۴۱۹ق، ص ۱۴.
- ۸۸ *صحیفه امام*، ج ۸، ص ۳۹۱ - ۳۹۲.
- ۸۹ همان، ص ۳۷۴.
- ۹۰ همان، ج ۱۵، ص ۲۶۲.
- ۹۱ همان، ج ۱۶، ص ۱۳۰.
- ۹۲ همان، ج ۲۱، ص ۳۲۷.
- ۹۳ همان، ج ۱۵، ص ۶۲.
- ۹۴ همان، ج ۲۱، ص ۳۴۵.



## بررسی روایی جایگاه و نقش ایرانیان در زمینه‌سازی ظهور

حسین قاسمی

حمیدرضا اسلامیه

### چکیده

آیا برای ادعای «دولت زمینه‌ساز» مستند و دلیلی وجود دارد؟ ادعای برپایی حکومتی قبل از برقراری حکومت امام زمان علیه السلام آن هم به‌ویژه دولت ایرانی بر اساس چه پایه و بیان و دلیلی مطرح شده است؟ دلیل عقلی که نمی‌تواند مستند آن باشد؛ زیرا دلیل عقلی جزئی‌بردار نیست و بر امر خاص و مورد جزئی برهان اقامه نمی‌شود.

درباره دلیل نقلی این ادعا باید گفت بعضی نویسندگان روایاتی را در این زمینه طرح کرده‌اند که این مقاله درصدد بررسی و نقد آنهاست. این نوشتار این ادعا را دارد که روایات یادشده هرگز در فضای این ادعا و قادر به اثبات آن نیستند. در نهایت، آن‌چه از این روایات می‌توان استنباط کرد، اثبات مبارزات و حرکات خروج‌گونه‌ای است که در آستانه ظهور امام زمان علیه السلام در ایران و مناطقی دیگر فراتر از آن صورت می‌گیرد که به سستی حکومت این دولت‌ها و توجه و پیوستن مردم به گروه‌های قیام‌کننده به امام زمان علیه السلام می‌انجامد.

### واژگان کلیدی

دولت زمینه‌ساز، ایرانیان، مشرق، زمینه‌سازی، خروج و قیام.

در منطق قرآن کریم و فرهنگ اهل بیت، تغییر انسان - به صورت مثبت یا منفی - مبدأ و زمینه‌ساز تغییرات اجتماعی قلمداد شده است. امدادهای الهی، پیش‌رفت یا انحطاط جوامع را به خواست و تغییر آحاد انسانی وابسته دانسته است. در واقع، خداوند شرط امداد خود را درخواست و تلاش انسان‌ها قرار داده است؛ چه این درخواست و کوشش در مسیر خواستن دنیا و تغییرات مادی باشد و چه این تقاضا و سعی در جهت خواستن آخرت و تغییرات معنوی باشد.<sup>۱</sup>

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ...﴾<sup>۲</sup>

همانا خداوند حال قومی را تغییر نمی‌دهد مگر این‌که آنها خودشان در حال خویش تغییر ایجاد کنند.

هم‌چنین از فرهنگ اهل بیت و منطق قرآن فهمیده می‌شود که تغییر و تحول در اجتماع و جامعه انسانی وقتی رخ می‌دهد که تغییرات در آحاد و افراد انسان‌ها به صورت اجتماعی صورت گیرد. به دیگر سخن، آن‌گاه که تغییرات علاوه بر ابعاد فردی انسان، در ابعاد اجتماعی تک‌تک انسان‌ها رخ دهد، تحول در اجتماع و جامعه انسانی صورت خواهد گرفت.<sup>۳</sup> در برخی آیات نیز تحول در نزول برکات و امدادهای الهی در تکوین عالم برای آدمی به تحول اجتماعی و تغییرات مثبت در انسان به صورت اجتماعی و جمعی و همه‌گیر وابسته دانسته شده است.<sup>۴</sup>

پژوهش‌گران عرصه مهدویت، با توجه به این فرهنگ حاکم بر قرآن و روایات از یک‌سو و از سوی دیگر، با توجه به ظاهر روایات خاصی که در مورد انتظار حکومت جهانی و نقش برخی اقوام و سرزمین‌ها در زمینه‌سازی ظهور وجود دارد، به بحث نقش آن اقوام و مقدار نقش‌آفرینی آنها در زمینه‌سازی ظهور پرداخته‌اند. شاید بتوان گفت این بحث (بحث نقش اقوام در زمینه‌سازی ظهور) یکی از دغدغه‌های مهم متفکران و پژوهش‌گران عرصه مهدویت بوده است، به گونه‌ای که حجم زیادی از کتب مهدویت را به خود اختصاص داده است. این توجه، بیشتر متأثر و برگرفته از توجّه روایات منسوب به معصومین در این مقوله است.

در مقدمه و قبل از ورود به بحث باید دو مطلب بیان شود:

#### ۱. نگاه مفهومی و مصداقی به دولت زمینه‌ساز

یکی از نکات مهم در این بحث آن است که زمینه‌سازی برای ظهور و دولت زمینه‌ساز، گاهی با رویکرد مفهومی مطرح می‌شود. گاهی نیز با رویکرد مصداقی و نگاه کلی و مفهومی به دولت زمینه‌ساز بیان می‌شود به این صورت که بی‌تردید، می‌توان تصور کرد دولت و حکومتی جدای از انحصار زمانی و مکانی و این که در گذشته بوده یا در حال یا آینده باشد، پدید آید. اگر نگاه مصداقی به صورت تعیین نکردن مصداق معین و خاص باشد، به این معنی که در طول تاریخ عصر غیبت، حکومت‌های اسلامی و شیعی هر کدام به مقدار توان و سهم خویش در این امر تلاش کرده و قدمی برداشته‌اند، آن را می‌توان قابل دفاع و قبول دانست. اگر ادعای زمینه‌سازی برای مصداقی خاص باشد که دولت و حکومتی در برهه‌ای از زمان با ویژگی‌های معین نژادی و جغرافیایی خاص عهده‌دار این مهم باشد، این ادعا جای تأمل دارد؛ زیرا اقامه دلیل عقلی بر مصداق معین و امر جزئی امکان‌پذیر نیست. این ادعا بر اساس ادله نقلی نیز همان‌گونه که در طرح روایات زمینه‌ساز بیان می‌شود، به راحتی قابل اثبات نیست.

#### ۲. پیشینه تاریخی ادعای دولت زمینه‌ساز

دغدغه موشکافی و بررسی روایات اقوام زمینه‌ساز برای ظهور، پیش از این نیز در برخی برهه‌های تاریخی شدت گرفته است و آن هم هنگامی است که حکومتی شیعی بر اساس مبانی شیعه اثنی عشری، در یکی از سرزمین‌های اسلامی بر سر کار آمده است. مطابق گزارش کتاب *تاریخ تشیع در ایران*، یکی از کهن‌ترین مراسم را که به انتظار و زمینه‌سازی ظهور مربوط می‌شود، شیعیان منطقه «بذّ» آذربایجان در قرن چهارم برپا داشته‌اند. مردم «بذین»، پرچم‌های سرخ‌پوشان معروف به «خرمیه» را برافراشتند و بابک از آن‌جا برخاست و در آن‌جا ظهور مهدی عجله الله تعالی فرجه را انتظار می‌کشیدند. در قرن ۵ - ۶ هجری نیز جمعی از علویان که معتقد به مذهب امامیه بودند، در کاشان می‌زیستند. آنان هر روز صبحگاهان در انتظار آمدن قائم بودند و همگی بر اسب سوار می‌شدند و سلاح به دست

می گرفتند و از قریه خود به استقبال امام خارج می شدند، اما وقتی از آمدن حضرت ناامید می شدند، بازمی گشتند.

هم چنین طبق گزارش ابن بطوطه، پس از قرن ششم، شیعیان در حله که مرکز عمده آنان بود، مسجدی داشتند که پرده‌ای حریر بر آن آویزان بود و آن را مسجد صاحب‌الزمان می خواندند. هر روز یک‌صد مرد در حالی که شمشیرهای خود را از نیام برمی کشیدند، بعد از نماز عصر نزد حاکم می آمدند و از او اسب زین شده یا قاطری می گرفتند. آن گاه همراه با طبل و بوق، پنجاه نفر جلو و پنجاه نفر عقب و شماری از این سو و آن سو به راه می افتادند تا به مشهد صاحب‌الزمان می رسیدند. آنان در آن جا می ایستادند و می گفتند:

بسم الله يا صاحب الزمان، بسم الله أخرج قد ظهر الفساد و كثر الظلم و هذا  
اوان خروجك ليفرق الله بك بين الحق و الباطل....

سربداران در قرن هشتم، دولتی شیعی داشتند که مراسم مشابهی را برگزار می کردند. آنان هر بامداد و شب به انتظار صاحب‌الزمان اسب خود را زین می کردند و اسمای دوازده امام را بر دینارهای شان ثبت می کردند.

در عصر صفوی نیز شاه سلیمان در اصفهان اصطبل‌هایی را «اصطبل‌های صاحب‌الزمان» نامیده و اسب‌های آن اصطبل‌ها را به امام دوازدهم بخشیده بود. همیشه دو اسب زین کرده با افسار حاضر در طویله وجود داشتند تا امام مهدی علیه السلام هنگام ظهور بر آن سوار شود.<sup>۵</sup>

این کارهای نمادین، پس‌زمینه فکری حکومت و دولت زمینه‌ساز را نشان می دهد که اثر مکتوبی از خود آن جریان‌ها باقی نمانده است تا پشت‌زمینه ذهنی و فکری شان را صراحتاً بیان کند. موارد نقل شده نیز فقط گزارش کوتاهی از دیگران است. البته در یک مورد این صراحت وجود دارد و آن، فرمایش علامه مجلسی در مورد صفویه است که در بیان مصداق یکی از روایات مربوط به خروج قومی از مشرق می گوید:

بعید نیست مردا از این قوم خروج‌کننده در مشرق، اشاره به دولت صفویه باشد که خدا دولت آنان را استوار و متصل به حکومت حضرت قائم علیه السلام نماید.<sup>۶</sup>

ظاهر این کلام آن است که ایشان حکومت صفوی را حکومت زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌دانسته و آن را مصداق نقش ایرانیان در زمینه‌سازی تفسیر کرده است.

این روی‌کرد در بحث و بررسی روایات اقوام زمینه‌ساز به‌ویژه نقش ایرانیان، با بیان تعبیرهای جغرافیایی چون خراسان، فارس، قم و طالقان<sup>۲</sup> به عنوان دولت زمینه‌ساز، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به دست باکفایت امام خمینی شدت بیشتری گرفت. به همین دلیل، بسیاری از نویسندگان معاصر عرصه مهدویت به بحث‌های پرحجم و گسترده‌ای در این زمینه پرداختند. با این حال، آنچه بعد از انقلاب اسلامی، بیشتر در این تألیفات دیده می‌شود، تلاش پژوهش‌گران برای بحث و بررسی مفهومی روایات و تطبیق روایات یادشده بر مصداق خاص یعنی انقلاب اسلامی ایران است. گویا این نویسندگان بعد از آن‌که از جهت معرفتی و روحی پذیرفتند حکومت جمهوری اسلامی، مصداق روایات نقش ایرانیان در زمینه‌سازی ظهور است، درصدد اثبات آن از طریق بحث‌های روایی برآمدند.<sup>۸</sup>

پژوهش‌گران مهدویت که در بحث نقش ایرانیان در تحقق حکومت موعود قلم زده‌اند، در بررسی‌های خود درصدد بودند با استشهاد به روایات، این ادعا را به اثبات برسانند که «ایرانیان به عنوان دولت و حکومتی زمینه‌ساز نقش مقدماتی و آماده‌سازی را برای برقراری حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام ایفا می‌کنند.

با توجه به انبوه روایات نقش ایرانیان در زمینه‌سازی ظهور و ابهاماتی که از جهت سندی و دلالتی در این روایات وجود دارد، استدلال به این روایات برای اثبات نقش ایرانیان به عنوان دولت و حکومت زمینه‌ساز به راحتی امکان‌پذیر نیست و ضرورت دارد این روایات از جهت سندی و روایی بررسی شود.

این نوشتار درصدد است با اشاره به روایات اقوام زمینه‌ساز به طور کلی، به بررسی مختصر و اجمالی روایاتی پردازد که از نقش ایرانیان در زمینه‌سازی سخن گفته‌اند. بنابراین، ابتدا روایات را از جهت سندی و سپس از نظر دلالتی و حیطة دلالت واژه‌ها و سیاق بررسی می‌کنیم. البته باید توجه داشت که محور روایات مورد استشهاد قائلین به نقش ایرانیان به عنوان دولت زمینه‌ساز، روایت نبوی

«یخرج ناس من المشرق فیطون للمهدی سلطانه»<sup>۹</sup> است. ما نیز در این نوشتار همین روایت نبوی را محور بررسی خود قرار می‌دهیم و از احادیث دیگر برای شرح و توضیح دلالت این روایت استفاده خواهیم کرد. مباحث این نوشتار به طور خلاصه عبارتند از:

- تبیین و نقل نمونه‌هایی از روایات در مورد نقش گروه‌های مختلف اجتماعی در زمینه‌سازی ظهور؛

- بررسی سندی روایت نبوی و دیگر روایات از منظر اهل سنت؛

- بررسی دلالتی روایت نبوی ناظر به طرح روایات مؤید و مخالف در زمینه نقش ایرانیان به عنوان دولت زمینه‌ساز؛

- بررسی دلالتی روایات دیگر؛

- نتیجه‌گیری در مورد میزان دلالت مجموع روایات مربوط به نقش ایرانیان در زمینه‌سازی به عنوان «دولت زمینه‌ساز».

## ۱. اقوام و گروه‌های زمینه‌ساز از منظر روایات

چنانچه در مقدمه به اشارت گذشت، در روایات معصومین، از اقوام و گروه‌هایی سخن گفته شده است که به گونه‌ای نقش زمینه‌سازی حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه را ایفا می‌کنند. در برخی از روایات، به طور کلی و بدون ذکر منطقه جغرافیایی، از این گروه‌ها و افراد سخن گفته شده و از تعبیری هم‌چون «طائفة من أمتی؛ گروهی از امت من»،<sup>۱۰</sup> «قوم»<sup>۱۱</sup> و «عصابة من أمتی»<sup>۱۲</sup> از آنها یاد شده است. برای نمونه، یک روایت از این مجموعه روایات را ذکر می‌کنیم:

صحیح مسلم در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌فرماید که:

لا تزال عصابة من أمتی یقاتلون علی أمر الله قاهرین لعدوهم لا یضرهم من عن خالفهم حتی تأتیهم الساعة»<sup>۱۳</sup>

همواره گروهی از امت من تا قیامت وجود دارند که برای [استقرار] امر الهی می‌جنگند و بر دشمنانشان به پیروزی می‌رسند و مخالفان به آنها ضرری نمی‌رسانند.



در این روایت و روایات مشابه، به یک سنّت و قاعده جاری در تاریخ اشاره شده است. این قاعده آن است که همواره در طول تاریخ اسلام، گروهی وجود خواهند داشت که پشتیبان حق هستند و برای احیای امر الهی تلاش و مبارزه می‌کنند و این سنّت تا زمان «الساعة» ادامه خواهد داشت. البته در برخی روایات، نشانه پایان زمان، تحقق امر الهی و نزول حضرت عیسی علیه السلام شمرده شده است. این روایات می‌تواند قرینه‌ای باشد بر این که مراد از «الساعة»، قیامت نیست، بلکه زمان ظهور امام زمان علیه السلام است؛ چون شیعه معتقد است هنگام خروج امام زمان علیه السلام حضرت عیسی علیه السلام برای یاری حضرت از آسمان نزول می‌کند و به حضرت اقتدا می‌نماید.

در روایت دیگری که در مورد گروهی از مردم در آخرالزمان آمده است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

يا علي! واعلم أنّ أعجب الناس إيماناً و أعظمهم يقيناً، قومٌ يكونون في آخر الزمان، لم يلحقوا النبي و حجتهم الحجة فأمّنوا بسواء علي بياض؛<sup>۱۴</sup>  
 ای علی، بدان شایسته‌ترین مردم از جهت ایمان و بزرگ‌ترین آنها از جهت یقین، گروهی هستند که در آخرالزمان زندگی می‌کنند و با این که با پیامبر نبوده‌اند و به حجت دسترسی نداشته‌اند، به سیاهی بر روی سپیدی ایمان می‌آورند.

بر اساس مفهوم این دو روایت، عده‌ای همواره مؤمن به جریان حق وجود دارند که یاری‌گر جبهه حق و مبارز در این مسیر خواهند بود و هیچ زمانی، زمین از مؤمنان و یاری‌کنندگان جبهه تاریخی حق خالی نخواهد شد. در نهایت، چیزی که از تعبیر به کار گرفته شده در این روایات فهمیده می‌شود، این است که این عده تشکّل اجتماعی منسجم دارند و برای یاری حق به کارها و حرکات فردی اکتفا نمی‌کنند. با این حال، از تعبیری چون «عصابه»، «طائفه» و «قوم»، وجود حکومت و دولتی حق‌محور که یاری‌گر دین باشد، فهمیده نمی‌شود.

بنابراین، در بحث زمینه‌سازان ظهور، از این روایات می‌توان چنین استفاده کرد که گروه و تشکلی اجتماعی وجود دارد که یاری‌گر دین و زمینه‌ساز حکومت

جهانی حضرت مهدی علیه السلام باشد، چنان‌که چنین تشکیلاتی در گذشته تاریخ اسلام وجود داشته است. با این حال، لسان این ادله و روایات از اثبات وجود حکومتی یاری‌گر در آخرالزمان، قاصر است.

در روایات معصومین علیهم السلام، علاوه بر توصیف کلی وجود گروه و تشکل اجتماعی در آخرالزمان برای زمینه‌سازی ظهور، از وجود اقوامی مشخص منسوب به جغرافیای خاص سخن گفته شده است؛ اقوامی همچون قوم فارس، کوفه، قوم یمنی، اهل کوفه (عراق)، اهل دمشق و شام و قوم مصری. این گروه‌ها و اقوام را در یک تقسیم‌بندی کلی به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: یکی، قوم فارس و ایرانیان و دیگری، اقوام عرب.

#### ۱-۱. قوم فارس

پژوهش‌گران عرصه مهدویت از تعبیری چون «مشرق»، «فارس»، «خراسان»، «طالقان»، «قم»، «ری» و «موالی» در روایات استفاده کرده و گفته‌اند ایرانیان یکی از اقوام زمینه‌ساز برای ظهورند. در فصول بعدی در مورد سند این روایات و اصل و میزان دلالت آنها بر نقش ایرانیان سخن خواهیم گفت، ولی در این جا، تنها به ذکر یک روایت مورد استشهاد اکتفا می‌کنیم.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

قال النبی فی «فارس»: ضربتموهم علی تنزیله و لا تنقضی الدنیا حتی

یضربوکم علی تأویلہ؛<sup>۱۵</sup>

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره مردم فارس فرمود: هم‌چنان‌که شما (عرب‌ها) برای حمایت از دین و نزول قرآن، آنان را با شمشیر خواهید زد، دنیا تمام نمی‌شود و به آخر نمی‌رسد مگر این‌که ایرانیان و قوم فارس برای تأویل قرآن با شما خواهند جنگید.

#### ۱-۲. اقوام عرب

روایات بسیاری درباره اعراب و اوضاع و احوال آنها در زمان ظهور و نزدیک به آن در مجامع روایی آمده است. در بخشی از این روایات، از وجود هرج و مرج و ناامنی اجتماعی سخن گفته شده است.<sup>۱۶</sup> در برخی دیگر از روایات نیز اعراب به

دلیل شری که به آن دچار می‌شوند، مذمت شده‌اند و آن قدر فتنه زیاد می‌شود که آنان از ایمان و عقاید توحیدی فاصله می‌گیرند و به کفر می‌گروند.<sup>۱۷</sup> در روایات، از تعداد اندکی از اعراب به عنوان یاری‌گر و قیام‌کننده و زمینه‌ساز قبل از حکومت جهانی یاد شده است<sup>۱۸</sup> و اقوام و جنبش‌های مهدوی مدح و ستایش شده‌اند.

### ۱-۲-۱. قوم یمن

در برخی روایات، به خروج شخصی به نام یمانی اشاره شده است که زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود. در این روایات، حتمی بودن وقوع یک انقلاب از سرزمین یمن به رهبری شخصی به نام یمانی گوش‌زد می‌شود که او را پرچم هدایت و هدایت‌کننده به حق توصیف می‌کنند. اکنون برای اختصار، تنها یک روایت را در این زمینه ذکر می‌کنیم:

عن أبي عبدالله عليه السلام قال: خروج الثلاثة الخراساني والسفياي واليماني في سنة واحدة في شهر واحد في يوم واحد وليس فيها راية بأهدى عن راية اليماني يهدي إلى الحق؛<sup>۱۹</sup>

خروج این سه تن یعنی خراسانی، سفیانی و یمنی در یک‌سال و یک‌ماه و یک روز اتفاق می‌افتد و پرچم یمنی از همه هدایت‌کننده‌تر است؛ زیرا به حق دعوت می‌کند.

در این روایت و روایات مشابه، تنها از خروج و قیام شخصی به نام یمانی سخن گفته شده ولی در مورد قیام و خروج «قوم یمن» اشاره‌ای نشده است. البته طبیعی است اگر شخصی بخواهد برای یاری حق قیام کند، باید یاوران و امکاناتی داشته باشد و با عده و عده دست به قیام می‌زند. البته این عده می‌تواند گروه اندک یا تعدادی فراوان را شامل شود. بنابراین، از این روایات نمی‌توان برداشت کرد که یمانی همراه با یاران فراوان و با تشکلی پیچیده و به عنوان یک حکومت قیام خواهد کرد. علاوه بر این، از روایات این‌گونه برداشت می‌شود که قیام یمانی متصل و بسیار نزدیک به قیام حضرت حجت علیه السلام است و از آن نمی‌توان برداشت کرد که «قوم یمنی» با تشکلی بسیار پیچیده و در مدتی طولانی وظیفه زمینه‌سازی ظهور را انجام خواهند داد.

## ۲-۱-۲. قوم دمشق

در منابع تاریخ اسلام و حدیث، شام و سرزمین شام و شامات شامل منطقه سوریه فعلی و لبنان است و چه بسا شامل اردن و فلسطین نیز می‌شود. «دمشق» نیز همواره پایتخت سرزمین شام شمرده شده است.

روایات مربوط به سرزمین شام و حوادث و شخصیت‌های آن در زمان ظهور فراوان است و محور اساسی آن نیز جنبش سفیانی در این منطقه است که بر سرزمین شام استیلا می‌یابد و آن را به طور یکپارچه زیر فرمان خود در می‌آورد. در کنار این روایات که به مذمت سرزمین شام و اهل آن و وجود اختلاف بین آنها می‌پردازد و آن را محل حکومت سفیانی می‌شمارد،<sup>۲۰</sup> روایاتی وجود دارد که به مدح بخشی از اهل شام یعنی دمشق پرداخته است و آنها را یاری‌گر دین معرفی می‌کند.

در کتاب *معجم احادیث الامام المهدي* علیه السلام ذیل عنوان «بلاد العرب فی عصر ظهور الإمام المهدي علیه السلام» روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدح گروهی از دمشقیان ذکر شده است:

إذا وقعت الملاحم خرج بعث من دمشق من الموالي، هم أكرم العرب فرساً و  
أجوره سلاحاً يؤيد الله بهم الدين؛<sup>۲۱</sup>

آن‌گاه که سختی‌ها و مشکلات رخ می‌دهد، گروهی از موالی از دمشق خروج می‌کنند. ایشان از شجاع‌ترین عرب هستند و نیکوترین صلاح‌ها را دارند، خداوند به واسطه ایشان، دین را تأیید می‌کند.

## ۳-۲-۱. قوم مصر

مؤلف محترم کتاب *عصر ظهور* پس از بحث و بررسی مختصر روایات مربوط به «مصر و حوادث آن در دوران ظهور» می‌نویسد:

به هر حال، این روایات روی هم رفته نشان‌گر قیام و جنبش در مصر است که زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آن‌جا می‌باشد یا حداقل بر وجود جوّ اسلامی قوی و نیرومندی دلالت دارد.<sup>۲۲</sup>

در این جا یک روایت در مورد نقش مصر در زمینه‌سازی ظهور ذکر می‌شود که محمد بن مسلم گفت:

### یخرج قبل السفیانی، مصری و یبائی؛<sup>۲۳</sup>

پیش از سفیانی، مصری و یمنی خروج و قیام می‌کنند.

در این روایت تنها به قیام شخصی از اهل مصر متصل و نزدیک به عصر ظهور اشاره شده است. این روایت به بیش‌تر از قیام و جنبش محدود در منطقه مصر دلالت نمی‌کند. بنابراین، از روایات مربوط به مصر و نقش مصریان در ظهور، بیشتر از یک حرکت محدود اجتماعی به رهبری فردی مصری چیز دیگری فهمیده نمی‌شود. در این صورت، حمل دلالت این روایات بر گروهی گسترده یا حکومت و دولتی زمینه‌ساز که در مدت نسبتاً طولانی نقش زمینه‌سازی را ایفا کند، خالی از اشکال نیست.

### ع-۲-۱. قوم عراق

علاوه بر روایتی که در مورد آشفته‌گی اجتماعی و هرج و مرج در منطقه عراق وارد شده است،<sup>۲۴</sup> در روایاتی نیز بخشی از مردم عراق مدح و ستایش شده‌اند. در برخی از روایات، پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام از اهل کوفه در زمان ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام به نیکی یاد کرده‌اند. برای نمونه، در روایتی، اهل کوفه، سعادت‌مندترین مردم نسبت به حضرت مهدی علیه‌السلام دانسته شده‌اند:

### إِنَّ أَسْعَدَ النَّاسِ بِالْمَهْدِيِّ هُمُ أَهْلُ الْكُوفَةِ.<sup>۲۵</sup>

در روایاتی نیز کوفه، محل اجتماع مؤمنین در زمان ظهور و مصلاهی حضرت مهدی علیه‌السلام و اهل آن، مؤمنین زمان برقراری حکومت موعود خوانده شده است.<sup>۲۶</sup> گذشته از نفی استناد برخی از این روایات به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در مورد دلالت این روایات باید گفت: این ستایش‌ها مربوط به زمان ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام است. هم‌چنین مراد از اهل کوفه شاید مؤمنانی - اعم از عرب و غیرعرب - باشند که در زمان ظهور در آن‌جا اجتماع می‌کنند. بنابراین، نهایت چیزی که از این روایات فهمیده می‌شود، وجود و حضور مؤمنانی حقیقی در سرزمین کوفه هنگام

ظهور حضرت مهدی علیه السلام است و وجود گروه و تشکل‌های زمینه‌ساز برای ظهور حضرت از آن برنمی‌آید.

## ۲. بررسی سنّی روایت یخرج ناس... و روایات مشابه آن

یکی از مهم‌ترین روایات دلالت‌کننده بر دولت و حکومت زمینه‌ساز و نقش ایرانیان در زمینه‌سازی ظهور، حدیث شریف نبوی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

يُخْرِج [أ] ناس من المشرق فيوطنون للمهدي يعني سلطانه.<sup>۲۷</sup>

علامه مجلسی در بحار الانوار این حدیث را از کتاب کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام نوشته شیخ ابو عبدالله محمد بن یوسف بن محمد شافعی نقل می‌کند که او ادعا کرده این کتاب را بدون استناد به طرق شیعه نقل کرده است تا احتجاج به آن محکم‌تر باشد. ولی این حدیث را در باب پنجم روایات مربوط به امام مهدی علیه السلام آورده و گفته است:

این حدیثی حسن و صحیح است که ثقات آن را نقل کرده‌اند و ابن ماجه قزوینی در سننش آورده است.<sup>۲۸</sup>

ابن ماجه (م ۲۷۵) در سنن خود در باب ۳۴ کتاب الفتن با عنوان باب «خروج المهدي» این حدیث را با شماره ۴۰۸۸ آورده است. بعد از این حدیث، از احمد بن ابی بکر بو حیری، صاحب کتاب زوائد ابن ماجه نقل شده است که در سند این حدیث، عمرو بن جابر حضرمی و عبدالله بن لهیعة، ضعیف هستند.<sup>۲۹</sup> ظاهراً قدیمی‌ترین منبع نقل این حدیث، ابن ماجه است که در قرن سوم هجری می‌زیسته و از اهل سنت است. کهن‌ترین منبع شیعی این حدیث نیز شرح الاخبار قاضی نعمان مغربی (م ۳۶۳) است که حدیث را چنین نقل کرده است:

ابو وهاب باسناده يرفعه إلى رسول الله صلی الله علیه و آله انه قال: يخرج ناس من المشرق فيعطون المهدي سلطانه...<sup>۳۰</sup>

در آن جا نیز به جای «فیوطنون»، «فیعطون» دارد و حدیث را به صورت مرفوعه آورده است. علاوه بر آنها خود قاضی نعمان مغربی اگر ضعیف نباشد، حداقل مجهول الحال است.<sup>۳۱</sup>

طبرانی (م ۳۶۰) در *معجم الأوسط* این حدیث را با سندی دیگر می‌آورد که البته دو نفر راوی آخر آنها با روایات *سنن ابن ماجه* مشترک است که به ضعف آن دو اشاره شد. طبرانی می‌گوید این حدیث را از عبدالله بن حارث فقط ابن لهیعة نقل کرده است که از اخبار آحاد می‌شود.<sup>۳۲</sup>

یوسف بن یحیی مقدس شافعی از علمای قرن هفتم نیز در کتاب *عقد الدرر فی اخبار المنتظر* این حدیث را از ابن ماجه نقل کرده است.<sup>۳۳</sup>

همیشی (م ۸۰۷) این حدیث را در *مجمع الزوائد* از طبرانی نقل کرده و گفته است عمرو بن جابر، کذاب است.

ابن خلدون (م ۸۰۸) آن را در تاریخ خود از ابن ماجه و طبرانی نقل کرده و گفته است ابن لهیعة، ضعیف است و شیخ او عمر بن یزید، اضعف از اوست.<sup>۳۴</sup> سیوطی (م ۹۱۱) در *العرف الوردی فی اخبار المهدی* نیز آن را از ابن ماجه و طبری هر دو نقل کرده است.<sup>۳۵</sup>

به طور خلاصه می‌توان گفت این حدیث از جهت سند، ضعیف است و به قول بستوی، «ضعیف جداً»؛ زیرا ابن لهیعة، ضعیف و عمرو بن جابر حضرمی، متروک الحدیث است.<sup>۳۶</sup>

همچنین روایات مشابه این روایت که خروج عده‌ای یا پرچم‌هایی از مشرق را خبر می‌دهد، عمدتاً روایات نبوی و از منابع اهل سنتند و دچار ضعف هستند. نمونه‌ای از آن، روایت «یخرج ناس من قبل المشرق یریدون رجلاً عند البیت...» است. از جمله راویان این حدیث، سلمة بن فضل ابرش است که تضعیف گردیده و روایاتش انکار شده است یا محمد بن اسحاق که به او نسبت تدلیس داده‌اند.<sup>۳۷</sup>

روایت «تجی الرايات السود من قبل المشرق کان قلوبهم زبر الحديد...» را نیز ابونعیم و حسن بن سفیان نقل کرده‌اند و اصلاً سند ندارد.<sup>۳۸</sup> روایت‌های «ویحاً للطلالقان فان لله فيه كنوزاً لیست فی ذهب و فضة...» و «هم انصار المهدی آخر الزمان» نیز سند ندارند که ابوغنم کوفی آنها را در کتاب *الفتن* آورده است.<sup>۳۹</sup>

روایت اهل طالقان نیز در منابع شیعی از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده که علامه مجلسی آن را در *بحار الانوار* از *کفایة الطالب* شافعی و او از ابن اعثم کوفی در کتاب *الفتوح* بدون سند آورده است.<sup>۴۰</sup>

روایت خروج «دو رایات سود از مشرق» که یکی به نفع و یکی به ضرر بنی‌عباس آمده است، مرسل است و اسنادش به جهت عبدالرحمان بن زیاد که متهم به ضعف و نقل احادیث موضوعه است، ضعیف است.<sup>۴۱</sup>

روایت «یظهر بخراسان قوم یدعون إلی المهدی...» نیز ضعیف است؛ زیرا راوی آن، «ارطاة» نامی است که از تابعین است، ولی او مصدر این خبر را نگفته است که از چه کسی نقل می‌کند.<sup>۴۲</sup>

این روایات نیز همگی اشکال سندی دارند و ضعیف هستند: «إذا رأیتم الرایات السود خرجت من قبل خراسان فائتوها...»،<sup>۴۳</sup> «رایة من المشرق سوداء...»،<sup>۴۴</sup> «یخرج من خراسان رایات سود...»،<sup>۴۵</sup> «تجیء رایات سود من قبل المشرق...»،<sup>۴۶</sup> و «یخرج بالری رجل... و رایاتهم سود علی مقدمة المهدی...».<sup>۴۷</sup>

با توجه به ضعف سندی بیشتر این روایات، از بحث تفصیلی در این مورد باید صرف‌نظر کرد و به بحث محتوایی و دلالت روایات پرداخت که آیا جدای از این‌که سند این روایات ضعیف است یا نه، دلالت این روایات بر ادعای زمینه‌سازی حکومتی قبل از قیام حضرت درست است یا نه؟

### ۳. دلالت روایات تشکیل حکومت زمینه‌ساز

قائلین نظریه حکومت زمینه‌ساز ادعا دارند ایرانیان در برقراری حکومت و دولت زمینه‌ساز قبل از ظهور به عنوان مقدمه برقراری حکومت جهانی حضرت نقش دارند. به طور مشخص نیز در مواردی آن حکومت را به دولت جمهوری اسلامی ایران تطبیق داده‌اند که این ادعا امری فراتر و بالاتر از تمام موارد زیر است که می‌تواند محتوای روایات اشاره شده باشد:

۱. پیدایش و پرورش افراد صالح برای برپایی حکومت حضرت؛
۲. مشکلات محدود اجتماعی و سیاسی و مقدمه برای برپایی حکومت حضرت؛

۳. اتفاقاتی با فاصله طولانی از زمان برای برپایی حکومت حضرت؛

۴. خروج و قیام‌هایی پراکنده و متصل به ظهور برای برپایی حکومت حضرت.



### ۱-۳. بررسی نظر پژوهش‌گران عرصه مهدویت

آقای هاشمی شهیدی در چند جای کتابش، زمینه‌سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام، به زمینه‌سازی حکومت ایرانیان برای حکومت امام مهدی علیه السلام اشاره و تصریح کرده است. وی در مقدمه کتاب از انقلاب اسلامی به عنوان نهضت اسلامی ایرانیان پیش از ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام به رهبری ابرمردی از دودمان پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نام برده است و می‌نویسد:

خواننده کتاب پس از مطالعه به چگونگی قیام دینی ایرانیان و نحوه نهضت آن بزرگ سید انقلابی به وسیله روایات وارده و شواهد و قرائن موجود در کتاب اطمینان حاصل می‌کند.<sup>۴۸</sup>

و در باب نام‌گذاری کتاب می‌نویسد:

چون در روایات فراوانی که از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است از قیام دینی ایرانیان، تمجید فراوانی به عمل آمده و به خصوص در حدیثی که از پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم درباره حرکت انقلابی مردم مسلمان ایران زمین روایت شده، آن حضرت، ایرانیان را زمینه‌ساز دولت جهانی مهدی علیه السلام معرفی فرموده است. از این‌رو، شایسته دیدم نام این کتاب را «زمینه‌سازان انقلاب جهانی مهدی علیه السلام» بگذارم.

وی در مورد روایات آیات سود می‌گوید:

این‌که نبی گرامی فرموده است: آنان این پرچم‌ها را به دست مردی از اهل بیت من می‌سپردند، اشاره دارد که اینان زمینه‌ساز حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام خواهند بود و قیام و انقلابشان تا انقلاب جهانی مهدی موعود علیه السلام ادامه خواهد داشت.<sup>۴۹</sup>

ایشان سقوط رژیم شاهنشاهی ایران را به استناد روایات و شواهد و قراین، یکی از علایم ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام دانسته است و می‌نویسد:

سقوط رژیم شاهنشاهی ایران برای طلب حق و برپایی حکومت اسلامی به وسیله قیام مردم مسلمان ایران که از دوستان و شیعیان اهل بیت علیهم السلام و صاحبان پرچم‌های سیاهند، به رهبری سیدی از دودمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صورت خواهد گرفت.<sup>۵۰</sup>

وی در مورد خروج پرچم‌های سیاه از مشرق می‌نویسد:

بدون تردید، مراد از پرچمی که خداوند آن را از جناب مشرق برانگیخته می‌سازد و صاحبان آن پرچم هم به نزد مردی می‌روند که نام او نام پیغمبر است و خداوند هم او را تأیید می‌کند و یاری‌اش می‌نماید، ... همان پرچم سیاه‌رنگ شیعیان و شعار دولت زمینه‌سازان حکومت حضرت مهدی علیه السلام است.<sup>۵۱</sup>

نویسنده در ضمن شرح حدیثی با عنوان آغاز و انجام قیام مردم ایران می‌نویسد:

... و امام علیه السلام حقانیت قیام این گروه و زمینه‌ساز بودن حکومت آنان را برای برپایی حکومت عدل (الله) در کمال صراحت بیان فرموده و به‌طور ضمنی به راوی خبر فهمانده است که انقلاب‌کنندگان و زمینه‌سازان حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام شیعه هستند و چون قیامشان برای حق و یاری دین و زنده ساختن احکام شریعت سیدالمرسلین است، لذا کشته‌شدگان آنها نیز شهیدند.<sup>۵۲</sup>

در پایان کتاب نیز نتیجه‌گیری کرده است:

این انقلاب (انقلاب اسلامی ایران) به‌طور طبیعی، زمینه‌ساز انقلاب جهانی مهدی علیه السلام و حکومت جهانی اسلام است.<sup>۵۳</sup>

آقای کورانی در کتاب **عصر ظهور** آورده است:

در روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام و زمینه‌سازی حکومت آن بزرگوار، ایرانیان و یمنی‌ها دارای سهم به‌سزایی بوده و کسانی هستند که به‌مقام ایجاد زمینه مناسب برای ظهور آن حضرت و شرکت در نهضت وی نایل می‌شوند.<sup>۵۴</sup>

ایشان در فصل ایرانیان و آغاز زمینه‌سازی برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام

می‌نویسد:

یاران درفش‌های سیاه، ایرانی‌اند که زمینه‌ساز حکومت آن حضرت و آماده‌کننده مقدمات فرمانروایی وی می‌باشند.<sup>۵۵</sup>

ایشان بعد از آوردن این روایت که خداوند به مردی از اهل بیت فرمانروایی ارزانی می‌دارد که روش او بر اساس تقوا و عمل وی هدایت‌گر مردم است... آورده است:

روایت دلالت دارد که سید بزرگواری از ذریهٔ اهل بیت علیهم‌السلام پیش از ظهور حضرت قائم علیه‌السلام حکومت می‌کند و مقدمات دولت آن حضرت را فراهم می‌نماید، مردم را متوجه تقوا و پرهیزکاری می‌نماید و طبق احکام اسلام عمل می‌کند. وی اهل سازش و رشوه‌گیری نیست. این سید بزرگواری که ذکر آن در روایت آمده، احتمال دارد مراد از او امام خمینی باشد.<sup>۵۶</sup>

وی در نتیجه‌گیری از روایات وارد شده درباره پیرامون نقش ایرانیان در زمان ظهور می‌نویسد:

نتیجهٔ دوم این‌که ما هم اکنون در زمان ظهوری که روایات آن را توصیف کرده‌اند، وارد شده‌ایم و مرحلهٔ اول آن، نهضت ایرانیان که مقدمهٔ ظهور آن حضرت است، توسط مردی از قم (امام خمینی) آغاز شده است و این انقلاب هدف خود را که آزادی قدس و نبرد با اسرائیل است، به جهانیان اعلام نموده است.<sup>۵۷</sup>

نویسنده عرب، مهدی فتلاوی نیز در کتاب *دولة المواطنين للمهدی، جمهوری اسلامی ایران* و امام خمینی را دولت زمینه‌ساز حکومت امام مهدی علیه‌السلام معرفی می‌کند.<sup>۵۸</sup>

## ۲-۳. پاسخ‌گویی به نظریه‌ها

در جواب ادعاهای یادشده باید گفت روایات مورد استدلال این نویسندگان مانند روایت «یخرج اناس من المشرق...» و روایات مشابه آن، همان اندازه که به هر یک از چهار احتمال گذشته دلالت نزدیک دارد، به همان اندازه، از دلالت بر زمینه‌سازی حکومت و دولت قبل از ظهور دور است و استبعاد دارد. برای توضیح این مطلب باید ابتدا دو واژه «مشرق» و «زمینه‌سازی» (یوئثون) را که در این روایت آمده است، بررسی کرد و سپس دید آیا دلالت آن بر دولت زمینه‌سازی، نزدیک‌تر است یا احتمالات دیگر.

### ۱-۲-۳. بررسی مفهوم «مشرق»

معمولاً در کتاب‌هایی که در مورد دولت زمینه‌سازی نوشته شده، عنوان مشرق مساوی با خراسان قدیم است. خراسان قدیم هم تقریباً مساوی با ایران کنونی دانسته شده است. آقای کورانی در عصر ظهور، روایات مشرق را به ایران ترجمه می‌کند. مثلاً می‌گوید این روایت که «آغاز نهضت او از ناحیه مشرق است»، یعنی آغاز و شروع نهضت وی از مشرق (ایران) است.<sup>۵۹</sup> در «الممهدون للمهدی» نیز واژه مشرق را مساوی یا نزدیک به معنای خراسان می‌داند.<sup>۶۰</sup> وی واژه مشرق را اگرچه ابتدا اعم از ایران و مناطق شرقی و جنوب‌شرقی تا حدود هند و چین می‌داند،<sup>۶۱</sup> اما در ادامه بحث و در تطبیق روایات، مشرق را منحصرأً ایران اعلام می‌کند.<sup>۶۲</sup>

آقای هاشمی شهیدی نیز ابتدا واژه مشرق را شامل تمام مناطق شرقی جهان دانسته است و می‌گوید شامل کشورهای عربی خاورمیانه و حجاز تا شامات و عراق و ایران و کشورهای چین است. با این حال، در تطبیق روایات، قاطعانه می‌گوید:

بدون تردید و با صراحت کامل می‌توان اظهارنظر کرد که هدف روایات از لفظ مشرق و کلمه خراسان فقط و فقط کشور اسلامی ایران است.

در جواب این برداشت‌ها باید گفت بعضی در راستای اثبات نظریه نقش ایرانیان در دولت زمینه‌ساز مجبور به چنین دخل و تصرفاتی در واژه‌ها شده‌اند که مشرق را مساوی خراسان قدیم و خراسان را منطبق با ایران کنونی بدانند. با این وصف، جدا از بحث تاریخی و جغرافیایی، در خود روایات اولاً مشرق مساوی با خراسان دانسته نشده است و برای مناطقی عنوان مشرق به کار رفته که غیر از خراسان بوده‌اند. ثانیاً بر فرض که مشرق در روایات، با خراسان قدیم مساوی باشد، خراسان در روایات شامل مناطقی می‌شود که اعم از ایران کنونی است. برای هر دو ادعا به دو دسته از روایات اشاره می‌شود:

دسته اول روایات. مشرق اعم از خراسان است:

روایت اول. در *علل الشرایع*، روایتی از حضرت علی علیه السلام آمده است که در آن، «رس» را (که نهی میان آذربایجان و ازان است)،<sup>۶۳</sup> از بلاد مشرق شمرده شده است.<sup>۶۴</sup>

روایت دوم. نویسنده *علل الشرایع* روایت دیگری از امام باقر علیه السلام آورده که عنوان «مشرق» را بر مناطقی مانند «یمامه» و «بحرین» اطلاق کرده است.<sup>۶۵</sup>

روایت سوم و چهارم. در دو روایت، خوارج که خاستگاهشان عراق بود، طائفه‌ای معرفی شده‌اند که از مشرق ظهور می‌کنند.<sup>۶۶ و ۶۷</sup>

روایت پنجم. روایتی از حضرت علی علیه السلام در مورد امام زمان علیه السلام وجود دارد که می‌فرماید: ظهور حضرت از مشرق است. به حسب دیگر روایات مشخص است که حضرت از مکه ظهور می‌کند و محل استقرارشان، کوفه است.<sup>۶۸</sup>

روایت ششم. در روایتی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آینده خبر می‌دهد که بنی‌عباس در ناحیه مشرق، شهری بین دجله و دجیل و... می‌سازند که در آن، اشراق خلق خدا و جبابره امش ساکن می‌شوند که این روایت بر عراق و بغداد تطبیق می‌کند.<sup>۶۹</sup>

روایت هفتم. روایتی مشابه حدیث پنجم است که ظهور امام مهدی علیه السلام را از مشرق می‌داند.<sup>۷۰</sup>

روایت هشتم. در روایت دیگری از پیامبر اسلام، سپاهیان سفیانی که از شام هستند، قومی از مشرق معرفی شده‌اند که در بیداء در زمین فرو می‌روند.<sup>۷۱</sup>

با توجه به این روایات نمی‌توان گفت مراد از مشرق در روایات، منحصرأً ایران یا خراسان است، بلکه در روایات به مناطقی مانند عراق و شام و بحرین و یمان و حتی حجاز، «مشرق» اطلاق شده است.

دسته دوم. خراسان فراتر از ایران کنونی است:

آقای هاشمی شهیدی روایتی را به نقل از ناسخ التواریخ از امام علی علیه السلام آورده است که حضرت در آن حدیث، مناطقی مانند هرات، خوارزم، بخارا، سمرقند، شاش و فرغانه، سحاب، بلخ، طالقان و ترمذ را از شهرهای خراسان قدیم شمرده‌اند که الآن در کشورهای افغانستان و تاجیکستان و... واقع هستند و شهرهایی مانند سرخس و سجستان و نیشابور و گرگان و طبرستان و شهری الآن نیز در ایران وجود دارند.<sup>۷۲</sup>

هم‌چنین به استناد آنچه آقای کورانی و آقای هاشمی شهیدی از مورخان و جهان‌گردانی مانند یاقوت حموی و بلاذری نقل کرده‌اند، خراسان قدیم شامل مناطقی از عراق تا هند می‌شد. از بزرگ‌ترین شهرهای آن نیز نیشابور، هرات، مرو،

بلخ، طالقان، ابیورد، سرخس، بادغیس، خوارزم، فاریاب، جوزجان، بدخشان، کابل، بخارا، سمرقند و... بود.<sup>۷۳</sup>

توجه آنها هم این است که شهرهایی خارج از ایران کنونی که به عنوان مناطق خراسان آمده‌اند، از قلمروهای زیر نفوذ و حیطه حاکمیت خراسان بوده‌اند و بدین جهت به خراسان نسبت داده شده‌اند، نه این‌که جزو زیرمجموعه جغرافیایی خراسان باشند.<sup>۷۴</sup> این استدلال درست نیست؛ زیرا به تصریح همان مورخان که اقوالشان را ذکر کرده‌اند، آنها حدود خراسان را چنین محدوده‌ای و با چنین شهرهایی نام برده‌اند. در معجم البلدان می‌خوانیم:

خراسان بلاد واسعة اول حدودها حمایلی العراق... و آخر حدودها حمایلی الهند و تشتمل علی امهات البلاد منها: نيسابور و هرات و مرو...<sup>۷۵</sup>

البته این نویسندگان وقتی پیش از این، ایران را مساوی خراسان گرفتند، باید چنین نص‌هایی را توجیه می‌کردند.

#### نکته‌هایی درباره قلمرو خراسان

همان‌گونه که در معجم البلدان و احکام بلاذری آمده است، طالقان همراه با شهرهای ناحیه شرقی خراسان قدیم ذکر شده است. یاقوت حموی، طالقان را همراه بلخ و نسا و ابیورد و سرخس ذکر کرده و بلاذری همراه با شهرهای مرو، سرخس، نسا، ابیورد و مروالروذ و خوارزم آورده است. همه اینها شاهد قرینه‌ای است بر این‌که مراد از طالقان در روایات مهدویت، طالقان، واقع در افغانستان کنونی و مرکز ولایت «تخار» است، نه طالقان نزدیک ری و تهران و واقع در نواحی مرکزی ایران، آن‌گونه که آقای کورانی یا هاشمی شهیدی گفته‌اند.

آقای هاشمی اگرچه از معجم البلدان نقل می‌کند که طالقان، نام دو شهر است که یکی در خراسان و دیگری در میان قزوین و ابهر است، اما با استناد به نظر قاضی نورالله شوشتری که روایت وارده در منقبت اهل طالقان را و این‌که آنان از انصار امام مهدی علیه السلام هستند، برای طالقان قزوین دانسته، می‌گوید ظاهراً مراد از طالقان روایت مربوط به سید حسنی، طالقان قزوین است، نه طالقان خراسان.<sup>۷۶</sup>

باید گفت در کلام قاضی نورالله شوشتری، دلیلی بر ادعای انتساب روایت وارد شده به طالقان قزوین ذکر نشده است تا بدان واسطه مورد قبول و ترجیح قرار گیرد. علاوه بر آن، قاضی نورالله به دو مکان به نام طالقان اشاره نکرده است تا بتوان گفت از میان آن دو باید این نظر را ترجیح داد. چه بسا ایشان هم به طالقان واقع در خراسان قدیم توجه نداشته است.

نکته دوم آن است که آقای هاشمی می‌گوید روایت مربوط به سید حسنی است و گنجینه‌هایی در طالقان دعوت سید حسنی را اجابت می‌کنند. با توجه به این‌که سید حسنی در خراسان خواهد بود، طبیعتاً باید مراد از طالقان، طالقان خراسان باشد که محل خروج سید حسنی است و سنخیتی با طالقان واقع در نزدیکی قزوین ندارد.

آقای کورانی با ضرس قاطع گفته‌اند مراد از طالقان، همان شهر نزدیک تهران است. بعد هم پا را فراتر گذاشته و گفته‌اند باید مراد از طالقان، اهل ایران باشد، نه خصوص منطقه جغرافیایی طالقان. در پاورقی هم آورده است که در استان خراسان نیز منطقه‌ای به نام طالقان وجود داشته که در حال حاضر، اثری از آن نیست.<sup>۷۷</sup>

شاید ایشان نقشه کنونی استان‌های خراسان را دیده‌اند که چنین ادعایی کرده‌اند، در حالی که هم‌اکنون شهر طالقان در افغانستان وجود دارد.

## ۲-۳-۲. بررسی مفهوم «توطین» و زمینه‌سازی

توطین و زمینه‌سازی برای برپایی حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام می‌تواند به چند گونه صورت بگیرد:

۱. زمینه‌سازی روحی و روانی؛
  ۲. زمینه‌سازی فکری و فرهنگی؛
  ۳. زمینه‌سازی سیاسی و اجتماعی.
- و گونه سوم می‌تواند دارای دو قسم باشد:
۱. تشکیل حکومت پایدار؛
  ۲. خروج و قیام به صورت تشکل محدود اجتماعی.

تعیین هریک از معانی و اقسام زمینه‌سازی برای یاران امام مهدی علیه السلام پیش از ظهور حضرت متوقف بر معنایی است که از روایات مربوط به این امر به دست می‌آید. اگر سنخ روایات ظهور و خروج پیش از ظهور یاران حضرت به گونه تشکیل حکومت باشد. توطین و زمینه‌سازی آنان برای ظهور نیز همان‌گونه تفسیر خواهد شد. اگر مفاد آن روایات صرفاً به فضا‌سازی فکری و فرهنگی مربوط باشد، مقدمه‌سازی و توطین نیز از آن نوع است. اگر هم به صورت خروج اجتماعی و اقدام عملی به مبارزه مسلحانه باشد، توطین نیز از آن سنخ خواهد بود. ادعای قاطع برخی افراد که سخنان آنان گذشت، این است که زمینه‌سازی حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام به صورت تشکیل حکومت و برقراری دولت است و آن حکومت و دولت نیز به دست ایرانیان تحقق می‌یابد. در بخش پیش الزاماً ایرانی بودن زمینه‌سازان را با روایات مشرق و خراسان و نشان دادن اعم بودن آن روایات به پرسش گرفتیم. حال با مرور روایات مربوط به زمینه‌سازی بررسی می‌کنیم که آن روایات کدام نوع از زمینه‌سازی را بیان می‌کنند و آیا ادعای تشکیل حکومت و دولت زمینه‌ساز از مجموع روایات قابل استفاده و پذیرش است یا نه؟

### ۱-۲-۲-۳. زمینه‌سازی روحی و روانی

در روایات مربوط به انتظار و وظایف منتظران، احادیثی مربوط به زمینه‌سازی و آمادگی فردی برای ظهور و همراهی با قیام امام مهدی علیه السلام وجود دارد. با این حال، روایتی نداریم که به عنوان امری فراتر از وظیفه فردی و در گستره عمومی، جمعیتی را گروه اقدام کننده برای فراهم‌سازی مقدمات روحی و روانی برای ظهور و زمینه‌سازی تلقی کند.

### ۲-۲-۳-۳. زمینه‌سازی فکری و فرهنگی

یکی از مصداق‌های بارز زمینه‌سازی فکری و فرهنگی برای قیام و حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام روایات مربوط به قم و برپایی نهضت علمی به وسیله عالمان آن دیار است. دو روایت از روایاتی که علامه مجلسی در مورد قم آورده است، این مقدمه‌سازی را برای اهل قم اثبات می‌کند. در روایت اول، امام صادق علیه السلام می‌فرماید:



زمانی فرا می‌رسد که قم و اهل آن بر همه مردم حجت باشند و آن در زمان غیبت قائم ما تا زمان ظهور اوست. و اگر آن نبود، زمین، اهلش را هلاک می‌کرد.<sup>۷۸</sup>

و در روایت دوم که احتمال دارد جزء همان روایت اول بوده که جدا شده است، امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند قم و اهلش را قائم مقام حضرت امام مهدی علیه السلام قرار می‌دهد و به وسیله ایشان بر مردم جهان اتمام حجت می‌کند.<sup>۷۹</sup>

علامه مجلسی روایات دیگری نیز در مورد اهل قم و فضایل آنها آورده است که مربوط به اموری دیگر و خارج از بحث ماست، مانند: بلاها از قم دورند، اهل قم از دوستان و انصار اهل بیت علیهم السلام هستند، یک در بهشت برای اهل قم است، قم، حرم اهل بیت است و در نهایت این که اهل قم از همراهان امام زمان علیه السلام پس از ظهور و یاری‌کنندگان او هستند.<sup>۸۰</sup>

در ادامه همان دو روایت که مربوط به زمینه‌ساز بودن اهل قم ذکر شد، تصریح شده است که نهضت اهل قم در زمان غیبت، نهضت فرهنگی و علمی است. امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

علم از شهر قم به دیگر شهرها در شرق و غرب عالم، توسعه پیدا می‌کند و بدان وسیله حجت الهی بر خلائق اقامه می‌شود تا بدین حد که کسی روی زمین نمی‌ماند که علم و دین به او (از قم) نرسیده باشد.<sup>۸۱</sup>

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است:

به زودی شهر کوفه از مؤمنان خالی می‌شود و علم از آنجا رخت می‌بندد، چنان‌که مار در لانه خود فرو می‌رود. سپس شهری به نام قم ظاهر می‌شود و آنجا معدن علم و فضل می‌گردد، به گونه‌ای که دیگر کسی بر روی زمین در استضعاف فکری به سر نمی‌برد حتی نوعروسان در حجله‌گاه خویش.<sup>۸۲</sup>

برداشت کلی از این روایات، زمینه‌سازی و ایجاد نهضت علمی و فکری در قم پیش از ظهور است و استفاده تشکیل حکومت و اداره آن تا زمان ظهور امام

زمان علیه السلام از آنها دشوار است؛ زیرا دلیل اعم از مدعاست و اثبات برقراری حکومت سیاسی و تشکیلات اجتماعی و برپایی حکومت از آن روایات به دست نمی‌آید. البته در کتاب *زمینه‌سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام* بر این امر اصرار و تأکید شده است.<sup>۸۳</sup> در کتاب *عصر ظهور* نیز این حکم برای اهل قم به بقیه نواحی مانند ری سرایت داده شده است به این تعبیر که «اهل ری و غیر آن نیز اهل قم محسوب می‌شوند؛ زیرا آنان نیز پیرو خط و روش اهل قم نسبت به اهل بیت هستند.» سپس از این حرف فراتر رفته و تمام اهل ایران را شامل آن حکم دانسته است با این بیان که «بعید نیست مراد از اهل قم که در روایات آمده و این که آنان یاوران حضرت مهدی علیه السلام می‌باشند، همه ایرانیانی باشد که در ولایت و دوستی و جنگ و جهاد پیرو امامان هستند، بلکه شامل مسلمانان غیرایرانی نیز بشود.»<sup>۸۴</sup>

روایتی نیز از امام کاظم علیه السلام مربوط به مردی از اهل قم وارد شده است که مردم را به حق دعوت می‌کند و افرادی بر گرد او جمع می‌شوند که مانند پاره‌های آهن، محکم و استوارند و بادهای تند حوادث آنان را نمی‌لرزاند و از جنگ خسته نمی‌شوند و نمی‌ترسند و اعتمادشان بر خداست.<sup>۸۵</sup>

از این بیان که اهل قم اجتماعی دارند و اهل جنگ و جهادند، شاید بتوان گفت آنان تشکل سیاسی و اجتماعی دارند، اما تطبیق آن به امام خمینی مسلم و قطعی نیست. در روایت نیز به زمینه‌سازی حکومت آنان برای حکومت جهانی امام زمان علیه السلام هیچ اشاره‌ای نشده است؛ زیرا در روایت نیامده است که زمان آنان متصل به ظهور است و احتمال دارد مثل بسیاری از قیام‌ها و حکومت‌های هزار سال گذشته، با زمان ظهور امام علیه السلام فاصله طولانی داشته باشند.

### ۳-۲-۳. زمینه‌سازی سیاسی و اجتماعی

چنان‌که گذشت، برداشت عده‌ای از پژوهش‌گران از روایات آیات سود و خروج و قیام‌های متصل به ظهور، پیدایش دولت و حکومت زمینه‌ساز است که به صراحت در کتاب‌های آقای کورانی و هاشمی شهیدی بیان شده است. در مقابل این ادعا باید گفت از این دسته روایات و امثال آن که نوعی زمینه‌سازی سیاسی و اجتماعی را تداعی می‌کنند، صرفاً خروج و قیامی اجتماعی را می‌توان استفاده کرد که بر اساس تشکیلات جهادی و خروج بر دولت‌های حاکم انجام می‌گیرد. پس

این روایات، هرگز به استقرار حاکمیت و دوام دولت آن اشاره‌ای ندارد، مانند این احادیث که جز خروج و قیام و الحاق به امام زمان علیه السلام دلالت دیگری ندارد:

۱. عن النبي صلى الله عليه وآله: حتى ترفع رايات سود من المشرق فيسألون الحق فلا يعطونه، ثم يسألونه فلا يعطونه فيقاتلون فينصرون...<sup>۸۶</sup>

در این روایت، خروج با ریاات سود، درگیری چندباره با حاکمان یا مخالفان و در نهایت، همراهی و سپردن پرچم به امام مهدی علیه السلام را در پی دارد.

۲. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يخرج اناس من المشرق فيوطنون للمهدي يعني سلطانه.<sup>۸۷</sup>

در این روایت که مستند عمده مدعیان دولت زمینه‌ساز است، عنوان «خروج» آمده است؛ یعنی قیام مسلحانه علیه حاکمیت موجود و یاری کردن به امام زمان علیه السلام قبل از ظهور و همراه با زمان ظهور.

۳. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: اذا رأيتم الرايات السود قد اقبلت من خراسان فأتوها ولو حبواً على الثلج فان فيها خليفة الله المهدي.<sup>۸۸</sup>

بنا بر تفسیر و توضیح صاحب *عقد الدرر*، ریاات سود، مقدمه‌سازی و تمهید حکومت امام مهدی علیه السلام است.

۴. عن النبي صلى الله عليه وآله: ... ثم تخرج رايات سود صنعار تقاتل رجلاً من آل ابي سفيان.<sup>۸۹</sup>

۵. عن النبي صلى الله عليه وآله: ... حتى يبعث الله راية من المشرق سوداء، من نصرها نصره الله و من خذلها خذله الله...<sup>۹۰</sup>

پس استفاده از این روایات و روایات دیگر که مشابه با همین مضمون است، مفهوم استقرار و حاکمیت دولت و حکومتی را با تمام جنبه‌ها و شئون حاکمیت به عنوان حکومت و دولت زمینه‌ساز نمی‌رساند و خروج از معنای ظاهری روایات که همان تشکّل جهادی و خروج و قیام اجتماعی است، نیازمند دلیل و معون زاید است که این روایات از بیان آن ساکت است.

برای تکمیل بحث باید گفت این قیام‌های اجتماعی و تشکلهای جهادی دارای سه ویژگی مهم هستند:

ویژگی اول. این قیام‌ها با خروج سفیانی هم‌زمان است. مؤید آن نیز این روایات است:

۱. ... ثم تخرج رایات سود صفار تقاتل رجلاً من آل ابی سفیان...<sup>۹۱</sup>

این روایت، مبارزه آنان را با سفیانی می‌رساند.

۲. ... يلتقي السفیانی ذا الرايات السود... و تظهر الرايات السود و تهرب

خیل السفیانی فعند ذلك تمینی الناس المهدي و یطلبون...<sup>۹۲</sup>

۳. ... یبعث السفیانی خيله و جنوده... فیخرج باهل خراسان علی مقدمة

رجل من بني هاشم... فیلتقي و خیل السفیانی فیهمز مهم...<sup>۹۳</sup>

۴. ثم قال ﷺ خروج السفیانی و الیمانی و الخراسانی فی سنة واحدة و فی شهر

واحد و فی یوم واحد و نظام الخرز یتبع بعضه بعضاً...<sup>۹۴</sup>

این روایت به هم‌زمانی این سه قیام تصریح دارد که خراسانی می‌تواند یکی از مصادیق خروج از خراسان و روایات رایات سود از مشرق باشد.

علاوه بر این روایت اخیر، بر اساس روایات دیگری که در مورد خروج سفیانی آمده، خروج سفیانی هم‌زمان با خروج یمانی و خراسانی یا با فاصله اندک از آن دو بیان شده است.

ویژگی دوم و سوم. خروج این تشکلهای جهادی متصل به زمان ظهور امام مهدی عجل الله فرجه است و آنان در سلک یاران و همراهان حضرت پس از ظهور خواهند شد. در روایات گذشته، بخشی از آن مفاهیم آمد و دوباره بعضی موارد تصریح شده ذکر می‌شود:

۱. و یحاً للطلالقان... و هم انصار المهدي فی آخر الزمان.<sup>۹۵</sup>

ظاهر حدیث به یاران حضرت در زمان خروج و ظهور ایشان مربوط است، نه در زمان غیبت.

۲. حتی ترفع رایات سود من المشرق... فانها رایات هدی یدفعونها إلى رجل من اهل بیتی یواطیء اسمه اسمی...<sup>۹۶</sup>

بر اساس این روایت، همان صاحبان رایات، پرچم‌های خود را به دست حضرت می‌دهند؛ یعنی از آن حالت جهادی و خروج و قیام خارج نمی‌شوند تا به خدمت حضرت می‌رسند.

۳. ... ثم تخرج رایات سود صنعار تقاتل رجلاً من آل ابي سفیان و اصحابه من المشرق یؤدون الطاعة للمهدي.<sup>۹۷</sup>

یعنی همان صاحبان رایات سود به خدمت و اطاعت حضرت در می‌آیند.

۴. و تظهر الرايات السود... فعند ذلك يتمنى الناس المهدي و يطلبونه.<sup>۹۸</sup>

۵. ... فيخرج باهل خراسان... فاذا ظهر المهدي خرج معه.<sup>۹۹</sup>

۶. تنزل الرايات السود التي تقتيل من خراسان الكوفة، فاذا ظهر المهدي بمكة بعث بالبيعة إلى المهدي.<sup>۱۰۰</sup>

۷. ... حتى يبعث الله راية من المشرق... حتى يأتوا رجلاً اسمه كاسمي فيولونه امرهم... .

۸. ... وراياتهم سود يكون على مقدمة المهدي...<sup>۱۰۱</sup>

آقای کورانی از این روایت (که ترجمه‌اش را آورده است) که امام باقر علیه السلام فرمود: «اگر آن زمان را درک می‌کردم، خودم را برای یاری صاحب آن امر مهیا می‌کردم»، استفاده کرده است که این عبارت گویای آن است که فاصله نهضت ایرانیان تا ظهور آن حضرت، از مدت عمر یک انسان بیشتر نخواهد بود.<sup>۱۰۲</sup>

این‌گونه استفاده و استناد آقای کورانی برای ما روشن نیست، اما روایتی برخلاف این مفاد وجود دارد که نهایت فاصله بین قیام‌های زمینه‌ساز و ظهور حضرت، هفتاد و دو ماه است که شش سال می‌شود و این امر مؤید اتصال این قیام‌ها با ظهور است، نه فاصله طولانی آنها.<sup>۱۰۳</sup>

## نتیجه

خلاصه سخن این است که اثبات نظریه دولت زمینه‌ساز با روایات «رایات سود»، «خروج» و «قیام‌های قبل از ظهور»، ناتمام است. اگر بر فرض بپذیریم که

مراد از مشرق همان خراسان قدیم است، نه اعم از آن و نه این که آن خراسان قدیم همین ایران کنونی است (که هر دو ادعا مورد تردید است و جای تأمل دارد)، روایات زمینه‌سازی و توطین، جدا از توطین روحی و روانی و فکری و فرهنگی، چیزی بیشتر از خروج و قیام نظامی و تشکل جهادی را نمی‌رسانند و از اثبات ادعای برپایی حکومت و دولت زمینه‌ساز قاصر هستند. علاوه بر آن، قیام‌های اجتماعی و خروج‌های جهادی همراه با اوصافی آمده است که برپایی حکومتی را با فاصله زمانی از حکومت حضرت نفی می‌کند؛ زیرا در آن روایات با صراحت بیان شده است که این قیام‌ها همراه با قیام‌هایی مانند سفیانی و یمانی و متصل به ظهور هستند. پس از ظهور نیز آن قیام‌کنندگان، در برپایی حکومت جهانی همراه و یاور حضرت خواهند بود.

#### پاسخ‌گویی به یک شبهه

لازم است در پایان این مقاله تذکر داده شود که هدف از این نوشته، نفی لزوم و ضرورت حاکمیت و استقرار دولت اسلامی در زمان غیبت نیست. ادله مستدل و محکمی بر ضرورت برپایی چنین نظام سیاسی و اجتماعی مانند ادله و جوب امر به معروف و نهی از منکر، لزوم اقامه حدود الهی تا هر حد ممکن، و جوب پیروی از ولایت فقیه وجود دارد که بحثی در قبول آنها نیست. مفاد و نتیجه آن ادله نیز این است که برخلاف نظریه حزب قاعده و انجمن حجّتیّه، جامعه اسلامی همواره باید در راستای اجرای احکام اسلامی و هم‌سو با توسعه و استقرار عدالت اجتماعی حرکت کند و از جهت فردی یا اجتماعی، خود را با تمام توان با دستورهای الهی و جامعه مطلوب سرتاسر عدل امام مهدی علیه السلام هماهنگ کند. بنابراین، در این مطالب که از مسلمات تفکر و باور به مهدویت زنده و پویاست، بحثی نیست. تنها بحث این مقاله آن است که از روایات مورد نظر نمی‌توان استقرار و حاکمیت حکومتی را به عنوان حکومت و دولت زمینه‌ساز برداشت کرد به‌ویژه اگر آن را منحصرأ در کشور ایران فرض کنیم و مصداق و مورد آن را حکومت جمهوری اسلامی ایران بدانیم. این برداشت از روایات، اعم از مدعی است. البته اگر چنین نظامی تحقق یافت، بحثی در رجحان و مطلوب بودن آن

نیست، اما نمی‌توان اولاً این روایات را بر آن حمل کرد و حکومت برآمده از انقلاب اسلامی را مصداق تعیین آن دانست. ثانیاً فاصله زمانی این انقلاب با ظهور حضرت برای هیچ کس معلوم نیست. چه‌بسا پس از این حکومت، حکومت‌هایی بیایند و بروند تا زمان ظهور برسد. البته خواست درونی و آمال قلبی همگان این است که انقلاب اسلامی به قیام جهان امام مهدی علیه السلام متصل باشد، اما میان بیان آمال و آرزوها و بحث استدلالی و ارائه دلیل بر امری، تفاوت، بسیار است.

۱. سوره اسراء، آیه ۱۸ - ۲۰.
۲. سوره رعد، آیه ۱۱.
۳. در آیه ۱۱ سوره رعد می‌بینیم که ضمیر «یغیروا» رجوع به «قوم» می‌کند. این تعبیر نشان می‌دهد که تغییر جامعه اسلامی که در ابتدای این قسمت از آیه آمده، منوط و مربوط به تغییرات انسان در ساحت فردی و اجتماعی است.
۴. سوره اعراف، آیه ۹۶.
۵. با تلخیص از: رسول، جعفریان، *تاریخ تشیع در ایران*، ج ۲، ص ۶۹۵ - ۶۹۷، قم: انتشارات انصاریان، چاپ سوم، ۱۳۸۰ش.
۶. محمدباقر مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۲۴۳، ح ۱۱۶، تهران: انتشارات کتابچی، ۱۳۷۳ش.
۷. این تعبیر از تعبیری است که در روایات مربوط به اقوام زمینه‌ساز آمده و همه آنها بر نقش ایرانیان به عنوان دولت زمینه‌ساز حمل شده است.
۸. مهم‌ترین کتاب‌هایی که در این مورد بحث کرده‌اند، عبارتند از:  
الف) علی کورانی، *عصر ظهور*، ص ۲۱۶ - ۲۷۵، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم، ۱۳۸۳ش.  
ب) علی کورانی، *الممهّدون للمهدی*، ص ۹۹ - ۱۲۶، بیروت: انتشارات الدارالاسلامیه، چاپ سوم، ۱۴۲۴ق.
- ج) سید اسدالله هاشمی شهیدی، *زمینه‌سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی* علیه السلام، ص ۱۵۳ - ۳۰۹، قم: مؤسسه انتشاراتی پرهیزکار، چاپ دوم، ۱۳۸۰ش.
- د) مهدی الفتلاوی، *دولة الموطئین للمهدی*، قم: انتشارات الرسول المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، ۱۴۰۳ق.
۹. علی کورانی، *معجم احادیث الامام المهدی* علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۹، ح ۲۵۰، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۱۰. همان، ج ۱، ص ۴۸۳، ح ۱۵۷.
۱۱. همان، ص ۵۲۷، ح ۱۷۰.
۱۲. «عصابه» به گروه اندک اطلاق می‌شود. (*معجم الأحادیث الامام المهدی* علیه السلام، ج ۱، ص ۴۹۳، ح ۱۵۹).
۱۳. همان، ج ۱، ص ۵۰۱، ح ۱۶۲.
۱۴. همان، ص ۴۹۱ و ۵۰۳، ح ۱۵۸ و ۱۶۳.
۱۵. *بحار الأنوار*، ج ۶۴، ص ۱۷۴، ح ۷.
۱۶. *معجم احادیث الامام المهدی* علیه السلام، ج ۲، ص ۵، ح ۱۷۷.
۱۷. همان، ص ۶۸، ح ۲۰۱.
۱۸. *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۲۱۴.
۱۹. همان، ص ۲۱۰، ح ۵۲.
۲۰. همان، ص ۲۲۹.
۲۱. *معجم احادیث الامام المهدی* علیه السلام، ج ۲، ص ۲۱، ح ۱۸۳.



۲۲. علی کورانی، *عصر ظهور*، ص ۱۶۷، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم، ۱۳۸۳ ش.
۲۳. *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۲۱۰، ح ۵۳.
۲۴. همان، ص ۲۲۰ - ۲۲۲، ح ۸۲ و ۸۵.
۲۵. *معجم احادیث الإمام المهدي*، ج ۲، ص ۶۴، ح ۱۹۷؛ این روایت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استناد داده نشده است.
۲۶. همان، ص ۶۴، ح ۱۹۶ (این روایت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استناد داده نشده است) و ج ۴، ص ۱۶۱، ح ۶۵۲.
۲۷. *بحار الانوار*، ج ۵۱، ص ۸۷.
۲۸. همان، ص ۸۷.
۲۹. ابی عبدالله محمد بن یزید قزوینی (ابن ماجه)، *سنن ابن ماجه*، ص ۹۱۹، دمشق: مکتبه ابن حجر، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.
۳۰. قاضی نعمان مغربی، *شرح الاخبار*، ج ۳، ص ۳۶۵، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۳۱. سید ابوالقاسم موسوی خویی، *معجم رجال الحدیث*، ج ۲۰، ص ۱۸۵، قم: انتشارات مدینه العلم، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ ق.
۳۲. سلیمان بن احمد طبرانی، *المعجم الاوسط*، ج ۱، ص ۹۳، قاهره: دارالحرمین للطباعة و النشر، ۱۴۱۵ ق.
۳۳. یوسف بن یحیی شافع، *عقد الدرر فی اخبار المنتظر*، ص ۱۲۵، قاهره: مکتبه عالم الفکر، چاپ اول، ۱۳۹۹ ق.
۳۴. ابن خلدون، *تاریخ ابن خلدون*، ج ۱، ص ۳۲۱، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، چاپ چهارم، بی تا.
۳۵. عبدالرحمان بن ابی بکر سیوطی، *العرف الوردی فی اخبار المهدي*، ص ۹۵، تهران: مجمع عالی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق.
۳۶. عبدالعلیم بستوی، *الموسوعة فی احادیث الامام المهدي*، ص ۱۱۰، بیروت: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۳۷. همان، ص ۳۳۹.
۳۸. همان، ص ۳۷۸.
۳۹. همان، ص ۳۸۱.
۴۰. *بحار الأنوار*، ج ۵۱، ص ۸۷.
۴۱. *الموسوعة فی احادیث الامام المهدي*، ص ۱۲۸.
۴۲. همان، ص ۱۹۴.
۴۳. همان، ص ۱۶۵.
۴۴. همان، ص ۲۸۱.
۴۵. همان، ص ۲۳۳.
۴۶. همان، ص ۲۲۸.

٤٧. همان، ص ١٧٤.
٤٨. اسدالله هاشمی شهیدی، *زمینه‌سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی* علیه السلام، ص ١٤، قم: انتشارات پرهیزکار، چاپ اول، ١٣٨٠ ش.
٤٩. همان، ص ١٩٠.
٥٠. همان، ص ٢٠٦.
٥١. همان، ص ٣٠٣.
٥٢. همان، ص ٣٠٤.
٥٣. همان، ص ٥١٩.
٥٤. *عصر ظهور*، ص ٢١٨.
٥٥. همان، ص ٢٢٩.
٥٦. همان، ص ٢٣٥.
٥٧. همان، ص ٢٦١.
٥٨. مهدی الفتلاوی، *دولة الموطنين للمهدی* علیه السلام، ص ٦٣، ٨٠ و ٨٢، قم: انتشارات الرسول المصطفی، ١٤٠٣ ق.
٥٩. *عصر ظهور*، ص ٢٣٤.
٦٠. علی کورانی، *المهدون للمهدی*، ص ١٤٣، بیروت: انتشارات الدار الاسلامیة: چاپ سوم، ١٤٢٤ ق.
٦١. همان، ص ١٤٢.
٦٢. همان، ص ١٤٧.
٦٣. *معجم البلدان*، ج ١، ص ١٣٦.
٦٤. «قال علی علیه السلام: كانت لهم اثنا عشرة قرية على شاطئ نهر يقال لها الرس من بلاد المشرق و بهم سمى ذلك النهر». (شیخ صدوق، *علل الشرایع*، ج ١، ص ٤٠، تحقیق محمدصادق بحرالعلوم، نجف: مکتبه الحیدریة، ١٣٨٥ ق)
٦٥. «عن ابی جعفر علیه السلام: هؤلاء اهل مدينة كانت على ساحل البحر إلى المشرق فیما بین الیمامة و البحرین». (همان، ج ٢، ص ٥٢١)
٦٦. «عن علی عن رسول الله صلی الله علیه و آله: ان طائفة تخرج قبل المشرق... یمرقون من الدین...». (شرح الاخبار، ج ٢، ص ٥٤ و ٦١)
٦٧. «و عن النبی صلی الله علیه و آله یمخرجون من المشرق یمرقون القرآن لا یجاوز تراقیهم...». (محمد بن سلیمان کوفی، *مناقب الامام الامیر المؤمنین* علیه السلام، ص ٣٢٦، تحقیق: محمدباقر محمودی، قم: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ١٤١٢ ق)
٦٨. «عن علی علیه السلام انه قال: المهدي اقبل، جعد، نحده خال، يكون مبده من المشرق». (بحارالانوار، ج ٥٢، ص ٢٥٢)
٦٩. «عن النبی صلی الله علیه و آله سیکون لنبی عمی مدینه من قبل المشرق بین دجلة و دجیل... یسکنها شرار خلق آله و جبارة امتی». (معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ١، ص ٣٠٣)

٧٠. «عن ابي عمر: يخرج رجل من ولد الحسين من قبل المشرق...». (همان، ص ٣٩٣)
٧١. «يأتي جيش من قبل المشرق يريدون رجلاً من اهل مكة حتى اذا كانوا بالبيداء خف بهم...». (همان، ص ٤٩٤)
٧٢. زمينه سازان انقلاب جهاني حضرت مهدي ﷺ، ص ١٦٧.
٧٣. همان، ص ١٥٨؛ الممهدون للمهدي، ص ١٤٠.
٧٤. زمينه سازان انقلاب جهاني حضرت مهدي ﷺ، ص ١٦٠.
٧٥. همان، ص ١٥٨.
٧٦. همان، ص ٣٧٠.
٧٧. عصر ظهور، ص ٢٦٠.
٧٨. «و سيأتي زمان تكون بلدة قم و اهلها حجة على الخلايق و ذلك في زمن غيبة قائمنا إلى ظهوره و لولا ذلك لساخت الارض بأهلها...». (بحار الانوار، ج ٥٧، ص ٢١٣)
٧٩. «فيجعل الله قم و اهله قائمين مقام الحجّة... فيتم حجة الله على الخلق...». (همان، ص ٢١٢)
٨٠. همان، ص ٢١٢ - ٢١٧.
٨١. «فيفيض العلم منه إلى سائر البلاد في المشرق و المغرب، فيتم حجة الله على الخلق حتى لا يبقى أحد على الارض لم يبلغ اليه الدين والعلم». (همان، ص ٢١٢)
٨٢. «ستخلوا الكوفة من المؤمنين و يأزر العلم عنها كما تأزر الحية في حجرها ثم يظهر العلم ببلدة يقال لها قم و تصير معدناً للعلم و الفضل حتى لا يبقى في الارض مستضعف في الدين حتى المعذرات في الحجال». (همان، ص ٢١٣)
٨٣. زمينه سازان ظهور انقلاب جهاني حضرت مهدي ﷺ، ص ٣٨٢.
٨٤. عصر ظهور، ص ٢٤٠.
٨٥. «رجل من اهل قم يدعوا الناس إلى الحق يجتمع معه قوم كزبر الحديد لا تزلهم الرياح العواصف و لا يملون من الحرب و لا يجنبون و على الله يتكولون...». (بحار الانوار، ج ٥٧، ص ٢١٦)
٨٦. عقد الدرر، ص ١٢٤.
٨٧. همان، ص ١٢٥.
٨٨. همان.
٨٩. همان، ص ١٢٦.
٩٠. همان، ص ١٣٠.
٩١. همان، ص ١٢٦.
٩٢. همان، ص ١٢٧.
٩٣. همان، ص ١٢٨.
٩٤. بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٢٣٢.
٩٥. عقد الدرر، ص ١٢٢.
٩٦. همان، ص ١٢٤.

۹۷. همان، ص ۱۲۶.
۹۸. همان، ص ۱۲۷.
۹۹. همان، ص ۱۲۸ - ۱۲۹.
۱۰۰. همان، ص ۱۲۹.
۱۰۱. همان، ص ۱۳۱.
۱۰۲. عصر ظهور، ص ۲۵۴.
۱۰۳. «... علی مقدمتهم رجل من بنی تمیم یوطی للمهدی سلطانه، بین خروجه و بین ان یسلّم الناس للمهدی سلطانه اثنان و سبعون شهراً». (عقد الدرر، ص ۱۲۶)

## تقابل آینده‌گرایی ایرانی و امریکایی

یاسر آئین\*

### چکیده

ایدئولوژی، دربرگیرنده سه عنصر «هویت»، «موعودیت» و «جهانیت» است که بر اساس تعریف این عناصر، راه‌برد عملی هر مکتب شکل می‌گیرد. مقاله حاضر کوشیده است در تبیین اختلافات و تعارضات میان ایالات متحده امریکا و جمهوری اسلامی ایران، به سطح عمیق‌تری از تحلیل‌ها پردازد و تقابل این دو کشور را که رهبری دو جریان آینده‌گرایی را بر عهده گرفته‌اند، در تفاوت ایده‌ها جست‌وجو کند. این نوشتار به بررسی هویت، موعودیت و جهانی‌شدن ایرانی بر اساس فرهنگ و سنت ایرانی - اسلامی، نقش مؤثر امامت و مهدویت در آینده‌گرایی ایرانی، هویت، موعودیت و جهانی‌شدن امریکایی، ریشه‌های دینی و فلسفی لیبرالیسم به عنوان درون‌مایه آینده‌گرایی امریکایی، جریان یوتوپیانسیسم و آثار آن و... می‌پردازد.

### واژگان کلیدی

هویت، موعودیت، جهانی‌شدن، آینده‌گرایی، جمهوری اسلامی ایران، مهدویت، ایالات متحده امریکا، یوتوپیانسیسم، خشونت، صلح جهانی.

## چارچوب نظری

زندگی بشر مجموعه‌ای از پدیده‌های ممکن را دربر می‌گیرد که نه تنها به آنچه تاکنون به وقوع پیوسته است و در شمار موجودات به حساب می‌آید محدود نمی‌گردد، بلکه آرزوها و ایده‌آلهایی را هم که انتظار وقوع‌شان در آینده می‌رود، شامل می‌شود. به این ترتیب، عمل انسان بر اساس شناخت و ارزیابی وضعیت موجود و ترسیم و تحلیل شرایط مطلوب شکل می‌گیرد. ایدئولوژی نیز – که متضمن برنامه عمل آدمی است – هم قضاوت‌های واقعی و «هست‌و‌نیست»ها را شامل می‌شود و هم قضاوت‌های ارزشی و «بایدونباید»ها را دربر می‌گیرد. در حقیقت، ایدئولوژی، نظامی از ایده‌ها و قضاوت‌های روشن و سازمان‌یافته است که برای توصیف، تبیین، استنتاج یا توجیه موقعیت یک گروه یا جامعه به کار می‌رود و اساساً از ارزش‌ها ریشه می‌گیرد و رهنمود دقیقی برای عمل تاریخی یک گروه یا جامعه ارائه می‌دهد.<sup>۱</sup>

ایدئولوژی شامل «اخلاق» و «سیاست» و توضیح‌دهنده شیوه تعامل این دو و برآمده از شیوه ارتباط آنهاست. برای مثال، ایدئولوژی لیبرال را می‌توان برآمده از اخلاق اومانیستی و دولت سکولار و بی‌طرف دانست.<sup>۲</sup> اخلاق، دستگاهی از ارزش‌هاست که مراتب نیک و بد میان پدیده‌ها را تعیین می‌کند و هدفش، ایجاد و شکل‌دهی بهترین روابط میان انسان‌هاست و درصدد است بر مبنای احکام جاودانه خویش، هر پدیده‌ای را چنان در جایگاه خود بنشانند که هستی را سامانی غایی دهد و از فساد و تباهی برهاند. به عبارت دیگر، اخلاق می‌خواهد ساخت قدرت را مهار کند و انسان و جهان را به وضع مطلوب اخلاقی برساند. از سوی دیگر، سیاست، معطوف به واقعیت‌های موجود است و مجموعه‌ای از روش‌ها و قواعد دست‌یابی و کنترل قدرت را شامل می‌شود. در واقع، سیاست به نظام جهانی نظر دارد و ناظر بر واقعیت‌ها و توزیع قدرت در سطح جهان است. در مقابل، اخلاق به نظم جهانی و وضع ایده‌آلی که در آن ارزش‌ها حاکمیت یافته‌اند، معطوف است.

ایدئولوژی که با این دو حوزه مهم زندگی بشر پیوندی عمیق دارد، درصدد است به‌گونه‌ای میان واقعیت‌ها و ایده‌آل‌ها رابطه ایجاد کند و سیاست و اخلاق را

با یک‌دیگر درآمیزد. این ارتباط در جریان تشکیل دولت اخلاقی شکل می‌گیرد و به این ترتیب، دولت اخلاقی، کارکرد اخلاق را تکمیل می‌کند و با توسعه احکام اخلاقی در میان جامعه و اصرار بر تبعیت از آنها، در خدمت آن قرار می‌گیرد. در واقع، در بستر ایدئولوژی و تشکیل دولت اخلاقی، اخلاق، سیاست را به کار می‌گیرد و سیاست، خود را با اخلاق، تعریف، توجیه و تشریح می‌کند. در چنین زمینه‌ای، هر ایدئولوژی مدعی است که سیاست آن همیشه در جهت پدید آوردن انسانی‌ترین و اخلاقی‌ترین جهان در حرکت است و غایتش، رساندن بشر به سرمنزل انسانیت و اخلاقی‌ترین جهان یعنی اتوپیاست. از این‌روست که معمولاً ایدئولوژی‌ها تمامیت‌خواه هستند؛ زیرا خود را دارای طبیعتی می‌دانند که مطلق و جهان‌گیر و دارای گستره جهانی است.<sup>۳</sup>

عقلانیت از پاسخ‌گویی به این سه پرسش پدیدار می‌شود:

۱. انسان و هستی چیستند و چه ارتباطی با یک‌دیگر دارند؟

۲. وضعیت مطلوب انسان در هستی و به اصطلاح، «توسعه» انسان در چیست؟

۳. تحصیل وضعیت مطلوب چگونه و با چه ابزاری صورت می‌گیرد؟<sup>۴</sup>

با در نظر گرفتن این‌که پاسخ به این سه پرسش اساسی، بر شناخت و تحلیل شرایط موجود و ترسیم وضع مطلوب متوقف است، می‌توان گفت عقلانیت در بستر ایدئولوژی شکل می‌گیرد و هریک از مؤلفه‌های آن - هویت، موعودیت و جهانیت - بر اساس ایدئولوژی تعریف می‌شود.

## هویت

هویت یک پدیده، گویای چستی آن است و مشخصات وجودی آن پدیده را نشان می‌دهد. از نظر لغوی، واژه «هویت»<sup>۵</sup> در دو معنای به ظاهر متناقض به کار می‌رود؛ نخست، همسانی و یک‌نواختی مطلق و دیگر، تمایزی که دربردارنده ثبات و تداوم است. این دو معنا ظاهراً در تقابل با یک‌دیگر قرار دارند، اما در اصل، هریک از این معانی، به دو جنبه اصلی و مکمل هویت معطوف هستند. در حقیقت، شناسایی وضعیت کنونی یک پدیده و شناخت ریشه وجودی آن، به درک هویت آن بستگی دارد و با مشخص شدن هویت یک پدیده، «درون‌مایه» شکل‌دهنده آن و نیز «مرز»هایی که آن را از دیگر پدیده‌ها جدا می‌سازد، آشکار

می‌شوند؛ زیرا ماهیت هر شیء، محصول تلاقی «جنس» آن - که بیان‌گر وجه مشترک آن با دیگر پدیده‌هاست - و نیز «فصل» شیء - که نقاط افتراق آن را نسبت به دیگر اشیا نشان می‌دهد - است.

مفهوم هویت بر پایه چیستی پدیده‌ها و مرزهای شناختی، فرهنگی، نژادی، اقتصادی، زمانی، جغرافیایی، سیاسی و تمدنی حاکم بر آنها استوار می‌شود. شناخت مرزهای یک پدیده این امکان را به وجود می‌آورد که بتوان آن را در طبقات و تقسیم‌های مختلف جای داد و از این طریق، به شناخت کامل‌تر آن کمک کرد. با در نظر گرفتن هریک از وجوه گوناگون جنس و فصل یک پدیده و با در نظر گرفتن قواعد «جانیشینی» و «هم‌نشینی» می‌توان پیوندهای متعددی میان آن پدیده و دیگر پدیده‌ها برقرار کرد و از رهگذر این ارتباطات به معانی افزون‌تری دست یافت. بر این اساس، «طبقه‌بندی» پدیده‌ها و «توسعه تعریف» آنها را می‌توان به عنوان کارکرد هویت در نظر گرفت. با توضیح مفهوم و کارکرد هویت، به نخستین پرسش بنیادین عقلانیت که مربوط به چیستی انسان و جهان ارتباط میان آنهاست، پاسخ داده می‌شود.

### موعودیت

چشم‌انداز یک پدیده، در بطن آن نهفته است و بر اساس مطالعه ساختار وجودی‌اش می‌توان به ظرفیت نهایی و ایده‌آل توسعه آن پی برد. در واقع، آن‌چنان‌که علت غایی یک شیء، پیش از وجود یافتن آن، شکل می‌گیرد و پس از ایجاد نیز همواره ملازم آن است، دستیابی به صورت نهایی و غایی یک پدیده، بر پایه تحلیل هویت آن، امکان‌پذیر خواهد بود. از این‌رو، هر پدیده همراه با آغاز و ایجاد خود، موعودیت خود را نیز دربر خواهد داشت و با توجه به هویت آن، ترسیم اهداف و ایده‌آل‌هایی که آن پدیده در مسیر رسیدن به آنها شکل گرفته است و حرکت می‌کند، میسر خواهد شد. با این نگاه، مفهوم موعودیت، بر مبنای حدّ غایی توسعه یک پدیده و ایده‌آل مطلوبی که برای آن در نظر گرفته شده است، تعریف می‌شود.

ترسیم هدف، علاوه بر به وجود آوردن امکان طرح‌ریزی و برنامه‌ریزی، سبب می‌شود وجود یک پدیده در راستای تحصیل یک وضعیت نهایی، معنادار شود و



از این رو، کارکرد موعودیت را می‌بایست در «معنابخشی» آن جست‌وجو کرد. در واقع، موعودیت یک پدیده همواره توجیه‌گر بودن و چرایی آن است و در هر مرحله از حرکت، نسبت شرایط موجود در مقایسه با وضع نهایی را مشخص می‌کند و پیش‌رفت آن پدیده را رقم می‌زند. موعودیت در مفهوم و کارکرد خود، پاسخ‌گوی بخش دیگری از عقلانیت است که به وضعیت مطلوب انسان در هستی و توسعه آن دلالت دارد.

### جهانیت

آن‌چه هویت و موعودیت یک پدیده را به یک‌دیگر پیوند می‌زند، وجود سازوکاری است که حرکت از وضع موجود به سمت حالت ایده‌آل را تضمین می‌کند. در حقیقت، یک پدیده با توسعه وجودی خود که از نخستین مراحل شکل‌گیری آغاز می‌گردد، گام‌به‌گام به موعودیت خود نزدیک می‌شود. بنابراین، اتساع و شمولیت یک پدیده به معنای پیش‌رفت آن در جهت رسیدن به نقطه نهایی و مطلوب آن است. تداوم این شمولیت و توسعه که در هر مرحله، امکان رسیدن به وضعیت مطلق پدیده را بیش از پیش فراهم می‌کند، به مفهومی می‌انجامد که از آن، به «جهانیت» تعبیر می‌شود. به عبارت دیگر، جهانیت یک پدیده به راه و روشی که آن پدیده در راه حرکت به سمت مطلوب در پیش گرفته است، مربوط می‌شود.

جهانیت هر پدیده، وابسته به هویت و موعودیت آن است و در واقع، متناسب با نوع تفسیری که از وضعیت موجود صورت می‌گیرد و چشم‌انداز مطلوبی که فراروی یک پدیده ترسیم می‌گردد، شکل عمل و حرکت آن تعریف می‌شود. از این رو، در شناسایی و پیش‌بینی حرکت یک پدیده، می‌بایست به هویت و موعودیت آن توجه داشت. از سوی دیگر، جهانیت پدیده، گویای میزان تحقق اهداف در بستر واقعیات است و بررسی آن، امکان قضاوت درباره نزدیکی یا دوری وضعیت مطلق نهایی را میسر می‌سازد. در این راستا، کارکرد جهانیت در قالب «سنجش و پیش‌بینی حرکت» یک پدیده نمایان می‌گردد. با این نگاه، پاسخ به سومین پرسش عقلانیت که از ابزار و چگونگی تحصیل وضعیت مطلوب می‌پرسد، مستلزم توجه به عنصر جهانیت است.

## آینده‌گرایی ایرانی و امریکایی

ملت‌ها و به تبع آنها، کشورها، حامل هویت خاصی هستند و از آن‌جا که هویت، محوری‌ترین مؤلفه بین‌المللی است، تضادها نه منفعتی صرف که هویتی است. به عبارت دیگر، واحدهای سیاسی نه تنها بر اساس نظام ارزشی مطلوب خود اداره می‌شوند، بلکه تلاش می‌کنند دیگران نیز به این نظام ارزش‌ها پای‌بند باشند و آنها را بپذیرند. از این‌رو، به پروژه صدور ارزش‌ها روی می‌آورند. در چنین وضعیتی، سیاست خارجی در ادامه سیاست داخلی قرار می‌گیرد و از آن‌جا که میان این دو گسستی وجود ندارد، در بررسی رفتار بین‌المللی یک کشور می‌بایست به هویت و آرمان‌های آن توجه کرد. باید دانست عقلانیت‌های گوناگون که در بستر ایدئولوژی‌های متفاوت به وجود می‌آیند، به شکل‌گیری سبک مشخصی از زندگی می‌انجامند که شیوه زیست آدمی و جامعه انسانی را پایه می‌ریزند.

در نوشتار حاضر، به دو رویکرد ایرانی و امریکایی در گستره کنونی - که دو نوع آینده‌گرایی متفاوت را شکل می‌دهد - توجه شده و مفهوم هویت و موعودیت و جهانیت هریک از این مدل‌ها و نیز رویارویی و تقابل آنها بررسی شده است. نکته مهم آن است که هر دو مدل، ادعا دارند از پیشینه‌ای درخشان برخوردارند و بر پی‌گیری آرمان مشخصی در آینده پافشاری می‌کنند. افزون بر آن، هر دو در عرصه بازی‌گری جهانی کنونی، فعال هستند و رهبری دو جریان جهانی‌ساز را بر عهده گرفته‌اند.

فرضیه اساسی این پژوهش آن است که روابط چالش‌انگیز جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده امریکا بیش از آن‌که به زمینه‌های نظامی و اقتصادی و حتی سیاسی مربوط شود، ناظر به حوزه فرهنگ و ایدئولوژی و برخاسته از تفاوت‌های هویتی و آینده‌نگرانه آنهاست. در واقع، هریک از طرفین، توانایی بالایی در رقابت و دشمنی فرهنگی و هویتی با دیگری داشته و نظام ارزشی دیگری را به چالش طلبیده‌اند و خود، الگوی بدیلی برای آن پیشنهاد می‌کنند. از این‌رو، می‌توان ادعا کرد که دلیل رویارویی سیاست خارجی دو کشور، اختلافات ایدئولوژیک در گذشته، آینده و به تبع، امروز است. به عبارت دیگر، تضاد ایده‌ها به تعارض در حوزه منافع و مصالح می‌انجامد و تفاوت «ایده»ها، تراحم در «ماده»ها را سبب می‌گردد.

در بسیاری از کشورها، ایدئولوژی وجود دارد، اما از آنجا که درباره آن تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری صورت نمی‌گیرد، هدف سیاسی واقع نمی‌شوند، در حالی که در آمریکا، هر تصمیم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مُلهم از ایدئولوژی است که در این صورت، مفهوم منافع ملی عوض می‌شود. می‌توان گفت روشن‌فکران فرانسه، دنیا را مخاطب خویش دانسته‌اند و لحنی ایدئولوژیک دارند، ولی این ایدئولوژی، هدف سیاست خارجی فرانسه واقع نشده؛ زیرا درباره آن تصمیمی گرفته نشده است. حکومت‌هایی که اهداف بلندمدت جهانی دارند، بالاترین ارزش را برای آن قائل نیستند مگر آن‌که این هدف‌ها برای فلسفه سیاسی یا ایدئولوژی آن دولت اهمیت داشته باشد که در این صورت، ممکن است هدف‌هایی حیاتی تلقی شوند. دولت‌هایی که برای دستیابی به هدف‌های بلندمدت جهانی کار می‌کنند، از جمله ایران و آمریکا، معمولاً از واحدهای دیگر نظام بین‌الملل، درخواست‌هایی برای تغییرات ریشه‌ای دارند. بنابراین، بی‌ثباتی عمده‌ای به وجود می‌آورند.<sup>۶</sup> بر این اساس، پی‌گیری موضوع در گستره تحولات جهانی، ضروری به نظر می‌رسد.

## آینده‌گرایی ایرانی

### هویت ایرانی

تا آنجا که به پیشینه و تاریخ ایران مربوط می‌شود، ایرانی، همواره هویت خود را در پرتو دیانت جست‌وجو کرده است. از گذشته‌های دور که ایرانیان، پادشاهان خود را صاحبان فره ایزدی و مؤید به عنایات الهی می‌دانستند تا آن زمان که فرمان‌روایان اسلامی و شیعی در پی سروسامان دادن به امور ایران شدند، حضور مؤثر عنصر دین در فرهنگ سیاسی و ملی ایران مشهود است. در دوران جدید نیز - که جریان‌های طرف‌دار انزوای دین در زیست اجتماعی شدت می‌یابند - با وجود در حاشیه قرار گرفتن نهاد دینی، همواره سردمداران ایرانی، صادقانه یا از روی اجبار، می‌کوشیدند هویت و هیئتی دینی را از خود به نمایش بگذارند. از این‌رو، به عمق و ریشه‌داری دین در تاریخ و اجتماع ایرانیان می‌توان پی برد. در این میان، شکل‌گیری انقلاب اسلامی، فصل تازه‌ای در بازی‌گری دین در عرصه

هویت ایرانیان گشوده و پس از قرن‌ها کشمکش، ترکیب استواری از ایرانی‌ت و اسلامیت مستقر شد.<sup>۷</sup> در چنین زمینه‌ای، برای تحلیل هویت ایرانی می‌بایست به جهان‌بینی دینی و آموزه‌های اسلامی ورود یافت و از این زاویه به تبیین مؤلفه‌های این مدل پرداخت.

در تفکر اسلامی، انسان، آزاد آفریده شده است و همین امر، مسئولیت عظیمی بر گردن او می‌نهد؛ چون استعداد‌های انسانی می‌بایست با تربیت و هدایت شکوفا گردند. دین نیز برنامه تربیت انسانی است که در ابعاد نظری و عملی و در گستره فردی و اجتماعی، خود را نیازمند به وحی و زیستن مطابق خواست پروردگار می‌داند.<sup>۸</sup> از این رو، عقل انسانی تنها منبع شناخت نیست. وحی اسلامی، جایگاه ممتازی برای عقل در نظر می‌گیرد، ولی انسان مسلمان در دام عقل خودبنیاد باقی نمی‌ماند و از عقل به‌منزله ابزاری کارآمد برای دریافت و کاربست پیام وحی بهره می‌گیرد.

در نگاه اسلام، هویت بنیادین انسان به ارتباط انسان با خداوند بازمی‌گردد و ارتباط او با طبیعت در طول هویت اساسی او و در چارچوب نظام آفرینش شکل می‌گیرد. خداوند، انسان را بر سرنوشت خویش حاکم کرده و حاکمیت او در راستای حاکمیت اصل علیت است و این اصل هموارکننده راه انتخابی به سوی سعادت مطلوب خواهد بود. طبیعت در خدمت آدمی و هدف خلقت او قرار دارد و انسان در مسیر حرکت به سمت آرمان‌نهایی خویش، امکان بهره‌مندی از نعمت‌های طبیعی و استخدام قوای آن را یافته است. قرآن بر این نظر است که تحولات اجتماعی و سیاسی در زندگی، به خواست و اراده خود انسان بستگی دارد و توسعه انسانی مبتنی بر وحی و بسته به پذیرش همگانی امت و عمومی شدن عقلانیت است.

در مدل زندگی اسلامی، دین با جامعیت خود، همواره همه عرصه‌های زندگی را فرامی‌گیرد و هیچ نظر یا عمل اجتماعی و سیاسی نیست که دین در آن طرح و نظری نداشته باشد. مسئله مهم این است که در مواردی که نص صریح شرعی وجود ندارد، ایدئولوژی اسلامی، انسان را مجاز به عمل مطابق ضوابط عقلی می‌کند که این را هم می‌توان عملی ایدئولوژیک دانست؛ زیرا همه‌چیز از رهگذر ایدئولوژی دینی عبور می‌کند و ایدئولوژی تعیین می‌کند که در چه حوزه‌ای از عقل بشری و عرف استفاده شود.<sup>۹</sup>

اسلام با مقدمه قرار دادن حیات این جهان برای آخرت، در راستای اراده الهی، می‌کوشد مصلحت فردی را تأمین کند و در عین حال، مصلحت جامعه را نیز با همین معیار در نظر دارد. این دو هرگز با هم منافات پیدا نمی‌کنند؛ زیرا در برپایی جامعه سعادت‌مند و عدالت‌محور، فرد، سودی پایدار برای خودش برمی‌گزیند.<sup>۱۰</sup> در این مدل، دین اعم از سیاست است و سیاست، بخشی از دین تلقی می‌شود، ولی همه سیاست در درون دین جای می‌گیرد و عمارت نظام‌مندی ساخته می‌شود که همه تحرکات و قالب‌بندی‌های سیاسی را با دین می‌توان ترسیم و چارچوب‌بندی کرد.<sup>۱۱</sup>

در فرهنگ اسلامی، پیوند اساسی و مقدس بین آحاد مردم بر پایه نژاد، خون یا مبارزه طبقاتی نیست. اساسی‌ترین عامل وحدت، یک‌پارچگی حرکت جمعی مردم بر روی خط و راه مشخصی است که آگاهانه در جهت مقصد معینی انتخاب کرده‌اند و رهبری مشترک، لازمه این نوع وحدت و پیوند اجتماعی است. رهبری جامعه انسانی تنها به معنای مدیریت جامعه و اداره ملت نیست، بلکه به معنای هدایت، سوق دادن و پیش بردن نیز هست. از این رو، باید گفت سیاست در تفکر اسلامی، هم اداره جامعه و هم تربیت، هدایت فکری و رشد و تعالی مردمان را شامل می‌شود.

در اندیشه سیاسی اسلام، مشروعیت، برخاسته از خداست و سپس کسانی که از سوی حاکمیت خداوندی، جواز حکومت دارند. بنابراین، زمام‌داران و مردم باید تابع اراده الهی باشند. اسلام‌گرایی از توحید و مطلق بودن قدرت خداوند شروع می‌شود و به تبع توحید در حوزه خداوندی، جامعه نیز باید توحیدی گردد. صفت جامعه توحیدی این است که با محوریت خداوند و وحی، چندگانگی، شکستگی، تفرقه‌های اجتماعی، نژادی، قومی و ملی متفی می‌شوند. هم‌چنین جامعه توحیدی، جدایی سیاست از دیگر بخش‌های حیات را قابل تصور نمی‌داند. حاکمیت مطلق، تنها از آن خداست و این حاکمیت بر همه امور فرد و جامعه جاری می‌شود. بنابراین، اسلام، یک عقیده ساده نیست، بلکه یک نظام است.<sup>۱۲</sup>

عدالت، در اندیشه اسلامی جایگاهی محوری دارد. در قرآن، هدف از بعثت پیامبران، اقامه قسط و عدل به دست مردمان بیان شده است. همگان برابر آفریده شده‌اند، دارای حقوق برابرند و از فرصت‌های مساوی برخوردارند. هرکس بنا به

استعدادهایی که دارد، می‌تواند از مالکیت شخصی بهره‌بردار و ایده‌آسای آن است که عدالت به‌عکس منطق لیبرال، نه‌تنها در فرصت برابر، بلکه در توزیع مجدد ثروت و جلوگیری از ثروت‌اندوزی بی‌رویه تبلور می‌یابد.<sup>۱۳</sup>

تفکر اسلامی بر پایه‌ی تصویری از قدرت استوار است که نه بر پایه‌ی سلسله‌مراتب، بلکه مبتنی بر تفوق هنجار است.<sup>۱۴</sup> قدرت و حکومت، برخاسته از احکام دینی و بنیان‌های سیاسی آن است. مشروعیت قدرت به عمل در راستای شرع وابسته است و حکومت دینی به معنی نفی مدیریت علمی و حذف عقل و دانش بشری از صحنه‌ی زمام‌داری نیست. بدیهی است تأسیس و تشکیل حکومت دینی بدون وجود زمام‌دار و حاکم، عملی نیست. از این‌رو، در دیدگاه شیعه، بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکومت از آن انسان معصومی است که خدا و رسول منصوب کرده باشند.

مجموعه‌ی گزاره‌هایی که درباره‌ی مؤلفه‌های هویت دینی ایرانی به آن اشاره شد، بیان‌گر نکته‌ی مهمی است که می‌توان از آن به زیربنای هویت مدل ایرانی یاد کرد. در ایدئولوژی اسلامی، نظام تربیتی و فرهنگی در رأس هرم نظام‌های عام قرار می‌گیرد و انسان و زیست فرهنگی او کانون توجه آموزه‌های اسلامی محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، در فکر اسلامی، توسعه فرهنگی و سیاسی، هدف و توسعه اقتصادی، وسیله به شمار می‌رود و این همه در جهت عبودیت پروردگار به نظم درمی‌آیند.

انقلاب اسلامی ایران نیز انقلابی فرهنگی بود که خارج از مدار نظام سرمایه‌داری غرب و نظام کمونیستی شرق، خود را به جهان معرفی کرد. این انقلاب بر خلاف دیگر انقلاب‌هایی که تا پیش از آن اتفاق افتاده بود و بیشتر بستر اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی داشت، بر عامل فرهنگ تأکید می‌کرد و این مسئله از آغازین روزهای پیروزی انقلاب و حتی پیش از آن در نظر اندیشه‌ورزان و مبارزان قرار داشت. بنیان‌گذار جمهوری اسلامی نیز به این مطلب اشاره داشت و می‌گفت:

این پیشرفتی که ملت ایران کرد، مرهون آن تغییری بود، تحولی بود که در نفوس پیدا شد. ... تا این تغییر حاصل نشده بود، تغییر نفسانی حاصل نشده بود، این قوم مورد تغییر واقعی که رفتن یک رژیم طاغوتی و آمدن یک رژیم که ان‌شاء الله اسلامی باشد، این معنا حاصل نمی‌شود.<sup>۱۵</sup>

در واقع، آنچه بیش از مشکلات اقتصادی بر مردم تأثیر می‌گذاشت، تغییر ساختار فرهنگی و اجتماعی ایران بود که با اثرپذیری از سلطه فرهنگی غرب، به معیارهای مذهبی، اخلاقی و فرهنگی ایران تاخته بود. عوامل نارضایتی اجتماعی نیز که زمینه را برای انقلاب فراهم کرده بود، عبارت بود از بی‌توجهی به ارزش‌های مسلط مذهبی و بی‌اعتنایی در قبال خواسته‌های رهبران مذهبی، آزادی و بی‌بندوباری زیاد، رواج فساد و فحشا و مراعات نکردن عفت عمومی، تغییر تاریخ اسلام و بازگشت به ارزش‌ها و سنت‌های قبل از اسلام و ترویج آنها. همه این عوامل، زمینه‌ساز جریحه‌دار شدن احساسات مذهبی جامعه ایران شد.<sup>۱۶</sup>

پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد که فرهنگ اسلامی، ریشه‌های عمیقی در درون ملت ایران دارد. در حقیقت، این انقلاب برای تحقق و احیای دوباره اسلام در جامعه ایران آغاز شد و هدف اصلی آن، احیای هویت و فرهنگ معنوی اسلام بود. با مراجعه به سخنان انقلابیون و افرادی که در به وجود آوردن انقلاب نقش مهمی داشتند، می‌توان به این نکته مهم دست یافت. از باب نمونه، شهید دکتر باهنر در این باره می‌نویسد:

در انقلاب اسلامی ما، انقلاب فرهنگی مطرح است و اگر انقلاب اقتصادی و انقلاب سیاسی است، بر بنیان انقلاب فرهنگی است. ریشه انقلاب را ما فرهنگی می‌دانیم.<sup>۱۷</sup>

در مجموع می‌توان با این نظر موافق بود که انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از نظام معنایی و اندیشگی بدیع توانست در فرآیندی تاریخی، با وصل کردن خود به ریشه‌های تاریخی مشخص در حافظه قوی ایرانیان، به صورت بدیل زنده سیاسی جلوه کند و به پیروزی رسد.

### موعودیت ایرانی

عصر طلایی زندگی ایرانیان، از گذشته‌های دور، بر محور حاکمیت موعودی آسمانی که بر سبیل حق و عدالت فرمان می‌راند، ترسیم شده است. در آموزه‌های زردشت، سخن از موعودی است که در واپسین سه‌هزاره تاریخی، از نسل او متولد می‌شود و به حاکمیت می‌رسد تا قوای خیر و نورانی را بر شریران و ظالمان غالب گرداند و جالب آن‌که پادشاهان ایرانی نیز همواره خود را زیر سایه این

موعود و خدمت‌گزار این آرمان معرفی می‌کردند. این اندیشه موعودگرا پس از ورود اسلام به ایران، در سایه توجه پیامبر خدا ﷺ و اهل‌بیت علیهم‌السلام ایشان به ایرانیان، در هیئت اعتقاد به مهدویت و ظهور موعود ادیان ادامه یافت و تکمیل شد.<sup>۱۸</sup>

برای درک وضعیت ایده‌آل انسان، جامعه و جهان از دیدگاه اسلامی می‌بایست به فهم درستی از مفهوم «ولایت» دست یافت. واژه «ولایت» از محوری‌ترین و مهم‌ترین مفاهیم اسلامی به شمار می‌رود که در حوزه اندیشه سیاسی شیعه نیز نقش کلیدی دارد تا آن‌جا که دیگر مفاهیم و اصول در سیاست، به اعتبار این مفهوم سنجیده می‌شوند. اصل ولایت، قوام‌بخش اصل توحید و تکیه‌گاه ارکان دین به شمار می‌رود و معرفت صحیح و معتبر ارکان دین بسته به شناخت ولایت است. در حقیقت، ولایت الهی، به جریان مستمری اشاره دارد که خداوند برای سرپرستی و هدایت انسان و به سرانجام رسانیدن سیر حرکت تاریخ و هستی به سمت نقطه موعود و معهود برخاسته از اراده الهی در نظر گرفته است. ولایت فقط از آن خداست؛ زیرا او مالک و خالق است و اوست که ولایت را به کسان دیگر تفویض می‌کند.<sup>۱۹</sup> به عبارت دیگر، جریان ولایت از سوی خداوند شکل گرفته و در اختیار بشر قرار داده شده است و این انسان‌ها هستند که باید آن را بپذیرند و به اصطلاح «تولی» یابند. انسان‌ها بسته به این‌که با ولایت الهی چه برخوردی می‌کنند، ارزش می‌یابند.

ولایت الهی از طریق انسان‌های معصومی که در برابر اراده پروردگار به مقام تسلیم محض رسیده‌اند، جریان می‌یابد و حجت‌های الهی، افراد، جامعه و تاریخ انسانی را به سوی هدف غایی خلقت راهبری می‌کنند. در واقع، تفویض ولایت به کسانی صورت می‌گیرد که به مثابه «امام» در رأس جامعه‌ای قرار گیرند که «امت» نامیده می‌شود. تنها امام، حق حاکمیت دارد و از آن‌جا که خود، بیش از هر کس دیگر، تابع قوانین الهی است، مطابق اراده صاحب اصلی اقتدار، امت را رهبری می‌کند.

تفکر اسلامی، نه فردمحور، نه جامعه‌محور و نه دولت‌محور (نخبه‌گرا) است. از این‌رو، فهم ایدئولوژی سیاسی اسلام به درک شیوه ارتباط بین قانون (شرع)، نخبگان (دولت) و مردم (جامعه) وابسته است. به گفته برتراند بدیع درباره ساختار



سیاسی اسلام، تکاپو برای تطبیق با قوانین الهی، فضای سلسله‌مراتبی اقتدار را از بین می‌برد. سلطان به عنوان وکیل خداوند عمل نمی‌کند، بلکه به نام اطاعت از خواست الهی حرکت می‌کند. فرد عضو اجتماع هم نه به عنوان رعیت سلطان، بلکه به عنوان مؤمن به خدا احساس مسئولیت می‌کند. چنین پنداری از قدرت از نگرش سلسله‌مراتبی جداست و این نگرش از بداهت‌های تفکر اسلامی به شمار می‌رود. در این تفکر، کسی مشروع و مطاع است که قانون را بهتر بشناسد و به آن عمل کند.<sup>۲۰</sup>

عنصر ولایت، پس از پیامبر خدا ﷺ، در قالب جانشینان مشخص ایشان که خداوند به عنوان امام برگزیده، ادامه یافته است. به این ترتیب، دیگر اصل اعتقادی که در اندیشه سیاسی شیعه، جدا از پیشوایی و مقتدایی معنوی مردم، ماهیتی کاملاً سیاسی دارد، اصل امامت است که عصاره آن عبارت است از هدایت و رهبری مقتدرانه جامعه در حیات اجتماعی.<sup>۲۱</sup> رهبری به مفهوم امامت عبارت است از آن نوع سیاستی که بر اساس آن، ایدئولوژی الهی و متکی بر وحی بر مناسبات انسانی حاکم می‌شود. بنیادها و نهادها، روابط اجتماعی، آراء، عقاید، فرهنگ، اخلاق و به‌طور کلی، ارزش‌ها در جامعه انسانی در راه رشد و تعالی انسان‌ها و جامعه بشری هدایت می‌شوند و انسان‌سازی و تشکیل امت به جای کشورداری و مردم‌داری می‌نشینند. امام کسی است که حکومتش بر اساس مکتب (ایدئولوژی) و به منظور ایجاد تحول و تکامل هرچه سریع‌تر خود و جامعه و هدایت آن دو به سوی کمال مطلوب بشری قرار گرفته است. امام در عمل به احکام شریعت و به‌کار بستن دستورهای الهی، پیشوا و مقتوای امت است و امور اجتماعی، سیاسی و نظامی را بر اساس قوانین وحی اداره می‌کند و برنامه‌ها و طرح‌های اسلام را به اجرا درمی‌آورد.<sup>۲۲</sup>

طرح راه‌بردی امامت که متضمن شکل ایده‌آل اخلاق و سیاست انسانی در مکتب اسلام است، در چشم‌انداز تاریخی خود، به طرح «مهدویت» می‌رسد. مهدویت از یک‌سو به هدف‌داری تاریخ بشری و پایان روشن آن اشاره دارد و از سوی دیگر، تمدن ایده‌آل اسلامی - در گسترده‌ترین شکل و کامل‌ترین چهره - را نشانه می‌رود. به بیان دیگر، مهدویت، وعده تحقق کامل نظام امامت در زندگی

بشر از سوی خداوند است که در آن، موعودیت انسان و جهان مطابق با ارزش‌ها و ایده‌آل‌های دینی رقم خواهد خورد.

انقلاب اسلامی ایران، آن‌گونه که در نام آن نهفته است، از درون آموزه‌های اسلامی برخاست و به آرمان‌های اسلامی نظر داشت تا آن‌جا که «بازگشت به اسلام ناب محمدی» به عنوان یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها و گفتمان‌های آن شکل گرفت. بازگشت درست، کامل و همه‌جانبه به اسلام، به معنای جمود و تعصب بر قالب‌ها و روش‌های گذشته و ارتجاع نیست، بلکه آرمان‌شهر اسلامی و حالت ایده‌آلی که در آن، تمام آرمان‌های اسلام جامه عمل می‌پوشند، زمانه ظهور مهدی موعود علیه السلام است که به تعبیر آیات و روایات، دین اسلام بر تمام جهان حاکم می‌شود و عدل و داد سراسر گیتی را پر خواهد کرد. بر این اساس می‌توان انتظار داشت آرمان انقلاب اسلامی ایران، حرکت به سمت عصر ظهور و زمینه‌چینی برای استقبال از آن وضعیت باشد.

این نکته در کلام رهبر انقلاب اسلامی ایران به چشم می‌آید و امام خمینی علیه السلام در همه سخنان خود به مناسبت‌های مختلف، از این امر پرده برمی‌داشت و آرمان‌های انقلاب را توضیح می‌داد. برای نمونه، ایشان می‌فرمود:

ما منتظران مقدم مبارکش مکلف هستیم تا با تمام توان کوشش کنیم تا قانون عدل الهی را در این کشور ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه - حاکم کنیم و از تفرقه و نفاق و دغل‌بازی بپرهیزیم و رضای خداوند متعال را در نظر بگیریم.<sup>۲۳</sup>

انشاءالله، اسلام را به آن‌طور که هست، در این مملکت پیاده کنیم و مسلمین جهان نیز اسلام را در ممالک خودشان پیاده کنند و دنیا، دنیای اسلام باشد، و زور و ظلم و جور از دنیا برطرف بشود و [این] مقدمه باشد برای ظهور ولی عصر ارواحنا فداه.<sup>۲۴</sup>

انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم‌داری حضرت حجت - ارواحنا فداه - است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهاد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.<sup>۲۵</sup>

## جهانی‌شدن ایرانی

بر اساس اصل دوم قانون اساسی ایران، جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به خدای یکتا و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او، وحی الهی و نقش بنیادین آن در بیان قوانین، معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسانی به سوی خدا، عدل خدا در خلقت و تشریح، امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی، کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا که از راه اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومان علیهم‌السلام و استفاده از علوم و فنون و تجارب پیش‌رفته بشری و تلاش در پیش‌برد آنها و نیز نفی هرگونه ستم‌گری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و هم‌بستگی ملی را تأمین می‌کند.

بر اساس این اصل که چکیده‌ای از هویت و موعودیت نظام سیاسی کنونی ایران را بیان می‌دارد، بازی‌گری ایران در صحنه بین‌المللی در قالب تشکیل حکومتی دینی جهت پی‌گیری آرمان‌های اسلامی در سطح داخلی و جهانی صورت می‌گیرد. بنیان‌گذار جمهوری اسلامی در این باره می‌نویسد:

ماهیت احکام اسلام طوری است که ایجاب می‌کند بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه نیز آن احکام اجرا شود و به اصطلاح، اجرای مستمر احکام یک ضرورت است و چون اجرای احکام تا ابد ضرورت دارد، تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا هم ضروری دائمی است. بدون دستگاه حکومتی، اجرای احکام با هرج‌ومرج مواجه می‌شود. اسلام دارای احکام مالی، دفاع مالی و احکام جزایی است که هیچ‌کدام بدون تشکیل حکومت دینی صورت عملی نمی‌پذیرد. احادیث و روایات معتبر، لزوم حکومت اسلامی بعد از معصوم را تجویز و تأیید می‌کند.<sup>۲۶</sup>

هم‌چنین چشم‌انداز حکومت دینی در ایران در کلام رهبر آن چنین است که «ما با خواست خدا، دست تجاوز و ستم همه ستم‌گران را در کشورهای اسلامی می‌شکنیم و با صدور انقلابمان که در حقیقت، صدور انقلاب راستین و بیان احکام محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، به سیطره و سلطه و ظلم جهان‌خواران خاتمه می‌دهیم و

به یاری خدا، راه را برای ظهور منجی، مصلح کل و امامت مطلق حق، امام زمان - ارواحنا فداه - هموار می‌کنیم»<sup>۲۷</sup>.

در واقع، نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، طرحی است که از یک‌سو، از آموزه‌های اسلامی و شیعی ریشه می‌گیرد و بر مبانی صحیح اسلامی تکیه دارد و از سوی دیگر، ناظر به موعودیت اسلامی و زمینه‌سازی عصر ظهور موعود است. اصل پنجم قانون اساسی این نظام نیز اشعار می‌دارد:

در زمان غیبت حضرت ولی عصر<sup>علیه السلام</sup> در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبّر است که طبق اصل یک‌صد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.

این ولایت، امری انتصابی است و فقیه جامع‌الشرایط از طرف خداوند به واسطه امام معصوم به چنین مقامی نصب می‌شود. فقیه جامع‌الشرایط در عصر غیبت همان ولایت معصوم را داراست و منظور از ولایت او، ولایت حکومتی و نه تشریعی و تکوینی یا مقامات معنوی و مانند آن است. این ولایت، منحصر به امور حسیبه و جزئی نیست، بلکه اجتماعیات و سیاسیات را هم دربر دارد و اطلاق آن ناظر بر این ایده است که دایره تصرفات فقیه شامل امور حکومت و مدیریت جامعه و نه تشریع و تکوین است.<sup>۲۸</sup> حکمت نیاز به ولایت فقیه به نقص و ضعف فرد انسانی مربوط نیست، بلکه به صنف اجتماع بشری، از آن جهت که اجتماع است، بازمی‌گردد. در حقیقت، اگر در جامعه‌ای همه افراد شایسته باشند، باز هم به حکومت و ولایت سیاسی نیاز است و در جامعه ایران، این ولایت از آن اسلام و به تبع آن، فقیه جامع‌الشرایط است.<sup>۲۹</sup> مشروعیت این نظام، برخاسته از اراده الهی است و پذیرش مردم، مقبولیت به وجود می‌آورد.<sup>۳۰</sup>

بر پایه راه‌برد حکومتی جمهوری اسلامی، اهداف کلان جهانی شدن ایرانی عبارت است از رشد و توسعه اقتصادی؛ حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی؛ استقرار جامعه اسلامی بر اساس مبانی شیعی و دفاع از مستضعفان، مسلمانان و نهضت‌های آزادی‌بخش.<sup>۳۱</sup> از این‌رو، در تحلیل سیاست خارجی دولت اسلامی و در ادامه سیاست داخلی آن، توجه به دو عنصر اساسی از اهمیت بالایی برخوردار است؛ نخست، مرکزیت دین اسلام و محوریت تعالیم اسلامی و دیگر،

جهان‌شمولی آن.<sup>۳۳</sup> البته این دو در طول یک‌دیگر هستند و در پروژه آینده‌گرایی ایرانی، یک‌دیگر را تکمیل می‌کنند.

بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، گسترش تفکر دینی و عدالت و برابری بین ملت‌ها و دولت‌ها را عامل ثبات و امنیت جهانی می‌داند.<sup>۳۳</sup> و تأکید می‌کند «آن‌چه غایت تعلیمات اسلامی است، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در سطح جهان است».<sup>۳۴</sup> در واقع، منظور از صدور انقلاب، اشاعه محتوا و معنویت اسلامی این انقلاب است که یکی از پایه‌های جهانی‌شدن اسلام و دخالت مذهب در سیاست و حکومت است. از این‌رو، صدور انقلاب اسلامی به معنای صدور دین مبین اسلام به جهان، حمایت از عدالت در مسائل بین‌المللی و مبارزه با ظلم، حفظ ام‌القرآ و تأمین منافع و امنیت ملی به‌منزله نیاز حیاتی و ضروری آن خواهد بود. امام خمینی علیه السلام در تبیین این توسعه‌گفتمانی چنین بیان می‌کند:

ما امروز دورنمای صدور انقلاب اسلامی را در جهان مستضعفان و مظلومان بیش از پیش می‌بینیم و جنبشی که از طرف مستضعفان و مظلومان جهان علیه مستکبران و زورمندان شروع شده و در حال گسترش است، امیدبخش آتیه روشن است و وعده خداوند تعالی را نزدیک و نزدیک‌تر می‌نماید. گویی جهان مهیا می‌شود برای طلوع آفتاب ولایت از افق مکه معظمه و کعبه آمال محرومان و حکومت مستضعفان.<sup>۳۵</sup>

مدل آینده‌گرایی ایرانی حاوی قالبی جغرافیایی نیست و بنایی ایدئولوژیک و اخلاقی دارد و از آن‌جا که بر پایه جهان‌شمولی یک دیدگاه فطری بنا شده است، شعله‌های ملی‌گرایی را فرومی‌کاهد و صلح را به ارمغان می‌آورد. دکترین نظامی این نوع آینده‌گرایی نیز ذاتاً تدافعی و ارشادی و نه سلطه‌جویانه بوده و تشخیص ابعاد آن در حوزه صلاحیت امامت است.<sup>۳۶</sup> هیچ جنگی از سوی رهبران اسلامی دنبال نشده، مگر این‌که قبل از آن، از طریق مذاکره و روشن‌گری اقدام شده باشد و این گویای آن است که ابزار جهاد هیچ‌گاه بدون مقدمه و تمهید استفاده نشده است. با توجه به انسان‌شناسی که در این مدل از آینده‌گرایی حضور دارد، ماهیت روابط بین‌الملل اصالتاً با صلح و هم‌زیستی و ضرورتاً با جنگ همراه است. صلح، غایت است و جنگ، ابزار. صلح نیز یک استراتژی کلان است، نه تاکتیک.<sup>۳۷</sup>

مدل تعامل و حضور بین‌المللی ایران در سطح جهان در این نوع آینده‌گرایی، در کلام رهبر کنونی نظام اسلامی ایران چنین تبیین می‌شود:

ما در قانون اساسی، دو اصل مهم ناظر بر حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش و عدم مداخله در امور داخلی دیگران داریم که باید به خوبی درک شده و ترکیب شوند. در عین حال که ما باید از حرکت‌های آزادی‌خواهانه و ضد استبدادی و استعماری ملت‌ها حمایت کنیم، نباید در امور داخلی دیگران دخالت نماییم.<sup>۳۸</sup>

## آینده‌گرایی امریکایی

### هویت امریکایی

سرزمین امریکا پیش از آن‌که در قرن پانزدهم میلادی، نظم نوینی به خود بگیرد و به عنوان کشوری مستقل مطرح شود، در اندیشه و آرزوی مردمان همیشه مهاجر تاریخ، حضوری همیشگی داشت. نخستین گروه‌هایی که برای پایه‌ریزی تمدنی جدید، بر سواحل غربی اقیانوس اطلس گام می‌گذاشتند، هم‌گام با تبلیغاتی که در اروپا درباره سرزمین جدید به راه افتاده بود، خود را بازماندگان بنی‌اسرائیلی می‌دانستند که خداوند وعده خود مبنی بر اعطای سرزمین موعود به پدرانشان را درباره آنها تجدید کرده است. آنان این‌گونه می‌پنداشتند که سرزمین امریکا، اورشلیمی دیگر است که میزبان نسل جدید یهودیان و دوستان ایشان برای ساختن حاکمیتی مستقل و آزاد خواهد بود.

مراحل تکوین تمدن امریکایی بر پایه کتاب مقدس و سیر تاریخی آن شکل می‌گیرد. پراکندگی یهودیان پس از تخریب دوم معبد اورشلیم و حدود هزار سال زندگی به ظاهر سخت و در حاشیه در اروپا، با ظهور جنبش پروتستان‌تیسیم سامان می‌گیرد و بعدها در قالب جریان پیوریتانیسم و تحولات سیاسی در اروپای شمالی، به شکل‌گیری حاکمیت یهودی در انگلستان می‌انجامد. از سوی دیگر، مسابقه بر سر کشف سرزمین‌های بکر و تازه و آغاز عصر استعمار، این فرصت را به وجود آورد که آنگلوساکسون‌ها سرزمین مستقلی در آن سوی اقیانوس و جدا از جهان آن روز برای خود دست‌وپا کنند و به آرزوی تاریخی خود دست یازند. با

سرکوب بومیان امریکایی که از بین بردن آنان برای پایه‌ریزی تمدنی بیگانه در آن سرزمین ضروری قلمداد می‌شد، نوبت به جنگ‌های استقلال و در نهایت، انقلاب امریکا رسید و پس از آن، جمهوری جدید آنگلو ساکسون‌ها متولد شد.

گرایش به تصرف اراضی جدید و ادامه سیاست توسعه‌طلبی و نظریه «سرنوشت محتوم» که به خواست پروردگار برای گسترش تمدن امریکا در آن سرزمین‌ها تأکید داشت، از ویژگی‌های دهه آخر قرن نوزدهم و دوران ریاست جمهوری مکین‌لی است. سیاست توسعه‌طلبی از آغاز شکل‌گیری امریکا وجود داشت، اما توسعه‌طلبی در خارج از مرزها از این زمان شروع شد.<sup>۳۹</sup> مکین‌لی مدعی شد که ندای غیبی در خواب به او الهام کرده که وظیفه امریکاست که با گسترش دموکراسی و آزادی، زحمت اداره فیلیپین را بر عهده گیرد و آن‌جا را مسیحی و متمدن سازد.<sup>۴۰</sup>

کشورگشایی‌های امریکا پس از استقلال به رشد قدرت بازی‌گری آن در عرصه بین‌الملل انجامید تا آن‌که مداخله امریکا در جنگ جهانی، این کشور را به عنوان قدرتی جهانی مطرح ساخت. بر این اساس، هویت امریکایی بر پایه توجه به آموزه‌های کتاب مقدس و تکامل آن در خلال انشعاب‌های فکری و سیاسی عصر مدرن و به‌طور مشخص، تاریخ فکر و سیاست لیبرالیسم شناخته می‌شود.

اندیشه‌های بنیادین کتاب مقدس بر محور عهد خداوند با انسان، قوم برگزیده خداوند و وعده اعطای سرزمین موعود به ایشان و سیر تکامل تاریخی انسان شکل می‌گیرد و جریان دینی کتاب مقدس، چه در سنت یهودی و چه در سنت مسیحی، از این دکترین‌های بنیادین برکنار نیست. عهد خداوند با یهودیان، به عنوان قوم برگزیده خداوند، در قالب عمل به شریعت و در ازای اعطای سرزمین آرمانی به ایشان، در عهد جدید، به صورت عهد خداوند با مؤمنان مسیحی در قالب ایمان به مسیح و محتوای دعوت او و در ازای اعطای رستگاری و نجات معنوی به ایشان استمرار می‌یابد. با وجود این، هویت امریکایی در بعد دینی بر پایه نوعی استثناگرایی بنا می‌شود که مأموریت خاصی برای آن در نظر گرفته شده است. این مرزبندی هویتی، به لزوم بهره‌مندی و استحقاق گروهی خاص و در مقابل، شرارت و مزاحمت دیگران می‌انجامد که اندیشه و تاریخ یهودی گواه اصرار بر تحقق آن است.

انسان در قاموس کتاب مقدس، جانشین و تکمیل‌کننده کار خداوند در خلقت است و تقدیر چنین رفته است که آدمی بر طبیعت حاکم شود و آن را به تسخیر خود درآورد. از این رو، پیش‌رفت اساساً اقدامی انسانی و متضمن به‌کارگیری عقل انسان برای ایجاد دنیای بهتر است. بخش غیرانسانی جهان، با نگاه انسان و استفاده در راستای مطالبات انسانی است که معنا می‌یابد. پیش‌رفت، یک ضرورت و بلکه یک وضعیت یا شرایط اجتناب‌ناپذیر انسانی است. بشر برای بهبود امور خود، از علم بهره می‌گیرد و با علم و تکنولوژی، طبیعت را تسخیر می‌کند. علم و موارد کاربردها و استفاده‌های انسان از طریق تکنولوژیک آن، منابع و ابزارهای اصلی پیش‌رفت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی به شمار می‌روند. بنابراین، پیش‌رفت، مفهوم دیگری به نام علم‌گرایی را با خود به یدک می‌کشد.<sup>۴۱</sup> این مبنا در جریان مدرنیته و در تعامل پیش‌رفت، علم‌گرایی و انسان‌محوری به ظهور رسید.

از میان مهم‌ترین مکاتب فکری - سیاسی که در مدرنیته فرصت بروز یافت، به مارکسیسم، فاشیسم و لیبرالیسم می‌توان اشاره کرد. هر سه این مکاتب، ویژگی‌های ذاتی مدرنیته از قبیل انسان‌محوری، عقل‌محوری، پیش‌رفت‌گرایی و علم‌گرایی را داشتند، اما در مجموع، برای تحقق عملی پروژه مدرنیته، راه‌های متفاوتی پیشنهاد می‌کنند. مارکسیسم به جامعه انسانی اصالت می‌دهد؛ فاشیسم به عقل تاریخی و سازمانی راه می‌برد و لیبرالیسم به عقل فردی معتقد است. در این میان، لیبرالیسم این امکان را یافت که در خلال درگیری‌های تاریخی و سیاسی که ذکر آن گذشت، توسعه یابد و مبنای شکل‌گیری تمدن امریکایی قرار گیرد. به همین دلیل، مؤلفه‌های لیبرالیسم، در قانون اساسی و اعلامیه حقوق که جهت و محتوای تمدن امریکا را مشخص کرده است، تعبیه شده‌اند.

عقلانیت لیبرال درباره تصویر انسان و جایگاه او در هستی معتقد است که انسان نباید به دنبال ریشه وجودی خود باشد. لزومی ندارد او در پردازش‌های اجتماعی و سیاسی به دنبال کشف خالق بوده و به این فکر باشد که بر اساس محاسبه‌ای خاص، خلق شده است. انسان، پدیده‌ای مانند پدیده‌های دیگر هستی است و کاوش‌های هستی‌شناختی در حکمت اولی، نتیجه‌بخش نیست. پس به



جای پرداختن به ریشه وجودی باید نگرشی پدیدارشناسانه به بشر داشت. در واقع، عقلانیت لیبرال، توجیه متافیزیکی هستی و انسان را رد می‌کند و قائل به توجیه کیهان‌شناختی هستی و انسان است.

استوارت میل، از فلاسفه لیبرال، معتقد است که فرد در امور شخصی<sup>۴۲</sup> از آزادی مطلق، بهره‌مند است، اما در اموری که به دیگران<sup>۴۳</sup> هم مربوط می‌شود، این آزادی مقید می‌شود. میل هیچ‌گونه مانعی را در اضرار به نفس چه جسمانی و چه روحانی نمی‌پذیرد. البته لیبرال‌های متأخر در برخی زمینه‌ها، محدودیت‌های بیشتری را می‌پذیرند؛ زیرا آزادی با دخالت بیشتر در برخی زمینه‌ها بهتر تضمین می‌شود.<sup>۴۴</sup> هم‌چنین ویلیام جیمز معتقد است حقیقت، نام هر چیزی است که ثابت کند اعتقاد به آن، در یکی از مراحل زندگی به دلایلی معین، سودمند است.<sup>۴۵</sup> ماکیاول در پاسخ به این پرسش که چه چیزی خوشنودی خداوند را موجب می‌شود و معیار تشخیص رضایت خداوند چیست، معتقد است هرآنچه رضایت و خوشنودی انسان را موجب شود، رضایت الهی را نیز در پی خواهد داشت. از آنجا که انسان و عقل او در اندیشه لیبرال، محور هستی در عرصه فرد، سیاست و اجتماع به شمار می‌رود و خدا تنها خالق است بدون این‌که شارع باشد، عرصه‌های زیست انسان، زمینی می‌گردد و از حوزه دین جدا می‌شود.<sup>۴۶</sup>

در مقام جمع‌بندی هویت امریکایی می‌توان با این نظر موافق بود که فهم ایدئولوژی سیاسی امریکا به شناخت کتاب مقدس و پیوریتانیسم، مشروطه‌خواهی به معنای عام، انقلاب و جدال و اختلاف نظر درباره قانون اساسی و متن آن و آرای جان‌لاک دیگر فیلسوف مطرح لیبرال بستگی دارد.<sup>۴۷</sup>

### موعودیت امریکایی

مدرنیته، جهت خویش را به سوی منتهای لذت و رفاه آدمی در دنیا تنظیم کرده است.<sup>۴۸</sup> از منظر وبر، عقلانیت، تلاش برای به دست آوردن حداکثر نتایج و دست‌آوردها با حداقل داده‌هاست و تصمیم عقلانی را هم باید در این راستا دید. بنابراین، ارزش شایع و غالب جوامع غربی، سرمایه‌داری است.<sup>۴۹</sup> بر این اساس می‌توان گفت حریم عقلانیت، بسیار محدود و تنها مختص به مهندسی ابزار و تنظیم وسایل برای دست‌یابی به خواسته‌های اقتصادی و معیشتی است و تعیین

هدف، بسته به میل و اراده انسان است و خارج از آن، هدف مستقلی وجود ندارد؛ دانش از ارزش جداست و حوزه عقل، غیر ارزشی و حوزه ارزش‌ها، غیرعقلانی است.<sup>۵۰</sup>

عقلانیت لیبرال امریکایی درباره ایده‌آل انسان و توسعه انسانی معتقد است که توسعه در آن است که انسان رشته‌های بیشتری از اعمال را برای کسب سود و منفعت بیشتر انجام دهد و کمال دیگری جز این وجود ندارد. فرد بر اساس قانون طبیعت دارای حقوقی است و قوانین موضوعه و دولت نمی‌توانند ناقض حقوق بشر (حقوق تصریح شده در اعلامیه استقلال و قانون اساسی آمریکا) باشند و تمام قانون‌گذاری‌ها و عملیات اجرایی باید در راستای حقوق طبیعی بشر باشند. هم‌چنین از آن‌جا که اجتماع حامل هم‌آهنگی و اجماع<sup>۵۱</sup> و اختلاف و تعارض<sup>۵۲</sup> است، در چنین وضعی، نظم مدنی، حافظ آزادی‌های مدنی افراد و گروه‌های متفاوت برای جواب‌گویی به خواسته‌های متفاوت است و باید باشد. از این‌رو، در اعلامیه استقلال آمریکا ارزش‌هایی مثل حیات، آزادی و سعادت و مالکیت و رشد و گسترش آنها به عنوان فلسفه وجودی آمریکا قلمداد شده و آزادی مدام مورد تأکید قرار گرفته و نقطه تمایز امریکایی‌ها از ملت‌های دیگر محسوب شده است. انسانی که پیروی از قوانین دینی و طبیعی بیرونی را بر نمی‌تابد، بر اساس نفع و میل شخصی یا گزینه خود عمل می‌کند. بنابراین، نظم مدنی لیبرال با این تلقی از توسعه انسانی شکل می‌گیرد. انسان در منظر لیبرالیسم باید از چنان حیاتی اجتماعی برخوردار باشد که با حداکثر آزادی و حداقل موانع، به حداکثر لذت دست یابد. از این‌جاست که خردگرایی، سکولاریسم، دولت بی‌طرف، دموکراسی و جامعه مدنی - که مهم‌ترین سازوکار برای مصونیت فرد از اقتدار دولت و حفظ استقلال، آزادی و حقوق فردی و متضمن بیشترین لذت برای بیشترین افراد است - پدیدار می‌شود.

سرمایه‌داری، نتیجه وضعیتی است که سعادت در قالب رفاه اجتماعی و لذت بیشتر، هدف غایی نظام اجتماعی قرار گیرد؛ بدین‌صورت که نظام اقتصادی در رأس هرم منظومه زیرنظام‌های اجتماعی قرار گرفته است و از اولویت برخوردار می‌شود.<sup>۵۳</sup> در این صورت، سعادت اجتماعی به معنای بیشترین رضایت‌مندی و

لذت حسی برای بیشترین افراد، هدفی صرفاً مادی است که این رضایت‌مندی با مصرف بیشتر کالاها به وجود می‌آید. در این صورت، رشد اقتصادی اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کند و شاید تصادفی نباشد که در زبان انگلیسی، good هم به معنای «کالا» و هم «خوب» است. این‌جاست که عدالت توزیعی در منطق سرمایه‌داری فراموش می‌گردد و سرمایه‌داری موجب استعمار و استثمار در سطح بین‌المللی می‌شود و دولت‌های سرمایه‌دار بقای خود را در استضعاف دیگر ملت‌ها می‌بینند.

در واقع، می‌توان موعودیت آینده‌گرایی امریکایی را در مسیر جریان یوتوپیا نسیسم تلقی کرد؛ جریانی که از یک‌سو، در ادبیات کتاب مقدس ریشه دارد و از سوی دیگر، بر مبانی پیش‌رفت و نوزایی تکیه داشته است و از این بابت، قرابت نزدیکی با هویت امریکایی دارد. آرمان‌شهر<sup>۵۴</sup>‌هایی که به‌ویژه در اواخر قرون میانی و در آستانه نهضت نوزایی اروپا، در قالب رسائل سیاسی، حقوقی و حتی ادبی پدید می‌آمدند، جامعه آرمانی واقع در پایان تاریخ را به تصویر می‌کشیدند که در آن، بشر با استفاده از نیروی عقل، دانش و کار خویش توانسته بود بر طبیعت چیره شود و نظم نوینی متفاوت با آنچه در جهان سنتی و ماقبل یوتوپایی وجود داشت، در آن‌جا برقرار کند.<sup>۵۵</sup> طرح‌های آرمانی منسوب به مور، کلوتس، کامپانلا، بیکن، فوریه، سن‌سیمون و دیگرانی از این دست، بیش از آنچه تصور شود، به موعودیت امریکایی، نزدیک به نظر می‌رسند.

رهبران امریکا نیز در پی شکل‌دهی و ساختن جمهوری جاوید بوده‌اند. آنها با الهام از ماکیاولی دوست داشتند جمهوری‌شان زوال‌ناپذیر باشد. لینکلن می‌گفت به عکس شرقی‌ها که می‌گویند همه‌چیز خواهد گذشت، ما باید سعی کنیم جمهوری جاوید بسازیم. او اعلام می‌کند که مادام که زمین دوام دارد، نباید مرد و قوام جمهوری را منوط به اندیشه‌های حاکم بر اعلامیه استقلال دانست.<sup>۵۶</sup> لینکلن، انقلاب را به منزله نهالی می‌شمرد که تازه به استقلال رسیده است و پس از نشو و نمای کامل به صورت آزادی همه افراد بشر درخواهد آمد.<sup>۵۷</sup> از نظر جفرسون نیز که رسول ملی‌گرایی امریکا و سرخیل برانگیزندگان غرور امریکایی به شمار می‌رود، امریکا برای همه جهان، عالی‌ترین نمونه و مظهر آزادی است و

بزرگ‌ترین خدمتی که به تمام سرزمین‌های دیگر می‌تواند بکند، آن است که خود را مافوق آنها نگه دارد. وی با ایمانی هم‌پایه پیوریتانیسم معتقد بود که خداوند، امریکا را به منزله ارض موعود برای بهترین بندگان خود برگزید.<sup>۵۸</sup>

در چنین زمینه می‌توان طرح نظریه پایان تاریخ از سوی فوکویاما را در آستانه هزاره سوم میلادی بهتر فهمید؛ زیرا ادعای او مبنی بر پایان یافتن حرکت کشتی تاریخ بشر در ساحل لیبرال - دموکراسی در چارچوب جریان یوتوپیانسیسم قرار گرفته است و چهره دیگری از تمامیت‌خواهی مدرن را به نمایش می‌گذارد. جهانی‌شدن ارزش‌های امریکایی به مثابه هدفی برین، غایت سیاست‌گذاری امریکاست و در قالب دکترین‌های حکومتی اظهار می‌شود. این اظهار استمرار داشته و دارد و اساساً امریکا با ایده نظم نوین جهانی و پایان تاریخ فوکویاما متولد شده است. در سطح آرمانی این نظریه، جهان اخلاقی، جهانی امریکایی است که در شاه‌راه لیبرال - دموکراسی، همگان به پیروی از کاخ سفید حرکت کنند و هرگز ایده‌هایی که با امریکانیسم دیالکتیک کنند، از خود نشان ندهند. بدین ترتیب، نظامی حاکم می‌شود که ارزش‌های امریکایی بر آن حکومت می‌کند و شیوه زیست مردم جهان، یک‌پارچه، به تقلید از سرمایه‌داری واشنگتن شکل می‌گیرد.

### جهانی‌شدن امریکایی

عقلانیت لیبرال بر این سنت استوار است که فرد برای بروز اعمال بیشتر و برای کسب سود مضاعف باید بیشترین آزادی را داشته باشد و هیچ‌گونه مانعی اصالت ندارد، بلکه از روی ضرورت، نهاده می‌شود. فرد باید نهایت آزادی را برای عمل داشته باشد. در این صورت، کار دولت این نیست که مردم را هدایت کند، بلکه دولت باید پاسدار و پاسبان آزادی مردم برای رسیدن به امیال و خواسته‌هایشان باشد. دولت در امور خصوصی مردم دخالتی ندارد. مسئله اخلاق و رفتار نیز ربطی به دولت ندارد و هیچ معیاری برای افعال خوب و بد مگر اراده و خواست فرد، وجود ندارد.<sup>۵۹</sup>

از سوی دیگر، ماهیت استشناگرایی امریکایی که در آموزه‌های کتاب مقدس ریشه دارد و در لیبرالیسم تشدید می‌گردد، بعد راه‌بردی عقلانیت آینده‌گرایی امریکایی را شکل می‌دهد. استشناگرایی<sup>۶۰</sup> بدین معناست که امریکا به عنوان مظهر

دموکراسی و مدلی برای همه ملل است و این تقدیر الهی است که این نوع دموکراسی، جهانی شود. پس آن کشور باید در پی جهانی کردن فرهنگ خویش باشد، چه با حقوق و چه با زور و فشار. این تفکر در سراسر قرن نوزدهم و بیستم حاکم بوده و کارآمد نیز واقع شده است.<sup>۶۱</sup> بنجامین فرانکلین، اولین کسی است که الگو بودن امریکا برای دیگر ملت‌ها و مستثنا بودن آن را مطرح می‌کند. منظور وی از ملت، ملتی است که بعد از انقلاب نمود پیدا کرده است و با آزادی شناخته می‌شود. آن آزادی پایی که امریکا را از آلودگی‌های جهانی، دور و جدا می‌کند. آرمان ملت در قانون اساسی تعبیه شده است که مورد رشک و غبطه دیگران است. بر اساس این اندیشه، امریکا، الگوی دیگران و فراتر از آن، محافظ و هادی آنهاست. این نوع اسطوره، خمیرمایه ایدئولوژی سیاست خارجی امریکاست.<sup>۶۲</sup>

در واقع، بزرگ‌ترین مفروض سیاست خارجی ایالات متحده امریکا این است که امریکا، تافته جدا بافته‌ای است که باید از دنیا جدا و در عین حال، بر جهان، چیره باشد. به عکس ملت‌های عادی، امریکا را خداوند برگزیده و از شیطان‌های اروپایی و دیگران جدا کرده است تا به عنوان الگو، جهانیان از آن پیروی کنند. امریکا مجهز به استانداردهایی است که دیگر دولت‌ها را باید با آن ارزیابی کرد. تقدیر این است که آنها از هر نظر، قدرت برتر دنیا باشند.<sup>۶۳</sup>

امریکایی‌ها ارزش‌های‌شان را جهانی می‌شمارند و صدور و جهان‌گیرکردن آنها را وظیفه اخلاقی خود می‌دانند، اما این قسمت کوچکی از پروژه است. آنها در صدد دستیابی به جاودانگی بوده و هستند و ابدیت را به هم‌سویی دیگران با خویشتن و سرمشق قرار گرفتن خود وابسته می‌دانند. وقتی همگان پیرو ایالات متحده شدند و شیوه زندگی امریکایی را پذیرفتند، تمدن و فرهنگ امریکا به جاودانگی می‌رسد. باید توجه داشت که مردم امریکا در پی عظمت ملی هستند و نه بین‌المللی (اخلاق‌گرایی) و برای مادام‌العمر شدن خویش، دیگران را امریکایی می‌خواهند. آرزوی توسعه‌طلبانه در جهان برای گسترش قدرت جهت رسیدن به تعالیم ایدئولوژیک، با اشتیاق امریکایی‌ها به اجرا و گسترش شیوه زندگی امریکایی در میان دیگر ملت‌ها هم‌زمانی داشت. در این میان، مبلغان مذهبی نقش

ممتازی بازی کردند؛ زیرا آنها با رفتن به گوشه و کنار جهان درباره مزایای جمهوری خواهی موعظه می کردند.<sup>۶۴</sup>

در این نگاه، غیر از امریکانیسم، همه چیز توتالیتریسم است و مدلی از آزادی جز آزادی امریکایی وجود ندارد. امریکانیسم حامل حقوق بشر و حقوق بشر صرفاً امریکایی است و اساساً وقتی حقوق بشر گفته می شود، منظور، سرمایه داری است. جهانی شدن حقوق بشر نیز به معنای جهانی شدن سرمایه داری است و یک بعد دموکراتیزه کردن کشورها به این است که سرمایه آن کشور باید در خدمت جریان سرمایه داری جهانی و امریکایی قرار گیرد. ملت هایی که می خواهند در مقابل این جریان ایستادگی کنند، به منزله عنصری شرور زیر فشار قرار می گیرند تا تسلیم اهداف اقتصادی، پولی و مالی امریکا گردند و جنبش ها و حرکت های استقلال طلبانه سرکوب می شوند تا زمینه انباشت و تمرکز سرمایه و رفاه در شمال فراهم آید.<sup>۶۵</sup>

در همین راستا، اگر امریکایی ها به خود اجازه می دهند در امور دیگران مداخله کنند، بدین دلیل است که خود را روی جزیره ای تصور می کنند که اطرافیان در حال غرق شدن را باید نجات دهند. این وظیفه اخلاقی امریکایی هاست که به کمک دیگران بروند.<sup>۶۶</sup> امریکا حامل لحن و شیوه هزاره گرایانه است و این شیوه، آن ملت را به احیاگری تبدیل می کند که در قبال تمام بشریت احساس مسئولیت کند. توماس پین و دیگر رهبران، کشورشان را صاحب رسالتی می دانند که باید حیاتی نو به دنیا بخشد. جان آدامز به ساختن امریکا به عنوان کشوری نه عادی، بلکه فوق العاده اعتقاد دارد. او معتقد است که تقدیر آن است تا امریکا زرین ترین برگ های تاریخ را شکل دهد.<sup>۶۷</sup> بر همین اساس، مردم امریکا و نخبگان بر این نظرند که کشور آنها بدیع و بی نظیر است و با این بینش، تحول و تطور می یابند و مرزهای خویش را با دیگران جدا می کنند.<sup>۶۸</sup> آنها ارزش های ملی را جهانی و فارغ از مرزهای جغرافیایی می دانند و سیاست خارجی را در راستای این تز می بینند. آنها در پی جاوید کردن ارزش های ملی هستند و این امر میسر نمی شود، مگر با جهانی کردن آن ارزش ها و امریکایی کردن دنیا و تضمین برتری نژاد آنگلو - امریکن.

شورای آتلانتیک که در سال ۱۹۸۱ تشکیل شد، دیدگاهی جامع درباره چگونگی حفاظت از دست‌آوردهای ایدئولوژیک به دست می‌دهد. این شورا دقیقاً ایده سازندگان امریکا را تکرار و تأکید کرد که نشر ارزش‌های امریکا به دست مردم و دولت، وطن‌پرستی افراطی نیست، بلکه تصدیق توانایی آنان برای راهنمایی و ارضای همه جوامع انسانی است. این شورا اعلام کرد که اگر در پی امریکایی کردن دنیا و هدایت ملت‌ها به سوی نظم مطلوب و توسعه شایسته نباشیم، گرفتار نظمی جهانی خواهیم شد که حیثیت و آزادی انسان را به خطر می‌اندازد.<sup>۶۹</sup> هم‌چنین جورج بوش پدر می‌گفت، امید بشر به ایالات متحده است و امریکایی‌ها مسئولیت بی‌همتایی برای به انجام رساندن کار دشوار آزادی بر عهده دارند.

به همین دلیل، در جهانی که به سرعت در حال تغییر است، رهبری امریکا ضروری است.<sup>۷۰</sup> جورج بوش دوم نیز هم‌چون نیاکان خویش، بزرگ‌ترین هدف امریکا را دفاع از دنیای آزاد می‌دانست و به‌ویژه بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، با لحنی به شدت انقلابی، کشورهای غیر امریکایی را «محور شیطانی» خواند و آنها را به حمله نظامی تهدید کرد. مداخله در امور جهانی برای دستیابی به نظم مطلوب، ریشه‌های دینی دارد و آن را باید پروتستان‌تیسیم و پیوریتانیسم امریکایی نامید. به دیگر سخن، اشاعه این فکر مرادف با رستاخیز دینی است که آنها در طول تاریخ با این تفکر زندگی کرده‌اند.<sup>۷۱</sup> از این‌رو، بعید نیست که برخی صاحب‌نظران، جهانی‌شدن<sup>۷۲</sup> را امریکایی‌سازی جهان<sup>۷۳</sup> بشمارند و با آن مخالفت کنند.<sup>۷۴</sup>

حاکمیت اسطوره استثنانگرایی بر راه‌برد آینده‌گرایی امریکا، سرآغاز امپریالیسم به شمار می‌رود؛ زیرا کشوری که تمدنش را برتر، ایده‌ها و ارزش‌هایش را جهان‌شمول و سرپیچی‌کنندگان از آن را شیطان بداند، برای تأمین و حفظ برتری خود، نیازمند قدرت و پرداختن به منافع ملی است و در این راه، استفاده از زور و قدرت برای دستیابی به منافع ملی، ریشه‌ای فرهنگی و ایدئولوژیک می‌یابد.<sup>۷۵</sup> گذشته از آن، حاکمیت تفکر نژادی موجب پیدایش سیاست خارجی برتری‌طلبانه نسبت به دیگر ملت‌ها می‌گردد<sup>۷۶</sup> و جهانی‌شدن امریکایی را همواره در مسیر

خشونت قرار می‌دهد. البته باید دانست خشونت در سیاست امریکا، ریشه‌ای نهادینه شده دارد و اساساً این کشور با خشونت متولد شده، ملت‌سازی آن با خشونت و قدرت عجین بوده و در این باره فرهنگ‌سازی شده است.<sup>۷۷</sup>

فلورا لویس در مقام تبیین خشونت جهانی شدن امریکایی می‌نویسد:

برداشت حکومت ما از مفهوم تروریسم این است که اگر کسی در برابر ادعاهای ما قد علم کند، تروریست بالفطره است و چنین فردی وقتی مورد حمله ما قرار می‌گیرد، باید به حقانیت این حمله به‌سان یک کیفر آسمانی اذعان کند. حمله ما به چنین فردی مشمول قوانین حقوقی مربوط به جنگ نمی‌شود؛ زیرا این کارها جنگ نیست، بلکه یک جهاد مقدس صلیبی است. بر اساس طرز تلقی ما، تروریست کسی است که در مقابل حمله ما از خود دفاع می‌کند.<sup>۷۸</sup>

نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون نیز در چارچوب آینده‌گرایی امریکایی و در جهت توسعه امریکانیسم قابل تحلیل است. به واقع، اگر فوکویاما با نظریه «پایان تاریخ» خود در پی ترسیم وضعیت آرمانی به عنوان آرزوی تاریخی امریکاست، هانتینگتون درصدد نشان دادن راه رسیدن به آن موعودیت است. هانتینگتون این فکر را القا می‌کند که راه نظم نوین جهانی از برخورد تمدن‌ها و تبدیل تعارض‌ها به هم‌آهنگی و اجماع بین‌المللی می‌گذرد. نتیجه این دو نظریه بر خلاف تصورات شایع، نه تنها تضادی با یک‌دیگر ندارد، بلکه در جریان آینده‌گرایی امریکایی، هدفی واحد را دنبال می‌کنند و مبنای ارزشی دارند. جالب آن است که امضای هر دو نفر، در نامه روشن‌فکران به جورج دبلیو بوش برای حمایت از «جنگ عادلانه» علیه مخالفان امریکا مشاهده می‌شود.

### چشم‌انداز آینده

بر اساس آنچه گذشت، توضیح داده شد که آینده‌گرایی ایرانی و آینده‌گرایی امریکایی در هویت (جایگاه انسان در هستی و رابطه او با دین و طبیعت)، موعودیت (وضعیت مطلوب انسان در هستی و افق پایانی حیات) و جهانیت (سبک زندگی انسان و شیوه تعامل او با طبیعت و هم‌نوعان) خود متفاوت است.



از آنجا که هریک از این دو جریان، راهبری نظام معنایی و ارزشی خاصی را بر عهده دارد، این تفاوت به تقابل و رویارویی می‌انجامد. به عبارت دیگر، از یک سو، رویکردی هژمونیک با مشخصه‌های یک‌جانبه‌گرایانه، خواهان تحمیل ایدئولوژی نومحافظه‌کاران استیلاجوی امریکایی در عصر جهانی‌سازی است و از سوی دیگر، ره‌یافتی استقلال‌طلب با جهان‌بینی الهی و جهان‌شمول درصدد برقراری نظامی عادلانه و انسانی است. این جاست که رویکرد امریکایی طرف‌دار ارتقای وضع موجود به نفع قدرت هژمون، با ره‌یافت ایران انقلابی خواهان تغییر وضع موجود در تراحم قرار می‌گیرد و تعارض ایده‌ها بین دو بازی‌گر نیز به تقابل اراده آنها در عرصه منفعت و قدرت برای اثرگذاری بر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی می‌انجامد.

در حقیقت، از دو نوع جهانی‌شدن می‌توان سخن گفت؛ نخست، جهانی‌شدن از بالا که مبتنی بر قدرت و همکاری دولت‌های پیش‌رو و قدرت‌مند است و «اقتصاد» زیربنای آن را شکل می‌دهد. در این مدل از جهانی‌شدن، شاهد یک‌دست‌سازی سبک زندگی مردم جهان بر اساس ایدئولوژی خاص خواهیم بود. دوم، جهانی‌شدن از پایین که مبتنی بر اراده جمعی بشری است و بیشتر از سوی دولت‌ها و ملت‌های ضعیف و مستقل پشتیبانی می‌شود و زیربنای آن را «فرهنگ» تشکیل می‌دهد. در این نوع از جهانی‌شدن می‌توان شاهد شکل‌گیری جامعه بین‌المللی بر پایه گرایش‌های اخلاقی و نه نفع‌طلبانه بود. ایالات متحده آمریکا، رهبری نوع اول جهانی‌شدن را بر عهده گرفته و جمهوری اسلامی ایران، مدعی هدایت نوع دوم جهانی‌شدن در سطح جهان است.

در جهانی‌شدن ایرانی که در آموزه‌های اسلامی ریشه دارد، مدنیت مهدوی به عنوان چشم‌انداز تاریخ بشری و شکل ایده‌آل زندگی ترسیم شده است. بر مبنای چنین چشم‌اندازی، وجود انسان اهمیت می‌یابد و تمام طرح‌ریزی‌ها و تمهیدات در جهت رشد و اعتلای انسان به کار گرفته می‌شود. علاوه بر این، همه ابعاد وجود آدمی در این مدل در نظر گرفته می‌شود و تنها به وجوه ظاهری و سطحی زندگی بشر توجه نمی‌شود. در این نگاه، از آنجا که انسان‌ها همگی مخلوق خداوند یکتا هستند، دارای فطرتی یکسان، هم‌آهنگ و خداخواه هستند و بر این

اساس، امکان گفت‌وگو از مسائل و احکام مشترک پدید می‌آید و مردم در حوزه‌ای میان‌فرهنگی به یک‌دیگر شباهت می‌یابند. از این‌رو، امکان طرح مدلی جامع برای کلیت حیات در سراسر دنیا امکان‌پذیر می‌شود. این سخن بدان معنا نیست که زندگی همه انسان‌ها در تمام نقاط جهان یک‌شکل خواهد شد، بلکه قرآن با به رسمیت شناختن شعبه‌های مختلف بشری، در قالب آموزه مهدویت، به وضعیتی توجه می‌دهد که در آن، انسان‌ها و جوامع مختلف، با زبان‌ها و فرهنگ‌های بومی متفاوت در یک عقلانیت واحد شریک هستند و بر مبنای توحید و عدالت روزگار می‌گذرانند. در چنین فضایی، نه تنها امکان بروز خشونت‌هایی که از تعارض ذاتی حاصل می‌آید، از بین می‌رود، بلکه به سبب در نظر گرفتن هویت‌های آفاقی گوناگون، هرگونه روی‌کرد هژمونیک و یکسان‌ساز در عرصه فرهنگی منتفی می‌شود و در نتیجه، امکان تحقق صلحی پایدار و عادلانه فراهم می‌آید.

در سوی دیگر، جهانی‌شدن امریکایی قرار گرفته است که در بعد فلسفی، بیش از آن‌که به حقیقت انسان توجه داشته باشد، نوع خاصی از تعامل او با طبیعت و بهره‌مندی از ابزارها را نشانه رفته است. علاوه بر این، در همین سطح نیز هویت آدمی به امور محسوس و ابعاد مادی وجودش تقلیل می‌یابد و از بعد متعالی حقیقت انسان غفلت می‌شود. در این منظر، با این استدلال که انسان‌ها هیچ تفاوتی با یک‌دیگر ندارند و یافته‌های یکی، مطلوب دیگری واقع خواهد شد، به شمولیت سبک خاصی از زندگی در سطح همه انسان‌ها و جوامع حکم داده شده است. این در حالی است که ایجاد این نوع برابری در جامعه جهانی به نحو تنوع فرهنگی می‌انجامد. پس این نوع یکسان‌سازی، نه مطلوب است و نه عملی. گذشته از این، نوع عقلانیت بسته به چگونگی ارتباط محیط، عمل و اندیشه، تفاوت می‌کند<sup>۷۹</sup> و عقلانیت هر شخص، متناسب با همان محیطی که در آن بزرگ شده است، رشد می‌کند و رنگ و بوی همان محیط را می‌گیرد.<sup>۸۰</sup> مک‌ایتنیر، فیلسوف امریکایی، در پی تبیین این‌تر است که ادعای مدرنیست‌ها مبنی بر شکل‌گیری عقلانیتی جهان‌گیر و استانداردهای فراگیر، امکان عملی ندارد.<sup>۸۱</sup> در چنین وضعیتی، آنچه به وقوع می‌پیوندد، هجوم یک فرهنگ و عقلانیت خاص به دیگر فرهنگ‌ها و

تلاش برای تسلط بر آنهاست که واقعیات امروز جهانی شدن مؤید این نکته است. در واقع، در جریان جهانی شدن امریکایی، سبک خاصی از زندگی که خود را بهتر و کامل تر از دیگر مدل‌ها می‌داند، به تهاجم روی می‌آورد و درصدد محو دیگر فرهنگ‌ها برمی‌آید. به همین دلیل، رئیس‌جمهور امریکا با به کار بردن عبارت «جنگ صلیبی» که یادآور تهاجم مسیحیان علیه مسلمانان در قرون وسطا و جنگ تمدن‌ها بود و نیز با بیان این مطلب که «هرکس با ما نیست، با تروریست‌هاست»، چهره‌ای به شدت ایدئولوژیک از امریکا به نمایش گذاشت و اعلام کرد: «عده‌ای با فلسفه زندگی امریکایی مخالفند و می‌خواهند از طریق تروریسم آن را نابود سازند».<sup>۸۲</sup>

جهانی شدن امریکایی که بر اساس جنگ تمدن‌ها شکل گرفته است، جهان را در گردونه‌ای از تنازع، درگیری و خشونت قرار می‌دهد و اساساً از بین برنده امکان صلح است، در حالی که جهانی شدن ایرانی در پی ایجاد فرصت گفت‌وگو و تعامل فرهنگی در فضایی مستقل و عادلانه است که پی‌آمد چنین دورنمایی، شکل‌گیری صلح جهانی خواهد بود. در حقیقت، صدور انقلاب اسلامی، حامل یک ایده اساسی بود و آن، نوید دادن از برقراری نظم عادلانه بین‌المللی است. این رویه در صدور ارزش‌ها، بر خلاف جهانی شدن امریکایی، صلح‌آمیز است و به دور از زورگویی و سلطه خواهد بود.

وضعیت کنونی آینده‌گرایی امریکایی را در کلامی از کارل پوپر - که از طرفداران سرسخت لیبرالیسم بوده و هرگونه آرمان‌گرایی و مطلق‌گرایی را به دلیل بروز خشونت محکوم می‌کند - به خوبی می‌توان توضیح داد. او می‌نویسد:

حامیان یوتوپیا از آن‌جا که حقانیت برای خویش قائلند، در هدایت همگان اگرچه با زور، دریغ نمی‌کنند. خشونت به این‌جا محدود نمی‌شود و موقعی زیادتر می‌شود که آرمان‌شهر در مقابل آرمان‌شهری دیگر قرار گیرد که به عنوان رقیب عمل کرده و مدعی سعادت بشری است. سطح و گسترده استفاده از زور وقتی دامنه پیدا می‌کند که آرمان‌شهر نسبت به آینده و عملیاتی شدن اهدافش امیدوار نباشد، در حالی که امروزه زمینه بهتری احساس کند. با مبهم بودن آینده،

آرمان‌شهرگرایان شدت عمل به خرج می‌دهند. با تهدید کیان آرمان‌شهر، کسانی روی کار می‌آیند که صبغه روشن‌فکری دارند و خود را پردازش‌گر و حافظ عمارت ایدئولوژی می‌دانند. آنها نمی‌خواهند سر به تن پردازش‌گران دیگر آرمان‌شهر باشد. این مردان اندیشه و عمل کم‌کم ادعای خداوندگاری می‌کنند و مرض خودبزرگ‌بینی موجب می‌شود تعهدات بیش از حد تقبل کنند. این جاست که ناکجاآبادگرایی ریشه خود را به‌ویژه با حاکمیت مهندسان مدعی خداوندی می‌زند. از این‌رو، این اندیشه، منظومه‌ای تباه‌کننده است که خود را هم تباه می‌کند.<sup>۸۳</sup>

آینده‌گرایی ایرانی، بنیادهای تمدن معاصر کاپیتالیستی را به خطر انداخته و اثبات نظام اسلامی در ایران به معنای نفی ایدئولوژی لیبرال است. انقلاب اسلامی، بزرگ‌ترین چالش فرهنگی برای کشورهای غربی و سیطره فرهنگ امریکایی به شمار می‌رود و موفقیت نظریه حکومت اسلامی به معنای نفی نظم نوین جهانی خواهد بود. از این جهت، با ریچارد نیکسون می‌توان هم‌نظر بود که می‌نویسد:

اسلام‌گرایی، بزرگ‌ترین خطر برای امریکاست و آرام ساختن جریان‌های اسلامی تنها در سایه استحاله انقلاب اسلامی یا شکست آن میسر است. ایران اسلامی به مثابه هویتی پیش‌رو با سیاست خارجی پیش‌رو و مستقل، بزرگ‌ترین خطر بر سر راه سرمایه‌داری است و پتانسیل لازم را برای الگو واقع شدن برای مسلمانان دارد.<sup>۸۴</sup>

\* پژوهش‌گر مهدوی.

۱. عبدالله نصری، «نسبت دین و ایدئولوژی»، فصل‌نامه *قیاسات*، سال سوم، ش ۱، بهار ۷۷، ص ۵۱.
۲. داریوش آشوری، «ایدئولوژی، اخلاقیات و فرهنگ»، ماه‌نامه *کسک*، ش ۳۲-۳۳، آبان و آذر ۱۳۷۱، ص ۴۸-۴۹.
۳. همان، ص ۵۱.
۴. محمدجواد لاریجانی، «گفت‌وگو، تفکر سکولار تفکر این جهانی است»، فصل‌نامه *نامه فرهنگ*، سال ششم، ش ۱، بهار ۱۳۸۵، ص ۳۹.

## 5. Identity

۶. جان پلامنتاس، *ایدئولوژی*، ترجمه: عزت‌الله فولادوند، ص ۱۱۸، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ش.
۷. در این زمینه نک: موسی نجفی، *ساحت معنوی هویت ملی ایرانیان*، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۴ش.
۸. نک: سیدمجید ظهیری، «حدود آزادی و سیستم‌های حقوقی اسلام و لیبرالیسم»، دو ماه‌نامه *اندیشه حوزه*، سال ششم، ش ۵، تیرماه ۱۳۷۹، ص ۴۰-۴۲.
۹. عباس‌علی عمید زنجانی، *مبانی اندیشه سیاسی اسلام*، ص ۷۰، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹ش.
۱۰. سید محمدباقر صدر، *جهان‌بینی در فلسفه ما*، ترجمه: سیدحسین حسینی، ص ۲۹، تهران: انتشارات بدر، ۱۳۶۰ش.
۱۱. داوود فیروزی، «نظام سیاسی و دولت در اسلام»، فصل‌نامه *علوم سیاسی*، سال چهارم، ش ۴، تابستان ۱۳۷۶، ص ۱۵۳.
۱۲. الویه روآ، *تجربه اسلام سیاسی*، ترجمه: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ص ۴۷، تهران: انتشارات الهدی، ۱۳۷۸ش.
۱۳. حسین میرمعزی، «نقدی بر اهداف نظام سرمایه‌داری از دیدگاه اسلام»، فصل‌نامه *کتاب نقد*، ش ۱۱، تابستان ۱۳۸۷، ص ۷۲-۷۳.
۱۴. *مبانی اندیشه سیاسی اسلام*، ص ۳۲۰.
۱۵. *صحیفه امام* (مجموعه آثار امام خمینی علیه السلام)، ج ۱۰، ص ۱۲۸-۱۲۹، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۱ش.
۱۶. جانسون، *تحول انقلابی*، ترجمه: حمید الیاسی، ص ۱۳۷، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.
۱۷. محمدجواد باهنر، *مباحثی پیرامون انقلاب اسلامی*، ص ۳۲۱، تهران: انتشارات دفتر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ش.
۱۸. نک: رضا شعبانی، *ایرانیان و هویت ملی*، ص ۲۶، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵ش.
۱۹. علی ربانی گلپایگانی، *دین و دولت*، ص ۱۶-۱۸، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۷ش.

۲۰. برتراند بدیع، فرهنگ و سیاست، ترجمه: احمد نقیب‌زاده، ص ۱۰۵ - ۱۰۶، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۶ش.
۲۱. موسی نجفی، تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی، ج ۳، ص ۳۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷ش.
۲۲. مبانی اندیشه سیاسی اسلام، ص ۱۲۵ - ۱۲۹.
۲۳. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۴۷۳.
۲۴. همان، ج ۱۵، ص ۲۶۲.
۲۵. همان، ج ۲۱، ص ۳۲۷.
۲۶. سید روح‌الله موسوی خمینی، ولایت فقیه، ص ۱۸ - ۲۵، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵ش.
۲۷. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۳۴۵.
۲۸. نک: حسین بشیریه، «گفت‌وگو، اسلام؛ دولت قدیم و جدید»، فصل‌نامه حکومت اسلامی، تابستان ۱۳۷۶، ص ۱۹۳.
۲۹. احمد واعظی، حکومت دینی، ص ۱۸۶ - ۱۸۷، تهران: انتشارات مرصاد، ۱۳۷۸ش.
۳۰. همان، ص ۱۸۷.
31. R. K. Ramazani, *Iran's Export of Revolution: Politics, Ends And Means, The Iranian Revolution, Its Global Impact*, Miami, florida International University Press, 1990, pp 46-47.
32. Montgomery Watt, *Islamic Fundamentalism And Modernity*, London, Routledge, 1988, p139.
۳۳. رضا نظر آهاری، «نقش و اهمیت سیاسی اسلام در عرصه روابط بین‌الملل»، فصل‌نامه سیاست خارجی، سال دهم، ش ۱۰، تابستان ۱۳۷۵، ص ۳۸۲.
۳۴. محمدرضا دهشیری، درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی، ص ۳۰۶ - ۳۰۷، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹ش.
۳۵. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۱.
۳۶. منوچهر محمدی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسائل، ص ۳۵، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۷ش.
۳۷. محمدرضا ضیایی بیگدلی، اسلام و حقوق بین‌الملل، ص ۶۰، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۸ش.
۳۸. جواد منصوری، نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۲۴، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵ش.
39. Michael Hunt, *Ideology And U.S. Foreign Policy*, London, Yale University Press, 1987, pp 38.
۴۰. فرشته نورایی، تاریخ تحول اجتماعی و سیاسی امریکا، ص ۱۰۰، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷ش.

۴۱. زیگمون بامن، *مدرنیته و مدرنیسم*، ترجمه: حسین علی نوذری، ص ۲۸، تهران: انتشارات نقش جهان، ۱۳۷۹ ش.

42. Self-regarding

43. Other-regarding

۴۴. اندرو هی وود، *درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی*، ترجمه: محمد رفیعی مهرآبادی، ص ۶۹ - ۷۲، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۹ ش.

۴۵. سید علی اصغر کاظمی، «دموکراسی و پراگماتیسم»، ماهنامه *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال دهم، ش ۱۱ و ۱۲، مرداد و شهریور ۱۳۷۵، ص ۱۵.

۴۶. نک: سیدحسین سیف‌زاده، *مدرنیته و نظریه‌های جدید علم سیاست*، ص ۲۱، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۹ ش.

47. James P. Young, *Reconsidering American Liberalism*, Boulder, Westview Press, 1996, pp11-12.

۴۸. سید مصباح عاملی، «روشن‌فکری، مدرنیته و عقلانیت اسلامی»، ماهنامه *اندیشه حوزه*، سال ششم، ش ۱، مرداد و شهریور ۱۳۸۹، ص ۹.

49. See "Rationality", In <http://www.Xrefer.com/entry/344648>

۵۰. حسن رحیم‌پور ازغدی، *عقلانیت*، ص ۳۰، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸ ش.

51. Consensus

52. Conflict

۵۳. فصل‌نامه *کتاب نقد*، ش ۱۱، تابستان ۱۳۸۷، ص ۷۲-۷۳.

54. Utopia

۵۵. نک: فردریک روویون، *آرمان‌شهر در تاریخ اندیشه غرب*، ترجمه: عباس باقری، تهران: نشر نی، ۱۳۸۶ ش.

56. Hunt, op. cit., pp 31-32.

۵۷. نک: برایان اف. دانوف، لینکلن، «ماکیاولی و اندیشه سیاسی در آمریکا»، ترجمه: رضا شیرزاده و محمدرضا دریایی، فصل‌نامه *مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی - امریکاشناسی*، ۱۳۸۰.

۵۸. ر. نامور، *انقلاب امریکا از اوج تا حضيض*، ج ۲، ص ۲۴۷، تهران: انتشارات آذرنوش، ۱۳۶۰ ش.

۵۹. فصل‌نامه *نامه فرهنگ*، سال ششم، ش ۱، بهار ۱۳۸۵، ص ۲۰-۲۱.

60. Exceptionalism

61. Deborah Madson, *American Exceptionalism*, London, Edinburgh, University Press, 1989, p132.

۶۲. احمد نقیب‌زاده، «تأثیر تحولات نظام بین‌المللی بر حقوق بشر»، ماهنامه *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال شانزدهم، ش ۳ و ۴، آذر و دی ۱۳۸۰، ص ۳۶.

63. Richard J. Payne, *The Clash with Distant Cultures*, NewYork, State University of NewYork Press, 1995, pp22-23.

64. Hunt, op. cit., pp 126-130.

65. See Heather A. Warren, *Theologians of New World Order*, Oxford, Oxford University Press, 1997.
66. احمد نقیب‌زاده، «فرهنگ، سیاست و روابط بین‌الملل»، فصل‌نامه سیاست خارجی، سال چهارم، ش ۱، بهار ۱۳۷۹، ص ۱۸۲.
67. Hunt, op. cit., p102.
68. James McCormick, *American Foreign Policy And American Values*, Illinois, F.E. Peacock Publication, 1985, PP3-5
69. McCormick, op. cit., P125.
70. Hunt, op. cit., pp 188-189.
71. آندره فونتن، یکی بدون دیگری، نظم نوین جهانی، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ص ۲۳۱، تهران: انتشارات فاخته، ۱۳۷۱ ش.
72. Globalization
73. Americanization
74. نک: احمد گل محمدی، جهانی‌شدن: فرهنگ، هویت، ص ۹۷ - ۱۱۷، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱ ش.
75. Payne, op. cit., p37.
76. Hunt, op. cit., pp 53-54.
77. Payne, op. cit., p47.
78. Khalid Bin Sayyed, *Western Diplomatic and political Islam*, Oxford, Oxford University Press, 1986, p76.
79. See "Rationality", In [Http://www.Xrefer.com/entry/344648](http://www.Xrefer.com/entry/344648)
۸۰. محمد الجابری، «گفت‌وگو، عقلانیت و هویت»، فصل‌نامه فرهنگ، سال هفتم، ش ۴، زمستان ۱۳۷۶، ص ۱۲۴.
81. Alasidair Macintyre, *Whose Justice? Which Rationality?*, Washington, Congress, 1988, p400.
۸۲. یکی بدون دیگری، نظم نوین جهانی، ص ۲۳۲.
۸۳. کارل پوپر، «ناکجا‌آباد و خشونت»، ترجمه: رحمان افشاری، روزنامه مردم‌سالاری، سه‌شنبه، ۲۸ مرداد ۱۳۸۲، ش ۴۶۶.
۸۴. حسن واعظی، ایران و آمریکا، ص ۱۶۴ - ۱۶۵، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۱ ش.